قرآن

Qur'an through Qur'an & tradition

قرآن از دیدگاه قرآن و عترت

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیراز دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیراز دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیر از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۴۴۸ ص .۱۱×۵/۱۶ س‌م.

فروست : تفسیر علامه [ج.] ۲۹.

شابک : ۷-۱۲۲-۲۲۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : تفسیر موضوعی المیزان.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : قرآن-- بررسی و شناخت

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷، -ناظر

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر علامه [ج.] ۲۹.

رده بندی کنگره : BP۹۸ /الف۸۳ت۷ ۲۹ ج ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۱۶۲۳۶

فهـــرســت مطـالــب

(۵۱۶)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۵۱۷)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۵۱۸)

فصل دوم

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۵۱۹)

فهـرست مطالـب

(۵۲۶)

موضـوع صفحـه

(۵۲۷)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۵۲۸)

فهرست مطالب
موضوع صفحه

(۵۲۹)

فهرست مطالب
موضوع صفحه

(۵۳۰)

فهرست مطالب
موضوع صفحه

(۵۳۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّـةِاللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الْاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّـرَّ فی غَیْبَتِـکَ وَ فِراقِـکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

متن تائیدیه حضرت آیهٔالله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
قرآن کریـم ایـن بزرگ‌تریـن هـدیه آسـمانی و عـالی‌ترین چراغ هـدایت که خداونـد عـالم به وسیله آخرین پیـامبرش برای بشـریت فروفرسـتاده است؛ همواره انسان‌ها را دسـتگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هسـتند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کننـد بیشتر بهره می‌گیرنـد. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشـیدن، فهمیدن، شـناختن اهداف آن شکـل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریـافت و عمل انسان‌ها به دسـتورالعمل‌های آن، سـطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسـهیل و روان و آسـان کردن این ارتبـاط انجام می‌گیرد هرکـدام به نوبه خود ارزشـمند است. کارهای گوناگونی که دانشـمند محترم جناب آقای دکتر بیسـتونی برای نسل جوان در جهت این خـدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان با قرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.
توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.
محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تائیدیه حضرت آیهٔاللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔاللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی

(۸)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

مقدمه ناشر (۹)

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

(۱۰) مشخصات قرآن

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و دهها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی‌آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

مقدمه ناشر (۱۱)

سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

(۱۲) مشخصات قرآن

مقدمه مؤلف

اِنَّـهُ لَقُـرْآنٌ كَـريـمٌ
فـى كِتـابٍ مَكْنُـونٍ
لا يَمَسُّـهُ اِلَّا الْمُطَهَّـرُونَ
این قرآنی است کریم
در کتابی مکنون
که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!
(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و
(۱۳)
تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از
(۱۴) مشخصات قرآن
اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید
مقدمه مؤلف (۱۵)
جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌اللّه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب

یک دائرهالمعـارف در دسـترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلـدات گـردید.
بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۶) مشخصات قرآن

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.
اصـول این مطالب باتوضـیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیـری آن‌ها به خود المیـزان مراجعه نماید. برای این منظور مسـتنـد هر مطلب با ذکـر شماره مجلـد و شماره صفحـه مربوطـه و آیه مورد استنـاد در هر مطلب قید گردیده است.
ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلـدی و ۴۰جلـدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.
و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسـمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هـدف نشـر معـارف قـرآن شـریـف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

مقدمه مؤلف (۱۷)

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جنـاب آقـای دکتـر محمـد بیستونی، اصلاح و تنقیـح و نظـارت همـه‌جـانبه بر این مجمـوعه قـرآنی شریف را به عهـده گیـرد.
مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رسانـدن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را بـه صـورت کتاب‌هـایی در قطع جیبـی منتشـر می‌کنـد. ایـن ابتکـار در نشـر همیـن مجلـدات نیـز بـه کـار رفته، تـا مطـالعـه آن در هـر شـرایـط زمـانـی و مکـانی، برای جـوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...
و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجـام شـده و می‌شود، همه از جانب اوست !
و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

(۱۸) مشخصات قرآن

وظیفه الهی بودنـد، و بر علامه فقیـد آیـهًالله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیـر شنـاخت اسلام واقعی پرورش دادنـد!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

مقدمه مؤلف (۱۹)

فصل اول :وحی و اقسام آن

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن

«کَذلِـکَ یُوحی اِلَیْکَ وَ اِلَـی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ...!» (۳ و ۸ و ۱۳ و ۱۷ / شوری)
خـدای سـبحـان در سـوره شـوری محـور اصلـی را بیـان وحـی و تعریـف حقیقـت آن، و اشـاره بـه هـدف از آن، و

نتـایجـــی کـه دارد، قـرار داده اسـت.

(۲۰)

۱ ـ تعریف وحی

خدای سبحان تعریف مطلق وحی را تشبیه کرده به وحیی که به آن در سوره مزبور اشاره فرموده است. یعنی می‌فرماید:

ـ وحـی به‌طـور کلـی مثـل وحـی همیـن سـوره اسـت!

و اضـافه فرمـوده کـه نظیر وحی ایـن سـوره به همه شـما امت‌هـای بشـری وحی می‌شـد. وحی یـک سـنت الهی است که همـواره در نسل‌های بشر جریان داشته است، و آن یک مطلب‌نوظهور و بی‌سابقه‌نیست:

ـ «وحیی که ما به خصوص شما انبیاء یکی پس از دیگری می‌فرستیم، یک سنت جاریه و

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن (۲۱)

دیرینه است. مثل‌همین وحیی‌که در گرفتن این سوره داری می‌بینی!»

۲ ـ آثار و نتایج وحـــی

در آیـات بعـدی سـوره، مسئله وحـی را معرفـی می‌کنـد نـه از نظر خـود آن بلکـه از نظـر نتـایجی کـه متـرتب بـر آن است. در آن‌جا مـی‌فرمایـد:

ـ غرض از وحی انـذار مردم است، مخصوصـا انـذاری که مربوط به روز قیامت است، روزی که همه مردم در آن جمع می‌شونـد، و فریقی به سوی بهشت، و فریقی دیگر به سوی آتش می‌روند!

چون اگر مرم به چنین روزی تهدیـد و انـذار نشوند، دعوت دینی به نتیجه نمی‌رسد، و تبلیغ دینی سودی نمی‌بخشد! آن‌گاه این نکته را بیان می‌فرماید که:

(۲۲) مشخصات قرآن

ـ دو فریق شدن مردم چیزی است که مشیت الهی بدان تعلق گرفته است، و به همین منظور دین را برای مردم تشریع فرمود، و از راه وحی مردم را از روز جمع انـذار نمود، چون او ولیّ مردم است، و همان خـدائی است که مردم را بعـد از مردن زنـده می‌کنـد و بین آنان در آن‌چه اختلاف می‌کردند، حکم می‌فرماید: ـ «و نیز این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را، تا مردم مکه «اُمُّ‌الْقُری» و پیرامون آن را انذار کنی و ... .» (۷ / شوری)

۳ ـ محتوای وحی

در قسـمت سوم از آیات سوره شوری، خـدای‌تعالی وحی را از نظر مفاد و محتوی تعریف می‌کنـد، و محتـوای وحی عبارت است از دیـن الهـی واحـدی که بـاید تمامی

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن (۲۳)

ابناء بشـر به آن یک دین بگروند، و آن را سـنت و روش زندگی خود و راه به سوی سعادت خویش بگیرنـد! البته در این فصـل به مناسبت ایـن را نیز بیـان می‌کنـد که:

ـ شـریعت محمـدی جامع‌ترین شـرایعی است که از ناحیه خـدا نازل شـده است، و نیز اختلافهائی که در این دین واحد پیدا شده، از ناحیه وحی آسـمانی نیست، بلکه از ناحیه سـتمکاری و یاغی‌گری‌هائی است که، عـده‌ای با علم بـدانچه می‌کنند، در دیـن خـدا بـه

راه انـداختنـد:

- «برایتان از دین همان را تشریع کرد، که نوح را بدان توصیه نمود، و آن‌چه ما به تو وحی کردیم، و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که: - دین را به پا دارید!

- و در آن تفرقه راه میندازید...!»

در این آیه بین حضرت نوح و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مقابله افتاده است، و ظاهر این مقابله

(۲۴) مشخصات قرآن

می‌رساند که مراد به آن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی شده، معارف و احکامی است که مخصوص شریعت اوست! در مورد شریعت اسلام فرمود: «وحی کردیم!» ولی در مورد شریعت نوح و ابراهیم علیهم‌السلام فرمود: «وصیت کردیم!» و این به دلیل آن است که شریعت نوح و ابراهیم چند حکم بیشتر نبود، و تنها به مسائلی که خیلی مورد اهمیت بوده سفارش شده است، ولی درباره شریعت اسلام همه چیز را شامل است.

۴ ـ وحی و انزال کتاب و میزان

- «خدا همان کس است که کتاب را بحق و نیز میزان را نازل کرد...!» (۱۷ / شوری)

مراد به کتاب وحیی است که مشتمل بر شریعت و دین باشد، شریعت و دینی

تعریف وحی، و جنبه‌های مختلف آن (۲۵)

که در مجتمع بشری حاکم باشد.

منظور از کتاب در قرآن کریم، شریعت و دین است، و معنای انزال آن بحق، این است که این کتاب حق محض است، و آمیخته با اختلافهای شیطانی و نفسانی نیست. کلمه میزان به معنای هر مقیاسی است که اشیاء با آن سنجیده می‌شوند، و مراد به آن همان دینی است که کتاب مشتمل بر آن است، و از این جهت دین را میزان نامیده که عقاید و اعمال به وسیله آن سنجش می‌شود و در نتیجه روز قیامت هم بر طبق آن سنجش محاسبه و جزاء داده می‌شود! پس میزان عبارت است از دین با اصول و فروع آن! (۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۱۵ و ۲۸ و ۴۵ و ۶۳.

(۲۶) مشخصات قرآن

اقسام وحی

«وَ ما کانَ لِبَشَرٍ اَنْ یُکَلِّمَهُ اللّهُ اِلاّ وَحْیا اَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ اَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً...!»

(۵۱ / شوری)

در این آیه، خدای سبحان وحی را در سه قسم مشخص می‌کند، و می‌فرماید: - سخن گفتن خدا با بندگانش به یکی از سه طریق زیر است:

۱ ـ به وسیله وحی،

اقسام وحی (۲۷)

۲ ـ از پس پرده و حجاب،

۳ ـ به‌وسیله ارسال رسول،

که به اذن خود هرچه بخواهد به آن رسول وحی می کند.

آن گاه می‌فرماید که پیام‌های خود را به این سه طریق بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی می کند، و آن‌چه از ناحیه خدای‌تعالی به آن جناب وحی شده، قبل از وحی، در نفس آن جناب سابقه نداشته است! یعنی آن جناب به هیچ یک از معارفی که به وی وحی شد، قبلاً ـ آگاهی نداشته است. و این وحی است که نوری است الهی، و خدای‌تعالی هر یک از بندگان خود را بخواهد به این هدایت اختصاص می‌دهد، و او را مورد وحی خود قرار می‌دهد، و به دنبالش هر یک از بندگان را که بخواهد به وسیله پیامبرش و به اذن خودش هدایت می‌فرماید.

(۲۸) مشخصات قرآن

اطلاق عبارت «کلام خدا» بر قرآن کریم، که فعل خاصی از خداست، اطلاق حقیقی یا مجازی است. این اطلاق به هر جور که باشد در قرآن کریم آمده است. وحیی هم که انبیاء علیهم‌السلام از خدای‌تعالی می گیرند، از مصادیق کلام است.

«وحی» و دو قسم بعد از آن، «تکلم از وراء حجاب» و «ارسال رسول»، هر سه از مصادیق تکلم خداست، البته مصداق اعم از حقیقی و مجازی. پس هر سه نوع تکلمی که در آیه فوق ذکر شده، نوعی از تکلم با بشر است.

نکته دیگری که در این آیه هست، این است که این سه قسم را با کلمه «یا» به یکدیگر عطف کرده، و ظاهر این کلمه آن است که سه قسم نامبرده با هم فرق دارند، و باید هم همین‌طور باشد، چون می‌بینیم دو قسم اخیر را مقید به قیدی کرده - یکی را مقید به حجاب و دیگری را مقید به ارسال رسول - ولی اولی را به هیچ قیدی مقید نکرده است، و

اقسام وحی (۲۹)

ظاهر این مقابله آن است که مراد به قسم اول تکلیم خفی باشد، تکلیمی که هیچ واسطه‌ای بین خدا و طرف مقابلش نباشد، در حالی که در دو نوع بعدی تکلیم با واسطه انجام شده است. چیزی که هست، در یکی واسطه رسول است، که وحی را از مبدأ وحی می گیرد، و به پیامبر می‌رساند، و در دیگری آن واسطه حجاب است، که خودش رساننده وحی نیست، ولی وحی از ماوراء آن صورت می گیرد.

قسم سوم، که عبارت است از وحی به وسیله رسول، که همان فرشته وحی باشد، پیام خدا نخست به او داده می‌شود، و او هرچه را خدای سبحان اذن داده باشد، به پیامبر وحی می کند.

قسم دوم از وحی که وحی از ماوراء حجاب است، وحی با واسطه است، و واسطه‌اش همان حجاب است. چیزی که هست، این واسطه مانند واسطه در قسم سوم،

(۳۰) مشخصات قرآن

خودش وحی نمی کند، تنها وحی از وراء آن آغاز می‌شود، و آغاز شدنش را از کلمه «مِنْ - از» که برای ابتدا است، استفاده می کنیم.

کلمه «وَراء» در این‌جا به معنی «پشت» نیست، بلکه به معنی بیرون هر چیزی و آن فضایی است که محیط به آن چیز است. و این قسم تکلم، که تکلم از ماوراء حجاب باشد، مانند تکلم خدای‌تعالی با موسی در کوه طور است:

- «همین که نزدیک آن درخت آمد، از کرانه وادی ایمن، که در بقعه مبارک واقع است، از درخت ندا شد... .» (۳۰ / قصص)

و نیز از همین قسم است وحی‌هایی که در عالم رؤیا به انبیاء علیهم‌السلام می‌شده است.

و قسم اول از تکلم، تکلمی است که خدای‌تعالی با پیامبر گرامی اسلام، و بدون واسطه جبرئیل می کرد، که در آن نه رسول ملکی یعنی «جبرئیل» واسطه بود، و نه هیچ گونه حجابی که فرض شود.

اقسام وحی (۳۱)

و چون وحی در تمامی این اقسام مختلف نسبتی به خدای‌تعالی دارد لذا می‌توان وحی را به طور مطلق به خدای‌تعالی نسبت داد، و

مستند به او کرد.

ساده‌تر بگوییم، می‌توان در هر سه قسم از وحی گفت: خدا چنین وحی کرده است بدون قیدی که معین کند منظور کدام یک از اقسام وحی است، و به همین عنایت است که تمامی اقسام وحی در کلام خدای‌تعالی به خدا مستند شده است:

- «ما به‌سوی تو وحی کردیم، هم‌چنان‌که به نوح و انبیاء بعداز اووحی کردیم!»(۱۶۲/نساء)

- «قبل از تو نفرستادیم مگر مردانی که، به ایشان نیز وحی می کردیم!» (۴۳ / نحل) (۱)

۱- المیـــــزان ج: ۳۵، ص: ۱۱۸.

(۳۲) مشخصات قرآن

وحی، و علم به معارف تفصیلی

«وَ کَذلِکَ اَوْحَینا اِلَیْکَ رُوحا مِنْ اَمْرِنا... .» (۵۲ / شوری)

ظاهر آیات‌این‌سوره و روایات بسیارتأکیدمی‌کنند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همان‌طور که با وساطت‌جبرئیل‌وحی‌الهی‌رامی‌گرفت،هم‌چنین گاهی‌هم در خواب آن‌رادریافت می‌کرد. و گاهی نیز بدون واسطه آن‌را تلقی می‌فرمود. با اشاره به این امر در آیه فوق می‌فرماید:

- «و همین‌طور ما روحی‌از امر خود را به سویت وحی کردیم، وگرنه تو نه می‌دانستی کتاب چیست و نه می‌دانستی ایمان چیست؟ و لکن ما بودیم که آن را نوری کردیم، تا به وسیله آن هرکه‌از بندگان‌را خواستیم، هدایت کنیم! و تو به یقین، به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کنی!»

وحی، و علم به معارف تفصیلی (۳۳)

آیه شریفه در مقام بیان این معناست که آن‌چه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، و مردم را هم به سویش می‌خواند، همه از ناحیه خدای سبحان است، نه از ناحیه خودش، و آن‌چه خدا به وی موهبت فرموده، به وسیله نبوت، و سپس وحی بوده است، بنابراین مراد به این‌که می‌فرماید: - تو خودت درایت و فهم حقایق کتاب را نداشتی! این است که معارف جزئی عقاید و شرایع عملی‌اش را که در کتاب آمده، خودت قبلاً نمی‌دانستی! درست هم هست، برای این‌که خدای‌تعالی بعد از نبوت و وحی علم به این جزئیات را به او داد. و مراد به این‌که فرمود:

ـ و تو نه می‌دانستی ایمان چیست؟

این است که تو واجد ایمان و التزام تفصیلی به یک یک معارف حقه و اعمال صالح نبودی، و اگر بپرسی‌چرا ایمان را به‌اعمال صالح تفسیر کردیم، می گوییم در قرآن کریم،

(۳۴) مشخصات قرآن

این‌استعمال آمده است، آن‌جاکه می‌فرماید:

- «ما کانَ اللّهُ لِیُضیعَ ایمانَکُمْ - خدا چنین نبوده‌که عمل‌شما را ضایع کند!» (۱۴۳/بقره)

پس معنای آیه این می‌شود که:

- تو قبل از وحی روح، علمی به کتاب و معارف و شرایعی که در آن است، نداشتی، و متصف به این ایمان، که بعد از وحی، دارا شدی، نبودی، و ایمان و التزام به یک یک عقاید و اعمال دینی را نداشتی!

آیه مورد بحث منافات ندارد با این‌که آن جناب قبل از بعثت هم ایمان به خدا داشته باشد، و اعمالش همه صالح باشند، چون آن‌چه در این آیه نفی شده، علم به تفاصیل و جزئیات معارفی است که در کتاب آمده، و التزام اعتقادی و عملی به آن معارف است، و

معلوم است که نفی علم و التزام تفصیلی ملازم با نفی التزام اجمالی به ایمان خدا و خضوع در برابر حق نیست!

وحی، و علم به معارف تفصیلی (۳۵)

پس حال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از بعثت با حال آن جناب در بعد از بعثت فرق داشته است، و آیه شریفه می‌فرماید، آن‌چه بعد از نبوت دارا شد، خدای‌تعالی از طریق وحی به او داد، و خودش در آن نقشی نداشته است! (۱)

آیا همه سخنان پیامبر وحی است؟

«وَ ما یَنْطِقُ عَنِ‌الْهَوی اِنْ‌هُوَ اِلّا وَحْیٌ یُوحی...!»

۱- المیـــــزان ج: ۳۵، ص: ۱۲۲.

(۳۶) مشخصات قرآن

«پیامبر از روی هوا سخن نمی‌گوید، و آن‌چه می‌گوید جز وحی نازل شده به او نیست!» (۳ / نجم)

هر چند عبارت «آن‌چه می‌گوید» مطلق است، و هوای نفس از مطلق سخنان پیامبر نفی شده، (حتی در سخنان روزمره‌ای که در داخل خانه‌اش دارد،) و لکن از آن‌جایی که در این آیات خطاب «همنشین شما» به مشرکین است، مشرکین که دعوت او را و قرآنی را که برایشان می‌خواند دروغ و خیال و افتراء بر خدا می‌پنداشتند، لذا به خاطر این قرینه مقامی می‌توان گفت:

- منظور این است که آن جناب در آن‌چه که شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند، و آن‌چه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست، و

آیا همه سخنان پیامبر وحی است؟ (۳۷)

به رأی خود چیزی نمی‌گوید، بلکه هر چه در این باب می‌گوید، وحیی است که خدای‌تعالی به او می‌کند.(۱)

مفهوم رسول، نبی، و محدث

«وَ اِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ...!» (۴۲ / آل عمران)

حضرت صادق علیه‌السلام درباره تفاوت «رسول» با «نبی» و «مُحَدَّث یا مُحَدَّثَه»

۱- المیـــزان ج: ۳۷، ص: ۵۴.

(۳۸) مشخصات قرآن

چنین فرموده است:

۱ ـ رسول:

«رسول» ملک را با چشم می‌بیند، که رسالت الهی را به سوی او می‌آورد، و به او می‌گوید: خدا چنین و چنان تو را امر می‌کند؛ و بسا که با رسالت رسول «نبوت» هم همراه باشد.

۲ ـ نبی:

مفهوم رسول، نبی، و محدث (۳۹)

«نبی» با چشم ملک را نمی‌بیند، بلکه وحی به قلبش نازل می‌شود، پس چون شخص بیهوش شده در خواب آن‌ها را درک می‌کند... و خدا چنان آن را آشکار می‌نماید که بدان علم حاصل می‌کند، لکن خود ملک را نمی‌بیند.

توضیح: آن قسم از وحی که عبارت از سخن گفتن خداوند سبحان با بنده‌اش باشد، ذاتا موجب علم یقینی است و احتیاج به دلیل ندارد.

اما موضوع «خواب نبی» یعنی خوابی که شخص نبی در آن وحی الهی را درک می کند غیر از رؤیایی است که برای افراد عادی انسان در خواب‌های شبانه روز پیش می‌آید. خواب نبی را بیشتر شبیه به حالت بیهوشی معرفی کرده‌اند. پس آن حالتی است که در آن حواس شخص نبی سکونت پیدا می کند، و چنان‌که ما در بیداری چیزهایی مشاهده می کنیم، او هم در آن حالت مطالبی را مشاهده و درک می کند. خداوند متعال

(۴۰) مشخصات قرآن

هم طوری او را به جانب حق و صواب ارشاد می کند که به طور یقین می‌فهمد آن‌چه به او وحی شده از جانب خداوند سبحان بوده، و از تصرفات شیطانی نیست!

تشخیص القائات ملکی: باید گفت، کیفیت پیدا کردن علم به این که آن‌چه پیامبر شنیده کلام ملک است نه وسوسه شیطان، با تأیید الهی و ارشاد و راهنمایی اوست.

وسوسه شیطانی اگر موضوع باطلی باشد، که در همان صورت باطلش به انسان مؤمن القاء شود، مؤمن آن را حدیث ملائکه محسوب نخواهد کرد! هر حدیث و خاطره‌ای که به انسان القاء شد و همراهش طمأنینه و وقار بود، خود دلیل است بر رحمانی بودن آن، بالعکس اگر اضطراب و تزلزلی همراه داشت، دلیل شیطانی بودنش می‌شود.

همچنین همراه داشتن عجله و جزع یا سبکی و خفت نیز دلیل شیطانی بودن آن است!

مفهوم رسول، نبی، و محدث (۴۱)

۳ ـ مُحَدَّث یا مُحَدَّثَه:

«محدث» کسی است که صوت ملک را بشنود، لکن صاحب صوت را مشاهده نکند و حاضر نبیند. (نقل از زراره در کتاب بصایر) اما «محدث یا محدثه» صوت ملک را می‌شنود، و لکن شنیدن قلبی نه حسی! شنیدن صدای ملک مخصوص به خود «محدث یا محدثه» است، و یک امر قلبی است، و دیگران در آن شرکتی ندارند. ملاک اصلی «مُحَدَّث» بودن آن است که صوت ملک را بشنود، و دیدن خود ملک لازم نیست، ولی اگر به کسی اتفاق افتد که در حین شنیدن صوت، ملک را هم مشاهده نماید، مانعی نیست، مانند مریم «س» که در حین شنیدن صدای ملک، خود ملک را نیز می‌دید – فَتَمَثَّلَ لَها بَشَرا سَوِیّا – (۱۷ / مریم) (که

(۴۲) مشخصات قرآن

در واقع، صورت متمثل‌شده ملک‌را می‌بیند، نه حقیقت ملک را!)

محدثین مشهور در تاریخ ادیان

غیر از آن‌چه که در مورد محدثه بودن حضرت مریم «س» قبلاً بیان شد، در روایات اسلامی چنین آمده است:

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

– «علی» علیه‌السلام محدث بود، – «سلمان» هم محدث بود... .

حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود:

– ... علی علیه‌السلام محدث بود... مثل او مثل «صاحب سلیمان» و «صاحب موسی» علیه‌السلام

محدثین مشهور در تاریخ ادیان (۴۳)

است، و مثل او مثل «ذوالقرنین» است... .

فرمود: از علی علیه‌السلام پرسیدند:

– آیا ذوالقرنین پیغمبر بود؟ فرمود:

- نه، بلکه بنـده‌ای بود که خـدا را دوست مـی‌داشت، خدا هم او را دوست می‌داشت!

او مـودتـش را برای خـدا خالـص کرد، خـدا هـم او را همان‌طـور پـاداش داد!

آری علـی علیه‌السلام هم مثل ذوالقرنین بود. (نقل از ابی‌بصیـر و حمران‌بن اعین، در کافی)(۱)

وحی بدون واسطـه در معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَ النَّجْـمِ اذا هَـوی مـا ضَـلَّ صاحِبُکُـمْ وَ ما غَـوی...!» (۱ تا ۱۸ / نجم)

۱- المیـــزان ج: ۶، ص: ۵۱.

(۴۴) مشخصات قرآن

در این آیات وحیی را که به رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله شده تصدیق و توصـیف می‌نماید. در این‌جا روایات بسیار زیادی از ائمه اهـل بیت علیهم‌السـلام صادر شـده است، که به صـراحت فرموده‌انـد: مراد از این آیات این نیست که مطلق وحی را بیان و توصـیف کنـد، بلکـه مراد بیـان یـک قسـم وحی است، و آن وحی بـه طـور شـفاهی و رو در روسـت کـه در شـب معـارج خدای‌سـبحان با رسول گرامی خود داشته‌است.

پس این آیـات می‌خواهـد داسـتان معراج را بیـان کند، و ظاهر آیات هم خالی از تأییـد این روایـات نیست، و از کلمات بعضـی از اصـحـاب از قبیـل ابن عبـاس و انـس و ابی سـعید خدری و غیر ایشان، به طوری که از ایشـان نقل شده، نیز همین معنی استفاده می‌شود. آیات چنین شروع می‌شود:

وحی بدون واسطه در معراج رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۴۵)

- «سوگنـد به نجم! آن دم که در کرانه افق برای غروب می‌افتـد، همنشین شـما - پیـامبر - از آن طریقی که او را به هـدف و غـایت مطلـوبش برسانـد، بیرون نشـده، و در اعتقـاد و رأیش از آن طریقه خطـا نرفته است! و از روی هوا و هوس سـخن نمی‌گویـد، آن‌چه می‌گویـد به جز وحیی که به او می‌شود، نیست، اسـراری است که جبرئیل شدیدالقوا به وی آموخته است، کسـی که به خاطر رأی و عقـل کـاملش بر چنین مقـامی مسـلط شـده است، و در بلنـدترین افق جـای گرفته است، و در عین بلنـدی رتبه‌اش به خـدا نزدیک و نزدیک‌تر شده است، او رسول را آن قدر بالا برد که بیش‌از دو کمان و یا کمتر فاصـله‌نماند، در آن‌جابودکه به‌بنده خود وحی کرد، آن‌چه را که کرد، قلب پیامبر آن‌چه را که دیده بود، صادق بود...!»

(۴۶) مشخصات قرآن

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معارج

۱ ـ «شَدیدُالْقُوی»

مراد به شدیـد القوی به طوری که گفته‌اند، جبرئیل است. چون خدای‌تعالی او را در کلام مجیدش به این صـفت یاد کرده و فرموده اسـت: «ایـن قرآن سـخن فرسـتاده‌ای اسـت کریـم، و دارای نیرو، کـه نزد خـدای ذی‌العرش منزلـتی دارد،» (۲۰ / تکـویر) بعضـی هم گفته‌اند: مراد به آن خود خدای سبحان است.

۲ ـ «ذوُمِـــرَّه»

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج (۴۷)

منظور از ذومرهٔ شـدت و یـا پختگی عقـل و رأی است، و یـا از مـاده مرور گرفته شـده است. البته آن‌هـایی که آیه را وصف جبرئیل دانسـته‌اند، در نتیجه این طور معنایش کرده‌اند که - همان جبرئیلی که در راه خدا شدت به خرج می‌دهد، و یا آن جبرئیلی که عقلی

پخته دارد، و یا جبرئیلی که به نوعی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرور و عبور می‌کند، با این‌که خودش در هواست.

بعضی هم گفته‌اند: مراد به «ذُومِرَّة» خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و اوست که در مقابل دستورات الهی شدید و سخت است و یا دارای عقل و رأیی محکم است، و یا دارای نوعی مرور و عبور است که با داشتن آن می‌تواند به معراج برود.

(۴۸) مشخصات قرآن

۳ ـ «فَاستَـوی»

منظور از فاستوی که به معنای استقامت و مسلط شدن بر کار است، این است که جبرئیل به همین صورت خلق شده، درآمد. همچنان که در روایات هم آمده، جبرئیل برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت‌های مختلفی ظاهر می‌شد، و تنها دو نوبت به صورت اصلی‌اش خود را به آن جناب نشان داد. ممکن هم هست که معنایش این باشد که جبرئیل با قوت خود مسلط شد بر آن‌چه مأمور انجامش شده بود.

در صورتی که فاعل جمله را رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بگیریم معنایش این می‌شود که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله استقامت ورزیده و بر انجام مأموریت خود مستقر شد.

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج (۴۹)

۴ ـ «اُفُقِ الاَعْلـی»

منظور افق اعلای آسمان است، بدون اعتبار این که طرف شرقی آن باشد که به گفته بعضی‌ها افق شرقی از افق غربی بلندتر است، که حرف صحیحی نیست.

۵ ـ «ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی»

ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی به معنای این است که جبرئیل سپس نزدیک رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شد و به دامن وی دست آویخت تا با آن جناب به آسمان‌ها عروج کند. (این در شرطی است که ضمیر را به جبرئیل برگردانیم،) ولی اگر ضمیر را به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت دهیم،

(۵۰) مشخصات قرآن

معنی جمله این‌می‌شود که:

ـ رسول خدا به خدا نزدیک شد، و قرب خود را بازدید کرد!

۶ ـ «قابَ قَوْسَین»

عبارت قاب قوسین برای نشان دادن نزدیکی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به کار رفته است، که می‌فرماید:

ـ «دوری او به قدر دو قوس، یا به قدر دو ذراع و یا کمتر از آن بود!»

و در این حالت، خداوند تعالی می‌فرماید:

ـ «خدای تعالی وحی کرد به بنده‌اش، آن‌چه را که وحی کرد!»

مفهوم عبارات به کار رفته در آیات معراج (۵۱)

۷ ـ «ما کَذَبَ الفُؤادُ ما رَای»

یعنی رؤیت فؤاد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن‌چه که دید رؤیتی صادقانه بود.

دیــدار با چشم دل یا ادراک شهودی

این تازگی ندارد که رؤیت را که در اصل به معنای دیدن چشم است، به فؤاد نسبت داده شود، چون برای انسان یک نوع ادراک

شهودی هست که ورای ادراک‌هایی است که با یکی از حواس ظاهری و یا باطنی خود دارد، ادراکی است که نه چشم و گوش و سایر حواس ظاهری واسطه‌اند، و نه تخیل و فکر و سایر قوای باطنی، مانند این‌که مشاهده

(۵۲) مشخصات قرآن

می‌کنیم که ما موجودی هستیم که می‌بینیم، که در این درک عیانی و شهودی نه چشم ما واسطه است و نه فکر ما، و هم‌چنین از خود می‌بینیم که ما می‌شنویم، می‌بوییم، می‌چشیم، و لمس می‌کنیم، خیال می‌کنیم و فکر می‌کنیم، که در هیچ یک از این ادراک‌های شهودی ما با این‌که رؤیت و شهود است اما نه چشمی در کار است، و نه هیچ حواس ظاهری و باطنی دیگر!

آری، ما همان‌طور که محسوسات یکی از این حواس ظاهری و باطنی را درک می‌کنیم، این را هم درک می‌کنیم که فلان محسوس را با فلان حس درک می‌کنیم. و این درک دیگر ربطی به آن حس ندارد، بلکه کار نفس است، که در قرآن کریم از آن به فؤاد تعبیر فرموده است.

در آیه شریفه هیچ دلالتی که نشان دهد متعلق رؤیت خدای سبحان است، و خدا بوده

دیدار با چشم دل یا ادراک شهودی (۵۳)

که مرئی برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع گردیده، نیست، بلکه آن‌چه مرئی آن جناب واقع شده، همان «اُفُقِ اَعْلی» و «دَنا» و «تَدَلّی» بوده، و نیز این بوده که آن‌چه به وی وحی می‌شود، خدا وحی کرده است، و این‌ها همان‌هایی هستند که در آیات قبلی آمده بود، که همه‌اش از نوع و سنخ آیات خدایی برای آن جناب بوده است! و مؤید این گفتار آیه شریفه:

- «ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی لَقَدْ رَای مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری!» (۱۷ و ۱۸ / نجم) است که می‌فرماید:

- «آن‌چه دیده بود از آیات کبری پروردگارش بود!»

علاوه بر این‌که اگر هم فرض کنیم که منظور دیدن خود خدای‌تعالی است باز اشکال ندارد، زیرا دیدن خدا را به قلب نسبت داده است، و دیدن قلب غیر

(۵۴) مشخصات قرآن

از دیدن چشم است، که تنها مربوط به اجسام است و تعلقش به خدای‌تعالی محال است!

عروج تا سدرة المنتهی

- «با این‌که او را یک‌بار دیده بود، نزد سدره منتهی، که جنات المأوی آن‌جاست، و هنگامی دیده بود که آن‌چه بر سدره احاطه‌داشت، آن را پوشانیده بود، چشم او نه به کجی گراییده‌بود، و نه در دیدن‌طغیان کرده بود، تا در نتیجه چیزی را دیده باشد که حقیقت‌نداشته‌باشد، و چه‌طور ممکن‌است‌چشم او دچار کژبینی و طغیان‌شده‌باشد؟ با این‌که آیات چندی از آیات کبرای پروردگارش را دیده بود!» (۱۳ تا ۱۸/نجم)

در این آیات می‌خواهد از یک نزول دیگر خبر دهد، غیر آن نزولی که در آیات سابق بود. به نظر برخی از مفسرین، منظور از «نَزْلَةً» نازل شدن جبرئیل بر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

عروج تا سدرة المنتهی (۵۵)

خواهد بود، نازل شدنش برای این‌که آن جناب را به معراج ببرد، و «رؤیت» در این آیه را هم تفسیر کرده‌اند به رؤیت جبرئیل به صورت اصلی به وسیله آن جناب، و در این حالت قسمت اول آیات را چنین تفسیر می‌کنند که: «جبرئیل یک بار دیگر به صورت اصلی‌اش در برابر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آمد تا به معراجش ببرد، و این جریان کنار سدره‌منتهی واقع شد.» نظر دیگری نیز هست که آیه را چنین معنی می‌کند:

- «رسول خدا یک بار دیگر نزد سدرهٔ المنتهی نازل شد، و این وقتی بود که به معراج می‌رفت، و در آن نزله خدا را مانند نزله اول با قلب خود دیدار کرد!»

مراد از رؤیت در این تفسیر رؤیت قلبی است، و مراد به نزله اخری هم نازل شدن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در معراج به کنار سدرهٔ المنتهی است.

(۵۶) مشخصات قرآن

سِدْرَةُ الْمُنْتَهی کجاست؟

منظور از «مُنْتَهی» در این آیه شاید منتهای آسمان‌ها باشد، به دلیل این‌که می‌فرماید: جنت المأوی پهلوی آن است. و ما می‌دانیم که جنت مأوی در آسمان‌هاست، چون در آیه: «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ» (۲۲ / ذاریات) فرموده:

- «هم رزق شما در آسمان‌هاست، و هم آن بهشتی که وعده داده شده‌اید!»

اما این‌که این درخت سدره چه درختی است، در کلام خدای‌تعالی چیزی که تفسیرش کرده باشد، نیافتیم، و مثل این که بنای خدای‌تعالی در این‌جا بر این است که به‌طور مبهم و با اشاره سخن گوید.

مؤید این معنا جمله: «اِذْ یَغْشَی السِّدْرَةَ ما یَغْشی!» است، که در آن سخن

سِدرهٔ المنتهی کجاست؟ (۵۷)

از مستوری رفته است.

در روایات هم تفسیر شده به درختی که فوق آسمان هفتم قرار دارد، و اعمال بندگان خدا تا آن‌جا بالا می‌رود!

جَنَّـتُ الْمَأْوی کجاست؟

آن بهشتی است که مؤمنین برای همیشه در آن منزل می‌کنند، چون بهشت دیگری هست موقت و آن‌بهشت برزخ‌است، که مدتش تا روزقیامت تمام‌می‌شود و جنت‌مأوی بعدازقیامت است!

- «مؤمنین جنت مأوی دارند، و به پاداش کارهای نیکی که می‌کرده‌اند، در آن‌جا نازل می‌شوند!» (۱۹ / سجده)

(۵۸) مشخصات قرآن

- «چون قیامت بیاید پس به درستی جنت منزلگاه خواهد بود!» (۴۱ / نازعات) این جنت به طوری که آیه ۲۲ سوره ذاریات دلالت می‌کند، در آسمان واقع است: - «آن زمان که احاطه می‌یابد به سدره، آن‌چه احاطه می‌یابد!» (۱۶ / نجم)

در این آیه هم خدای‌تعالی مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده که چه چیز به سدره احاطه می‌یابد، چون گفتیم بنای خدای‌تعالی در این‌جا بر ابهام است.

او هرچه دید، درست دید!

مجددا مطلب به رؤیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی گردد، و می‌فرماید:

- «ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغی! - چشم کژ ندید و طغیان نکرد!» (۱۷ / نجم)

او هرچه دید، درست دید! (۵۹)

در این آیه می‌خواهد بفرماید: چشم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌چه را دید بر غیر صفت حقیقی‌اش ندید، و چیزی را هم که حقیقت ندارد، ندید، بلکه هر چه دید درست دید! مراد به این دیدن هم رؤیت قلبی است، نه رؤیت با دیده سر، چون می‌دانیم که

منظور از این دیدن همان حقیقتی است که در آیه:

- «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً اُخْری! - یک بار دیگر او را دیده بود!» (۱۳ / نجم)

منظور است، چون صریحا می‌فرماید:

- رؤیت در این نزله که نزله دومی است، مثل رؤیت در نزله اولی بود، و رؤیت نزله دومی با فؤاد بود، که فرمود:

- «ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَای - دل تکذیب نکرد آن‌چه دید!» (۱۱ / نجم)

- «سوگند می‌خورم که او بعضی از آیات پروردگارش را بدید، و با دیدن آن‌ها مشاهده

(۶۰) مشخصات قرآن

پروردگارش برایش تمام شد!» (۱۸ / نجم)

چون‌مشاهده خدا به‌قلب با مشاهده‌آیات‌او دست می‌دهد، زیرا آیت بدان‌جهت‌که آیت است‌به‌جز صاحب آیت‌را حکایت نمی‌کند، و از خودش هیچ حکایتی‌ندارد، وگرنه‌از جهت خودش اگر حکایت کند، دیگر آیت نیست!

و اما دیدن ذات متعالی حق بدون حجاب، یعنی بدون وساطت آیت، امری است محال، زیرا فرموده است:

- «وَ لا یُحیطُونَ بِهِ عِلْما - به هیچ وجه به او احاطه علمی نمی‌یابند!» (۱۱۰ / طه) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۷، ص: ۵۲.

او هرچه دید، درست دید! (۶۱)

(۶۲)

فصل دوم:جبرئیل، فرشته وحی، و آورنده روح

روح امانت‌دار

«وَ اِنَّهُ لَتَنْزیلُ رَبِّ الْعالَمینَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمینُ...!» (۱۹۲ تا ۲۲۷ / شعرا)

«این قرآن، کتابی است، که از ناحیه پروردگار جهانیان نازل شده است، و آن را روح امانت‌دار، به زبان عربی واضح، بر قلب تو نازل کرده است، تا از بیم‌دهندگان باشی...!»

(۶۳)

«رُوحُ‌الْاَمین» جبرئیل علیه‌السلام است که فرشته وحی می‌باشد. اگر جبرئیل را «امین» خواند، برای این بود که دلالت کند بر این که او مورد اعتماد خدای‌تعالی، و امین در رساندن رسالت او به پیامبر اوست، نه چیزی از پیام او را تغییر می‌دهد، و نه جا به جا و تحریف می‌کند، نه عمدا و نه سهوا، و نه دچار فراموشی می‌گردد!

اگر فرمود: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمینُ» برای این بود که کلمه «نَزَلَ» را با حرف «باء» متعدی کند تا معنای جمله این باشد که قرآن را به همراهی جبرئیل نازل کرده است. قرآن کلامی است ترکیب شده از الفاظ و البته آن الفاظ هم دارای معانی حقه‌ای است، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همانگونه که معانی را از طریق نزول وحی از ناحیه خدای‌تعالی دریافت کرده، الفاظ را هم از جانب خدا دریافت کرده است، نه این‌که معانی را خود او در قالب الفاظ ریخته است، چون در سوره قیامت می‌فرماید:

(۶۴) مشخصات قرآن

- «چون آن را می‌خوانیم تو نیز خواندنت تابع خواندن ما باشد، یعنی آن طور بخوان!» (۱۸ / قیامت) و واضح است که الفاظ خواندنی و تلاوت کردنی است، نه معانی!

مفهوم قلب در قرآن

منظور از «قلب» در کلام خدای‌تعالی هر جا که به کار رفته آن حقیقتی است از انسان که ادراک و شعور را بدان نسبت می‌دهند، نه قلب صنوبری شکل که در سمت چپ سینه آویزان است، و یکی از اعضای رئیسه بدن آدمی است. وقتی در سوره احزاب می‌فرماید: - «و قلب‌ها به حنجره‌ها می‌رسد،» (۱۰ / احزاب) معلوم است که مراد به آن جان آدمی است!

جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر (۶۵)

جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر

وقتی‌می‌فرماید: «روح‌الامین آن‌را به قلب تو نازل کرده است،» شاید اشاره به این باشد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه وحی و قرآن را تلقی می‌کرده است، و از آن جناب چیزی که وحی را از روح می‌گرفته نفس او بوده، نه مثلاً- دست او، یا سایر حواس ظاهری‌اش که در امور جزئی به کار بسته می‌شود.

پس رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در حینی که به وی وحی می‌شد، هم می‌دید و هم می‌شنید، اما بدون این‌که دو حس بینایی و شنوایی‌اش به کار گرفته شود، هم‌چنان که در روایات آمده که حالتی شبیه به بیهوشی بر آن جناب دست می‌داد که آن را «بَرْحاءُالْوَحْی» نام نهاده بودند.

(۶۶) مشخصات قرآن

پس آن جناب همان‌طور که ما شخصی را می‌بینیم و صدایش را می‌شنویم فرشته وحی را می‌دید و صدایش را می‌شنید اما بدون این‌که دو حس بینایی و شنوایی جسمانی خود را چون ما به کار گیرد.

و اگر رؤیت او و شنیدنش در حال وحی عین دیدن و شنیدن ما می‌بود بایستی آن‌چه می‌دیده و می‌شنیده، میان او و سایر مردم مشترک باشد، و خلاصه اصحابش هم فرشته وحی را ببینند و صدایش را بشنوند، و حال آن‌که نقل قطعی این معنا را تکذیب کرده و حالت وحی بسیاری از آن جناب سراغ داده که در بین جمعیت به وی دست داده است، و جمعیتی که پیرامونش بوده‌اند هیچ چیزی احساس نمی‌کرده‌اند، نه صدای پایی و نه شخصی و نه صدای سخنی که به وی القاء می‌شده است.(۱)

۱- المیزان ج: ۳۰، ص: ۲۰۰.

جبرئیل، و نزول قرآن به قلب پیامبر (۶۷)

فرشتگان وحی

«وَ الصّافّاتِ صَفّا فَالزّاجِراتِ زَجْرا فَالتّالِیاتِ ذِکْرا...!» (۱ تا ۱۱ / صافات)

مراد از «صافّات، زاجِرات، و تالِیات» سه طایفه از ملائکه هستند که مأمور نازل کردن وحی هستند، و راه این کار را از مداخله شیطان‌ها ایمن می‌کنند، و آن را به پیغمبران و یا خصوص پیامبر اسلام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسانند. این احتمالی است که ما می‌دهیم و از آیه دیگر قرآن کریم نیز چنین استفاده می‌شود، آن‌جا که می‌فرماید:

(۶۸) مشخصات قرآن

- «خدا دانای غیب است، و او احدی را بر غیب خویش مسلط نمی‌کند مگر تنها آن کسی را از رسولان که شایسته این کار بداند، چون او همراه آن فرشته رسول، و بعد از او جاسوسانی می‌فرستد تا معلوم کنند آیا آن فرشتگان و رسولان رسالت پروردگار خود را ابلاغ کردند یا نه؟ و به آن‌چه می‌کنند احاطه یابد!» (۲۸ / جن)

بنا به احتمال فوق، معنی آیات اول سوره صافات چنین می‌شود: - «قسم به فرشتگانی که در سر راه وحی صف بسته‌اند! و قسم به فرشتگانی که شیطان‌ها را زجر می‌دهند، تا نتوانند در کار وحی مداخله نمایند! و قسم به فرشتگانی که وحی را بر پیغمبر می‌خوانند!»

البته منظور از پیغمبر نامبرده در آیه فوق و وحی مذکور، می‌تواند عموم وحی‌هایی باشد که بر پیغمبران می‌شده و یا اختصاصا وحیی است که به پیامبر گرامی اسلام

فرشتگان وحی (۶۹)

می‌شده، و آن عبارت است از قرآن کریم، زیرا در قرآن کریم کلمه «ذکر» به معنی «قرآن» آمده است، و در آیه فوق نیز «تالیات ذکر» را می‌توان وحی قرآن دانست. می‌توان گفت: ملائکه صافات و تالیات اعوان جبرئیلند که در نازل کردن قرآن او را یاری می‌کنند. خداوند متعال درباره این فرشتگان می‌فرماید:

- «قرآن در صحیفه‌هایی مورد احترام و بلندپایه و پاک، و به‌دست سفیرانی بزرگوار و نیک‌سرشت نازل شد!» (۱۱تا۱۶/عبس)

لذا معلوم می‌شود متصدی آوردن وحی یک نفر نیست. و این منافاتی ندارد با این‌که نزول وحی را به جبرئیل نیز نسبت می‌دهد.(۱)

۱- المیـــــــــــزان ج : ۳۳، ص: ۱۹۳.

(۷۰) مشخصات قرآن

چگونگی دریافت وحی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

در روایات اسلامی چگونگی دریافت وحی به وسیله رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنین بیان داشته‌اند:

۱ـ حارث بن هشام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید:

- چگونه وحی بر تو نازل می‌شود؟ فرمود:

- احیانا فرشته‌ای نزدم می‌آید به صورت سلسله جرس، که در پیش رویم صدا می‌کند، و من از صدای او آن‌چه را می‌خواهد بفهماند، حفظ می‌کنم.

- این قسم از وحی از هر قسم دیگری بر من سخت‌تر است، و احیانا فرشته‌ای به صورت مردی نزدم ممثل می‌شود، و با من حرف می‌زند، و من سخنانش را حفظ می‌کنم. عایشه گفته:

چگونگی دریافت وحی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۷۱)

- من خود دیده‌ام که گاهی در روزهای بسیارسرد، وحی بر آن‌جناب نازل می‌شد، و چون ازاو جدامی‌شد، با این‌که روزسردی بود عرق‌ازپیشانی‌مبارکش‌سرازیر می‌گشت.

۲ـ زراره از امام صادق علیه‌السلام پرسید:

- آن غشی که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام وحی دست می‌داده، چگونه بوده است؟ امام فرمود:

- این در آن قسم از وحی بوده که بین آن جناب و خدای‌تعالی هیچ واسطه‌ای نبوده است. و خدای‌تعالی خودش برای آن جناب تجلی می‌کرده است. سپس امام در حالی که اظهار خشوع می‌کرد، فرمود: - این همان نبوت است! (نقل از کتاب توحید)

۳ـ از ابی عبداللّه علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

- جبرئیل هر وقت بر آن حضرت نازل می‌شد، مانند یک غلام پیش رویش می‌نشست، و

(۷۲) مشخصات قرآن

هر وقت هـم داخل می‌شد، اجازه می گرفت. (نقل از کتاب علل)

۴ ـ امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤالی درباره وحی به وسیله جبرئیل و وحی در حـالت بیهـوشـی رسـول‌اللّه علیه‌السلام فرمود:

– هر وقت مستقیمـا و بـدون وسـاطت جبرئیل به آن حضـرت وحی می‌شـد، آن حالت به آن جناب دست مـی‌داد، به خاطـر این که گرفتن وحـی از خـدای‌تعالی سنگین و دشوار بود.

– و هر وقت جبرئیل بین خدای‌تعالی و آن جناب واسطه می‌شد، آن حالت دست نمی‌داد، و در حال طبیعی می‌فرمود: «جبرئیل به من چنین گفت،» و یا می‌فرمود: «جبرئیل است که چنین می گوید.» (نقل از کتاب امالی)

چگونه پیامبر جبرئیل را می‌شناخت؟

چگونه پیامبر جبرئیل را می‌شناخت؟ (۷۳)

۵ ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود:

– رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله تشخیص نمی‌داد که این شخصی که با او سخن می گوید جبرئیل است و از جانب خدای‌تعالی آمده، مگر به توفیق! (نقل از کتاب توحید) ۶ X ـ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که:

– چه‌طور رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که پیامی از ناحیه خدا به سویش می‌آمد، از این معنا نمی‌ترسید که این پیام از طرف ابلیس باشد، و این شیطان است که در قلب او مـداخله می کنـد؟ امـام علیه‌السلام فرمـود:

– خدای‌تعالی وقتی بنده‌ای را رسول خود قرار می‌دهد، سـکینت و وقار بر او نازل می کند، و در نتیجه پیام‌آور خدا نزدش می‌آید، و رسول او را با چشم خود می‌بیند، مثل

(۷۴) مشخصات قرآن

اشخـاص دیگری که بـه چشـم مـی‌بینـد.(نقل از تفسیر عیاشی)

همراهی روح با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه

۷ ـ امـام صـادق علیه‌السلام فـرمود:

– روح عبـارت است از خلقی که در خلایق از جبرئیل و میکائیل هم بزرگتر است، و این روح همواره با رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه بعد از آن جناب هست، و کارش تسدید و تأییـد آن حضــرات است. (نقل از کافی)

۸ ـ در نهج‌البلاغـه آمده است:

– و خـدای‌تعـالـی از روزی کـه رسـول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از شیـر گـرفتـه می‌شـد، بـزرگترین

همراهی روح با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه (۷۵)

فـرشته خود را قرین او ساخت، تا آن جناب را شب و روز به طریق مکارم و به سوی مـحـاسـن اخـلاق عـالـم سـوق دهـد! (۱)

افق مبین، و مشاهدات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبینِ... .» (۱۵ / تکویر)

«سوگند می‌خورم که رسول اللّه جبرئیل را قبلاً هم دیده بود، جبرئیل آن زمان در افق مبین

۱– الـمیزان ج: ۳۵، ص: ۱۲۸.

(۷۶) مشخصات قرآن

و نـاحیـه ظاهر قـرار داشت، و آن همـان افـق اعلی است، افقـی کـه بلندتر از سایر افق‌هاست!»

بلنـدی در افق مبیـن یـا افـق اعلـی در ایـن آیـات نه بـه معنـای بلنـدی است که مـا می‌شناسیـم بلکه به آن معنایـی است که مناسـب با عالـم ملائکـه باشـد.

بعضـی گفته‌انـد که رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله جبرئیل را به صورت اصـلی‌اش در آن‌جا که خورشـید طلوع می کنـد، که همان افق اعلی از ناحیه مشـرق است، دیـده بود. لکن این حرف درست نیست، به دلیل آن‌که از لفظ آیه دلیلی بر آن وجود ندارد. مخصوصـا دلیلی که دلالت کند بر این‌که جبرئیل را به صورت اصـلی‌اش، دیده باشد، حال جبرئیل به هر صورتی که تمثل کرده باشد. و به نظر می‌رسـد که این مفسر نظریه خود را از بعضـی روایات گرفته که می گویـد: رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله جبرئیل را در اول بعثت بین زمین و آسمان دید که بر تختی نشسته است. اگر این چنین باشد، دیگر صورت اصلی نبوده است، بلکه

افق مبین، و مشاهدات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۷۷)

او به این شکل در آمده بود!

«سوگند می‌خورم به ستارگان، که در روز پنهان می‌شوند، و آن‌ها که سیارند، و در مغرب خود غروب می کنند، و سوگند می‌خورم به شب، هنگامی که تاریک می‌شود، و بـه روز، وقـتی کـه می‌دمـد:

- که قرآن گفتـار فرسـتاده بزرگوار خـداست! فرشـته ارجمنـدی که نزد صاحب عرش مقامی دارد، و فرمانــش برای سایر فرشـتگان مطـاع اسـت. و این‌کـه رفیـق شـما (محمـد) دیـوانه نیست! او جبرئیـل را در افـق مـبین دیـده است! و در مـورد غیبــی که بـدو وحی می‌شود، بخیل نیست! پس با این حـال به کجا می‌روید؟ که قرآن ذکری است برای عالمیـان!» (۱۵ تا ۲۷ / تکویر)

مشخصات ششگانه جبرئیل

(۷۸) مشخصات قرآن

در قسمتی از این آیات، جبرئیل را به شش صفت وصف فرمود:

۱ ـ او را رَسُول خواند،

۲ – او را کَریم خواند، که می‌رساند نزد خدای‌تعالی کرامت و احترام دارد، و بـه اعـزاز او عزیز شده اسـت.

۳ – او را «ذی قُوَّهٔ» خـواند، کـه حاکـی از قـوت و قـدرت و شـدت بالغه اوست.

۴ – او را نزد خدای صاحب عرش، مَکین خواند، یعنی دارای مقام و منزلت است.

۵ – این‌که «مُطـاع»اش خوانـد، که دلالـت دارد بر این‌که جبرئیـل در آن‌جـا، یعنی نزد خـدا دسـتور دهنـده‌ای است که زیر دسـتانش دستورات او را به کار می‌بندند، و نیز معلوم‌می‌شود در آن‌جا ملائکه‌ای‌هستند که جبرئیل به آنان امر می کند، و آن‌ها اطاعتش

مشخصات ششگانه جبرئیل (۷۹)

می کننـد. از همین جا معلوم می‌شود که جبرئیــل در کار خــودش یاورانـی هـم دارد.

۶ – این‌که او را «اَمین» خواند، یعنی جبرئیل خدا را در دستوراتی که می‌دهد، و در رساندن وحی و رسالت خیانت و دخل و تصرفی نمی کند!

جبرئیل، و سلامت مسیر وحی

وقتــی خداونـد متعـال چنیــن تعریفی از جبرئیل می کنـد، می‌فهمانـد که این قرآن اوهام دیوانگان و القائات شیطانی نیست، بلکه از طریق وحی و به وسیله چنین فرشـته‌ای نـازل شـده است.

خلاصه این‌که راه نزول قرآن مسیر سالمی بوده است، و حتی احتمال خیانت و

خطا هم در آن وجود ندارد، زیرا فرشته وحی صفاتی چنین دارد.

خدای‌تعالی خواسته بدین طریق تهمت کفار را تکذیب کند که رسول گرامی او را مجنون خوانده بودند، و خواسته ساحت حضرتش را از چنین چیزهایی منزه بدارد.

پس در آیات فوق می‌فهماند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از اول عمرش با این مردم معاشرت داشته و در میان آنان بوده است، و آن‌ها حضرتش را از هر کس دیگر بهتر می‌شناختند، و می‌دانستند که او دارای کمالی از عقل و رزانتی از رأی و صدقی در قول می‌باشد، و کسی را که چنین کمالاتی داشته باشد، به جنون نسبت نمی‌دهند!

نتیجه این بیانات این است که قرآن کتاب هدایت است، کتابی است که هر کس بخواهد بر طریق حق استقامت ورزد به وسیله این کتاب هدایت می‌شود:

- اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ! (۲۷ / تکویر)

قرآن اهلیت آن‌را دارد که برای تمام‌عالم تذکره‌باشد، و اما در مقام‌فعلیت‌تنها کسانی از آن متذکر می‌شوند که خودشان هم بخواهند و بر صراط مستقیم و پایدار باشند، و بر عبودیت حق و طاعت او استوار بمانند:

- لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ اَنْ یَتَقَدَّمَ

- وَ ما تَشاؤُنَ اِلّا اَنْ یَشاءَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمینَ (۲۸ و ۲۹ / تکویر)

در پایان، به این نکته نیز متذکر می‌شود که انسان در مشیت و خواست خود مستقل از مشیت خدای‌تعالی نیست. مشیت انسان‌ها وابسته به مشیت خدای‌تعالی است! به طوری که از آیه فوق بر می‌آید: انسان‌ها استقامت را نمی‌خواهند مگر این‌که خدای‌تعالی بخواهد که ایشان بخواهند، و اگر خدای‌تعالی بخواهد آنان هم می‌خواهند. پس افعال ارادی انسان مراد خدای‌تعالی نیز هست، یعنی خدا هم در آن‌ها اراده دارد، و

اگر خدا اراده کند که انسان عملی را انجام دهد، انسان آن عمل را می‌خواهد و انجام می‌دهد، و وقتی که انجام می‌دهد به اراده خودش انجام می‌دهد! (۱)

عدم تعجیل در اخذ وحی

«لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ...!» (۱۶ تا ۱۹ / قیامت)

این چهار آیه با ارائه ادب الهی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را تکلیف می‌کند به این‌که در هنگام گرفتن آن‌چه به وی وحی می‌شود، رعایت آن ادب را نموده، و قبل از آن‌که وحی تمام

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۸۶.

شود آیات را که هنوز نخوانده، نخواند، زبان خود را به خواندن آن حرکت ندهد!

آیه سوره طه (۱۱۴) نیز در همین معناست، آن‌جا که می‌فرماید:

- «قبل از آن‌که وحی بر تو تمام شود، درباره قرآن عجله مکن!»

– این نهـی از عجله به قـرآن مؤیـد مطلبی است که در روایـات آمـده، که گفته‌انـد: نـزول یـک پـارچـه قـرآن بر قلـب نازنیـن رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله غیـر نزول تدریجـی آن است. سپـــس ادامــه مـی‌دهـــد:

– «اِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ!»

– یعنی به قرآن عجله مکن، چون جمع کردن آن‌چه به تو وحی می‌شود، و پیوسته کردن اجزاء آن به یکدیگر، و قرائت آن بر تو، به عهده ماست، و هیچ یک از این‌ها از مـا فـوت نمی‌شـود، تا تو عجلـه کنـی و قبـل از خوانـد ما آن را بخوانـی!

(۸۴) مشخصات قرآن

– «فَـاِذا قَرَأْنـاهُ فَاتَّبِعْ قُـرْآنَـهُ!»

– وقتی ما قرائت وحی قرآن را تمام کردیم تو آن وقت خواندن ما را پیروی کن و بعداز تمام شدن کار ما تو شروع کن!

– «ثُـــمَّ اِنَّ عَـلَیْنـــا بَیـــانَـــهُ!»

– یعنی‌ایضاح‌و توضیح‌آن برای تو به‌عهـده ماست و ما همان‌طورکه‌جمع و خوانـدن وحی را به عهده گرفته‌ایم، بعد از جمع و قرائت آن برای تو، آن را برای تو بیان و توضیح‌هم خواهیم‌کرد! بیان‌وحی مرتبه‌ای‌است‌که‌بعدازجمع و قرائت قرار دارد.(۱)

۱– الـمیـــزان ج: ۳۹، ص: ۳۲۲.

عدم تعجیل در اخذ وحی (۸۵)

(۸۶)

فصل سوم :شب قدر و نزول قرآن

شبی که قرآن نازل شد!

«اِنّا اَنْـزَلْنـاهُ فی لَیْـلَهِ الْقَـدْرِ...!» (۱ تا ۵ / قدر)

سوره قـدر نزول قرآن را در شب قدر اعلام می‌کند، و آن شب را تعظیم نموده و از هزار ماه بالاتر می‌داند، چون در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند.

(۸۷)

ظاهر کلمه «اَنْزَلْناهُ» این است که می‌خواهـد بفرمایـد همه قرآن را در شب قـدر نازل کرده است، نه بعضـی از آیات آن را. دلیل این امر این است که تعبیر قرآن به «اِنْزال» است که ظاهـر در اعتبـار یـک پـارچگی است، نه «تَنْزیـل» که ظاهر در نازل کردن تـدریجی است. مـؤید این معنـا آیـه دیگـری است کـه می‌فرماید:

– «حمآ وَ الْکِتابِ الْمُبینِ اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ...»

– «حم! سوگند به کتاب مبین، ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم!» (۳ / دخان)

در این آیه صـریحا فرموده که همه کتـاب را در آن شب نازل کرده است، چون ظاهرش این است که نخست سوگنـد به همه کتاب خورده و بعد فرموده است که ایـن کتـاب را که بـه حرمتـش سوگند خوردیــم، در یک شــب و یکپارچه نازل کردیم.

پس مدلول این آیه این می‌شود که قرآن کریم دو جور نازل شده است: یکی یک

(۸۸) مشخصات قرآن

پارچه در یک شب معین، و یکی هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه:

«وَ قُرْانـا فَرَقْنـاهُ لِتَقْـرَاَهُ عَلَی النّـاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْنـاهُ تَنْزیلاً!» (۱۰۶/اســری) کـه نـزول تـدریجی قـرآن را بیـان می‌کنـد. و

همچنین آیه زیر که می‌فرماید:

- «آنان‌که کافر شدند گفتند: چرا قرآن یکپارچه براو نازل نشد؟ بله، یکباره نازل نکردیم تا قلب‌تو را ثبات و آرامش‌بخشیم، و بدین‌منظور آیه‌آیه‌اش کردیم!»(۳۲/فرقان)

لیلهٔ القدر چه شبی بود؟

در کلام خدای‌تعالی آیه‌ای که بیان کند لیله نامبرده چه شبی بوده، دیده

لیلهٔ القدر چه شبی بود؟ (۸۹)

نمی‌شود، به جز آیه ۱۸۵ سوره بقره که می‌فرماید:

- «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ...!»

یعنی قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده است، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم می‌شود شب قدر یکی از شب‌های ماه رمضان است، و اما این‌که کدام یک از شب‌های آن است، در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند، نیامده است. در این مورد تنها از اخبار استفاده می‌شود.

در سوره قدر آن شبی را که قرآن نازل شده، شب قدر نامیده است.

مفهوم قدر چیست؟

ظاهرا مراد به «قدر» تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است.

(۹۰) مشخصات قرآن

خدای‌تعالی در آن شب حوادث یک سال را - یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را - تقدیر می‌کند، زندگی و مرگ و رزق و سعادت و شقاوت و چیزهای دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد.

آیه ۶ سوره دخان هم که در وصف شب قدر است، بر این معنا دلالت دارد:

- «فیها یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ اَمْرا مِنْ عِنْدِنا اِنّاکُنّا مُرْسِلینَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ...!»

- در آن شب هر حادثه‌ای که باید واقع شود، خصوصیاتش مشخص و محدود می‌گردد، این امری است تخلف‌ناپذیر! امری است از ناحیه ما! که این مائیم فرستنده رحمتی از ناحیه پروردگارت!

چون «فَرْق» به معنای جداسازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و

مفهوم قدر چیست؟ (۹۱)

«فرق هر امر حکیم» جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.

در کافی از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت است که فرمود:

- منظور از لیله مبارکه در آیه فوق، شب قدر است، که در هر سال در هر ماه رمضانش در دهه آخر آن تکرار می‌شود. پس قرآن نازل نشده مگر در شب قدر، همچنان که خدای‌تعالی درباره آن می‌فرماید - فیها یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ - یعنی در شب قدر هر سال همه امور آن سال که باید تا سال بعد جریان یابد تقدیر می‌شود، چه خیرش و چه شرش، چه اطاعتش و چه معصیتش، و به مولودهایی که باید به عرصه وجود قدم بگذارند، و چه اجل‌ها و رزق‌ها، پس هر چه که در آن شب برای آن سال تقدیر شود، و قضائش رانده شود، آن قضا حتمی است، ولی در عین حال مشیت الهی در

(۹۲) مشخصات قرآن

آن دخل و تصرف دارد. (این‌که فرمود: «آن قضا حتمی است ولی در عین حال مشیت الهی در آن دخل و تصرف دارد،» معنایش این است که از نظر اسباب و شرایط حتمی است، یعنی هیچ سبب و شرطی نمی‌تواند تغییرش دهد مگر این‌که خدای‌تعالی بخواهد!) (۱)

تکرار شب قدر در هر سال

از آیه فوق استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شبش نازل شد، نیست، بلکه با تکرر سنوات، آن شب هم مکرر می‌شود، پس

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۱۹.

تکرار شب قدر در هر سال (۹۳)

در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست که در آن شب امور آینده تا شب‌قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود!

این فرض امکان دارد که در یکی از شب‌های قدر چهارده قرن گذشته قرآن یکپارچه نازل شده باشد، ولی این فرض معنا ندارد که در آن شب حوادث تمامی قرون گذشته و آینده تعیین گردد، علاوه بر این‌که کلمه «یفرق» به خاطر این‌که فعل مضارع است، استمرار را می‌رساند. در سوره مورد بحث هم که فرموده:

- «شب قدر از هزار ماه بهتر است!» و نیز فرموده:

- «ملائکه در آن شب نازل می‌شوند!» مؤید این معناست.

پس وجهی برای تفسیرهایی که بعضی‌ها کرده‌اند، و نظرات خلاف این را بیان داشته‌اند نمی‌ماند!

(۹۴) مشخصات قرآن

حاصل آیات موردبحث به‌طوری که ملاحظه گردید، این شد که شب قدر به عینه یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان‌از هرسال است، و در هرسال در آن شب همه امور احکام می‌شود. البته منظور از احکام از جهت اندازه‌گیری است.

این سؤال پیش می‌آید که: در این صورت هیچ امری از آن صورت که در شب قدر تقدیر شده باشد، در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟

پاسخ این است که: نه، هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود ولی در ظرف تحققش طوری دیگر محقق شود، چون کیفیت موجود شدن مقدر امری است، و دگرگونی در تقدیر امر دیگری است. هم‌چنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، هم‌چنان‌که در قرآن‌کریم آمده است:

تکرار شب قدر در هر سال (۹۵)

- «یَمْحُو اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ ام الْکِتبِ، - خدا هر چه را که از مقدرات بخواهد محو می‌کند، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، و کتاب تغییرناپذیر نزد اوست!» (۳۹ / رعد)

علاوه بر این‌که استحکام امور به حسب تحققش مراتبی دارد، بعضی از امور شرایط تحققش موجود است، و بعضی‌ها ناقص است، و احتمال دارد، که در شب قدر بعضی از مراتب احکام تقدیر بشود، و بعضی دیگرش به وقت دیگر موکول گردد، اما آن‌چه از روایات بر می‌آید با این وجه سازگار نیست.

دلیل فضیلت شب قدر

(۹۶) مشخصات قرآن

قرآن مجید برای نشان دادن عظمت شب قدر فرموده: شب قدر از هزار شهر (ماه) بهتر است، و منظور از این فضیلت (به طوری که مفسرین تفسیر کرده‌اند) بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است، و مناسب با غرض قرآن هم همین معناست، چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک، و به وسیله عبادت زنده کند، و زنده‌داری آن شب با عبادت، بهتر است از عبادت هزار شهر (ماه).

نزول روح و ملائکه در شب قدر

قرآن می‌فرماید: «روح» و «ملائکه» در آن شب به امر پروردگارشان به سبب هر امری الهی نازل می‌شوند. «روح» همان روحی است که از عالم امر است، و خدای‌تعالی

نزول روح و ملائکه در شب قدر (۹۷)

درباره‌اش فرموده – قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبّی! (۸۵ / اسراء) «امر» همان امر الهی است که در سوره یس فرموده – اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَیْئا اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ! (۸۲ / یس) و آیه چنین معنی می‌دهد که:

– «ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، در حالی که نزولشان را ابتدا می‌کنند، و هر امر الهی را صادر می‌نمایند!» و یا به معنای دیگر:

– «ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، برای خاطر تدبیر امری از امور عالم!»

امر چیست؟

(۹۸) مشخصات قرآن

«حا، میم! سوگند به کتاب روشنگر! که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم، ما همواره انذارگر بوده‌ایم، در آن شب هر امر محکمی را فیصل دهند، امری از جانب ما، که ما فرستندگان بوده‌ایم، رحمتی از جانب پروردگار! که او شنوا و داناست!» (۱ تا ۶ / دخان)

قرآن مجید درباره شب قدر می‌فرماید: «فیها یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ!» (۴ / دخان)

«یُفْرَقُ» به معنای جدا کردن چیزی است از چیز دیگر به طوری که از یکدیگر متمایز شوند. «حَکیم» در برابر «یُفْرَقُ» قرار دارد، و «اَمْرٍ حَکیمٍ» عبارت است از امری که الفاظش از یکدیگر متمایز نباشد، و احوال و خصوصیاتش متعین نباشد. حال که متوجه معنای فوق شدیم می‌گوییم: امور به حسب قضای الهی دارای دو مرحله‌اند:

۱ – مرحله اجمال و ابهام،

امر چیست؟ (۹۹)

۲ – مرحله تفصیل،

لیلهٔ القدر هم به طوری که از آیه فوق بر می‌آید شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می‌آیند، و از جمله امور یکی هم قرآن کریم است، که در شب قدر از مرحله احکام در آمده و نازل می‌شود، یعنی درخور فهم بشر می‌گردد!

و ای بسا که خدای سبحان پیامبر خود را به جزئیات حوادثی که به زودی در زمان دعوت او در هنگام نزول هر آیه و یا آیات و یا سوره رخ می‌دهد، خبر داده، و نیز آگاه کرده که درباره هر حادثه آیه یا آیاتی نازل می‌شود، و از همین جهت هر پیش آمدی

می‌کرده، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله منتظر بوده تا آیه و یا آیاتی درباره آن نازل شود. پس در حقیقت قرآن یک بار دفعتا و یکپارچه بر او نازل شده، یک بار هم تدریجا و متفرق!

(۱۰۰) مشخصات قرآن

مفهوم سلامت در شب قدر

ـ «سَلامٌ هِیَ حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ!» (۵ / قدر)

در این آیه «سَلامٌ هِیَ» اشاره است به این‌که عنایت الهی تعلق گرفته است به این‌که رحمتش شامل همه آن بندگانی شود که به سوی او روی می‌آورند، و نیز به این‌که در خصوص شب قدر باب نقمت و عذاب الهی بسته باشد، بدین معنی که عذابی جدید نفرستد! لازمه این معنا آن است که طبعا در آن شب کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نمی‌شود! (۱)

۱- المیزان ج : ۴۰، ص : ۳۲۲ و ج : ۳۵، ص : ۲۱۰.

مفهوم سلامت در شب قدر (۱۰۱)

مبارک بودن شب قدر

«حمٓ وَ الْکِتابِ الْمُبینِ اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ...!» (۲ تا ۶ / دخان)

مراد به لیله مبارکه‌ای که قرآن در آن نازل شده، شب قدر است. منظور از مبارک بودن آن شب، این است که ظرفیت خیر کثیری را داشت، چون برکت به معنای خیر کثیر است، و قرآن خیر کثیری بود که در آن شب نازل گشت، و رحمت واسعه‌ای بود که دامنه‌اش همه خلق را فرا گرفت:

- تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ - شب قدر از هزار شهر (ماه) بهتر است!

(۱۰۲) مشخصات قرآن

از ظاهر لفظ آیه چنین برمی‌آید که شب نامبرده یکی از شب‌هایی است که در روی زمین می‌چرخد، و از ظاهر جمله «فیها یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ،» (۴ / دخان) با در نظر گرفتن این‌که «یُفْرَقُ» از لحاظ دستوری صیغه مضارع است و استمرار را می‌رساند، فهمیده می‌شود، که شب مزبور همواره در روی کره زمین تکرار می‌شود.

و از ظاهر عبارت «ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد،» (۱۸۵ / بقره) چنین برمی‌آید که مادام که شهر رمضان در کره زمین تکرار می‌شود، آن شب نیز تکرار می‌شود، پس نتیجه می‌گیریم که شب مزبور همه ساله تکرار می‌شود.

و در هر سال قمری، در ماه رمضان همان سال یک بار شب قدر تکرار می‌شود.(۱)

۱- المیزان ج: ۳۵، ص: ۲۱۱.

مبارک بودن شب قدر (۱۰۳)

تعیین شب قدر

آن‌چه همه‌روایات مختلف وارده از ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام در آن اتفاق دارند این است که:

۱ - شب قدر تا روز قیامت باقی است،

۲ - همه ساله تکرار می‌شود،

۳ - شبی از شب‌های ماه مبارک رمضان است،

۴ - یکی از سه شب نوزدهم، بیست و یکم، و بیست و سوم ماه رمضان است.

و اما این‌که مشخصا شب قدر کدام یک از شب‌های ماه رمضان است، از آیات قرآن

(۱۰۴) مشخصات قرآن

کریم چیزی نمی‌توان استفاده کرد، و لکن در روایات به آن اشاره شده است: در تفسیر عیاشی از زراره از یکی از دو امام باقر و صادق علیه‌السلام آمده که فرمود:

- شب بیست و سوم همان شب جهنی است، و حدیث جهنی این است که گفت: به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه داشتم: منزل من از مدینه دور است، دستورم بده در شب معینی داخل مدینه شوم، فرمود: شب بیست و سوم داخل شو!

(حدیث جهنی که نامش عبداله بن انیس انصاری بود از طرق اهل سنت نیز روایت شده است. سیوطی آن را در درمنثور از مالک و بیهقی نقل کرده است.)

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

- در شب نوزدهم تقدیر می‌شود، - در شب بیست و یک ابرام می‌شود، - و در شب بیست و سوم امضا می‌شود.

تعیین شب قدر (۱۰۵)

در بصائر نقل شده که امام فرمود:

... چون شب نوزدهم رمضان می‌شود، ارزاق را تقسیم می‌کنند، و اجل‌ها را می‌نویسند، و در آن گذرنامه حاجیان نیز صادر می‌شود، و خدای‌تعالی توجهی به بندگان خود فرموده، و آنان را می‌آمرزد، مگر کسانی را که مسکر می‌نوشند!

و چون شب بیست و سوم رمضان می‌شود، هر امر حکیم در آن تجزیه و تفریق می‌گردد، و آن‌گاه امضا کرده و به دست او می‌سپارند! من پرسیدم: به دست کی می‌سپارند؟ - گفت: به دست صاحبتان! و اگر این نبود صاحبتان از این حوادث آینده خبری نمی‌داشت! (۱)

۱- المیزان ج: ۴۰، ص: ۳۲۹ و ج: ۳۵، ص: ۲۱۸.

(۱۰۶) مشخصات قرآن

قرآن و زمان نزول آن

«شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ...!» (۱۸۵ / بقره)

«قرآن» اسم کتابی است که بر نبی اکرم اسلام حضرت محمدبن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، و از جهت این‌که خوانده‌می‌شود، به این نام نامیده شده است.

«اِنّا جَعَلْناهُ قُرْآنا عَرَبِیّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» (۳ / زخرف)

ما آن را قرآن (خواندنی) عربی قرار دادیم باشد که شما فهم کنید!»

قرآن و زمان نزول آن (۱۰۷)

ماه «رمضان»، ماه نهم از ماه‌های عربی است که بین شعبان و شوال قرار گرفته، و به دلالت آیه ۱۸۵ سوره بقره، قرآن در این ماه نازل شده است.

ولی از طرف دیگر، تاریخ متواتر و هم‌چنین آیه زیر بر آن دلالت دارد که قرآن مجید در طول بیست و سه سال که مدت دعوت نبی اکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، تدریجا نازل شده است:

- «و قرآن را به صورت تدریجی و جدا جدا برایت فرستادیم، تا با درنگ بر مردم بخوانی، و آنرا نازل کردیم، نازل کردن کامل!»

(۱۰۶ / اسراء)

از تـدبر در آیـات قرآنی بر می‌آیـد، در آیـاتی که دلالـت بر نازل شـدن قرآن در ماه رمضان یا در شبی از شب‌های آن (شب قـدر) دارد، تعبیر به «اِنْزال» شده است، نه به «تَنْزیل»؛ یعنی نازل‌شدن قرآن در ماه‌رمضان «دفعی» بوده است، نه «تدریجی»! دفعی

(۱۰۸) مشخصات قرآن

بودنش از این نظر است که روی هم رفته آیـات آن یک چیز فرض شـده است، و یا این‌که از این نظر است که قرآن دارای حقیقتی است غیر از آن‌چه مـا به فهم عـادی می‌فهمیم، و برحسب آن خیال می‌کنیم که آیاتش جـدا جـدا و پراکنـده و تـدریجی است، و به حسب آن حقیقت واحـد بـوده، و نزولش دفعـی و بـدون تدریـج است. این واقعیت را آیات شـریفه زیـر تأییـد می‌کنند، آن‌جـا کـه فرمـود:

- «این کتابی است‌که آیات آن استوار گشته، و سپس از طرف خدای حکیم و خبیر تفصیل داده شده است!» (۱/هود)

این آیه دلالت دارد بر این‌که قرآن قبل از آن‌که فصل فصل و جـدا جـدا شود، یک مرتبه احکام را داشـته که در آن مرتبه اجزاء آن از یکدیگر جدا نبوده است، و این تفصیلی که فعلاً در آیات قرآنی مشاهده می‌شود، بر آن عارض شده است.

قرآن و زمان نزول آن (۱۰۹)

آیه زیر دلالـت دارد بر این‌که یـک کتاب «مُبین» هست که خوانـدنی و عربی بودن بر آن عارض شـده، و این لباس لفظ و عربیت از آن جهت بر انـدام آن حقیقت پوشانـده شـده که مردم بتواننـد آن را بفهمنـد و تعقل کننـد، ولی اصل آن کتاب در «اُمُّ الْکِتاب» نزد خدای‌تعالی بوده و دارای مقامی بس بلند است، که دست کوتـاه خـرد و دانش به آن نمی‌رسد:

- «قسم به‌این «کتاب مبین»! ما آن را قرآنی «خوانـدنی» عربی قرار دادیم، باشد که شـمـا بفهمید، و آن در «ام الکتاب» نزد ما علی و حکیم است!» (۲ تا ۴ / زخرف)

در آیات سوره واقعه می‌خوانیم:

- «محققا قرآنی است ارجمنـد، در کتاب مکنون و نهفته، که جز پاک شـدگان به آن دسترســی نیابنـد، نازل کردنــی از پروردگار جهانیان است!» (۷۷ تا ۸۰ / واقعه)

(۱۱۰) مشخصات قرآن

ظاهر این آیات چنین است که قرآن یک مرتبه‌ای در «کتاب مکنون» دارد، که کسـی جز بنـدگانی که از هر آلودگی پاک شده‌اند، با آن تماس پیدا نمی‌کنند، و تنزیل بعد از آن مرتبه است.

«کتاب مکنون» که از بیگانگان پوشـیده و مستور می‌باشد، همان است که در آیه دیگر آن را «اُمُّ الْکِتاب» نامیده و در جای دیگر آن را «لوح محفوظ» خوانـده است. از آن جهت «لوح محفوظ» نامیـده شده که از تغییر و تبدیل محفوظ است، و بدیهی است قرآنی که تـدریجا نازل شـده، چون مشـتمل بر ناسخ و منسوخ است، از تغییر و تبدیل محفـوظ نیست، بلکه همیـن تدریجی بودن آن یک نحو تغییر است.

پس، «کتاب مبین» که اصل قرآن و مرجع این تفصـیل می‌باشـد، یک حقیقت است غیر از این امر نـازل شـده، و این بـه منـزله لبـاس آن حقیقت است.

قرآن و زمان نزول آن (۱۱۱)

قرآن نسبت به کتاب مبین به منزله لباس است نسبت به اندام، یا حکم مثال و صورت است نـسبت بـه حقیقـت!

پس روشن می‌شـود که منظور از آیـاتی که نزول قرآن را در شب «لَیْلَهُ الْقَدْر» در مـاه رمضـان ذکر می‌کننـد، این است که حقیقت قرآن در ماه رمضان دفعتا واحده بر قلب پیغمبر خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، ولی تفصـیل آن در طول مدت پیامبری آن حضرت

به تدریج نـازل گـردیده اسـت. (۱)

نزولی آنی و تدریجی قرآن

۱- الـمیـزان ج: ۳، ص: ۱۸.

(۱۱۲) مشخصات قرآن

«اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ... .» (۳/دخان)

مراد به نـازل شـدن قرآن در شبی مبارک، به طوری که از ظاهر آیه و هم‌چنین از آیه سوره قـدر «اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَـدْرِ» و از آیه ۱۸۵ سوره بقره «شَـهْرُ رَمَضـانَ الَّـذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ...!» استفاده می‌شود، تمامی قرآن کریم است! در همه آیات فوق تعبیر به انزال شـده که به معنی نازل شـدن یکباره است. از طرف دیگر آیاتی به شـرح زیر وجود دارد که می‌رسـانـد قـرآن به تـدریج نـازل شده است:

- «و قرآنی که مـا آن را قسـمت قسـمت کردیم، تـا آن را به تدریـج برای مردم بخوانی، و به همین منظور به‌تدریـج نازلش کردیم!» (۱۰۶ / اسری)

هم‌چنین آیه ۳۲ سوره فرقان به شرح زیر:

نزولی آنی و تدریجی قرآن (۱۱۳)

- «آن‌هـا که کافر شدنـد گفتنـد: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشـد، آری نازل نشـد تا ما بـدین وسیله، دلت را آرامش بخشیم، و به تدریج برایت بخوانیم!»

ممکن است بگوییم: قرآن کریم در دو نوبت نازل شده است، یکی تمامی آن در یک نوبت، و این در ماه رمضان و در شب‌قدر که یکی از شبهای رمضـان است، و بـار دوم به تدریـج و قسمت‌به‌قسـمت در طـول بیست‌وسه سـال نبـوت و دعوت پیـامبر گرامی خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله .

و لکن مطلبی که سزاوار نیست در آن تردیـد شـود این است که قرآن کریم که مرکب از سوره‌هـا و آیه‌هـاست، بـا اختلافی که بر حسب موارد شخصـی و جزئی نزولش در سیاق آن هست، با این احتمال که یک دفعه نازل شـده باشد، سازگار نیست، برای این‌که آیاتی که درباره وقایع شخصـی و حوادث جزئی نازل شـده است ارتباط کامل با زمان و مکان و اشـخاص و احوال خاصـی دارد که درباره آن اشخاص و احوال و در آن زمان و مکان

(۱۱۴) مشخصات قرآن

نـازل شـده اسـت، و معلـوم اسـت کـه چنین آیـات صـادق و درست در نمی‌آیـد، مگر آن‌که زمـان و مکـانش برسـد، و واقعه‌ای که دربـاره‌اش نـازل شـده، رخ بدهـد به طوری که اگر از آن زمان‌هـا و مکان‌هـا و وقایع‌خـاص صـرف‌نظر شود، و فرض شود که قرآن یکبـاره نـازل شـده است، آن وقت قهرا موارد آن آیات حـذف می‌شود، و دیگر بر آن‌ها تطبیق نمی‌کنـد، پس ممکن نیست احتمال بدهیم که قرآن کریم به همین هیئت که هست دو بار نازل شده است، یک بار دفعتا و یکجا، و بار دیگر به تدریج!

پس اگر بخواهیـم بگوییم دو بار نازل شــده، لازم می‌شود این‌که قائل شویم به فرق بین این دو دفعه به «اجمال» و «تفصیل»، همان اجمال و تفصیلی که آیه شریفه سـوره هـود بـدان اشـاره دارد و می‌فرمایـد:

- «کتابی‌که آیاتش نخست درهم و فشرده‌بود و سپس‌از ناحیه خدای حکیم و خبیر

نزولی آنی و تدریجی قرآن (۱۱۵)

قسمت قسمت شده است!» (۱ / هود)

هم‌چنیـن در سـوره زخـرف می‌فرمایـد:

- «ما آن را قرآنـی عربی کردیـم، باشـد که شما در آن تعقل کنیـد! و این قبلاً- در ام‌الکتـاب نزد ما بود، و مقامی علی و حکیم داشـت!» (۳ و ۴ / زخرف)

خدای سبحان در آخر آیه مورد بحث ما یعنی آیه ۳ سوره دخان می‌فرماید: «اِنّا کُنّا مُنْذِرینَ» و با این عبارت می‌فهماند که خدای‌تعالی قبل از این انذار هم به طور مستمر انذار می‌کرده است، و این خود دلالت دارد بر این که نزول قرآن از ناحیه خدای‌تعالی چیز نوظهوری نیست، چون قرآن یک انذار است، و انذار سنت همیشگی خدای‌تعالی است، که لایزال و همواره در امت‌های گذشته از طریق وحی به انبیاء و رسولان جریان داشته اسـت، و دائما انبیایی را مبعوث می‌کرده تا بشر را انذار کنند! (۱)

(۱۱۶) مشخصات قرآن

چرا قرآن یکجا نازل نشد؟

«وَ قالَ الَّذیـنَ کَفَرُوا لَـوْلا نُزِّلَ عَلَیْـهِ الْقُرانُ جُمْلَةًواحِدَةً...؟» (۳۲ / فرقان)

قرآن کریم اعتراض کفار را بر نحوه نزول قرآن نقل می‌فرماید که می‌گفتند: این کتاب آسمانی نیست و از ناحیه خدای سبحان نیامده، چون اگر کتاب آسمانی و متضمن دینی آسمانی بود، که خدا آن را از مردم خواسته، و رسولی فرستاده بود تا آن را به بشر ابلاغ کند، می‌بایستی دینی کامل و تام‌الاجزاء می‌بود، و اصول و فروع و

۱- المیـــزان ج: ۳۵، ص: ۲۱۲.

چرا قرآن یکجا نازل نشد؟ (۱۱۷)

سنت‌هایش همه یکجا نازل شده باشد، ولی این کتاب این طور نیست و یکجا نازل نشده است، و اجزایش منظم مؤلف نیست، بلکه سخنانی است پراکنده، که در هر واقعه یک قسمت آن را می‌آورد، و البته قسمتی می‌آورد که تا اندازه‌ای با آن واقعه و حادثه ارتباط دارد، و آن وقت جمله‌های ردیف شده آن را آیات الهی می‌نامد، و به خدا نسبتش می‌دهد، و ادعا می‌کند که قرآنی است از ناحیه خدا بر او نازل شده، و حال آن‌که اینطور نیست، خودش در هر واقعه‌ای می‌نشیند و سخنی مناسب با آن را می‌تراشد، و آن گاه به خدا افترائش می‌بندد، و این مردی خارج از دین و گمراه است؟؟!!

(این بود تقریر و بیان اعتراض مشرکین، آن طور که مجموع اعتراض و جواب به دست می‌آید.) خدای سبحان در پاسخ اعتراض کفار می‌فرماید:

- «آن را متفرق نازل کردیـم نه یکجا، تا قلب تو را به تدریج آرامش دهیم!»

(۱۱۸) مشخصات قرآن

(۳۲ / فرقان)

این جواب یک بیان تام است برای علت نازل شدن تدریجی.

توضیـح این که به طور کلی تعلیـم هر علمی و مخصوصـا علمی که مربوط به عمل باشـد، از ایـن راه صـورت می گیـرد، که معلـم مسائـل آن علـم را یکی یکی به شاگرد القـاء کند تا همه فصولـش و ابوابش تمـام شـود.

در چنین صورت است که بعد از تمام شدن تعلیم و تعلم صورتی اجمالی از مسائل در ذهن شاگرد نقش می‌بندد. البته این شکل اجمالی است، نه تفصیلی، و در نتیجه در مواقع احتیاج باید دوباره به مسائلـی که خوانده مراجعـه نماید تا به طور مفصل آن را درک کند، چون با صرف تلقـی از معلم در نفس مستقر نمی‌شود، به طوری که نفس بر آن معلومـات نشو و نمـا کـرده و آثـار

مطلوب از آن مترتـب شود، بلکه محتـاج

چرا قرآن یکجا نازل نشد؟ (۱۱۹)

اسـت به این‌کـه وقـت احتیاج به آن فـرا رسد، و آن معلومـات را عمـلًا پیـاده کنـد.

بـا این بیـان روشن می‌شود که تعلیم غیر تثبیت فؤاد است. القـاء یـک نظریه علمی در هنگـام احتیـاج و رسـیدن هنگـام عمـل در دل شـاگردی که می‌خواهـد آن را بیـاموزد، بهـتر ثبت می‌گردد، و در قلب می‌نشـیند، و پابرجـاتر هم می‌شود، و زود فراموش نمی‌شود، مخصوصا در معارفی که فطرت بشری هم مؤید آن است، چون نسبت به آن احساس احتیاج می‌کند.

و معارف الهیه‌ای که دعوت اسـلامی متضـمن آن است، و قرآن کریم بـدان ناطق می‌باشد، شـرایع و احکامی است عملی، و قوانینی است فردی و اجتمـاعی، که حیـات بشـریت را توأم بـا سـعادت می‌کنـد، چون بر اسـاس اخلاـق فاضـله‌ای است که آن نیز مرتبـط با معارف کلی الهی است که بعد از تجزیه و تحلیل منتهی می‌شود به توحید،

(۱۲۰) مشخصات قرآن

هم‌چنـان که تـوحیـد هم اگر ترکیب شــود، به صــورت همـان معـارف، و سپــس همـان دسـتورات اخلاـقـی، و آن‌گـاه همـان دستورات و احکام عملی جلوه می‌کند!

در چنین مکتبی، بهترین راه تعلیم و کـاملترین طریق تربیت این است که آن را به تدریـج بیان کرده، و هر قسـمت آن را به حادثه‌ای اختصـاص دهـد که احتیاجـات گونـاگونی به آن بیـان دارد، و آن‌چه از معـارف اعتقـادی و اخلاـقی و عملی که مرتبط با آن حادثه می‌شود، و نیز متعلقات آن معارف، از قبیل تشـریع، و اعتباری آن، و پندگیری از سـرگذشـت‌های گذشـتگان، و سـرانجام کسانی که غیر آن دستور عمل کردند، و سرنوشت طاغیان و مشرکینی که از عمل به آن معارف سرپیچی کردند، همه را بیان کند.

و اتفاقـا قـرآن کریم هم همین رویه را دارد. یعنــی آیات نازله آن هــر یـک در هنگام مســاس حاجت نازل شده است، و در نتیجه بهتر اثر گذاشته است. هم‌چنان که

چرا قرآن یکجا نازل نشد؟ (۱۲۱)

خود قــرآن مجیــد می‌فرمــایـد:

- «و قرآنی که ما آن را قسمت قسمت نمودیم، تا با مجال بیشتر بر مردمش بخوانی!» (۱۰۶/اسری)

قرآن کریم جواب کفار را به دو طریق می‌دهـد: یکی این‌که علت نازل شـدن تـدریجی را بیان می‌کنـد، و می‌فرماید که ما خواستیم فؤاد تو را تثبیت کنیم لـذا آن را تـدریجی نـازل کردیم. (این مربوط می‌شود به ناحیه رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله ولی از لحاظی که مربوط می‌شود به مردم در ادامه آیه می‌فرمایـد:) خواستیم تـا هر وقت دشـمنان مـا ایرادی به پیامبرمـان کننـد و مثـل و وصف بـاطلی برایشان بیاورند، در همانجا جوابشان را داده و حق را بیان کنیم. اگر ایشان با ایرادهای خود حق را از وجهه‌ای که دارد تغییر دهند و از جای خود تحریف‌کنند، ما با تفسیر به‌احسن‌الوجوه دوباره حق‌را به‌جای خودش برگردانیم. و این

(۱۲۲) مشخصات قرآن

غرض با نزول تدریجی حاصل می‌شود.(۱)

نحــوه تلقی قــــرآن و قرائت آن

«وَ کَذلِـکَ اَنْزَلْناهُ قُرْانا عَرَبِیّـا... وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْـلِ اَنْ یُقْضی اِلَیْـکَ وَحْیُهُ...!» (۱۱۴ / طه)

«ما این طور از بیان معجزه‌آسا کتاب را نازل کردیم، در حالی که قرآنی است خواندنی و

۱- الـمیـــــــزان ج: ۳۰، ص: ۱۸.

نحوه تلقی قرآن و قرائت آن (۱۲۳)

عربی، و در آن بعضی از وعیدهای گونه‌گون را که به کفار دادیم، ذکر نمودیم، تا شاید تقوی کنند، و یا ذکری برایشان حادث شود! خدا که پادشاه حقیقی عالم و پادشاهی‌اش بر حق است، والاست! و تو قرآن را از آن پیش که وحی آن به تو اعلام شود، به شتاب مخوان! و بگو: پروردگارا! مرا دانش افزا!»

سیاق آخر آیات فوق شهادت می‌دهد بر این که در این آیه نسبت به چگونگی تلقی وحی به وسیله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تعرض شده و آن جناب را از عجله در قرائت قرآن نهی فرموده، و تذکر داده که قبل از اتمام وحی از ناحیه فرشته وحی، در خواندن آن عجله نکند!

این آیه می‌رساند که آن جناب وقتی وحی قرآن مجید برایش می‌آمده، قبل از این‌که وحی تمام شود، شروع به قرائت آن می‌کرده است. و در آیه آن حضرت را نهی نموده‌اند

(۱۲۴) مشخصات قرآن

از این‌که در قرائت قرآن مجید و قبل از تمام شدن وحی آن عجله نکند. در جای دیگر قرآن فرموده است:

- «زبانت را به خواندن آن حرکت مده، و عجله مکن، جمع‌آوری آن و خواندنش با ماست، پس وقتی آن را خواندیم، تو با ما بخوان!» (۱۶ تا ۱۸ / قیامت)

مؤید این‌معنی جمله بعد است‌که می‌فرماید: - «بگو پروردگارا، مرا دانش‌افزا!»

یعنی به جای این‌که عجله کنی در آیه‌ای که هنوز به تو وحی نشده، علم بیشتر طلب کن! برگشت معنی به این می‌شود که اگر تو به قرائت آیه‌ای که هنوز بر تو نازل نشده عجله می‌کنی، برای این است که تا اندازه‌ای بدان علم به هم رسانده‌ای، ولی تو به آن مقدار علم اکتفا مکن، و از خدای‌تعالی علم جدید بخواه، و بخواه تا صبر و حوصله‌ات دهد تا بقیه وحی را بشنوی!

نحوه تلقی قرآن و قرائت آن (۱۲۵)

این آیه شریفه از جمله مدارکی است که مضمون روایات را تأیید می‌کند که دارد: قرآن کریم دو بار نازل شده است. یکی بار اول که همه‌اش از اول تا آخر دفعتا نازل شده است، و دیگری هم آیه به آیه، و هر چند روز یکبار.

وجه تأیید آن این است که اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از تمام شدن آیه و یا چند آیه‌ای که مثلاً الان جبرئیل آورده، علمی به بقیه آن نمی‌داشت، معنا نداشت بفرماید: قبل از تمام شدن وحی‌اش در خواندنش عجله مکن! پس معلوم می‌شود قبل از تمام شدن وحی هم آن جناب آیه را می‌دانسته است! (۱)

نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار

۱- المیـــــــــزان ج: ۲۸، ص: ۱۸.

(۱۲۶) مشخصات قرآن

«اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنْزیلاً...!» (۲۳ تا ۳۱ / دهر یا انسان)

در این آیات تأکیداتی زیاد از لحاظ عبارتی شده و مسجل ساخته که اگر قرآن به تدریج نازل شده، احتمال مداخله شیطان و هواهای نفسانی در آن نمی‌رود، چون نازل‌کننده آن خدای‌تعالی است. لازمه این‌که نازل‌کننده قرآن خدای‌تعالی باشد این است که آن‌چه از احکام و فرامین که در قرآن هست، حکم خدای‌تعالی باشد، و بر پیغمبر واجب باشد آن را اطاعت نماید:

- «ای رسول! محققا ما این قرآن عظیم‌الشأن را بر تو فرستادیم، به شکرانه آن بر اطاعت حکم‌پروردگارت صبورباش! و هیچ از مردم بدکار کفر پیشه اطاعت مکن!

نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار (۱۲۷)

و نام خدا را صبح و شام به عظمت یاد کن! و شب را، برخی در نماز به سجده خدا بپرداز! و شام دراز را، به تسبیح و ستایش صبح گردان!» (۲۳تا۲۶/انسان یا دهر)

در آیات فوق، حکم نهی عمومیت دارد، و از اطاعت «آثِم و کَفُور» در هر حال نهی می‌کند، چه آن موردی که طرف هم آثم است و هم کفور، و چه در آن‌جایی که طرف آثم است ولی کفور نیست، و چه بر عکسش! ظاهرا مراد به «آثِم» مسلمان متصف به معصیت باشد، و مراد به «کَفُور» افرادی از کفار باشند که در کفر مبالغه می‌کنند. پس آیه شریفه هم شامل کفار است و هم شامل فساق!

مفاد نهی این‌است که وقتی آثم تو را به اثم خود دعوت می‌کند، اطاعتش مکن، و کفور هم وقتی تو را به‌کفر خود می‌خواند، استجابتش‌مکن! چون هردو اعم‌ازاین‌که از مسلمان سر بزنند یا کافر مخالف حکم پروردگار توست، و تو باید به حکم پروردگارت صبر کنی!

(۱۲۸) مشخصات قرآن

- وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَاَصیلًا!

- یعنی مداومت کن بر ذکر پروردگارت که همان نماز در صبح و عصر باشد.

- وَمِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَویلًا!

- مراد به سجود برای خدا نماز خواندن است، و مضمون این دو آیه که همان ذکر نام خدا در بکره و اصیل و سجده برای او در پاسی از شب باشد، با نماز صبح و عصر و مغرب و عشاء مطابق می‌شود.

این آیات در مکه یعنی قبل از واجب شدن نمازهای پنجگانه نازل شده است، چون آیه‌ای که مشتمل بر نمازهای پنجگانه است، آیه زیر است که در سوره اسری است.

- «اَقِمِ‌الصَّلوةَ لِدُلُوکِ‌الشَّمْسِ اِلی غَسَقِ‌اللَّیْلِ وَقُرْانَ‌الْفَجْرِ...»(۷۸/ اسراء)(۱)

۱- المیزان ج: ۳۹، ص: ۳۸۲.

نزول قرآن، و صبر بر حکم پروردگار (۱۲۹)

(۱۳۰)

فصل چهارم :اولین روزهای نزول قرآن

اولین سوره قرآن

«اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ‌الَّذی خَلَقَ....!» (۱ تا ۱۹/علق)

سوره علق اولین سوره‌ای است که از قرآن نازل شده است، و سیاق آیاتش آن چنان به هم ارتباط دارند که بتوان گفت یکباره نازل شده است. خدای‌تعالی

(۱۳۱)

در سوره علق رسول گرامی خود را امر می‌کند به این‌که قرآن را که به وحی الهی بر وی نازل می‌شود، تلقی کند.

این آیات اولین آیاتی است که از قرآن کریم بر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده.

منظور از «اِقْرَأْ» امر به تلقی آیاتی از قرآن است که فرشته وحی از ناحیه خدا به آن جناب وحی می کند. تقدیر کلام، «اِقْرَأِ الْقُرآنْ» است، نه قرائت مطلق، و همچنین منظور دستور خوانـدن بر مردم نیست، هر چند که خواندن به مردم هم یکی از اغراض نزول وحی است.

– «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ – بخوان به‌نام پروردگارت!»

در این جمله دستور می‌دهد بندگانش خواندن را به نام او آغاز کنند، چون در «بِسْمِ اللّه» خود خدای‌تعالی کلام خود را با آن آغاز کرده است، در این‌جا دستور

(۱۳۲) مشخصات قرآن

می‌دهد بندگانش خوانـدن را به نام او آغاز کننـد، هرچند که در جای دیگر دستور داده هر کاری را که می‌خواهند آغاز کنند، با بسم اللّه آغاز کنند، پس در حقیقت آیه مزبور یک دستورالعمل است مانند دستور به گفتن «اِنْشاءَاللّه» !

– «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ....! – بخوان به‌نام پروردگارت که خلق کرده است!»

در این جمله اشاره شـده است به این‌که رب تو تنها و تنها آن کسـی است که عالم را آفریـده است. این همان توحیـد ربوبیت است، که مقتضـی است عبادت را در او منحصـر کنند. این خود رد اعتقاد مشرکین است که می گفتند خدای سبحان تنها خلقت و ایجاد را به عهده دارد، و اما ربوبیت یعنی مالکیت و تدبیر عالم از آن مقربین درگاه اوست، و خدای‌تعالی بعد از ایجاد عالم تدبیر امور آن را به عهده آنان گذاشته است، که آن‌ها یا از جنس فرشتگانند یا از جن و یا افراد برجسته‌ای از انسان‌ها،

اولین سوره قرآن (۱۳۳)

ولی در آیه مـورد بحث اشاره کرده به این‌که این طـور نیست، و تصـریح فرمـوده به این‌که ربـوبیت هـم مـاننـد خلقت مخصـوص خـدای‌تعالـی است!

ـ «خَلَقَ‌الْاِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ! – انسان‌را از علق آفرید!»

سپس در این آیه به تـدبیر الهی وارد بر انسـان اشـاره دارد، تـدبیرش از لحظه‌ای که انسـان به صورت علقه (یعنی خون بسـته شـده یا اولین حـالت اتخـاذی منی در رحم،) درمی‌آیـد تا وقتی که انسانی تام‌الخلقه می گردد، و دارای صـفاتی عجیب و افعالی محیرالعقول می‌شود. پس انسـان، انسـانی تمـام و کامل نمی‌شود، مگر به تـدبیر مسـتمر و پی در پی خـدای‌تعالی، که این تـدبیر پی در پی چیزی نیست جز خلقت پی در پی، (پس ممکن نیست خلقت را از خـدا و تدبیر را از غیر او بدانیم!) پس خدای‌تعالی به عین همـان دلیـل که خالـق انسـان است، مدبر او نیـز می‌باشد، و در نتیجـه

(۱۳۴) مشخصات قرآن

انسان چـاره‌ای جز ایـن نـدارد کـه خـدای واحـد را رب خـــود بگیـرد!

در ایـن آیـه احتجـاجـی بـر تـوحیــد در ربـوبیـت شـده اسـت.

– «اِقْـرَأْ وَ رَبُّـکَ الاَکْـرَمُ – بخوان! پروردگار توست کریم‌تر!»

– «اَلَّـذی عَلَّـمَ بِـالْقَلَـمِ! – آن‌که تعلیـم کـرد نـوشتـن بـه قلم!»

خـدای‌تعالی کتـابـت و قرائـت را به وسیلـه قلـم بیامـوخـت!

زمینه این آیه، زمینه تقویت روح رسول‌اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله و از بین بردن قلق و اضطراب آن حضرت است، اضطرابی که از دستور قبلی به آن جناب دست داده بود، چون دستور خواندن به کسی که امّی است، نه سواد خواندن دارد و نه سواد نوشتن، اضطراب‌آور است!

گویا خدای‌تعالی فرموده است: کتاب پروردگارت را بخوان، کتابی را که او به تو

اولین سوره قرآن (۱۳۵)

وحی می‌کند، و از این فرمان اضطراب و خوفی به خود راه مده، و چه جای ترسیدن است؟ در حالی که پروردگار اکرم تو آن کسی است که قرائت را به وسیله قلم به انسان آموخت! خوب، وقتی سواد سواددارها هم به وسیله آن قلمی است که او آفریده و در اختیارشان قرار داده تا منویات خود را بنویسند، چرا نتواند قرائت کتاب خود را بدون وساطت‌قلم‌به‌تو تعلیم‌دهد؟ آن‌هم با این‌که‌به‌تو امر فرموده که «بخوان!» اگر تورا توانای بر خواندن نکرده بود. هرگز امر به آن نمی کرد!

بعد از آیه مورد بحث که خطابش به شخص رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است، نعمت تعلیم را عمومیت داده و می‌فرماید:

- «عَلَّمَ الْاِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ!»

- «و به جنس انسان چیزهائی را که نمی‌دانست تعلیم داده است!»

(۱۳۶) مشخصات قرآن

و این خود مزید تقویت است، و رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیشتر دلگرم و خرسند می‌سازد.

نماز قبل از بعثت

ـ «اَرَأَیْتَ‌الَّذی یَنْهی عَبْدا اِذا صَلّی

آیا دیدی آن شخص را که چگونه عبدی را که می‌خواست نماز بخواند، از نماز خواندن نهی می کرد؟»

مراد به عبدی که نماز می‌خواند، به طوری که از آخر آیات برمی‌آید رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است، چون در آخر آیات آن جناب را از اطاعت آن شخص نهی نموده و امر به سجده و نزدیک شدنش فرموده است.

نماز قبل از بعثت (۱۳۷)

بنابراین فرض که سوره علق اولین سوره نازل شده از قرآن باشد، و نیز بنابراین که از اول تا آخر سوره یکبار نازل شده باشد، سیاق آیات این دلالت را دارد که رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نزول قرآن نماز می‌خوانده، و همین معنا دلالت دارد بر این که آن جناب قبل از رسیدنش به مقام رسالت با نزول قرآن، یعنی قبل از حادثه بعثت، از انبیاء بوده است!

در بسیاری از آیات سوره‌های مکی، نظیر سوره مدثر و مزمل و غیر آن دو، سخن از نماز رفته، و به تعبیرهائی مختلف از آن یاد فرموده، هرچند که کیفیت آن را ذکر نکرده است، اما این‌قدر هست که نمازهای قبل از معراج مشتمل بر مقداری تلاوت قرآن و نیز مشتمل بر سجده بوده است.

در بعضی روایات هم آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوایل بعثت با حضرت

(۱۳۸) مشخصات قرآن

خدیجه کبری و علی علیه‌السلام نماز می‌خواند، ولی در این روایات نیامده که نماز آن روز به چه صورتی بوده است.(۱)

ای جامه به خود پیچیده، برخیز!

ـ «یا اَیُّهَاالْمُزَّمِّلُ قُمِ‌اللَّیْلَ اِلاّ قَلیلاً....»

- «ای جامه به خود پیچیده، برخیز! پاره‌ای از شب، و به جز اندکی از آن را زنده بدار! نصفی از شب، یا کم کن از آن اندکی، یا بیفزای بر آن، و بخوان قرآن را

۱- المیزان ج : ۴، ص : ۳۰۵.

ای جامه به خود پیچیده، برخیز! (۱۳۹)

خواندنی‌شمرده، ما به‌زودی بر تو گفتاری‌سنگین نازل‌خواهیم‌کرد!» (۱تا۵/مزمل)

آیات آغازین سوره مزمل یادآور روزهای اولیه بعثت رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله است که در قسمت اول آیات، آن جناب را دعوت می‌کند به خواندن نماز شب، تا بدین وسیله آماده و مستعد گرفتن مسئولیتی گردد که به زودی به او محول می‌شود، و آن قرآنی است که به وی وحی خواهد شد، و دستورش می‌دهد در برابر حرف‌های مفت دشمنان، که او را شاعر و کاهن و دیوانه می‌خواندند، صبر کند، و به نحوی پسندیده از آنان کناره‌گیری نماید!

این سوره از قدیمی‌ترین سوره‌هائی است که در اول بعثت نازل شده است، و حتی بعضی گفته‌اند که دومین یا سومین سوره‌ای است که بر قلب مقدس نبی اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله نازل گردیده است.

(۱۴۰) مشخصات قرآن

از ظاهر آیه برمی‌آید در آن ساعتی که این سوره نازل می‌شده، آن جناب جامه‌ای را به خود پیچیده بوده است، و از این جهت است که با عبارت «یا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ!» مورد خطاب قرار گرفته است.

از سیاق آیات برمی‌آید که گویا رسول‌اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله در مقابل دعوتش مورد استهزاء و ایذاء قرار گرفته و برای خاطر خدا اندوهناك شده، و برای دفع غم و اندوه خود جامه‌ای به خود پیچیده بوده است، تا لحظه‌ای استراحت کند، و در این هنگام خطاب شده که ای جامه به خود پیچیده برخیز و نماز شب بخوان، و در برابر آن‌چه به تو می‌گویند صبر کن، همان طور که به عموم مسلمانان سفارش کرده است، که برای مقاوم شدن در برابر ناملایمات از صبر و نماز کمک بخواهند و استعانت بجویند!

ای جامه به خود پیچیده، برخیز! (۱۴۱)

با این دستور به رسول گرامی خود فهمانده که باید خود را در مقابل اندوه‌های بزرگتر و مصایب تلخ به وسیله نماز و صبر مقاوم سازد، نه به وسیله پیچیدن جامه بر خود و خوابیدن!

قرآن، قولی سنگین!

این‌که می‌فرماید قول ثقیلی را بر تو القاء خواهیم کرد، منظور از قول ثقیل همین قرآن عظیم است، و این معنا را می‌رساند که اگر گفتیم شب زنده داری کن، و در شب با خواندن نماز متوجه درگاه ما شو، برای این بود که خود را برای کرامت قرب و شرف حضور و افتخار همکلامی با ما آماده سازی، تا ما قول سنگینی را بر تو القاء کنیم!

(۱۴۲) مشخصات قرآن

بنابر این نماز شب راهی است که آن جناب را به چنین موقعی کریم منتهی می‌سازد.

یکی از جهات سنگینی قرآن، سنگینی معارف آن و نیز پذیرفتن شرایع و احکام آن اســت، و قهرا بر امت هم ثقیل خواهد بود، همان‌طور که بر رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله سنگین بود!

خلاصه، در این آیه می‌فرماید که ما به زودی به تو وحی می‌کنیم قولی را که هم بر خودت سنگین است، و هم بر امتت، اما سنگینی آن بر خود تو از جهت صعوبت تحقق به حقایق آن، و از جهت مصایبی است که در طریق ابلاغ آن خواهی دید، و سلب راحت و فراغتی است که از تو خواهد شد، و از جهت مجاهدت نفس و انقطاع به سوی خدای‌تعالی، و زحماتی است که لازمه گرفتن وحی است!

اما سنگینی آن بر امت از این جهت است که آن‌ها هم در پاره‌ای از جهات فوق‌الذکر با رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله شریک بودند، از آن جمله تحقق دادن به حقایق قرآن است در نفس، و

قرآن، قولی سنگین! (۱۴۳)

نیز پیروی اوامر و نواحی خداست، و نیز رعایت حدود آن است که هر طایفه از طوایف امت به قدر وسع و طاقتش باید این رنج‌ها را تحمل کند!

فلسفه نماز شب پیامبر

آیه بعدی در مقام این است که بیان کند که چرا شب را برای این نماز اختیار کردیم، و چرا روز را انتخاب نکردیم؟

- «حادثه شب! نماز در دل شب ثابت قدم‌تر، و در مطابقت قلب و زبان شدیدتر، و سخنی استوارتر و صائب‌تر است! چون خدای‌تعالی شب را سکن و مایه آرامش قرار داده، که نتیجه این آرامش این است که خاطر انسان

(۱۴۴) مشخصات قرآن

از شواغل معیشت فارغ، و دست انسان از اسباب ظاهری بریده است!

اما در روز:

- تو در مهمات زندگی و قضای حوایج آن گرفتاری، و مشاغل بسیاری داری که همه وقتت را فرا گرفته است، و فراغتی برایت باقی نمی‌گذارد، تا در آن با توجه تام متوجه درگاه پروردگارت باشی، و از هر چیزی منقطع گردی، بنابراین، بر توست که از شب استفاده کنی، و در آن به نماز بپردازی!» (۶ و ۷ / مزمل)

در روایات اسلامی آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل خانه خدیجه شد، در حالی که از شدت کوفتگی و فزع و ترس نمی‌توانست روی پای خود بایستد، و فرمود مرا بپیچید!

چیزی نگذشت که جبرئیل ندایش در داد که - یا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ...! (از جوامع‌الجامع)

در درمنثور از سعیدبن‌جبیر روایت کرده که وقتی آیه فوق نازل شد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

فلسفه نماز شب پیامبر (۱۴۵)

مدت ده‌سال شب‌ها را به قیام و عبادت گذرانید، و طایفه‌ای از اصحابش نیز او را متابعت می‌کردند. خدای‌تعالی بعد از ده سال آیه «اِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ اَنَّکَ تَقُومُ ... وَ اَقیمُوا الصَّلوةَ!» (۲۰ / مزمل) را نازل کرد، و بعد از ده سال تخفیفی به کار آنان داد. در روایت دیگر آمده که آیه تخفیف بعد از یک سال، و در بعضی روایات آمده که بعد از هشت ماه، نازل شد. و قیام در شب برای غیر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب نبوده است!(۱)

اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن

«یا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَاَنْذِرْ...!» (۱ تا ۷ / مدثر)

۱- المیزان ج : ۳۹، ص : ۲۲۹.

(۱۴۶) مشخصات قرآن

سوره‌مدثر از قدیم‌ترین سوره‌های‌نازل در اوایل‌بعثت و ظهور دعوت اسلامی است. حتی بعضی گفته‌اند که اولین سوره‌ای است که از قرآن نازل شده است، هر چند که خود آیاتش این قول را سازگار نیست، زیرا آیات این سوره می‌رساند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از این سوره نیز قرآن را بر مردم می‌خوانده است، و مردم تکذیبش می‌کردند، و از آن اعراض می‌نمودند، و نسبت سحر به آن حضرت می‌دادند!

به هرحال آن‌چه یقین و مسلم است، این است که این سوره در اوایل بعثت نازل شده، و جزو اولین سوره‌های قرآنی است، و آیات

هفتگانه اول آن متضمن امر به انذار و سایر لوازم انذار است، که خدای تعالی بدان سفـارش فرموده است.

ایـن سـوره مشتمـل بـر مطـالـب زیـر اسـت:

۱ ـ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دستورمی‌دهد به این که مردم را انذار کند، و این دستور را

اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن (۱۴۷)

با لحنی و در سیاقی بیان کرده‌است که از آن پیداست جزو دستورهای اوایل بعثت است.

۲ – اشاره‌می‌کند به‌عظمت شأن‌قرآن و جلال قدرش،

۳ – کسانی را که منکر قرآن شوند و نسبت سحر به آن دهند تهدید و کسانی را کـه از دعـوت قـرآن سـر بتـابنـد، مـذمـت کـرده اسـت.

«مُدَّثِّر» یعنی کسـی کـه پتـو یـا امثـال آن را در هنگـام خـواب به خـود بپیچـد. خطـاب در عبـارت «یـا اَیُّهـاَ المُـدَّثِّر!» به رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در چنین حالتی بوده است، و لـذا به همان حالی که داشـته – پتو به خود پیچیده – مورد خطاب قرار گرفته است، تا ملاطفت را برساند. عین این عبارت در سوره «یا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ!» نیز بود که این انس و مـلاطفـت را می‌رسـانید.

خطاب این است: – قُم فَاَنذِر!

(۱۴۸) مشخصات قرآن

و ظاهرا مراد تنها این است که آن جناب را امر به انـذار کنـد بدون این‌که بگوید چه کس را انذار کن، پس در حقیقت معنای جمله این است که: به وظیفه انذار قیام کن! جمله دوم، دستوری است که می‌فرماید: «وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ!» یعنی هم در باطن دل و مرحله اعتقاد، و هم در مرحله عمـل و هم به زبـان، پروردگـار خود را به عظمت و کبریـا منسـوب کن، و او را از این‌که معـادل یـا مـافوقی داشـته باشد منزه بدار!

از ائمه معصومین علیه‌السلام وارد شده که معنای تکبیر – اَللّهُ اَکْبَر – این است که خدا از این‌که در وصف بگنجد بزرگتر است.

این بـا توحیـد اسـلامی مناسب است، چون توحیـدی که اسـلام پیشـنهاد کرده، از هر توحیـد دیگری که در سایر شـرایع دینی سـراغ داریم، بالاتر و مهم‌تر است.

در عبارت «سُبْحانَ اللّه» منزه دانستن خدا از هر صفت عدمی است، مانند: مرگ و

اولین سوره‌ها و اولین فرازهای قرآن (۱۴۹)

عجز و جهـل و غیره، امـا عبـارت «اَللّهُ اَکْبَر» منزه دانسـتن خـدای‌تعالی است از هر وصـفی که ما برایش ذکر کنیم، چه وجودی و چه عـدمی، و حتی منزه بودنش از این تنزیه ما، برای این‌که هر صـفتی که ما برای خـدای‌تعالی ذکر کنیم محـدود در چارچوب خودش است، و شامل مفاهیم دیگر نمی‌شود، و خدای‌تعالی این چنین نیست، چون به هیچ حدی محدود نمی‌گردد!

– وَ ثِیـابَکَ فَطَهِّــر! جامه‌ات را تطهیر کن، یعنی عملت را صالح گردان!

– وَالرُّجزَ فـاَهـجُـر! از گنـاهــان و نـافـرمـانـی‌هــــا دوری کـــن!

– وَ لا تَمْنُنْ تَستَکثِرُ! بر کسی منت‌مگذار در حالی‌که امتثال‌خود را بزرگ و بسیار بینی و نسبت بـه آن عجب بـورزی!

– وَ لِرَبِّــکَ فَـاصْبِرْ! و به خاطر پروردگارت صبر کن! در هنگام مصیبت و آزار

(۱۵۰) مشخصات قرآن

مردمی که تو انذارشان می‌کنی، و در برابر امتثال این اوامر، و در برابر اطاعت خدای تعالی و ترک معصیت او صبر کن! (۱)

روایـات اولیــن مراحل نزول قــرآن

روایـات اولیـن مراحل نزول قـرآن

روایـاتی که در زیر نقل‌می‌شود مربوط به‌روزهای‌اولین‌القای وحی‌به‌رسول‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشـد که در کتاب‌های مختلـف آمـده است. ایـن روایـات در پایـان همیـن مبحـث مـورد تجزیـه و تحلیـل قرار گرفتـه و صـحت و سـقـم آن‌هـا بررســی شـده اسـت:

۱- الـمیــــــــزان ج : ۳۹، ص : ۲۶۵.

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۱)

۱ - روایت عایشه

در «درمنثور» است که عبـدالرزاق، احمـد، عبد ابن حمید، بخاری، مسـلم، ابن جریر، ابن انباری در کتاب (مصاحف)، ابن مردویه، و بیهقی از طریق ابن شهاب از عروه بن زبیر، از عایشه روایت‌کرده‌اند که گفت:

- اولیــن روزنه‌ای که از وحــی به روی رســول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله باز شد، این بود که در عالم رؤیـا در خواب چیزهائــی می‌دید که چون صبح روشــن در خارج واقـع می‌شد.

- سـپس علاقه و محبت به تنهائی را در دلش انداختند، و غالبا تک و تنها در غار حراء در ۱۸ کیلومتری مکه به سر می‌برد، و در هر سـال برای این‌که مـدتی در آن‌جـا به تهجـد و عبـادت بپردازد، خود را آماده می‌ساخت، و آب و طعام تهیه می‌کرد، و آن مـدت را یکسره

(۱۵۲) مشخصات قرآن

به عبادت می‌پرداخت، و به خانه نمی‌رفت. سال بعد نیز چنین می‌کرد، و باز برای آن مدت توقف در حراء خود را آماده می‌ساخت، تا آن‌که شبی که در غار حراء بود فرشته خـدا حق را بر او نازل کرد و به او گفت:

- اِقرَأ! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ داد: - من خواندن نمی‌توانم! رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- آن فرشته مرا گرفت و فشاری بر من وارد کرد به طوری که تاب و توانم از دست رفت و آن‌گاه رهایم کرد، و دوباره گفت:

- اِقـرَأ! گفتـم: مـن خـواندن نتـوانم!

باز مرا گرفت و فشار داد، به طوری که طاقتم از دست بشد، و این بار هم مرا رها کرد و گـفت: - اِقـرَأ! گفتم: خواندن نمی‌دانم!

بار سوم مرا گرفت و همان فشار را وارد آورد، به طوری که توانم از دست

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۳)

بشد، این بار نیـز مرا رهـا کرد، و گفت:

- بـخــوان بـه نــام پـروردگــارت!

- اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ!

- خَلَقَ الْاِنْسانَ مِـنْ عَلَـقٍ!

- اِقْـرَأْ وَ رَبُّـــکَ الْاَکْـرَمُ!

- اَلَّـذیعَلَّــمَ بِـالْـقَـلَــم!

- عَلَّمَ الْاِنْسانَ مالَمْ یَعْلَمْ! (۱ تا ۵ / علق)

پس رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله این سوره را گرفت و به طرف مکه برگشت، در حـالی‌که قلبش به شـدت می‌تپیـد، تـا بـه خـانه خدیجـه دختـر خویلد رسید، گفت: - مرا بپیچید! مرا بپیچید!

اهل خانه او را در روپوشی پیچیدند تا آن حال ترس و اضطرابش آرام گرفت، و

(۱۵۴) مشخصات قرآن

آن گاه به خدیجه رو کرد و داستان را برای او باز گفت و در آخر گفت:

- بر جان خود می‌ترسم! خدیجه گفت:

- ابدا چیزی نیست! خدا هرگز تو را خوار نمی‌کند، برای این‌که تو شخص نیکوکاری، و صله رحم می‌کنی و زحمت دیگران را تحمل می‌نمائی، و برهنگان را می‌پوشانی، تو مهمان‌نواز، و یاور مبتلایانی!

آن گاه خدیجه آن جناب را نزد پسر عمش «ورقهٔ بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی» که در جاهلیت از بت پرستی به کیش نصرانیت در آمده بود، آورد، و ابن ورقه زبان عبرانی را می‌دانست، و انجیل را به طور کامل به عبرانی می‌نوشت. مردی سالخورده و نابینا بود. خدیجه گفت:

- ای پسر عم کمی به سخنان پسر برادرت گوش کن!

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۵)

ورقه گفت: - ای برادرزاده چه می‌بینی؟

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌چه را دیده بود، به او خبر داد.

ورقه گفت:

- این همان ناموسی است که خدا بر موسی نازل می‌کرد! ای کاش من در آن درخت شاخه‌ای بودم، و ای کاش زنده می‌ماندم تا آن روزی که قوم تو از مکه بیرونت می‌کنند.

رسول خدا پرسید:

- بیرون‌کنندگان من قوم من خواهند بود؟ گفت:

- بلی! هیچ پیامبری نیاورده مثل آن‌چه تو آورده‌ای، مگر آن‌که مورد حمله و دشمنی قومش قرار گرفت، و من اگر آن روز تو را دریابم یاریت خواهم کرد، یاری صمیمانه! لکن چیزی نگذشت که ورقه از دنیا رفت و مدتی وحی تعطیل شد.

(۱۵۶) مشخصات قرآن

۲ - روایت ابن شهاب

ابن شهاب می‌گوید:

ابوسلمه بن‌عبدالرحمن برایم حدیث کرد که جابر بن عبداللّه انصاری روزی از مسئله وحی سخن می‌گفت، در ضمن سخن گفت:

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود در حینی که داشتم قدم می‌زدم ناگهان صوتی از طرف آسمان شنیدم و سر بلند کردم و ناگهان همان کسی را دیدم که در غار حراء دیده بودمش. دیدم که بین آسمان و زمین بر کرسی نشسته است. من به دیدنش دچار رعب شدم و به خانه برگشتم، و گفتم:

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۷)

ـ مرا بپیچید!

ـ مرا بپیچید!

در همین حال این آیه نازل شد:

- یا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَاَنْذِرْ - وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ - وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ! - وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ! - وَ لاتَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ! - وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ! (۱تا۷/مدثر)

از آن به بعد وحی خدا پی در پی رسید!

۳ – روایت ابن شداد

و نیز در همان کتاب است که ابن ابی شیبه، ابن جریر، ابونعیم (در کتاب دلایل) از

(۱۵۸) مشخصات قرآن

عبدالله بن شداد روایت کرده‌اند که گفت:

جبرئیل بر محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و گفت:

– ای محمد بخوان! پاسخ داد که من خواندن نمی‌دانم!

جبرئیل او را در آغوش خود کشید و سپس گفت:

– ای محمد بخوان! پاسخ داد که من سواد ندارم! گفت:

– اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَقَ! تا رسید به جمله – مالَمْ یَعْلَمْ!

پس رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد خدیجه آمد و گفت:

– ای خدیجه به گمانم چیزی به من شده است؟ خدیجه گفت:

– حاشا، به شما چیزی نشده! به خدا قسم پروردگار تو به تو آسیبی نمی‌رساند، چون تا کنون حتی یک عمل زشت نکرده‌ای!

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۵۹)

خدیجه این بگفت و برخاست و نزد ورقه شد و جریان را به او گفت: ورقه گفت: – اگر مطلب این طور باشد که او گفته است به تو مژده می‌دهم که شوهرت پیغمبری از پیغمبران است، و به زودی از امتش صدمه‌هائی بسیار خواهد دید، و اگر من نبوتش را درک کنم حتما به او ایمان می‌آورم!

رأوی می‌گوید: بعد از این جریان مدتی جبرئیل نازل نشد، و خدیجه گفت:

– به نظرم پروردگارت بر تو خشم کرده، و خدای‌تعالی این سوره را نازل کرد که:

– وَ الضُّحی وَ اللَّیْلِ اِذا سَجی ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی! (۱ تا ۳ / ضحی)

۴ – تحلیل، و اشکال روایات

علامه طباطبائی رحمهم‌الله در المیزان این روایات را خالی از اشکال بلکه اشکال‌های

(۱۶۰) مشخصات قرآن

مختلف ندانسته و می‌فرماید:

۱ – نسبت شک به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

در این روایات نسبت شک در نبوت خود به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله داده و گفته است که آن جناب احتمال داده آن صدا و آن شخصی که بین زمین و آسمان دیده و آن سوره‌ای که به او نازل شده، همه از القائات شیطانی باشد!

۲ – نسبت عدم اطمینان و ایمان به رسالت:

در این روایت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده که اضطراب درونی آن حضرت زایل نشد تا وقتی که یک مرد مسیحی – ورقه بن نوفل – که خود را به رهبانیت زده

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۶۱)

بود، به نبوتش شهادت داد، و آن وقت اضطرابش زایل شد، با این که خدای‌تعالی دربـاره آن جنـاب فرمـوده: ـ قُـلْ اِنیّ عَلی بَیِّنَـةٍ مِنْ رَبّی!

– بگو من از ناحیه پروردگارم در کارم هوشیارم! (۵۷/انعام)

و چگونه ممکن است چنین کسـی از سـخنان یک نصـرانی تحت تأثیر قرار گیرد و برای آرامش خاطرش محتاج به او باشد، مگر در آن سخنان چه حجت روشنی بوده اسـت؟ و مگر خدای‌تعالـی درباره آن جنـاب نفرمـوده که:

– قُلْ هذِهِ سَبیلی اَدْعُوا اِلَی اللّهِ عَلی بَصیرَةٍ اَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی!

– بگو این است راه من! من به بصـیرتی خـدادادی به سوی خدا دعوت می‌کنم، هم خـودم و هم هر کس که مـرا پیـروی کنـد! که او نیـز دارای این بصیرت می‌شود! (۱۰۸ / یوسف)

(۱۶۲) مشخصات قرآن

و آیـا اعتمـاد کردن به قول «ورقه» بصیرت است؟ و بصیرت پیروانش هم همین است، که ایمـان آورده‌انـد به کسـی که به گفتاری بی‌دلیل ایمان آورده، و اعتماد کرده است؟ و آیـا وضع سایر انبیاء هم بدیـن منوال بوده اسـت؟ و آن‌جا که خدای‌تعالی می‌فرماید:

– «ما به تو وحـی کردیم همان‌طور که به نـوح و انبیـاء بعد از او وحـی کردیم!» (۱۶۳ / نساء)

آیـا امت این انبیـاء هم اعتمادشـان به نبوت پیغمبرشـان برای این بوده که مثلاًـ پیرمردی – به مثـل ورقه – گفته است که نوح پیغمـبر است؟ و یا هود و صالح پیغمبرند؟

قطعا پایه تشخیص نبوت یک پیغمبر این قدر سست نیست!

بلکه حق این است که نبوت و رسـالت ملازم بـا یقین و ایمان صـد درصـد شـخص پیغمبر و رسول است، و او قبل از هر کس دیگر یقین به نبوت خود از جانب خدای‌تعالی

روایات اولین مراحل نزول قرآن (۱۶۳)

دارد، و باید هم چنیـن باشد. روایات وارده از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هم همین را می‌گوید! (۱)

پیامبر امّی، و نزول قرآن

ـ «وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمینِکَ....»

خـدای متعـال در معـرفی رسول گـرامی خـود مـی‌فرمـایـد:

– عـادت تـو قبـل از نزول قرآن چنیـن نبود که کتـابی را بخوانی، و نیز این نبود کـه کتـابی را بـا دسـت خـود بنویسـی!» (۴۸ / عنکبوت)

۱– المیـــــزان ج : ۴۰، ص : ۳۱۷.

(۱۶۴) مشخصات قرآن

خلاصه تو نه مسـلط بر خوانـدن بودی و نه مسـلط بر نوشـتن، چون امی و بی‌سواد بودی – و اگر غیر این بود و تو خوانـدن و نوشـتن مسـلط بودی، مبطلان که همواره می‌خواهنـد حق را باطل معرفی کننـد، بهانه به دست آورده، به راستی در حقانیت دعوت به شـک می‌افتادند، لکن از آن‌جائی که خوب نمی‌توانی بخوانی و بنویسـی، و سال‌هاست که مردم تو را به این صـفت می‌شناسند، چون با تو معاشرت دارند، دیگر هیچ جای شکی برایشان باقی نمی‌ماند، که این قرآن کتاب خداست! و خدا آن را بر تو نازل کرده است، و از بافته‌هـای خـودت نیست! و چنیـن نیست که از کتاب‌هـای قـدیمی و داستان‌های گذشـته مطـالبی را اقتبـاس کرده و بـدین صـورت درآورده باشی، و دیگر مبطلان نمی‌توانند آن را ابطال نموده، و به این عذر اعتذار جویند! (۱)

۱- المیـــــــــــــزان ج : ۳۱، ص : ۲۲۲.

نحـوه قـرائت قرآن برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«سَنُـقْرِئُـکَ فَـلا تَنْسـی...!»

«ما به زودی تو را اِقْـرَأ می کنیم!» (۶ / اعلی)

«اِقْـرَأ» به معنـای تحویـل گرفتن قرائت قـاری است جهت غلـط گیری و تصـحیح قرائت وی. البته بایـد تـوجه داشت که در آیه مورد بحث که می‌فرماید: ما به زودی تو را اقرأ می کنیم، به معنای معمول در بین خود افراد معمولی نیست که استاد گوش دهد و

غلط‌هـای شـاگرد را تصـحیح کنـد، و یـا جائی که خوب نخوانـده، خوب خوانـدن را به او بیاموزد، چون چنین چیزی از رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سابقه نداشته است، و معهود نیست که چیزی از قرآن را خوانده باشد، و چون به علت فراموشی خوب نخوانده، و یا به غلط خوانـده است و خـدای‌تعالی فرموده باشد: تو بخوان و من گوش می‌دهم تا درست خواندن را به تو یاد بدهم، بلکه منظور از اقرأ در این مورد این است که ما چنین قـدرتی را به تو می‌دهیم تا درست بخوانی و خوب بخوانی، و آن طور که نازل شـده و بدون کم و کاست و غلط و تحریف بخوانی، و خلاصه آن‌چه را که نازل شده فراموش نکنی!

این آیـه وعـده‌ای‌است‌از خـدای‌تعالی به‌پیغمبرش بـه این‌که‌علـم بـه قرآن و حفـظ آن‌را در اختیارش‌بگـذارد، به‌طـوری‌که قرآن را آن‌طـور‌که نازل‌شـده همواره حافـظ باشـد، و هرگز دچـار نسـیان نگردد، و همـان‌طور‌که نازل‌شـده، قرائتش کنـد، و ملا‌ک در تبلیغ رسالت و

وحی همان گونه که وحی شده، همین است!

آیه شـریفه با سـیاقی که دارد خالی از تأیید گفتار برخی از مفسرین نیست که گفته‌اند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت جبرئیل بر او نازل می‌شـد، قرآن را می‌خوانـد تا مبادا چیزی از آن فراموش کرده باشد، به طوری که هیچ گاه نمی‌شد که جبرئیل وحی را به آخر برساند و آن جناب شـروع به خواندن از اولش نکرده باشد، ولی همین که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این دلواپسـی درآمد و چیزی را فراموش نکرد! و این معنا به ذهن نزدیک‌تر می‌رسد که بگوئیم آیه شریفه فوق قبل از آیه زیر نازل شده باشد که می‌فرماید:

- «زبانت را از شـتاب زدگی به خوانـدن قرآن حرکت مـده! که جمع قرآن به عهـده ماست، همین که ما آن را خوانـدیم تو دنبال ما بخوان، و آن‌گاه بیانش را هم خود

ما شرح می‌دهیم!» (۱۹ / قیامت)

و این آیه قبل از آیه زیر نازل شده باشد که می‌فرماید:

- «به قرآن عجله مکن، و قبل از تمام شدن وحی‌اش به سوی تو آن را مخوان! بگو: پروردگارا علم مرا بیشتر کن!»(۱۱۴ / طه)

در سـوره اعلـی در ادامـه آیـه مـورد بحث می‌فرماید:

- «اِلّا ما شاءَ اللّـهُ اِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی!»

خـدای متعـالی بدینوسـیله به رسـول گرامی خود اطمینـان می‌دهـد که: - مـا به زودی خـاطرت را در تلقی وحی و حفـظ آن آسوده

می‌کنیم، به دلیل این‌که ما هم به ظاهر اشیاء آگاهی داریم و هم به باطن آن‌ها! در مورد تو نیز هم از ظاهر حالت خبر داریم و هم از باطنت، و می‌دانیم که در دل چقدر اهتمام به امر

نحوه قرائت قرآن برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۶۹)

وحی‌داری، و تا چه‌حدبر اطاعت‌پروردگارت در آن‌چه دستورت‌می‌دهد، حریصی!

چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر

«فَذَكِّـرْ اِنْ نَفَعَـتِ الذِّكْـرى!» (۹ / اعلی)

خدای‌تعالی رسول گرامی خود را دستور می‌داد تا نام پروردگارش را منزه بدارد، و وعده‌اش می‌داد که وحی را آن‌قدر اقرأ کند که به هیـچ وجه فراموش نکنـد، و فطرتش را آن‌قدر صاف کند که طریقه سـهل را از میان همه طریقه‌ها تشـخیص دهد، و همه این‌ها از شرایط ضروری یک دعوت دینی است، و دعوت دینی بدون آن‌ها به ثمر نمی‌رسد، و

(۱۷۰) مشخصات قرآن

مؤثر واقع نمی‌شود. و معنای آیه مورد بحث با در نظر داشتن مطالب فوق چنین می‌شود:

– حال که همه وسایل امتثال امر خود را برایت فراهم نمودیم، و تو را اقرأ کردیم تا فراموش نکنی، و تشـخیص طریقه سهل را برایت فراهم ساختیم، پس تو هم هر جا که دیدی تـذکر ثمربخش اسـت، تذکر بده!

در ایـن آیه امـر به تـذکـره را مشـروط کرده به مـوردی که تشـخیـص دهـد تـذکره سودمند است، و این شـرطی است بر اساس حقیقت، چون وقتی تشـخیص دهـد تذکره سودی ندارد کار لغـوی می‌شود، و خدای‌تعالی اجل از آن است که رسول گرامی خـود را امر کند به این‌که کـار بیهـوده کنـد!

پس تذکره در موردی باید استعمال شود که در خود طرف زمینه‌ای برای تذکر

چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر (۱۷۱)

باشـد، کـه در ایـن مـورد تـذکره در نـوبت اول دل او را متمایـل به حق می‌سازد، و قهرا تـذکره نـافع واقـع می‌شـود، و هم‌چنین در نوبت‌های بعدی هم تمایل او را بیشتر می‌گرداند. هم‌چنان‌که فرمود: – «سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشى!» (۱۰/اعلی)

و در موردی که طرف هیـچ زمینه‌ای برای نرم شـدن دل ندارد، نوبت اول حجت را بر او تمام می‌کند، این نیز نافع است، چون باعث می‌شود طرف از حق دوری کند، هم‌چنان کـه فرمـود: – «وَ يَتَجَنَّبُـهَـا الْاَشْـقـى!» (۱۱ / اعلی)

و امـا تـذکره نوبت دوم او بـه خـاطر این‌که نه خاصیت نرم کردن دل دارد و نه اثر اتمـام حجت، کـاری لغو خواهـد بود، و به همین جهت در این‌جا فرمان خود را مشروط کرد به‌صورتی که تذکره مفید باشد:

– «از کسـی که از ذکـر ما روی گـردان است، و جز حیـات دنیـا را

(۱۷۲) مشخصات قرآن

نمی‌خواهد، اعراض کـن!»

– سَيَذَّكَّرُ مَـنْ يَخْشـى!»

ـ یعنی به‌زودی افرادی‌که در قلب چیزی از خشیت خدا و ترس از عقاب او دارند، به وسیله قرآن متذکر شده، و اندرز می گیرند!

چگونگی و موقعیت تذکر دادن پیامبر (۱۷۳)

فصل پنجم :تاریخ جمع آوری قرآن

دفعات جمع آوری قرآن

جمـع آوری قرآن در دو نوبــت صــورت گرفــت:

۱ - جمع‌آوری نـوبت اول، عبـارت بـود از جمـع آوری سوره‌هـا که اغلب در شاخه‌هـای نخـل یـا در سـنگ‌های سـفید و نـازک یا کتف‌های گوسفند و غیر آن، یا در پوست و رقعه‌ها نوشته شده بود، و پیوستن آیه‌هائی که نازل شده بود، و هر کدام در

(۱۷۴)

دست کسی بود، به سوره‌هائی که مناسب آن بوده است.

۲ - جمع‌آوری نوبت دوم، جمع‌آوری در زمـان عثمـان بوده، از این‌که جمع اول را که آن روز دچـار تعـارض نسـخه‌ها و اختلاـف قرآن‌ها شـده بود، به یک جمع منحصـر کردنـد، و تنها آیه‌ای که در این جمع ملحق شـد، آیه «مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ...» (۲۳ / احزاب) بود، که آن را در سوره «احزاب» جای دادنـد. از قول زیـد بن ثابت نقل شده که تا مدت پانزده سال بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی این آیه را در سوره احزاب نمی‌خواند، و جزو آن محسوب نبود.

یکی از ضـروریات تاریـخ این معنـاست که تقریبا در ۱۴ قرن قبـل پیغمبری از نژاد عرب به نـام «محمـد» صـلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث به نبوت شـده، و دعوی پیـامبری کرده است، و امـتی از عرب و غیر عرب به وی ایمـان آورده‌انـد، و نیز کتـابی آورده که آن را به نـام «قرآن»

دفعات جمع‌آوری قرآن (۱۷۵)

نامیده و به خدای سـبحان نسبت داده است، و این قرآن متضمن معارف کلی و کلیاتی از شریعت است که در طول حیاتش مردم را به آن شـریعت دعوت می‌کرده است. و نیز از مسـلمات تاریـخ است که آن جنـاب با همین قرآن تحـدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده است، و نیز هیچ حرفی نیست در این‌که قرآن موجود در این عصر، همــان قرآنی است که او آورده و برای بیشتـر مردم معاصر خودش قرائت کرده است.

(مقصود ما از این‌که گفتیم: این همان است، تکرار ادعا نیست، بلکه منظور این است که به طور مسلم این چنین نیست که آن کتاب به کلی از میان رفته باشد و کتاب دیگری نظیر آن و یا غیر آن به دست اشـخاص دیگری تنظیم و به آن جناب نسبت داده شده و در میان مردم معروف شده باشد، که این قرآن همان قرآن است، که به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.)

(۱۷۶) مشخصات قرآن

همه این‌ها که گفتیم اموری است که احدی در آن تردید نداد، مگر کسـی که فهمش آسیب دیده باشــد. حتی دو طرف بحث در مسئلــه تحریف یا عــدم آن، و خلاصه مـوافـق و مخـالـف آن نیـز در هیـچ یـک از آن‌هـا احتمـال خـلاف نـداده اسـت.

تنهـا چیزی که بعضـی از مخالفین و موافقین احتمال داده‌انـد، این است که جملات مختصـری و یا آیه‌ای در آن زیاد و یا از آن کم شده باشد، و یا جا به جا و یا تغییری در کلمات و یا اعراب آن رخ داده باشد، ولی اصل کتاب الهی، به همان وضع و اسلوبی که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، باقی مانده و به کلی از بین نرفته است!

پایداری و حفظ اوصاف قرآن

پایداری و حفظ اوصاف قرآن (۱۷۷)

قرآن کریم به اوصاف و خواصـی که نوع آیاتش واجـد آن‌هاست، تحـدی کرده است، یعنی بشـر را از آوردن کتابی مشـتمل بر آن اوصـاف عـاجز دانسـته است! و مـا تمامی آیات آن را می‌بینیم که آن اوصاف را دارد، بـدون این‌که آیه‌ای از آن، آن اوصاف را از

دست داده باشد!

اگر قرآن به فصاحت و بلاغت تحدی کرده است، می‌بینیم که تمامی آیات همین قرآنی که در دست ماست، آن نظم بدیع و عجیب را دارد. اگر به نبودن اختلاف در قرآن تحـدی نموده است، این خاصیـت در قـرآن عصر مان نیز هست!

اگر به معـارف حقیقی و کلیات شـرایع فطری و جزئیات فضایل عقلی، که مبتکر آن است، تحـدی نموده است، ما می‌بینیم که همین قرآن عصر ما بیان حق صریحی را که جای هیچ تردید نباشد، و دادن نظریه‌ای را که آخرین نظریه باشد که عقل بشر بدان

دست یابـد، چه در اصول معـارف حقیقی، و چه در کلیـات شـرایع فطری، و چه در جزئیات فضایل اخلاقی، استیفاء می کنـد، بـدون این‌که در هیـچ یک از این ابواب نقیصه و یا خللی، و یا تناقض و لغزشـی داشـته باشد، بلکه تمامی معارف آن را با همه وسـعتی که دارد، می‌بینیم گویا به یک حیات زنده‌انـد و یک روح در کالبد همه آن‌ها جریان دارد، و آن روح واحد مبدأ تمامی معارف قرآنی است، و اصلی است که همه بدان منتهی می گردند، و به آن بازگشت می کنند، و آن اصل «توحید» است!

اگر قرآن متعرض‌داسـتان امت‌های گذشـته شده، و آن‌هارابه رسول گرامی خود صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان فرموده است، ملاحظه می کنیم که قرآن عصـر حاضر نیز همین بیانات را دارد، بــه‌طوری که با لایق‌تریــن بیان و مناسب‌ترین کلام و با طهارت دین و نزاهت ساحت انبیاء علیه‌السلام آن‌ها را معرفی فرموده است، و پیامبران را افرادی خالص در بندگی

و اطاعت خـدا شـناسانده است. اگر این داسـتان‌های پیامبران در قرآن را با داسـتان‌های کتب عهـدین (تورات و انجیل) درباره همین پیـامبران، مقـایسه کنیم، آن‌وقت به تفاوت آن‌ها پی می‌بریم! اگر می‌دانیم که در قرآن کریم اخبار غیبی بسیار بوده است، در قـرآن عصر خود نیز می‌بینیم که بسیاری از آیات آن به طور صریح و یا تلـویح از حوادث آینـده جهان خبـر می‌دهـد!

اگر می‌بینیم که قرآن خود را به اوصاف پاک و زیبا از قبیل: نور، هادی به سوی صـراط مستقیم و به سوی ملتی اقوم، یعنی تواناترین قانون و آئین در اداره امور جهان سـتوده، در قرآن حاضـر نیز این اوصاف هست، و در امر هدایت و دلالـت از هیـچ دقتـی فـروگذار نکـرده اسـت!

قرآن از جامع‌ترین اوصافی که برای خود قائل شده، صفت «ذکر - یادآوری خدا»

است، و این‌که در دلالـت به سوی خـدای‌تعالی همیشه زنـده است، و همه جـا از اسماءحسـنا و صـفات علیـای خـدای سبحان اسم می‌برد، و سنت او را در صنع و ایجاد، وصف می کند، و اوصاف ملائکــه و کتب و رسول خــدا را ذکر می‌نماید، و شرایع و احکام خدا را وصــف می کند، منتهی الیه و سـرانجام امر خلقــت یعنی معاد و برگشت به سوی خدا و جزئیات سـعادت و شـقاوت آتش و بهشت را بیان می کند.

و همه این‌هـا ذکر خـدا و یاد اوست، و همان است که قرآن کریم به قول مطلق خود را بـدان نامیـده است. چون از اسامی قرآن هیچ اسمی در دلالت بر آثار و شئون قرآن به مثل اسم «ذکر» نیست! در آیه ۴۲ سوره حم سجده می‌فرماید:

- قرآن کریم از این جهت که «ذِکْر» است باطل بر آن غلبه نمی کنـد، نه روز نزولش، و نه در آینـده زمـان، و نه باطـل در آن رخنه می کند، و نه نسخ و نه تغییر و تحریفی که خاصیت

«ذِکْر» بودن آن را از بین ببرد!

هم‌چنین فـرمـوده اســت:

ـ «اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ!» (۹ / حجر)

در این آیه و در آیات فوق الذکر «ذکر» را به طور مطلق بر قرآن کریم اطلاق فرموده است، و نیز به طور مطلق آن را محفوظ به حفظ خود خدای‌تعالی دانسته است!

از تمام آن‌چه گذشت، این معنا به دست آمد که قرآنی که خدای‌تعالی بر پیغمبر گرامی خود صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرده، و آن را به وصف «ذکر» توصیف نموده است، به همان نحو که نازل شده، محفوظ به حفظ الهی خواهد بود و خدا نخواهد گذاشت، که دستخوش زیادی و نقص و تغییر گردد!

حال می‌بینیم که قرآن موجود عصر ما تمامی آن اوصاف ذکر شده را به تمام‌ترین

(۱۸۲) مشخصات قرآن

و بهترین طرز ممکن داراست، از همین جا می‌فهمیم که دستخوش تحریفی که یکی از آن اوصاف را از بین ببرد نگشته است، و قرآنی که اکنون دست ماست همان است که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.(۱)

۱– المیزان ج : ۲۳، ص : ۱۵۴.

پایداری و حفظ اوصاف قرآن (۱۸۳)

آموزش، و ثبت قرآن در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

به طوری که قرآن کریم تصریح فرموده، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر چه را که از قرآن برایش نازل می‌شد، بدون این که چیزی از آن را کتمان کند، به مردم ابلاغ می‌کرد، و حتی به آنان یاد می‌داد، و برایشان بیان می‌کرد، و همواره عده‌ای از صحابه ایشان مشغول یاد دادن و یاد گرفتن بودند، که چگونه قرائت کنند، و بیان هر کدام چیست؟ آن عده که به دیگران یاد می‌دادند، همان قراء بودند که بیشترشان در زمان ابوبکر در جنگ یمامه شهید شدند.

مردم آن زمان هم رغبت شدیدی در گرفتن قرآن و حفظ کردنش داشتند، و این گرمی بازار تعلیم و تعلم قرآن هم‌چنان ادامه داشت، تا آن‌که قرآن جمع آوری شد.

(۱۸۴) مشخصات قرآن

پس حتی یک روز و بلکه یک ساعت هم بر مسلمانان صدر اول پیش نیامد که قرآن از میانشان رخت بر بسته باشد، و بر سر قرآن کریم نیامد آن‌چه که بر سر تورات و انجیل و کتاب‌های سایر انبیاء آمد!

روایات بی‌شماری از طریق شیعه و سنی داریم که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر سوره‌های قرآنی را در نمازهای یومیه و غیر آن می‌خواند، و این قرآن خواندن در نماز در حضور انبوه جمعیت بود، و در بیشتر این روایات اسامی سوره‌ها چه مکی و چه مدنی برده شده است.

روایاتی در دست است که می‌رساند هر آیه‌ای که می‌آمده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور می‌شده آن را در چه سوره‌ای و بعد از چه آیه‌ای جای دهد. مانند روایت عثمان بن ابی العاص درباره آیه ۹۰ سوره نحل: «اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسانِ!» که

آموزش، و ثبت قرآن در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله (۱۸۵)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

– «جبرئیل این آیه را برایم آورد و دستور داد آن را در فلان جای از سوره نحل قرار دهم!»

نظیر این روایت روایاتی است که می‌رساند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوره‌هائی را که آیاتش به تدریج نازل شده بود، خودش می‌خواند، مانند: سوره آل عمران، نساء و غیر آن.

از این روایات آدمی یقین می‌کند که آن جناب بعد از نزول هر آیه به نویسندگان وحی دستور می‌داده که آن را در چه جائی از چه سوره‌ای قرار دهند!

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۱۸۶) مشخصات قرآن

۱ ـ از زید بن ثابت روایت شده که گفت: - «رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله » از دار دنیا رفت درحالی‌که هنوز هیچ‌چیز از قرآن جمع‌آوری نشده بود!»

۲ ـ باز از زید بن ثابت روایت شده که گفت: «نزد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتیم قرآن را از ورق پاره‌ها جمع آوری می‌کردیم که ....»

(مقصود از این روایت ممکن است این باشد که آیه‌هائی از یک سوره که به طور پراکنده نازل شده بود، یک جا جمع و هر کدام را به سوره خود ملحق می‌کردیم، و یا پاره‌ای از سوره‌ها را که از نظر کوتاهی و بلندی و متوسط بودن نظیر هم بودند، مانند: «طُوال و مَئین و مُفَصَّلات» را پهلوی هم قرار می‌دادیم، همچنان که در احادیث نبوی هم از آن‌ها یاد شده، و گر نه به طور مسلم جمع آوری قرآن به صورت یک کتاب، بعد از درگذشت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاده است.)

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد... (۱۸۷)

۳ - از ابن عمر روایت شده که گفت: - «من قرآن را جمع آوری نمودم و همه شب می‌خواندم تا به گوش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، فرمود: قرآن را در عرض یک ماه بخوان!»

۴ - ازمحمدبن‌کعب، قرظی روایت شده که گفت: - «قرآن در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست پنج نفر از انصار یعنی - معاذ بن جبل، عباده بن صامت، و ابی بن کعب، ابوالدرداء و ایوب انصاری جمع آوری شد.»

۵ - از ابن سیرین روایت شده که گفت: - «در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قرآن را چهار نفر جمع آوری کردند، و دو نفر دیگر، که در سه نفر مردد و مورد اختلاف است، بعضی گفته‌اند: ابی درداء و عثمان، و بعضی دیگر گفته‌اند: عثمان و تمیم داری.»

۶ - از شعبی روایت شده که گفت: - «قرآن را در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شش نفر جمع کردند: ابی وزید، معاذ، ابوالدرداء، سعید بن عبید، و ابوزید. البته مجمع بن حارثه هم جمع

(۱۸۸) مشخصات قرآن

کرده‌بود، مگر دوسوره و یا سه‌سوره را.»

۷ - از ابن بریده روایت شده که گفت: - «اولین کسی که قرآن را در مصحفی جمع کرد سالم مولی ابی حذیفه بود که قسم خورده بود تا قرآن را جمع نکرده رداء به دوش نگیرد، و بالاخره جمع کرد....»

(چیزی که روایات فوق بر آن دلالت دارند این است که نامبردگان در عهد رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سوره‌ها و آیه‌های قرآن را جمع کرده بودند، و اما این‌که عنایت داشته‌اند که همه قرآن را به ترتیب سوره و آیه‌هائی که امروز در دست ماست، و یا به ترتیب دیگری جمع کرده باشند، دلالت ندارد. این طور جمع کردن تنها و برای اولین بار در زمان ابی بکر باب شده است.)(۱)

۱- المیــــــــزان ج : ۲۳، ص : ۱۷۷.

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در عهد... (۱۸۹)

جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر

در تاریخ یعقوبی آمده که عمر بن خطاب به ابوبکر گفت:

– «ای خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، حاملین قرآن بیشترشان در جنگ یمامه کشته شدند، چه‌طور است که قرآن را جمع آوری کنی، زیرا می‌ترسم با از بین رفتن حاملین (حافظین) آن تدریجا از بین برود!

ابوبکر گفت: چرا این کار بکنم و حال آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نکرده بود؟

از آن به بعد همواره عمر پشت این پیشنهاد خود را گرفت تا آن‌که قرآن جمع آوری و در صحفی نوشته شد، چون تا آن روز در تکه‌هائی از تخته و چوب نوشته می‌شد،

(۱۹۰) مشخصات قرآن

و در نتیجه متفرق بود. ابوبکر بیست و پنج نفر از قریش و پنجاه نفر از انصار را در جلسه‌ای دعوت کرد و گفت باید قرآن را بنویسید، و آن را به نظر سعید بن العاص که مردی فصیح است، برسانید.»

البته بعضی روایت کرده‌اند که علی علیه‌السلام قرآن را پس از رحلت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع نموده و بر شتری بار کرد، و به محضر صحابه آورد و فرمود:

– این قرآن است که من جمع کرده‌ام! علی علیه‌السلام قرآن را به هفت جزء تقسیم کرده بود، و روایت نامبرده اسم آن اجزاء را هم آورده است.

در تاریخ ابی الفداء آمده که در جنگ با مسیلمه کذاب گروهی از قراء قرآن، از مهاجر و انصار، کشته شدند. چون ابوبکر دید عده حافظین قرآن که در آن واقعه شهید شده‌اند بسیار است، در مقام جمع آوری قرآن برآمد، و آن را از سینه‌های حافظین و از

جمع آوری قرآن در زمان ابوبکر (۱۹۱)

جریده‌ها و تخته پاره‌ها و پوست حیوانات جمع آوری کرد و آن را نزد «حفصه» همسر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و دختر عمر، گذاشت.

مستندات تاریخ نویسان

مستندات تاریخ نویسان

ریشه و مصدر اصلی این دو تاریخی که در بالا ذکر شد، روایاتی است که اینک از نظر خواننده می‌گذرد:

۱ ـ روایت صحیح بخاری

(۱۹۲) مشخصات قرآن

بخاری در صحیح خود از زید بن ثابت نقل می‌کند که گفت:

«در روزهایی که جنگ یمامه اتفاق افتاد، ابی بکر به طلب من فرستاد. وقتی به نزد او رفتم دیدم عمر بن خطاب هم آن‌جاست.

ابوبکر گفت: عمر نزد من آمده و می‌گوید که واقعه یمامه حافظین قرآن را درو کرد و من می‌ترسم که جنگ‌های آینده نیز مابقی آنان را از بین ببرد، و در نتیجه بسیاری از قرآن کریم با سینه حافظین آن در دل خاک دفن شود، و نیز می‌گوید: من به نظرم می‌رسد که دستور دهی قرآن جمع آوری شود، من به او گفتم: چگونه دست به کاری بزنم که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نکرده است؟ عمر گفت: این کار بخدا کار خوبی است!

از آن به بعد مرتب به من مراجعه می‌کرد و تذکر می‌داد تا آن‌که خداوند سینه‌ام را برای این کار گشاده کرد، و مرا جرأت آن داد،

و نظرم برگشت، و نظر عمر را پذیرفتم. زید بن ثابت

مستندات تاریخ نویسان (۱۹۳)

می‌گوید: کلام ابوبکر وقتی به این‌جا رسید به من گفت:

- تو جوانی عاقل و مورد اعتماد هستی، و در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی الهی را برای آن جناب می‌نوشتی، تو باید جستجو و تتبع کنی، و آیات قرآن را جمع آوری نمائی!

زید می‌گوید: به خدا قسم اگر دستگاه ابوبکر به من تکلیف می‌کرد که کوهی را به دوش خود بکشم، سخت‌تر از این تکلیف نبود که در خصوص جمع آوری قرآن به من کرد! لذا گفتم: چه‌طور دست به کاری می‌زنید که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله خود نکرده است؟ گفت: این کار به خدا سوگند کار خیری است!

از آن به بعد لایزال ابی‌بکر به من مراجعه می‌کرد تا خداوند سینه مرا گشاده کرد، آن چنان که قبلاً سینه ابوبکر و عمر را گشاده کرده بود، با جرأت تمام به جستجوی آیات قرآنی برخاستم، و آن‌ها را که در شاخه‌های درخت خرما و سنگ‌های سفید نازک و سینه‌های مردم

(۱۹۴) مشخصات قرآن

متفرق بود، جمع آوری نمودم، و آخر سوره توبه را از جمله «لَقَدْ جآئَکُمُ الرَّسُولُ... تا آخر سوره برائت» را نزد خزیمه انصاری یافتم و غیر او کسی آن را ضبط نکرده بود! این صحف نزد ابوبکر بماند تا آن‌که از دنیا رفت، از آن پس نزد عمر بود تا زنده بود، و بعد از آن نزد حفصه دختر عمر نگهداری می‌شد.»

۲ ـ روایت ابی داود

از ابی داود، از طریق یحیی بن عبدالرحمن بن حاطب، روایت شده که گفت: «عمر آمد و گفت: هر که از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه‌ای و چیزی از قرآن شنیده و حفظ کرده باشد، آن را بیاورد، و در آن روز داشتند قرآن را در صحیفه‌ها و لوح‌ها و... جمع آوری می‌کردند، و قرار بر

مستندات تاریخ نویسان : (۱۹۵)

این داشتند که از احدی چیزی از قرآن را نپذیرند تا آن‌که دو نفر بر طبق آن شهادت دهند!»

۳ ـ روایت دیگر ابی داود

باز از ابی داود روایت شده که گفت:

«ابی بکر به‌عمر و زید گفت: بر در مسجدبنشینید و هر کس دو شاهد آورد بر طبق آن‌چه از قرآن حفظ کرده، پس آن را بگیرید و بنویسید!»

۴ ـ روایت مذکور در اتقان

در اتقان روایت شده که:

(۱۹۶) مشخصات قرآن

«اولین کسی که قرآن را جمع آوری کرد، ابوبکر بود، که زید بن ثابت آن را نوشت، و مردم نزد زید می‌آمدند، و او محفوظات کسی را می‌نوشت که دو شاهد عادل بیاورد، و آخر سوره برائت را کسی جز ابی خزیمه بن ثابت، نداشت. ابوبکر گفت: آن را

هم بنویسید، زیرا رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بود: شهادت ابی خزیمه به جای دو شهادت پذیرفته می‌شود، لذا زید آن را هم نوشت. عمر آیه رجم را آورد، قبول نکردند و ننوشت چون شاهد نداشت.»

۵ ـ روایت المصاحف

در المصاحف از قول عبداللّه بن زبیر و او از پدرش روایت کرده که گفت:

«حارث‌بن خزیمه این‌دو آیه‌را از آخر سوره‌برائت برایم‌آورد و گفت: شهادت می‌دهم که این دو آیه را ازرسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌ام و حفظ کرده‌ام. عمر گفت: من‌نیز شهادت‌می‌دهم که آن‌ها‌را شنیده‌ام. آن‌گاه گفت:

مستندات تاریخ نویسان : (۱۹۷)

اگر سه‌آیه بود من آن‌را یک‌سوره‌جداگانه قرار می‌دادم و چون نیست در همان آخر سوره برائت بنویسید».

۶ ـ روایت ابی‌بن کعب

المصاحف از طریق ابی العالیه، از ابی‌بن کعب روایت کرده، که گفت:

قرآن را جمع کردند تا رسیدند در سوره برائت به آیه ۱۲۷" : ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ‌اللّهُ قُلُوبَهُمْ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لایَفْقَهُونَ "!و خیال کردند که این آخرین آیه آن است. ابی گفت: رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از این آیه دو آیه دیگر برای من قرائت کرد و آن آیه" لَقَدْ جآئَکُمُ الرَّسُولُ ("...،۱۲۸ / توبه) است.» (۱)

جمع آوری قرآن در زمان عثمان

۱– المیـزان ج : ۲۳، ص : ۱۷۵.

(۱۹۸) مشخصات قرآن

بعد از آن‌که تدوین و جمع آوری قرآن مجید در زمان ابوبکر شروع شد، هم‌چنان ادامه یافت تا به تدریج قرآن‌های مختلفی در آن پدید آمد و عثمان را واداشت بار دیگر آن را جمع آوری کرده و مابقی را نابود سازد. یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد:

– عثمان قرآن را جمع آوری و تألیف کرد. سوره‌های طولانی را در یک ردیف و سوره‌های کوتاه را در یک ردیف دیگر قرار داد، و آن‌گاه تمامی مصحف‌ها را که در اقطار آن روز اسلام بود جمع کرد، و با آب داغ و سرکه بشست، و به قول بعضی دیگر بسوزانید، جز مصحف ابن‌مسعود هیچ مصحفی نماند، مگر آن‌که همین معامله را با آن نمود.

جریان مصحف ابن مسعود

جریان مصحف ابن مسعود (۱۹۹)

ابن مسعود در آن موقع در کوفه بود. حاکم کوفه، عبداللّه بن عامه خواست قرآن او را بگیرد او امتناع نمود. حاکم قضیه را به عثمان نوشت، در جواب دستور آمد که او را به مدینه فرست، تا این دین رو به فساد ننهاده و نقصانی در آن پدید نیاید.

ابن مسعود وارد مدینه شد، وقتی به مسجد در آمد عثمان بر فراز منبر مشغول خطابه بود. وقتی ابن‌مسعودرا دید رو به مردم کرد و گفت:

– جانوری بد دارد بر شما وارد می‌شود! ابن مسعود هم جواب تندی به او داد.

عثمان دستور داد به پایش او را به زمین بکشند، و در نتیجه این عمل دو تا از دنده‌های سینه‌اش را شکست. عایشه وقتی جریان را

شنید زبان به اعتراض گشود، و بگو مگوی بسیار کرد. به امر عثمان مصحف‌های نوشته شده را به همه شهرها از قبیل کوفه و بصره و مدینه و مصر و شام و بحرین و یمن و جزیره

(۲۰۰) مشخصات قرآن

فرستادند و به مردم دستور داد به یک نسخه قرآن را قرائت کنند.

این اقدام عثمان بدین جهت بود که به گوشش رسیده بود که می‌گویند: قرآن فلان قبیله و قرآن بهمان قبیله، خواست تا این اختلاف را از میان بردارد.

بعضی گفته‌اند: همین ابن مسعود این حرف را برای عثمان نوشته بود، ولی وقتی شنید نتیجه‌اش این شده که عثمان قرآن‌ها را بسوزاند، ناراحت شد و گفت: من نمی‌خواستم این‌طور شود!

بعضی دیگر گفته‌اند: گزارش نامبرده را حذیفه بن یمان داده بود....»

(این بود آن مقدار از کلام یعقوبی که مورد حاجت بود.)

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان عثمان

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۱)

روایات مندرج در اتقان :

۱ ـ در کتاب اتقان آمده که بخاری از انس روایت کرده که گفت:

«حذیفه بن یمان در روزگاری که با اهل شام به سرزمین ارمنیه و با اهل عراق به سرزمین آذربایجان می‌رفت، و سرگرم فتح آن‌جا بود، در این مسافرت به این مطلب برخورد که مردم هر کدام قرآن را یک جور قرائت می‌کنند، خیلی وحشت زده شد، وقتی به مدینه آمد و وارد بر عثمان شد، رو کرد به عثمان و گفت: - عثمان بیا و امت اسلام را دریاب، و نگذار مانند امت یهود و نصاری دچار اختلاف شوند! عثمان فرستاد نزد «حفصه دختر عمر» که قرآنی که نزد توست بده تا از روی آن نسخه برداریم، و دوباره نسخه خودت را به تو برگردانیم!

آن‌گاه زید بن ثابت، عبداللّه بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام را

(۲۰۲) مشخصات قرآن

مأمور کرد تا از آن نسخه بردارند. و به سه نفر قریشی گفت که اگر قرائت شما با قرائت زید بن ثابت اختلاف داشت به قرائت قریش بنویسند زیرا قرآن به زبان قریش نازل شده است.

این چهار نفر این کار را کردند و صحف را در مصحف وارد نمودند. آن‌گاه عثمان صحف حفصه را به او برگردانید و از مصاحف نوشته شده به هر دیاری یکی فرستاد و دستور داد تا بقیه قرآن‌ها را چه در صحف و چه در مصاحف آتش زدند!

زید بن ثابت گوید:

- در آن موقع که قرآن‌ها را جمع آوری می‌کردیم به این مطلب برخوردیم که در سوره احزاب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه‌ای را قرائت می‌کرد ولی در نسخه‌هائی که در اختیار داشتیم نبود. تحقیق کردیم معلوم شد تنها خزیمه بن ثابت انصاری آن را دارد. آن را که عبارت بود از آیه «مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ....» (۲۳ / احزاب) در جای خودش قرار دادیم.»

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۳)

۲ ـ در همان کتاب از ابن اشته از طریق ایوب، از ابی قلابه روایت کرده که گفت: مردی از بنی‌عامر که انس‌بن‌مالک می‌گفتند، گفت:

«در عهد عثمـان اختلافی بر سر قـرآن پدید آمـد و آن چنـان بالا گرفـت که آموزگـاران و دانش‌آمـوزان به جان هم افتادند و ایـن مطلب بـه گـوش عثمـان رسـید و گفـت: در حکـومت مـن قـرآن را تکـذیـب می‌کنیـد؟ و آن را بـه دلخـواه خـود قرائـت می‌نمائید؟ قهرا آن‌هائی که بعد از من خواهند آمد اختلافشان بیشتر خواهد بود. ای اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله جمـع شویـد و بـرای مـردم امامـی بنویسیـد!

اصحاب گرد آمدنـد و به نوشتن قرآن پرداختند، و چون در آیه‌ای اختلاف می‌کردند، یکی می‌گفت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را به فلانی یاد داد. عثمان می‌فرستاد تا با سه نفر شاهد از اهل مدینه بیاید و آن‌گاه می‌پرسیدند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را چگونه یاد داده است؟ آیا این جور

(۲۰۴) مشخصات قرآن

است یـا آن جـور؟ می‌گفت: نه این طور به من آموخته است! آیه را آن طور که گفته بود در جـای خـالی که قبلاً ـ بـرایش گذاشـته بودند، می‌نوشتند.»

۳ ـ در همان کتاب از ابن ابی داود از طریق ابن سیرین از کثیربن افلج روایت کرده که گفت:

«وقتی عثمان خواست مصاحف را بنویسد، برای این کار دوازده نفر از قریش و انصار را انتخاب کرد. ایشان فرستادند تا ربعه (جعبه کوچک) را که در خانه عمر بود، آوردند. عثمان با ایشان قرار گذاشت که در هر قرائتی که اختلاف کردند به تأخیر اندازند تا از او دستور بگیرند.

محمـد می‌گوید: به نظر من منظور از تأخیر انداختن این بود که آخرین عرضه قرآن را پیدا نموده و آیه‌را برطبق آن بنویسـند. (چون جبرئیل سالی یک بار همه قرآن را به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضـه می‌کـرد.)»

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۵)

۴ ـ و نیز در آن کتاب است که ابن ابی داود به سند صحیح از سوید بن غفله روایـت کـرده که گفـت:

«علی علیه‌السلام فرمود: درباره عثمان جز خوبی نگوئیـد، زیرا به خدا قسم که آن‌چه او در خصوص قرآن انجام داد همه به مشورت ما و زیر نظر ما بود، و مرتب می‌پرسید: شما چه می‌گوئید درباره این قرائت؟

(و جریان چنین بود که روزی گفت:) شنیدم بعضی به بعضی می‌گویند قرائت من از قرائت تو بهتـر است، و این کار سر به کفر در می‌آورد. گفتـم: نظر خـودت چیست؟ گفت: من نظرم این است که همـه مردم را بر یـک قرائـت وادار سـازیـم تـا در قرائت قرآن فرقه فرقه نشوند. مـا گفتیم نظر خوبی است!»

۵ ـ در اتقان از احمد و ابن ابی داود و ترمذی و نسائی و ابن حیان و حاکم نقل

(۲۰۶) مشخصات قرآن

کرده که همگی از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت:

«من به عثمـان گفتم: چه چیز وادارتـان کرد تـا سوره انفال و سوره برائت را پهلوی هم بنویسـید؟ با این‌که یکی از سوره‌های طولانی اسـت، و آن دیگری از سوره‌هـای صـد آیـه‌ای اسـت، و میـان آن دو بسـم اللّه الـرحمن الرحیم نگـذاشتیـد، ولـی میـان هفت سـوره طولانی گذاشتید؟

عثمان گفت: سوره‌ای دارای آیات بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل می‌شد، و وقتی چیزی نازل می‌شد به بعضـی از نویسنـدگان وحی می‌فرمود: این آیـات را بگذاریـد در آن سوره‌ای که در آن چنین و چنان آمـده است. و سوره انفال از سوره‌هائی است که در اوایـل هجرت در مـدینه نازل شـد ولی سوره برائت از سوره‌هائی است که در اواخر نازل شـد، چون مطالب آن شبیه به مطالب سوره انفـال بود، من شـخصا خیـال کردم که این سوره جزو آن سوره است! چون رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیـا رفت و تکلیف ما را

درباره این مطلب معین نفرمود، به همین جهت من از یک سو این

مستندات مربوط به جمع آوری قرآن در زمان... (۲۰۷)

دو سوره را پهلوی هم قرار دادم و میان آن دو بسم اللّه الرحمن الرحیم قرار ندادم، و از سوی دیگر آن را پهلوی هفت سوره طولانی گذاردم. (مقصود از هفت سوره طولانی به طوری که از این روایت و از روایت ابن جبیر بر می‌آید، عبارتند از: سوره بقره، سوره آل عمران، سوره نساء سوره مائده، سوره انعام، سوره اعراف، و سوره یونس، که در جمع آوری دوره ابوبکر ترتیب آن‌ها بدین قرار بوده و سپس عثمان آن را تغییر داده و سوره انفال را که از سوره‌های مثانی است، و برائت را که از صد آیه‌هاست و باید قبلاً از مثانی باشد، میان اعراف و یونس قرار داد و انفال را جلوتر از برائت جای داد.)»

دفاع تاریخی اباذر از آیات وحی

(۲۰۸) مشخصات قرآن

در درمنثور است که ابن القدیس از علباء بن احمر روایت کرده که:

«عثمان‌بن عفان وقتی خواست مصاحف را به صورت یک کتاب در آورد، بعضی خواستند حرف (وَ) را که در اول جمله «وَالَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ...» در آیه ۳۴ سوره برائت است بیندازند، ابی (ابی ذر) گفت یا (واو) را بنویسند یا شمشیر خود را به دوش می گیرم!» (۱)

ترتیب سوره‌های قرآن

ترتیب سوره‌های قرآنی در جمع آوری اولیه کار اصحاب بوده است، و همچنین در

۱- المیزان ج: ۲۳، ص: ۱۷۹.

ترتیب سوره‌های قرآن (۲۰۹)

جمع آوری ثانی. دلیل این امر روایاتی است که در بعض آن‌ها موضوع ترتیب دادن سوره‌ها را ذکر کرده‌اند، مانند آن‌که گفت: عثمان سوره انفال و برائت را میان اعراف و یونس قرار داد، در حالی که در جمع اولیه بعد از آن دو قرار داشتند.

روایات دیگری است که نشان می‌دهد ترتیب مصحف‌های سایر اصحاب با ترتیب سوره‌ها در جمع آوری اولیه و ثانویه مغایرت داشته است.

مثلاً- روایتی می گوید: مصحف علی علیه‌السلام بر طبق نزول مرتب بود. چون اولین سوره که نازل شد سوره «عَلَق» بود، در قرآن علی علیه‌السلام هم اولین سوره، سوره «عَلَق» بود، و بعد از آن «مُدَّثِّر» و بعد از آن «نُون» و سپس سوره «مُزَّمِّل» و «تَبَّت» و «تَکویر» قرار داشت، و بدین ترتیب تا آخر سوره‌های مکی، و بعد از آن‌ها سوره‌های مدنی قرار داشته است.

(۲۱۰) مشخصات قرآن

(این روایت را صاحب اتقان از ابن فارس نقل کرده و در تاریخ یعقوبی ترتیب دیگری برای مصحف علی علیه‌السلام نقل شده است.)

در کتاب «المصاحف» به سند خود از ابی جعفر کوفی ترتیب مصحف «ابی» را نقل کرده که به هیچ وجه شباهتی با قرآن‌های موجود ندارد.

همچنین از جریر بن عبدالحمید، ترتیب مصحف ابن مسعود را نقل کرده که با قرآن‌های موجود مغایرت دارد. عبداللّه بن مسعود، اول از سوره‌های طولانی شروع کرده و پس از آن سوره‌های صدی و آن‌گاه مثانی و سپس مفصلات را آورده است.

(قرآن‌هـای موجود در ترتیـب سوره‌هـا، اول مطابـق قرآن عبـداللّه بـن مسـعود اسـت، لکـن بـاز از نظـر نظـم تقـدم و تـأخر سوره‌هـای هر فصلـی مغایـرت دارد.»

ترتیب سوره‌های قرآن (۲۱۱)

نظر رسول اللّه درباره ترتیب سوره‌ها

بسیـاری از مفسریـن گفته‌انـد: ترتیب سوره‌هـای قـرآن تـوقیفی و به دسـتـور رسول‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌است و آن‌جنـاب با اشاره‌جبرئیل و به‌امر خدای‌تعالی‌دستور می‌داده تا سوره‌های قرآنی را به این ترتیب بنویسند.

(علیرغـم ادعای این گـروه از مفسریـن چنین روایاتـی دیده نشـده است.) روایتـی از عثمـان بـن ابـی العـاص وجـود دارد کـه رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فـرمـود:

- «جبرئیل‌نزد من آمد و گفت: باید آیه «اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسانِ!» (۹۰ / نحل) را در فـلان مـوضـع از سـوره جـای دهی!»

این روایت بیش از این دلالت ندارد که عمل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاره‌ای آیات چنین

(۲۱۲) مشخصات قرآن

بوده است. ولی روایـات دیگر که دربـاره جمع آوری قرآن نقـل شـده دلالـت نـدارد بر مطابقت ترتیب اصحاب با ترتیب رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله .

البته، اصحاب تعمدی بر مخالفت ترتیب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن‌جا که علم به ترتیب آن جناب داشتند، نورزیده‌اند. اما آن‌جائی که از ترتیب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاعی نداشتند، دلیلی بر قرار دادن سوره‌ها بر اساس ترتیب آن حضرت وجود نداشته است. روایات نشان می‌دهد: در جمع اول اصحاب ترتیب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را در همه آیات نمی‌دانستنـد، و علمی نداشتنـد به این‌که جای هر آیـه‌ای کجاسـت، و حتـی خود آیـات را هـم بـه تمـامی حافـظ نبـودنـد.

رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه‌اش وقتی تمـام شـدن سـوره را می‌فهمیدنـد که «بسم اللّه» دیگری نـازل می‌شـد، و آن وقت می‌فهمیدند که سوره قبلی تمام شده است. این معنا را به

نظر رسول اللّه درباره ترتیب سوره‌ها (۲۱۳)

طوری که در اتقان آورده، ابو داود و حاکم و بیهقی و بزار، از طریق سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرده‌اند، که گفت:

- «رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌دانست چه وقت سوره تمام می‌شود تا آن‌که «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» نـازل می‌شـد. و وقتـی «بِسْمِ اللّه» نـازل می‌شد معلوم می‌گشت که آن سـوره خاتمه یافتـه و سوره دیگـری شروع شـده است.»

روایت فوق و امثال آن صریحند در این‌که ترتیب آیات قرآن در نظر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله همان ترتیب نزول بوده است، و در نتیجه همه آیه‌های مکی در سوره‌هـای مکی، و همه آیه‌هـای مـدنی در سوره‌های مـدنی قرار داده شـده است، مگر آن سوره‌ای که (فرضا) بعضـی آیاتش در مکه و بعضـی دیگر در مـدینه نازل شـده باشـد، و به فرضـی هم که چنین چیزی باشـد، حتما بیش از یک سوره نیست. لازمه این مطلب این است که اختلافی که ما در مواضع آیات می‌بینیم همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد.

(۲۱۴) مشخصات قرآن

توضیح این‌که روایات بی شماری در اسباب نزول داریم که نزول بسیاری از آیاتی را که در سوره‌های مدنی است در مکه، و نزول بسیاری از آیـاتی را که در سوره‌هـای مکی است در مـدینه معرفی کرده است، و نیز آیـاتی را مثلاً نشان می‌دهـد که در اواخر عمر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، و حال آن‌که می‌بینیم در سوره‌هائی قرار دارد که در اوایل هجرت نازل شده است، و ما می‌دانیم که از اوایل هجرت تا اواخر عمر آن جناب سوره‌های زیاد دیگری نازل شده است. مانند سوره بقره که در سال اول هجرت

نازل شد، و حال آن‌که آیات چندی در آن هست که روایات آن‌ها را آخرین سوره آیات نازله بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند، حتی از عمر نقل شده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت در حالی که هنوز آیات ربا را بر ما بیان نکرده بود، و در این سوره است آیه «وَ اتَّقُوا

نظر رسول اللّه درباره ترتیب سوره‌ها (۲۱۵)

یَوْماً تُرْجَعُونَ فیهِ اِلَی‌اللّهِ...» (۲۸۱ / بقره) که در روایات آمده است که آخرین آیه نازله بر آن جناب است. پس معلوم می‌شود، این‌گونه آیات که در سوره‌های غیر مناسبی قرار گرفته‌اند و ترتیب نزول آن‌ها رعایت نشده است، به اجتهاد اصحاب در آن مواضع قرار گرفته‌اند. مؤید این معنا روایتی است که صاحب اتقان از ابن حجر نقل کرده که گفته است: روایتی از علی علیه‌السلام وارد شده که بعد از درگذشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرآن را به ترتیب نزولش جمع آوری کرده است. و این روایت را ابن ابی داود هم آورده و مضمون آن از مسلمات روایات شیعه است.

این بود آن‌چه که ظاهر روایات این باب بر آن دلالت می‌کرد، لکن عده زیادی اصرار دارند بر این‌که ترتیب آیات قرآنی توقیفی است، و آیات قرآن موجود در دست ما که معروف به قرآن عثمانی به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ترتیب یافته که دستور آن جناب هم

(۲۱۶) مشخصات قرآن

با اشاره جبرئیل بوده است، و این عده ظاهر روایات نامبرده در بالا را تأویل کرده و گفته‌اند: جمعی که صحابه کردند جمع مرتبی نبوده است، بلکه همان طور ترتیبی را که به یاد داشته‌اند، در آیات و سوره‌ها رعایت نموده‌اند، و آن را در مصحفی ثبت کرده‌اند.

و حال آن‌که خواننده محترم خوب می‌داند که کیفیت جمع آوری اول که در زمان ابوبکر صورت گرفت و روایات آن را بیان می‌کرد، صریحا این تأویل را رد می‌کند.(۱)

۱– المیـــــــزان ج : ۲۳، ص : ۱۸۶.

نظر رسول اللّه درباره ترتیب سوره‌ها (۲۱۷)

فصل ششم :مشخصات مطالب قرآن

تقسیمات قرآن

«وَ قُرْاناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزیلاً!» (۱۰۶/اسری)

قرآن کریم به اجزائی تقسیم شده که با آن شناخته می‌شود، مانند: سی جزء، هر جزء چهار حزب، هر حزب ده عشر. این تقسیم‌بندی است که در قرآن کریم به عمل آمده

(۲۱۸)

است ولی آن‌چه خود قرآن درباره خود بیان کرده، دو تقسیم است:

۱ – سـوره

۲ – آیـــه

۱ـ سوره‌های قرآن

در قرآن مجید مکرر از این تقسیم اسم برده شده است، مانند: «سُورَةٌ اَنْزَلْناها...» یا «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...» در سوره‌های نور و یونس و غیر ذلک.

در لسان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه و ائمه معصومین علیه‌السلام نیز استعمال این دو زیاد آمده و به حدی که جای تردید نمانده که سوره و آیه دو حقیقت قرآنی است، و این سوره‌ها مجموعه‌ای از کلام الهی است، که هر یک با بسم اللّه آغاز شده، و غرضی را

تقسیمات قرآن (۲۱۹)

بیان می‌کنند، و آن غرض معرف سوره است. در هیچ یک این قاعده تخلف نپذیرفته مگر در سوره برائت آنهم به حکم پاره‌ای از روایات ائمه اهل بیت علیه‌السلام تتمه آیاتی از سوره انفال است، و نیز مگر در سوره والضحی و الم نشرح که با این‌که یک سوره هستند یک بسم اللّه در وسط فاصله شده، و هم‌چنین سوره فیل و ایلاف که سوره واحدی هستند و یک بسم اللّه در وسط فاصله شده است. البته همه این‌ها به حکم روایتی است از ائمه‌معصومین علیه‌السلام رسیده که شیخ آن را در تهذیب به سند خود از هشام از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده، و محقق در شرایع و طبرسی در مجمع البیان آن را به روایت اصحاب ما امامیه نسبت داده‌اند.

۲ ـ آیه‌های قرآن

(۲۲۰) مشخصات قرآن

نظیر آن‌چه درباره سوره‌ها گفته شد، در آیه‌ها هم جریان دارد، چه در کلام الهی آیه به طور مکرر بر قطعه‌ای از کلام الهی اطلاق شده است، مانند:

«اذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ ءایتُهُ زادَتْهُمْ ایمنا،» (۲ / انفال) و یا:

«کِتابٌ فُصِّلَتْ ایاتُهُ قُرْانا عَرَبِیّا،» (۳ / حم سجده).

از ام سلمه روایت شده که گفت: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آخر هر آیه می‌ایستاد و وقف می‌کرد.» و نیز به روایت صحیح دیگر آمده که: «سوره حمد هفت آیه است.» و از رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود: «سوره ملک سی آیه است.» و هم‌چنین روایاتی دیگر که درباره عدد آیه‌های هر سوره از کلام الهی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است.

یک آیه – یک قطعه از کلام خدا

یک آیه – یک قطعه از کلام خدا (۲۲۱)

آن‌چه که دقت در تقسیم بندی طبیعی کلام عرب به فصول و قطعه‌های جدای از هم و مخصوصا در کلمات‌مسجع آن، و نیز آن‌چه‌که تدبر در روایات‌وارده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش در خصوص عدد آیات وارد شده، اقتضا می‌کند، این است که یک آیه از قرآن کریم یک قطعه از کلام خداست، که حقش این است که بر آن یک قطعه اعتماد و تکیه نموده و در تلاوت از قبل و بعدش جدا کرد!

و این‌قطعات به‌اختلاف سیاق‌ها و مخصوصا در سیاق‌های مسجع مختلف می‌شود، چه بسا که یک کلمه به تنهائی به خاطر سجع آخرش یک آیه به حساب آید، مانند کلمه: «مُدهآمَّتانِ – دو برگ سبز،» (۶۴ / رحمن) و چه بسا دو کلمه یا بیشتر باشد، چه این‌که کلام تامی باشد یا نصف کلام، مانند: «اَلرَّحْمنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْاِنْسانَ، عَلَّمَهُ الْبَیانَ،»

(۲۲۲) مشخصات قرآن

(۱ تا ۴ / رحمن) و مانند: «اَلْحاقَّةُ، مَاالْحاقَّةُ، وَ ما اَدْراکَ مَاالْحاقَّةُ...،» (۱ تا ۳ / الحاقه) و چه بسا یک آیه بسیار طولانی باشد مانند آیه راجع به قرض دادن و گرفتن که آیه ۲۸۲ سوره بقره است.

عــــدد ســـــــوره‌هـــــای قـــرآن

عـدد سوره‌های قرآن ۱۱۴ است، و بر همین عـدد قرآن‌هـای دایر در میـان مسـلمین جـریـان یافته است. ایـن قـرآن‌ها مطـابق قـرآنی است که عثمان جمع آوری کرده است.

از امامـان اهـل بیت نقل شـده که: سوره «بِرائَت» مسـتقل نیست، بلکه متمم سوره قبل از آن است. و هم‌چنین سوره «وَالضُّحی» و «اَلَمْ نَشْرَح» یک سوره، و سوره «فیل» و

عدد سوره‌های قرآن (۲۲۳)

سوره «ایلاف» نیز یک سوره‌اند.

(۲۲۴) مشخصات قرآن

عدد آیه‌های قرآن

در خصوص عـددهای آیه‌هـای قرآن نص متواتری نرسـیده است که یـک یک آیه‌ها را معرفی کنـد، و هر یک را از دیگری متمایز سازد.

روایات آحادی هم که رسیده به خاطر این‌که خبر واحد است قابل اعتماد نیست. روشن‌ترین دلیل بر نبود دلیل معتبر اختلاف کسانی است که عدد آن‌ها را شـمرده‌اند. اهل مکه یک جور گفته‌اند، و اهل مدینه جوری دیگر، و اهل شام یک نوع، و اهل بصره و کـوفه هر یک به نوع دیگر.

بعضی گفته‌اند: عدد آیات قرآن ۶۰۰۰ است. بعضی دیگر گفته‌اند: ۶۲۰۴ آیه است. یکی گفته: ۶۲۱۴ آیه و یکی دیگر گفته ۶۲۱۹ آیه و بعضی گفته ۶۲۲۵ و بعض دیگر

عدد آیه‌های قرآن (۲۲۵)

گفتـه‌انـد ۶۲۳۶ آیه! مکی‌ها عدد خود را از عبداللّه بن کثیر، از مجاهد، از ابن عباس، از ابی بن کعب روایت کرده‌اند.

مـدنی‌ها برای خـود دو جـور عـدد روایـت کرده‌انـد. یکی بـه ابی جعفر مرثـد بن قعقـاع و شـیبه بن نصـاح منتهی می‌شـود. و روایت دیگرشـان به اسـماعیل بن جعفر بن ابی کـثیر انصـاری منتهی می‌شود. اهـل شـام عـدد خود را از ابی درداء روایت کرده‌انـد. روایت بصـری‌ها به عـاصم بن عجـاج جحـدری، و روایت عـدد کوفی‌ها به حمزه و کسـائی و خلف منتهـی می‌شود. حمزه گفته است: این عدد را ابن ابی لیلی، از ابی عبدالرحمن سلمی، از حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام برای ما روایت کرده است.

سخن کوتاه، وقتی اعـداد به یک نص متواتر و یا حداقل خبر واحد قابل اعتنائی منتهی نشود، و هیچ آیه‌ای به طور اطمینان بخشـی از سایر آیات قبل و بعدش متمایز نگردد؛

(۲۲۶) مشخصات قرآن

هیچ الزامی نیست که یکی از این روایت اخذ شود، لاجرم هر یک از این روایات روشن و قابل اعتماد بود می‌گیریم و مابقی را طرد می‌کنیم، و گر نه به هیـچ یک عمل نمی‌کنیم. در این‌جا اهل‌بحث، اگر اهل‌تـدبر باشـد، بایـد به هر یک که در نظرش معتمدتر بود، عمل نماید!

و آن‌چه از علی علیه‌السـلام در عدد کوفیان نقل شده معارض است با ادله‌ای که از خود آن‌جناب و هم‌چنین از سایر ائمه علیه‌السلام رسیده است که در هر سوره بسم اللّه جزء آن سوره، و یکی از آیات آن سوره است. چه به حساب کوفیان تنها بسم اللّه سوره فاتحه جزء سوره است و مابقی به حساب نیامـده است. لازمه روایات نامبرده این است که عـدد آیه‌های قرآن به مقـدار بسم اللّه‌های سوره

بیشتر باشد!

و این همان علتی است که ما را از ایراد بحث‌های مفصل که درباره عـدد آیه‌های قرآن شده، منصـرف ساخته است! چون دیدیم که این بحث‌ها به نتیجه‌ای نمی‌رسد، تنها به این

عدد آیه‌های قرآن (۲۲۷)

اکتفا می‌کنیم که در عدد آیه‌های ۴۰ سوره قرآنی اتفاق نظر دارند، و در عدد آیه‌ها و یا رئوس آیه‌های ۷۴ سوره اختلاف کرده‌اند. و هم‌چنین در این‌که کلمه «الرا» مثلاً آیـه‌ای است تـام و مستقـل اتفـاق کـرده‌اند ولی در بقیه حروف مقطعه اختلاف کرده‌اند!

ردیف نزول سوره‌های قرآن

در کتـاب اتقان (از ابن ضریس) نقل شـده که او در کتاب فضایـل القرآن خود گفته: محمـد بن عبداللّـه بن ابی جعفـر رازی به مـا خبـر داد که عمروبن هـارون مـا را حـدیث کرد که عثمـان بن عطاء خراسـانی برایمـان نقل کرد از پـدرش، از ابن عباس، که گفت: – آغاز هر سـوره که در مکه نازل شـده، در مکـه نوشته شـد، و بعدها

(۲۲۸) مشخصات قرآن

خداونـد هر چه می‌خواسـت بـدان ملحق می‌کـرد.

ردیف نـزول سـوره‌های قرآن به شرح زیر است:

ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۲۹)

الف. سوره‌های مکی (به تعداد ۸۵ سوره):

۱ ـ علـق ۵ ـ تبـت ۹ ـ فجـر

۲ ـ قلم (نون) ۶ ـ تکویر ۱۰ ـ ضحی

۳ ـ مـزمـل ۷ ـ اعلـی ۱۱ ـ انشراح

۴ ـ مـدثـر ۸ ـ لیـل ۱۲ ـ عصـر

۱۳ ـ عادیات ۲۵ ـ شمس ۳۷ ـ ص

۱۴ ـ کوثـر ۲۶ ـ بروج ۳۸ ـ اعراف

۱۵ ـ تکاثـر ۲۷ ـ تیـن ۳۹ ـ جـن

۱۶ ـ ماعـون ۲۸ ـ قریش ۴۰ ـ یـس

(۲۳۰) مشخصات قرآن

۱۷ ـ کافرون ۲۹ ـ قارعـه ۴۱ ـ فرقان

۱۸ ـ فیـل ۳۰ ـ قیامـهٔ ۴۲ ـ فاطـر

۱۹ ـ فلـق ۳۱ ـ هُمَـزه ۴۳ ـ مریـم

۲۰ ـ نـاس ۳۲ ـ مرسلات ۴۴ ـ طـه

۲۱ ـ اخـلاص ۳۳ ـ ق ۴۵ ـ واقعـه

۲۲ ـ نجـم ۳۴ ـ بلـد ۴۶ ـ شعـرا

۲۳ ـ عبس(اعمی) ۳۵ ـ طـارق ۴۷ ـ نمـل

۲۴ ـ قـدر ۳۶ ـ قمـر ۴۸ ـ قصص

۴۹ ـ بنی اسرائیـل ۶۱ ـ شـوری ۷۳ ـ مؤمنون

۵۰ ـ یـونـــس ۶۲ ـ زخـرف ۷۴ ـ سجـده

ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۳۱)

۵۱ ـ هـــــود ۶۳ ـ دخـان ۷۵ ـ طـور

۵۲ ـ یـوسف ۶۴ ـ جائیـه ۷۶ ـ ملـک

۵۳ ـ حجـر ۶۵ ـ احقـاف ۷۷ ـ حاقّـه

۵۴ ـ انعـام ۶۶ ـ ذاریات ۷۸ ـ معـارج

۵۵ ـ صافات ۶۷ ـ غاشیـه ۷۹ ـ نبـاء

۵۶ ـ لقمـان ۶۸ ـ کهـف ۸۰ ـ نازعـات

۵۷ ـ سبـاء ۶۹ ـ نحـل ۸۱ ـ انفطـار

۵۸ ـ زمـر ۷۰ ـ نـوح ۸۲ ـ انشقـاق

۵۹ ـ مؤمـن ۷۱ ـ ابراهیـم ۸۳ ـ روم

۶۰ ـ فصلت ۷۲ ـ انبیـاء ۸۴ ـ عنکبوت ۸۵ ـ مطففین

(۲۳۲) مشخصات قرآن

سوره‌هـای زیـر را خـدای‌تعالـی به ترتیـب در مدینـه نـازل فرمـوده اسـت.

ب. سوره‌های مدنی (به تعداد ۲۸ سوره) :

۱ ـ بقـــره ۱۱ ـ رحمـــن ۲۱ ـ حجرات

۲ ـ انفـــال ۱۲ ـ انسان (دهر) ۲۲ ـ تحریـم

۳ ـ آل عمـران ۱۳ ـ طـــلاق ۲۳ ـ جمعـه

۴ ـ احـــزاب ۱۴ ـ بینـــه ۲۴ ـ تغابـن

۵ ـ ممتحنـــه ۱۵ ـ حشـــر ۲۵ ـ صـف

۶ ـ نســـاء ۱۶ ـ نصـــر ۲۶ ـ فتـح

ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۳۳)

۷ ـ زلـــزال ۱۷ ـ نـــور ۲۷ ـ مائـده

۸ ـ حـدیـــد ۱۸ ـ حـــج ۲۸ ـ برائـت

۹ ـ محمد (قتال) ۱۹ ـ منافقـون

۱۰ ـ رعـــد ۲۰ ـ مجـادلـه

در این روایات سوره فاتحه ساقط شده و چه بسا گفته باشند که این سوره دوبار نازل شده است، یکی در مکه و بار دیگر در مدینه!

آن‌چـه از سوره‌هـای مدنـی همـه راویـان اتفـاق نظـر دارنـد عبـارتنـد از:

ب. سوره‌های مدنی (بـه تعـداد ۲۸ سـوره) :

(۲۳۴) مشخصات قرآن

۱ ـ بقـره ۸ ـ احـزاب ۱۵ ـ ممتحنه

۲ ـ آل‌عمران ۹ ـ محمـد ۱۶ ـ منافقون

۳ ـ نســـاء ۱۰ ـ فتـــح ۱۷ ـ جمعـــه

۴ ـ مائـــده ۱۱ ـ حجرات ۱۸ ـ طـلاق

۵ ـ انفـــال ۱۲ ـ حدیـد ۱۹ ـ تحریـم

۶ ـ توبـــه ۱۳ ـ مجادله ۲۰ ـ نصـــر

۷ ـ نـــور ۱۴ ـ حشــر

آن‌چه از سوره‌هـای مکی و مدنـی مورد اختـلاف راویـان اسـت، عبـارتنـد از:

۱ ـ رعـد ۴ ـ صــف ۷ ـ قـدر ۱۰ ـ توحید

۲ ـ رحمن ۵ ـ تغابـن ۸ ـ بیّنـه ۱۱ ـ فلــق

ردیف نزول سوره‌های قرآن (۲۳۵)

۳ ـ جـــن ۶ ـ مطففین ۹ ـ زلزال ۱۲ ـ نـاس

البتـه در فـن تفسـیر و بحث مربـوط بـه دعوت پیـامبر اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله و سـیر معنـوی و سیاسـی و مـدنی زمـان رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و تحلیل سیره شریفه آن جناب، دانستن این‌که کدام سوره مکی و کدام سوره مدنی است، و کدام جلوتر نازل شده و کدام متعاقب آن، دخالت بسیاری دارد.

روایـات در حـل این‌مجهولات چنـدان‌کمک مؤثری‌نمی‌کننـد، و تنهـاطریق رسـیدن بـه ایـن غرض، تـدبر و دقـت در سـیاق‌آیات و استمداداز قرائن و امارات داخلی و خارجی است! (۱)

۱- الـمیـــزان ج : ۲۳، ص : ۱۸۶.

(۲۳۶) مشخصات قرآن

هدف مشخص هر سوره قرآن

«بِسْـمِ اللّـــهِ الرَّحْـمـنِ الرَّحیـــمِ» (۱ / حمد)

این‌که جمله «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» این نـام شـریف، بر سـر هر سـوره تکرار شـــده، راجع به آن غـرض واحـدی اســـت که در خصـوص آن سوره تعقیب شده است.

خـدای سبحان کلمــه «ســوره» را در کــلام مجیـــدش چنــد جا آورده،ماننــد:

«فَـاْتُـوا بِسُــورَةٍ مِثْـلُـهُ....» (۳۸ / یـونس)

«فَاْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ!» (۱۳ / هود)

«سُورَةٌ اَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها....» (۱ / نور)

از این آیـات می‌فهمیم که هر یک از سوره‌ها طائفه‌ای از کلام خداست، که برای

هدف مشخص هر سوره قرآن (۲۳۷)

خود، و جداگانــه، وحدتــی دارنــد، نوعی از وحــدت، که نه در میـان ابعاض یک سوره هست، و نه میان سوره‌ای و سوره دیگر.

از این‌جـا می‌فهمیم که اغراض و مقاصـدی که از هر سـوره به دست می‌آیـد، مختلـف است، و هر سوره‌ای غرضـی خـاص و معنـای مخصوصی را ایفاء می‌کند، غرضی را که تا سوره تمام نشود، آن غرض نیز تمام نمی‌شود.(۱)

۱- الـمیـــزان ج : ۱، ص : ۲۸.

(۲۳۸) مشخصات قرآن

آیات قرآن و دلالت آن‌ها

«تِلْکَ آیـاتُ اللّـهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ....» (۶ / جاثیه)

«آیـات» به معنـای علامت‌هـای دارای دلالـت هسـتند. آیـات کونیه خـدا عبـارت است از امور تکوینی ای که بـا وجود خارجی خود دلالت می کنـد بر این‌که خـدای‌تعالی در خلقت عالم یگانه است، و شـریکی در این کار ندارد، و متصف است به صـفات کمالیه، و منزه است از هر نقص و حاجت!

ایمـان به این آیات معنایش ایمان داشتن به دلالت آن‌ها بر هستی خـداست، که لازمه داشـتن چنین ایمانی، ایمان داشـتن به خـدا بر طبق دلالت این ادله است، نه خدائی که این ادلـه بر آن دلالت نکند.

آیات قرآن و دلالت آن‌ها (۲۳۹)

آیـات قرآن کریم نیز از این جهت آیـات نامیـده شده‌انـد که بیـانگر آیـات تکوینی هسـتند، آیات تکوینی ای که گفتیم بر هستی و صفات خـدا دلالت دارنـد، و یا از این جهت آیات نامیـده شده‌انـد که بیانگر معارف اعتقادی و یا احکام عملی، و یا احکام اخلاقی هسـتند، احکامی که خـدا آن را می‌پسـندد، و بـدان امر می کند، و از بندگانش می‌خواهد که به آن‌ها عمل کنند، چون مضامین آن آیات بر احکام دلالت دارد، که از ناحیه خـدا نازل شـده است، و ایمان به این آیات، ایمان به دلالت آن‌ها بر خدای‌تعالی است، که قهرا ملازم با ایمان به مدلول آن‌ها نیز هست!

و نیز معجزات را از این رو آیات می‌خواننـد که اگر از قبیل مرده زنـده کردن و امثال آن باشـد، آیاتی تکوینی است، و همان دلالت آیات تکوینی را دارد، و اگر از قبیل

(۲۴۰) مشخصات قرآن

پیشـگوئی‌ها و یـا خود قرآن کریم باشـد، که برگشت دلالـت آن‌هـا به دلالـت آیـات کونیه خواهـد بود، چون بـا هستی خود دلالت می کند بر هستی خدای‌تعالی و صفات او. وقتـی قرآن می‌فرماید:

– «این‌هـا همه آیات خداست، که بحـق بر تو تلاوت می کنیـم! با این حال، بعد از سـخن خـدا و آیـات او، دیگر به چه سـخنـی ایمان می‌آورنـد؟» (۶ / جاثیه)

در ایـن‌جا اشاره است به آیات قرآنی کـه بر پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله تلاوت شده است! (۱)

دلیل آیه آیه بودن قرآن

۱– الـمیـــــزان ج : ۳۵، ص : ۲۵۹.

دلیل آیه آیه بودن قرآن (۲۴۱)

«وَ قُرْانا فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزیلًا!»(۱۰۶/اسری)

خداوند متعال در این آیه فلسفه این که قرآن مجید را آیه آیه و سوره سوره و به تدریج نازل فرموده، بیان می کند:

لفـظ این آیه، تمامی معـارف قرآنی را شامل می‌شود، و این معارف نزد خـدا در قالب الفاظ و عبارات بوده‌انـد که جز به تـدریـج در فهم بشـر نمی گنجـد، و بایـد به‌تدریج که خاصیت این عالـم است، نازل گردد، تا مـردم به آسانی بتواننـد آن را تعقـل کنند و حفظـش نماینـــد!

نزول آیات قرآنی به تدریج و بند بند و سوره سوره و آیه آیه به خاطر تمامیت یافتن

(۲۴۲) مشخصات قرآن

استعداد مردم در تلقی معارف اصلی و اعتقادی، و احکام فرعی و عملی آن، است؛ و به مقتضای مصالحی است که برای بشر در نظر بوده، و آن این است که علم قرآن با عمل به آن مقارن باشد، و طبع بشر از گرفتن معارف و احکام آن زده نشود، و معارفش را یکی پس از دیگری بگیرند، تا به سرنوشت تورات دچار نشود که به خاطر این‌که یک باره نازل شد، یهود از تلقی آن سرباز زد، و تا خدا کوه را بر سرشان معلق نکرد حاضر به قبول آن نشدند!

خدای‌تعالی کتاب خود را به سوره‌ها، و سوره‌هایش را به آیه‌ها، تفریق نمود، البته بعد از آن‌که به لباس واژه‌های «عربی» ملبسش فرمود، و چنین کرد تا فهمش برای مردم آسان باشد، و بتوانند تعقل کنند - لَعَلَّکُم تَعقِلوُنَ!

آن‌گاه آن کتاب را دسته دسته و متنوع به چند نوع نمود و مرتبش کرد و سپس یکی

دلیل آیه آیه بودن قرآن (۲۴۳)

پس از دیگری هر کدام را در موقع حاجت بدان، و پس از پدید آمدن استعدادهای مختلف در مردم، و به کمال رسیدن قابلیت‌های آنان برای تلقی هر یک از آن‌ها، نازل کرد! این نزول در مدت بیست و سه سال صورت گرفت، تا تعلیم با تربیت و علم با عمل توأم پیش رفته باشد.(۱)

مفهوم حروف مقطّعه در قرآن

«حمآ، عآسآقآ.» (۱ و ۳ / شوری)

پنج حرف «حم عسق» از حروف مقطعه است که در اوایل چند سوره

۱- المیزان ج : ۲۶، ص : ۱۵.

(۲۴۴) مشخصات قرآن

از سوره‌های قرآن مجید آمده است. این از مختصات قرآن کریم است، و در هیچ کتاب آسمانی دیگر دیده نمی‌شود.

مفسرین از قدما و متأخرین در تفسیر آن‌ها اختلاف کرده‌اند. صاحب مجمع البیان، مرحوم طبرسی، در تفسیر خود ۱۱ قول در معنای آن نقل کرده است:

۱ - این حروف از متشابهات قرآن است که خدای سبحان علم آن را به خود اختصاص داده و فرموده: تأویل متشابهات را جز خدا کسی نمی‌داند!

۲ - هر یک از این حروف مقطعه نام سوره‌ای است که در آغازش قرار دارد.

۳ - این حروف اسمائی هستند برای مجموع قرآن.

۴ - مراد به این حروف این است که بر اسماء خدای‌تعالی دلالت کنند:

ـ معنای «الف لام میم» = «اَنَا اللّهُ اَعْلَمُ»

مفهوم حروف مقطّعه در قرآن (۲۴۵)

ـ معنای «الف لام میم را» = «اَنَا اللّهُ اَعْلَمُ وَ اَری»

ـ معنای «الف لام میم صاد» = «اَنَا اللّهُ اَعْلَمُ وَ اَفْضَلُ»

- حروف «کاف‌ها یا عین صاد» به ترتیب از «کافی، هادی، حکیم، علیم، و صادق،» اخذ شده است. این مطلب‌از ابن‌عباس هم روایت شده است.

(حروفی که از اسماءِ خدا گرفته شده، طرز گرفته شدنش مختلف است - بعض حروف از اول نام خدا گرفته شده، مانند: کاف از

کافی؛ و بعضی از وسط مانند «یاء» از حکیم، و برخی از آخر مانند «میم» از علیم!)

۵ - این حروف اسمائی است از خدا، اما مقطع و بریده، که اگر از مردم کسی بتواند آن‌ها را آن طور که باید ترکیب کند، به اسم اعظم خدا، دست یافته است، همان‌طور که می‌بینید از نام سه سوره «الر» و «حم» و «ن» اگر ترکیب شود «اَلرَّحْمن» درست

(۲۴۶) مشخصات قرآن

می‌شود؛ و هم‌چنین سایر حروف، ولی چیزی که هست، ما انسان‌ها قادر به ترکیب آن نیستیم! این معنا از سعیدبن جبیر هم روایت شده است.

۶ - این حروف سوگندهائی است که خدای‌تعالی خورده است، و مثل این است که خداوند تعالی به این حروف سوگند می‌خورد بر این که قرآن کلام اوست، و اصولاً حروف الفباء دارای شرافتی هستند، چون با همین حروف است که کتب آسمانی و اسمای الهی و صفات علیای او، و ریشه لغت‌های امت‌های مختلف درست می‌شود!

۷ - این حروف اشاراتی است به نعمت‌های خدای‌تعالی و بلاهای او، و مدت زندگی اقوام و عمر و اجلشان.

مفهوم حروف مقطّعه در قرآن (۲۴۷)

۸ - مراد به این حروف، این است که اشاره کند به این‌که امت اسلام تا آخر دهر باقی می‌ماند، و منقرض نمی‌شود. حساب جمل هم که نوعی محاسبه است، بر این معنا دلالت دارد.

۹ - مراد به این حروف همان حروف الفباست، چیزی که هست با ذکر نام بعضی از آن‌ها از ذکر بقیه بی نیاز بوده، و در حقیقت خواسته است، بفرماید: این قرآن از الفباء ترکیب شده است.

۱۰ ـ این حروف به منظور ساکت کردن کفار در ابتدای سوره‌ها قرار گرفته است، چون مشرکین به یکدیگر سفارش می‌کردند که مبادا به قرآن گوش دهند، و هر جا کسی قرآن می‌خواند، سر و صدا بلند کنند تا صوت قرآن در بین صوت‌های نامربوط گم شود. گاهی می‌شود که در هنگام شنیدن صوت قرآن سوت می‌زدند، و بسا می‌شد

(۲۴۸) مشخصات قرآن

کف می‌زدند، و گاهی صداهای دسته جمعی در می‌آوردند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواندن آن دچار اشتباه سازند، لذا خدای‌تعالی در آغاز بعضی از سوره‌های قرآن این حروف را نازل کرد تا آن رجاله‌ها را ساکت کند، چون وقتی این حروف را می‌شنیدند به نظرشان عجیب و غریب می‌آمد و به آن گوش فرا می‌دادند، و درباره‌اش فکر می‌کردند، و همین اشتغالشان به آن حروف از جار و جنجال بازشان می‌داشت، و در نتیجه صدای قرآن به گوششان می‌رسید!

۱۱ - این حروف از قبیل شمردن الفباست و می‌خواهد بفهماند: این قرآنی که تمامی شما مردم عرب را از آوردن مثلش عاجز کرده، از جنس همین حروفی است که روزمره با آن محاوره و گفتگو می‌کنید و در خطبه‌ها و کلمات خود به کار می‌بندید، باید از این‌که نمی‌توانید مثل آن را بیاورید، بفهمید که این کلام از ناحیه خدای‌تعالی است، و

مفهوم حروف مقطّعه در قرآن (۲۴۹)

اگر در چند جا و چند سوره این حروف تکرار شده، برای این بوده که همه جا محکمیِ برهان را به رخ کفار بکشد! (این تفسیر از قطرب روایت شده، و ابومسلم اصفهانی هم همین وجه را اختیار کرده و بعضی از مفسرین قرون اخیر نیز بدان تمایل کرده‌اند.)

این بود آن ۱۱ وجهی که مرحوم طبرسی از مفسرین نقل کرده است، و در بین وجوهی که از ایشان نقل شده، می‌توان وجه دیگری قرار داد. مثلاًـ از ابن‌عباس نقل شده که در خصوص «الف لام میم» گفته است که «الف» اشاره است به نام اللّه، لام به جبرئیل، میم به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله .

و نیز از بعض دیگر نقل شده که گفته‌اند: حروف مقطعه در اوایل هر سوره که با آن آغاز شده، اشاره است به آن غرضی که در

سوره بیان شده، مثل این‌که می‌گویند: حرف «نون» در سوره «ن» اشاره است به این‌که در این سوره بیشتر راجع به نصرت موعود

(۲۵۰) مشخصات قرآن

به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله صحبت شده، و حرف «قاف» در سوره «ق» اشاره است به این‌که در سوره بیشتر درباره قرآن و یا قهر الهی سخن رفته است، و بعضی دیگر هم گفته‌اند: این حروف صرفا برای هشدار دادن است. اما حق مطلب این است که هیچ یک از این وجوه چنگی به دل نمی‌زند، و آدمی را قانع نمی‌سازد!

رد نظرات مفسرین درباره حروف مقطعه

۱ - در قول‌اول که حروف‌مقطعه را از متشابهات می‌داند، نه حروف مقطعه قرآن ازمتشابهات می‌تواندباشد، و نه معانی‌آن از باب‌تأویل، زیرامحکم‌بودن و متشابه بودن از صفات آیاتی است که الفاظش بر معنایش دلالت دارد.

رد نظرات مفسرین درباره حروف مقطعه (۲۵۱)

(چیزی که هست، از آن‌جائی که معانی آن الفاظ با عقاید مسلمه سازش ندارد، می‌گوئیم ایـن آیـه متشابه است!)

و هم‌چنین تأویل از قبیل معنا کردن لفظ نیست، بلکه تأویل‌ها عبارتند از حقایق واقعی که مضامین بیانات قرآنی از آن حقایق سرچشمه گرفته است، چه محکماتش و چه متشابهاتش !

۲ - اما ده قول بعدی که اصلاً نمی‌توان تفسیرش نامید، بلکه تصورهائی است که از حد احتمال تجاوز ننموده است، و هیچ دلیلی که بر یکی از آن‌ها دلالت کند در دست نیست!

۳ - در بعضی از روایات که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داده شده، پاره‌ای مؤید است برای قول چهارم و هفتم و هشتم و دهم، اما نکته‌ای که در این‌جا

(۲۵۲) مشخصات قرآن

نباید از آن غافل ماند این است که این حروف در چند سوره تکرار شده است، یعنی در ۲۹ سوره حروف مقطعه آمده است، که بعضی با یک حرف افتتاح شده، مانند: «ص» و «ق» و «ن»، و برخی دیگر با دو حرف، چون «طه، طس، یس و حم» و بعضی دیگر با سه حرف، چون: «الم، الر، طسم» و بعضی دیگر با چهار حرف، مانند: «المص، المر» و برخی با پنج حرف چون سوره «کهیعص و حم عسق».

از سوی دیگر این حروف هم با یکدیگر تفاوتی دارند، و آن این است که بعضی از آن‌ها تنها در یک‌جا آمده، مانند: «ن» و بعضی دیگر در آغاز چند سوره آمده است، مانند «الم، المر، طس میم و حم».

حروف مقطعه، به عنوان رابط مطالب سوره‌ها

حروف مقطعه، بعنوان رابط مطالب سوره‌ها (۲۵۳)

با در نظر گرفتن این‌که بعضی از حروف مقطعه تنها در آغاز یک سوره آمده و بعضی از آن‌ها در شروع چندین سوره آمده‌اند، اگر کمی در این سوره‌هائی که سرآغازش یکی است، مانند سوره‌های «الم، المر، طس و حم» دقت شود، مشاهده می‌شود که سوره‌هائی که حرف مقطعه اول آن یکی است، از نظر مضمون نیز شباهت به هم دارند، و سیاقشان یک سیاق است، به طوری که شباهت بین آن‌ها در سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود!

مؤید این معنا، شباهتی است که در آیات اول بیشتر این سوره‌ها مشاهده می‌شود. مثلاً در سوره‌های «حم» آیه اول آن یا عبارت «تِلْکَ ایاتُ الْکِتابِ،» است، یا عبارتی دیگر که این معنا را می‌رساند، و نظیر آن آیه‌های اول سوره‌هائی است که با «المر» افتتاح

(۲۵۴) مشخصات قرآن

شده است که فرموده: «تِلْکَ ایاتُ الْکِتابِ» و یا عبارتی در همین معنا، و نیز نظیر این در «طس»ها دیده شده، و یا سوره‌هائی که با «الم» آغاز شده، که در بیشتر آن‌ها نبودن «ریب» در این کتاب آمده است، و یا عبارتی که همین معنا را می‌رساند.

با در نظر گرفتن این شباهت‌ها ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف آغاز شده، ارتباط خاصی باشد!

مؤید این حدس آن است که می‌بینیم سوره اعراف که با «المص» آغاز است. و نیز می‌بینیم سوره رعد که با حروف «المر» افتتاح شده، مطالب هر دو قسم سوره‌های «الم» و «الر» را دارد.

حروف مقطعه، به عنوان کد یا رمز بین خدا و رسولش

حروف مقطعه، بعنوان کد یا رمز بین خدا و رسولش (۲۵۵)

از این‌جا استفاده می‌شود که این حروف رموزی هستند بین خدای‌تعالی و پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله رموزی‌که از ما پنهان شده است، و فهم عادی ما راهی به درک آن‌هاندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزنیم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده، ارتباط خاصی‌وجود دارد!

و ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف دقت کنند، و مضامین سوره‌هائی که بعضی از این حروف در ابتدائش آمده، با یکدیگر مقایسه کنند، رموز بیشتری برایشان کشف شود!

و ای بسا معنی آن روایتی هم که اهل سنت از علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند، همین باشد، و آن روایت به طوری که در مجمع البیان آمده، این است که آن جناب فرمود: «برای هر

(۲۵۶) مشخصات قرآن

کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ای هست، و چکیده قرآن حروف الفباست!» (۱)

رمز سوگندهای قرآن

یکی از لطایف فن بیان در آیات قرآنی که برای بیان اهمیت امری به کار می‌رود، سوگندها، و اخبار موضوع سوگندها، و حجت‌های متضمن آن‌هاست.

مثلاً در آیات شش گانه زیر:

ـ «وَالْمُرْسَلاتِ عُرْفا فَالْعاصِفاتِ عَصْفا

۱- المیزان ج : ۳۵، ص : ۱۰.

رمز سوگندهای قرآن (۲۵۷)

وَ النّاشِراتِ نَشْرا فَالْفارِقاتِ فَرْقا

فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْرا عُذْرا اَوْ نُذْرا

اِنَّما تُوعَدوُنَ لَواقِعٌ!» (۱ تا ۷ / مرسلات)

سوگندی که خدای‌تعالی خورده، سوگند تدبیر اوست، تا هم وقوع جزاء موعود را تأکید کند، و هم حجتی باشد بر وقوع آن جزاء، گویا که فرموده:

ـ من به این حجت سوگند می‌خورم که مدلول آن واقع خواهد شد!

ـ به چه دلیل جزاءِ موعود واقع شدنی است؟

ـ به این دلیل که تدبیر ربوبی که سوگندها بدان اشاره دارند، یعنی ارسال مرسلات، عاصفات، نشر صحف، جداسازی حق از باطل، القاءِ مرسلات ذکر بر پیامبر، همه تدبیری است که جز با وجود تکلیف الهی تصور صحیح ندارد،

(۲۵۸) مشخصات قرآن

و تکلیف هم جز با حتمی بودن روز جزاء، روزی که مکلفین عاصی و مطیع بـه جـزاء خـود بـرسـنـد، تمـام نمـی‌شـــود!

اگـر در آیاتی که خـدای‌تعالی در آن‌ها سوگند یاد فرموده، دقت کنیم، خواهیم دید که خود آن سوگندها حجت و برهانـی اسـت که بر حقانیت جواب قسم دلالت می‌کند، نظیر سوگندی‌که در مورد رزق یاد فرمـوده اسـت:

– «فَوَ رَبِ‌السَّماءِ وَالْاَرْضِ اِنَّهُ‌لَحَقٌّ...!» (۲۳/ذاریات)

که در عین این‌که سوگنـد خورده بر حقیقت رزق، دلیـل آن را هم بیـان کرده است، و آن این است که خـدای‌تعالـی رب و مـدبر آسمانها و زمین است، و مبدأ رزق مرزوقین هـم همـان تـدبیـر الهـی اســت!

سـوگنـدی که در مـورد مستـی کفـار یـاد فـرمـوده:

رمز سوگندهای قرآن (۲۵۹)

– «لَعَمْرُکَ اِنَّهُمْ لَفی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ!» (۷۲ / حجر)

در عین سوگند بر گمراهی و کوری آنان، دلیل آن را هم بیان کرده است، و آن جان پیامبـر صـلی‌اللهعلیه‌وآله است که جانی اسـت طـاهـر و به عصـمت خـدائی مصون از هر نقص! و معلوم است که مخالف چنین پیامبری معصـــوم، در مستـی و سـرگردانی به سر می‌برد!

سـوگـنـدی کـه در رستگـاری نفـوس تـزکیـه شـده و خسـران نفـــوس آلـوده خـورده:

– «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحیها ـ وَ الْقَمَرِ اذا تَلیها...،

ـ وَ نَفْـسٍ وَ ما سَوّیها ـ فَاَلْهَـمَـهـا فُجُـورَهـا وَ تَـقْـویهـا

ـ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّیها ـ وَ قَـدْ خـابَ مَنْ دَسّها!» (۱ تا ۱۰ / شمـس)

در این آیـات در عیـن این‌کـه سوگند خـورده دلیلـش را هـم آورده و می‌فرمـاید:

– نظامی که در خورشید و ماه و شب و روز جریان دارد، و منتهی شده به

(۲۶۰) مشخصات قرآن

پیدایش نفسی که فجور و تقوایش به او الهام شده است، خود دلیل است بر رستگاری کسی که نفس خود را تزکیه کند، و هم‌چنین دلیل است بر خسران کسی‌که نفس خود را آلوده است!

این چند آیه را به عنوان نمونه آوردیم، و سایر سوگندها هم که در کلام خدای‌تعالی آمـده اسـت همیـن حـال را دارد، هر چنـد که همـه آن‌هـا بـه روشنـی ایـن چنـد سوگند نیسـت، و نیازمنـد دقت بیشتری است، نظیر ایـن سـوگند که می‌فرماید:

– «وَالتّینِ‌وَالزَّیْتُونِ، وَطُورِ سینینَ...!» (۱و۲/تین) که‌خواننده‌بایددرآن‌تدبر کند!(۱)

بیان مثل و استفاده از آن در قرآن

۱– الـمیــــــزان ج : ۳۹، ص : ۳۹۵.

بیان مثل و استفاده از آن در قرآن (۲۶۱)

«مَثَـلُ الَّذینَ یُنْفِقُـونَ اَمْوالَهُـمْ فی سَبیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ... .» (۲۶۱ / بقره)

در قرآن کریم هر مثلی که تمامی‌اش با ممثل تطبیق می‌شـده همه آن ذکر شـده، که باید هم می‌شد، برای این‌که همه جزئیاتش مثل

است! و هر مثلی که بعضی از قسمت‌هایش ماده تمثیل بوده، به نقل همان اکتاف شده، و آن مقدار از قصه در جای تمام قصه به کار رفته است، چون غرض از همان مقدارش حاصل می‌شده است.

علاوه بر این‌که خواننده در اثر دیدن این‌که گوشه‌ای از یک قصه ذکر شده، و گوشه‌های دیگرش افتاده، و همین قسمت که ذکر شده وافی به غرض هست، و خلاصه می‌بیند که قصه به وجهی همان قصه است، و به وجهی غیر آن است، نشاطی پیدا

(۲۶۲) مشخصات قرآن

می‌کند، و دچار آن خستگی که معمولاً خواننده یک مقاله یکنواخت می‌شود، نمی‌گردد!

بیشتر آیاتی که در قرآن مثلی را ذکر می‌کنند صنعت خاصی را در آن به کار می‌برند. در آیه زیر می‌فرماید:

- «مثل کسانی که کافر شدند، مثل کسی است که با چارپایان به صدای بلند و یا کوتاه نهیب بزنند، که آن چارپا تنها دوری و نزدیکی صدا را می‌فهمد، اما معنای کلمات‌را نمی‌فهمد!» (۱۷۱/بقره)

در این‌جا با این‌که مثل نامبرده مثل کفار نیست، مثل کسی است که کفار را دعوت می‌کند. در آیات دیگر می‌فرماید:

«مثل نور او چون مشکات است!» (۳۵ / نور) «مثل او مثل سنگی‌است‌صاف...» (۲۶۴/بقره)

بیان مثل و استفاده از آن در قرآن (۲۶۳)

با این‌که در آیه اولی زندگی دنیا با گیاهانی که به وسیله باران می‌رویند مثل زده شده است؛ با این‌که نور خدا، در آیه دومی، به نور مشکات مثل زده شده، نه خود مشکات؛ و با این‌که در آیه سومی، بطلان صدقه به وسیله ریا به غباری مثل زده شده که روی سنگی صاف نشسته باشد، نه خود سنگ؛ این مثل‌ها که در آیات زده شده، از یک جهت مشترکند، و آن این است که در همه آن‌ها به ماده تمثیل که قوام مثل به آن است، اکتفا شده، و به منظور اختصار، بقیه اجزاء کلام را انداخته است.

توضیح این‌که، مثل در حقیقت یک قصه واقعی فرضی است که گوینده از جهاتی آن را شبیه به قصه مورد نظر خود می‌داند، و لذا در کلام خود ذکرش می‌کند تا ذهن شنونده از تصور آن، قصه مورد نظر را کامل‌تر و بهتر تصور کند.

در مثل‌های فرضی و خیالی مانند این که وقتی می‌خواهیم به مخاطب خود بفهمانیم

(۲۶۴) مشخصات قرآن

انفاق عبارت‌است از دادن یکی و گرفتن چند برابر آن، می‌گوئیم:

- «مثل آن‌چه‌که در راه‌خدا انفاق‌می‌کنید مثل کاشتن‌دانه‌ای‌است که وقتی سبز شود هفت‌سنبل و در هر سنبل صد دانه می‌آورد!» (۲۶۱/بقره)

که این مثل یک مثل فرضی و خیالی است. در این مثل چون ماده تمثیل تنها دانه‌ای است که هفتصد دانه بهره می‌دهد، کاشتن آن، و روئیدن هفت سنبل از آن، دخالتی در تمثیل ندارد، به خاطر تتمیم قصه آمده است.(۱)

سوره استثنائی فاتحة الکتاب

۱- المیزان ج : ۴، ص : ۳۲۸.

سوره استثنائی فاتحة الکتاب (۲۶۵)

این سوره کلام خدای سبحان است، اما به نیابت از طرف بنده‌اش! زبان حال بنده‌اش است در مقام عبادت و اظهار عبودیت، که چگونه خدایش را ثناء می‌گوید، و چگونه اظهار بندگی می‌کند!

بنابراین این سوره اصلاً برای عبادت درست شده است، و در قرآن کریم هیچ سوره‌ای نظیر آن دیده نمی‌شود. چند نکته درباره آن مورد نظر است:

۱ - سوره حمـد از اول تا به آخرش کلام خـداست، اما در مقام نیابت از بنـده‌اش، و این که بنده‌اش وقتی روی دل متوجه به سوی او می‌سازد، و خود را در مقام عبودیت قرار می‌دهد، چه می گوید!

۲ - این سوره به دو قسمت تقسیم شده است: نصفی از آن برای خدا، و نصف دیـگری بـرای بنـده خـدا!

(۲۶۶) مشخصات قرآن

۳ - این‌سوره مشتمل‌بر تمامی معارف‌قرآنی‌است، و با همه‌کوتاهی‌اش به‌تمامی معارف‌قرآنی اشعار دارد:

- چون قرآن کریم، بـا آن وسـعت عجیبی که در معـارف اصولی‌اش، و نیز در فروعات متفرع بر آن اصول دارد؛ از خالقش گرفته تا احکام؛ و احکامش، از عبادات گرفته تا سیاست و مسائل اجتماعی ؛ وعده‌ها و وعیدها، داستانها و عبرتهایش؛ همه و همه بیاناتش به چنـد اصـل برمی گردد: اول توحیـد، دوم نبوت، سوم معـاد و فروعات آن، چهارم هـدایت بنـدگان به سوی آن‌چه مایه صـلاح دنیا و آخرتشـان است؛ و این سوره بـا همه اختصـار و کوتاهی‌اش، مشـتمل بر این چنـد اصل است، و با کوتاه‌ترین لفظ، و روشــن‌تــریـن بیـان، بـه آن‌ها اشـاره نمـوده اسـت!

برای پی‌بردن به‌عظمت این‌سوره که در نمازمسلمین خوانده می‌شود، باید آن را با

سوره استثنائی فاتحهٔ الکتاب (۲۶۷)

آن‌چه که در نماز سایر ادیان خوانده می‌شود، مقایسه کرد! (۱)

بســم اللّــه الــرحمن الــرحیم

«بِسْـمِ اللّـهِ الرَّحْـمنِ الرَّحیم» (۱ / حـمد)

«بسم اللّه الرحمن الرحیم جزو سوره فاتحهٔالکتاب است، رسول خـدا صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله همواره آن را می‌خوانـد، و آیــه اول سوره به حسابش می‌آورد، و فاتحهٔالکتاب را «سبع مثانی» می‌نامید.»

۱- المیـــــزان ج : ۱، ص : ۷۵.

(۲۶۸) مشخصات قرآن

(ازعلی علیه‌السلام به نقل کتاب عیون)

«چون سوره حمد را می‌خوانید «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» را هم یکی از آیاتش بدانید و آن را بخوانید، چون سوره حمد «ام القرآن» و «سبع مثانی» است و «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم» یکی از آیات این سوره است.»

(از رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله به نقل ابی هریره وسیله دارقطنـی)

«این مـردم را چه می‌شــود؟ خدا آنــان را بکشـد! بـه بزرگ‌ترین آیـه از آیـات خـدا پرداخته، و پنـداشـتند کـه گفتـن آن آیـه بدعــت اســت!!؟» (از امـام صـادق علیه‌السلام در خصال)

«محترم‌ترین آیه را از کتاب خـدا دزدیدنـد، و آن آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» است، که بر بنــده خدا لازم است در آغــاز هر کار آن را بگوید، چه بزرگ و چه کوچک، تا مبارک شود!» (از امام باقر علیه‌السلام)

بسم اللّه الرحمن الرحیم (۲۶۹)

روایـات از ائمه اهـل بیت علیهم‌السـلام در این معنـا بسـیار زیاد است، که همگی دلالت دارنـد بر ایـن‌کــه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» جزو هر سوره از سوره‌های قرآن است، مگـر سوره‌برائت - که بسم‌اللّه ندارد!

در روایـات اهل سنـت و جماعـت نیز در این زمینـه روایاتـی وارد شــده اســت:

«... در همین لحظه پیش سوره‌ای بر من نازل شد! آن‌گاه شروع کردند به خواندن (بسم اللّـه الـرحمـن الـرحیـم...)»

(نقل از قول رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بوسیله انس در صحیح مسلم)

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غالبا اول و آخر سوره را نمی‌فهمید کجاست، تا آن‌که آیه «بسم‌اللّه الرحمن الرحیم» نازل می‌شد، (و بین دو سوره قرار می گرفت.)» (۱)

(۲۷۰) مشخصات قرآن

(از ابن عباس به نقل ابی داود)

۱- المیزان ج : ۱، ص : ۴۰.

بسم اللّه الرحمن الرحیم (۲۷۱)

فصل هفتم:امتیازات قرآن

قرآن، یک ذکر جهانی

«... اِنْ هُوَ اِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ....!» (۸۷ و ۸۸ / ص)

قرآن ذکری است جهانی، و برای همه جهانیان، در جماعت‌های مختلف، نژادها و امت‌های گونه گون، و خلاصه ذکری است که اختصاص به قومی خاص ندارد، تا کسی

(۲۷۲)

در برابر تلاوتش از آن قوم مزدی طلب کند، و یا در برابر تعلیمش پاداشی بخواهد، بلکه این ذکر مال همه عالم است، و عموم جهانیان در آن حق دارند!

- «وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حینٍ!» (۸۸ / ص)

- «به زودی پس از گذشت زمان، خبر پیشگوئی‌های قرآن، از وعد و وعیدش، غلبه‌اش بر همه ادیان، و امثال آن، به گوشتان می‌رسد!» (۱)

ذکری جاودان

- «اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ!» (۹ / حجر)

۱- المیزان ج : ۳۴، ص : ۴۴.

ذکری جاودان (۲۷۳)

قرآن کریم ذکری است زنده و جاودانی و محفوظ از زوال و فراموشی، و مصون از زیادتی که ذکر بودنش باطل شود، و از نقصی که باز این اثرش را از دست دهد، و از جا به جا شدن آیاتش، به طوری که دیگر ذکر و مبین حقایق معارفش نباشد؛ از همه این‌ها محفوظ است! در آیات فوق خدای‌تعالی می‌فرماید:

- این ذکر را تو از ناحیه خودت نیاورده‌ای، تا مردم علیه تو قیام کنند و بخواهند آن را به زور و قلدری خود باطل سازند، و تو در نگهداری آن به زحمت بیفتی، و سرانجام هم نتوانی! و همچنین از ناحیه ملائکه نازل نشده، تا در نگهداری آن محتاج آنان باشی، تا بیایند و آن را تصدیق کنند! بلکه، ما آن را نازل کرده‌ایم، و تدریجا نازل کرده‌ایم، و خود نگهدار آن هستیم! و به عنایت کامل خود آن را با صفت ذکربودنش، حفظ می کنیم!

(۲۷۴) مشخصات قرآن

این آیه شریفه دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف نیز می‌کند، چه تحریف به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن و چه به کم کردن، و چه به جابجا نمودن؛ چون ذکر خداست، و همان طور که خدا خدای‌تعالی الی الابد هست، ذکرش نیز هست! البته عبارت «ذکر» در آیه نشان می‌دهد تنها وعده حفظ این ذکر را که قرآن است، می‌دهد، و شامل ذکرهای دیگر مانند تورات و انجیل نیست، زیرا قرآن صراحت دارد که تورات و انجیل دستخوش تحریف شده‌اند. (۱)

ذکر نازل شده از خدا

۱- المیزان ج : ۲۳، ص : ۱۴۹.

ذکر نازل شده از خدا (۲۷۵)

«... بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ....» (۴۴ / نحل)

قرآن کریم، وحی نبوت و کتاب‌های نازل شده بر انبیاء را ذکر خوانده است، و در آیه فوق هم خود قرآن کریم را «ذکر» خوانده است. پس قرآن کریم ذکر است، هم‌چنان که کتاب نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی علیه‌السلام ، که همه کتاب‌های آسمانی بودند، نیز ذکر هستند! اهل این کتاب‌ها، بعضی آن‌ها که این کتاب‌ها بر آن‌ها نازل شده، و گروندگان به این کتاب‌ها، اهل ذکرند.

شکی نیست که تنزیل کتاب بر مردم و انزال ذکر بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به یک معنی است و آن عبارت است از فرو فرستادن آن بر مردم، برای این که مردم آن را اخذ نموده

(۲۷۶) مشخصات قرآن

و عمل کنند. مقصود از فرو فرستادن کتاب برای دو چیز بود:

۱ – این که برای مردم بیان کند آن چه را که تدریجا برایشان نازل می‌شود. چون معارف الهی بدون واسطه به مردم نمی‌رسد، ناگزیر باید کسی از میان ایشان به این منظور منصوب گردد. این همان غرض رسالت است، که عبارت است از تحمل وحی، سپس مأموریت برای ابلاغ و تعلیم و بیان آن.

۲ – این که مردم درباره پیامبرشان تفکر کنند و بینا شوند، و بفهمند که آن‌چه او آورده حق است، و از ناحیه خدای‌تعالی است! دلیل این امر آن است که اوضاع محیط و حوادث و احوالی که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از اول زندگی‌اش احاطه کرده بود، از دوران یتیمی و دوران سکوت، و خمودی و حرمان مردم از تعلیماتش، و دوران نداشتن مربی صالح، فقر، ماندن به ناچاری در میان قومی

ذکر نازل شده از خدا (۲۷۷)

جاهل و پست، و تهی دستی از مزایای تمدن و فضایل انسانیت، همه این‌ها اسبابی بودند که به طور قاطع نمی‌گذاشتند رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از چشمه زلال کمال قطره‌ای بنوشد، و از رشته سعادت سرنخی به دست آورد، لکن خدای سبحان به سویش ذکر فرستاد تا به آن بر جن و انس تحدی کند:

ـ کتابی فرستاد که مافوق تمامی کتب آسمانی، و بیان همه چیز، و هدایت و رحمت و برهان و نور مبین است! (۱)

قرآن، تبیان کل شیء

۱- المیزان ج : ۲۴، ص : ۱۲۲.

(۲۷۸) مشخصات قرآن

«وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْيانا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمينَ»

(۸۹ / نحل)

قرآن‌مجید دراین‌آیه خودرا با صفات‌برجسته‌اش توصیف‌می‌کند. یک‌صفت عمومی آن این‌است‌که تبیان (بیان) برای هر چیزی است.

چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کاری و شأنی ندارد، لذا ظاهرا مراد به «كُلِّ شَيْء» همه آن چیزهائی است که برگشتش به «هدایت» باشد، از معارف حقیقی مربوط به مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه، قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتن خود بدان محتاجند، و قرآن تبیان (بیان) همه این هاست (نه

قرآن، تبیان کل شیء (۲۷۹)

این‌که بیان برای همه علوم هم باشد!)

صفت خصوص قرآن که مربوط به مسلمین است، (که حاضر شده‌اند در برابر حق تسلیم شوند:) هدایتی است که مسلمین به وسیله آن به سوی صراط مستقیم راه می‌یابند؛ رحمتی است از ناحیه خدای سبحان به سوی ایشان که به وسیله عمل به آن به خیر دنیا و آخرت می‌رسند، و به ثواب خدا و رضوان او نائل می‌گردند؛ و بشارتی است مر ایشان را که به ایشان مغفرت و رضوان و بهشت‌های خدا را که در آن نعیم مقیم است؛ نوید می‌دهد!

این مطلبی است که مفسرین از لحاظ دلالت لفظی در این آیه گفته‌اند، لکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم ماکانَ و مایکونَ و ما هو کانَ، یعنی آن‌چه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود، همه در قرآن هست!

(۲۸۰) مشخصات قرآن

اگر این روایات صحیح باشد، لازمه‌اش این می‌شود که مراد به تبیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ استبعادی هم ندارد که در قرآن کریم اشاراتی و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته‌هائی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک کند!

در تفسیر عیاشی از عبدالله بن ولید روایت شده که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

- خدای‌تعالی درباره موسی فرموده «وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (۱۴۵ / اعراف) و ما فهمیدیم که برای موسی همه چیز را ننوشته (بلکه از همه چیز مقداری نوشته است.)

- خدای‌تعالی درباره عیسی فرموده: «لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذي تَخْتَلِفُونَ فيهِ!» (۶۳ / زخرف)

- خدای‌تعالی درباره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: «وَ جِئْنابِكَ شَهيدا عَلى هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ

قرآن، تبیان کل شیء (۲۸۱)

الْكِتابَ تِبْيانا لِكُلِّ شَيْءٍ - و تو را بر اینان گواه آریم، و این کتاب که بر تو نازل کرده‌ایم توضیح همه چیز، و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است!» (۸۹ / نحل) (۱)

احسن الحدیث!

احسن الحدیث!

«اَللّهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَديثِ كِتابا مُتَشابِها مَثانِيَ...!» (۲۳ / زمر)

این آیه بیان قرآن و تعریف آن است، و اجمالی است از بیان هدایت الهی، که در آیه پیشین بود، و اجزای آن

بـه‌شـرح زیـر اسـت:

۱- المیزان ج : ۲۴، ص : ۱۲۲.

(۲۸۲) مشخصات قرآن

۱ ــ احسن حدیث

منظـور از احسن الحـدیث قرآن کریم است، قرآن بهـترین سـخن است، به خـاطر این‌که مشـتمل است بر حق محض، حقی که بـاطل بدان رخنه نمی‌کند، نه در عصر نزولش، نه بعد از آن، و نیز به خاطر این‌که کلام مجید خداست!

۲ ــ کتــاب متشابه

یعنی کتابی است که هر قسمتش شبیه سایر قسمت هاست، و این تشابه غیر

عقل و انواع آن (۲۸۳)

«تشـابهی» است که در مقابـل «محکم» اسـتعمال شـده است، چون تشابه دومی صـفت بعضـی از آیات قرآن مجیـد است که فرموده: بعضـی از آیات قرآن «محکم» است، و بعضـی دیگر «متشابه،» ولی در این‌جا همه آیات را متشابه خوانـده است، پس این تشابه غیـر آن تشـابه اسـت، آن تشـابه بـه معنـای واضـح نبـودن معنـای آیــه اسـت، و این تشـابــه به معنــای آن اســـت که ســـراســـر قـــرآن آیاتـــش از این جهـــت که اختلافـــی با هم ندارنـد، و هیـــچ آیه‌ای با آیه دیگـــر ضدیت ندارد، مشابــه هم هستنــد.

۳ ــ مثانی

این کلمه جمع کلمه «مثنیه» است که به معنای معطوف است، و قرآن را مثانی

(۲۸۴) مشخصات قرآن

خوانـده چون برخی آیاتش انعطاف به بعض دیگر دارد، و هر یک دیگری را شـرح و بیان می‌کنـد، بدون این‌که اختـلافی در آن‌ها یافت شود، اختلافی که یکدیگر را نفی و دفع کنند!

تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان

قرآن مجید در ادامه می‌فرماید:

- «آن‌هـائی که خشیت از پروردگارشـان دارنـد، از شـنیدن قرآن پـوست بـدنشان جمع می‌شود، و در عین حـال پوست و دل آن‌ها متمایل به سوی یاد خدا می‌گردد، این هدایت خداست! که هر که را بخواهد با آن هدایت می‌کند! و کسی را که خدا گمراه کنـد، دیگر راهنمائی نخواهد داشت!» (۲۳ / زمر)

تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان (۲۸۵)

اول ایــن آیــات، قــرآن را وصــف مــی‌کنــد و می‌گویــد:

- «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ!» (۲۳/زمر)

که کلمــه «تَقْشَعِرُّ» به معنای جمــع شدن پوست بدن اســت به شــدت، و از ترسی که در اثر شنیــدن خبر دهشت آور، و یا از دیدن صحنه‌ای مهیب، به آدم دست می‌دهد، و این جمــع شدن پوســت بــدن انسان‌ها در اثر شنیــدن قرآن، تنهــا به خاطر این است که خود را در برابر عظمت پروردگارشان مشاهده می‌کنند.

پس در چنین وضعی وقتی کلام خدای خود را می‌شنوند متوجه ساحت عظمت و کبریائی او گشته، و خشیت بر دلهایشان احاطه می‌یابد، و پوست بدنهایشان شروع به جمع شدن می‌کند. - «ثُمَّ تَلینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ اِلی ذِکْرِ اللّهِ!» (۲۳ / زمر)

«تلین» به معنای سکون و آرامش است. می‌فرماید:

(۲۸۶) مشخصات قرآن

- بعد از جمع شدن پوست‌ها از خشیت خدا، بار دیگر پوست بدنهایشان نرم می‌شود، و دلهایشان آرامش می‌یابد، چون به یاد خدا می‌افتند، و با همان یاد خدا آرامش می‌یابند!

در جمله قبلی که جمع شدن پوست‌ها را بیان می‌کرد، سخنی از قلوب به میان نمی‌آورد، برای این‌که مراد به قلوب، جانها و نفوس است، که عکس‌العمل جانها در برابر قرآن همانا خشیت و ترس است!

این حالت جمع شدن پوست از شنیدن قرآن، که به ایشان دست می‌دهد، و آن حالت سکونت پوست‌ها و قلب‌ها در مقابل یاد خدا، خود هدایت خداست. (این تعریف دیگری است برای هدایت از طریق لازمه آن!)

خداوند تعالی با هدایت خود هر که از بندگانش را بخواهد هدایت می‌کند، و آن

تأثیر روحانی صوت قرآن در انسان (۲۸۷)

بندگان کسانی هستند که استعدادشان برای اهتداء باطل نگشته است، و سرگرم کارهائی چون فسق و ظلم، که مانع هدایتند، نیستند.

رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

- «هرگاه پوست بنده خدا از ترس خدا جمع شد، آن وقت است که گناهش می‌ریزد، آن‌طورکه درخت خشک برگهای خود را می‌ریزد!» (از ابن‌عباس منقول از در مجمع البیان)

آیات بعدی مثالهائی را که در قرآن آمده، متذکر شده، و می‌فرماید:

- «برای مردم در این قرآن از هر مثلی آوردیم، باشد که متذکر گردند! قرآن عربی علیه‌السلام بدون انحراف! شاید که تقوی پیشه کنند!» (۲۷ و ۲۸ / زمر)

منظور از «هر مثل» این است که از هر نوع مثل چیزی آوردیم تا شاید متنبه گشته و عبرت گیرند، و با تذکر مضامین آن مثل‌ها پند پذیرند! (۱)

(۲۸۸) مشخصات قرآن

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین

«وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْانِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنینَ!» (۸۲ / اسری)

در این آیات بیان می‌فرماید که قرآن «شِفاء» و «رَحْمَت» است. به عبارت دیگر اصلاح کننده کسی است که خود نفسی اصلاح طلب داشته باشد، و گرنه همین قرآن برای ستمکاران خسارت و زیان است!

خداوند متعال در این آیات، قرآن را معجزه نبوت و آیت معرفی می‌کند، و مشرکین

۱- المیـــــزان ج : ۳۴، ص : ۸۷.

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین (۲۸۹)

را ملامت می‌کند که با وجود این‌که این قرآن معجزه نبوت است، باز معجزه‌های دیگر از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواهند؟!

اگر قرآن را «شِفاء» نامیده، با در نظر گرفتن این‌که، شفاء باید حتما مسبوق به مرضی باشد، خود افاده می‌کند که دلهای بشر احوال و کیفیاتی دارد که اگر قرآن را با آن احوال مقایسه کنیم، خواهیم دید که همان نسبتی را دارد که یک داروی شفابخش با مرض

دارد.

این معنا را از این‌که دین حق را فطری دانسته نیز استفاده می‌توان کرد. هم‌چنان که برای مرض‌های جسمانی دوائی هست، برای مرض‌های روحی نیز دوائی هست!

خداوند متعال در میان مؤمنین گروهی را چنین معرفی می‌کند که در دلهایشان مرض دارند، و این مرض غیر از کفر و نفاق صریح است. در

(۲۹۰) مشخصات قرآن

شناسائی آنان قرآن می‌فرماید:

- «اگر بازنایستندمنافقان، و کسانی‌که در دلهایشان بیماری‌است، و دروغ پردازان مدینه....» (۶۰ / احزاب)

در این آیه منافقان را از کسانی که در دلهایشان مرض است، جدا می‌کند، و در آیه زیر نیز کافران را از آن‌ها جدا می‌کند، و نشان می‌دهد که این گروه خود یک جمع مشخصی هستند:

- «آن‌ها که در دلهایشان مرض هست، و کافران، گویند که خداوند از این مثل چه می‌خواهد؟» (۳۱ / مدثر)

این که قرآن مجید آن را مرض خوانده قطعا چیزی است که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل می‌سازد، از قبیل: شک و ریب، که هم آدمی را در باطن دچار اضطراب و

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین (۲۹۱)

تزلزل می‌کند، و به سوی باطل و پیروی هوای نفس متمایل می‌سازد، و هم با ایمان (البته با نازلترین درجه آن) منافات ندارد، و عموم مردم با ایمان نیز دچار آن هستند، و خود یکی از نواقص است و نسبت به مراتب عالیه ایمان، شرک شمرده می‌شود! بدین جهت، خداوند متعال قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده که با دلایل قاطع خود انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حقه و معارف واقعی وجود دارد، ازبین می‌برد، و با مواعظ شفادهنده و داستان‌های آموزنده و عبرت‌انگیز، و مَثَل‌های دلنشین و وعد و وعید و انذار و بشارت و احکام و شرایع خود با تمامی این‌گونه آفات دلها مبارزه می‌کند!

و این‌که قرآن را «رحمت» نامیده، برای این است که قرآن دل آدمی را به نور علم و یقین روشن می‌سازد، و تاریکی‌های جهل و کوری شک را از آن دور می‌سازد، و آن را

(۲۹۲) مشخصات قرآن

به ملکات فاضله و حالات شریفه آراسته می‌گرداند.

اول با شفای خود، بیماری دلها و انحرافات را پاک می‌سازد، سپس زمینه را برای درک فضایل آماده می‌کند، و صحت و استقامت فطری را به آن بازمی‌گرداند... .

- «وَلا یَزیدُ الظّالِمینَ اِلّا خَسارا!»

ـ همین قرآنِ رحمت و شفا، در ظالمان جز خسران و زیان چیزی اضافه نمی‌کند! (۸۲ / اسراء)

با این آیه قرآن مجید خاطرنشان می‌سازد که در غیر مؤمنین قرآن چنین اثری دارد، چون خسارات به اصل سرمایه می‌رسد! کفار نیز مانند همه مردم یک سرمایه داشتند، و آن دین فطری‌شان بود که هر دل سالم و ساده بدان ملهم است، ولی آن‌ها به خاطر کفری که به خدا و آیات او ورزیدند، از این سرمایه اصل کاستند!

قرآن، شفا و رحمت برای مؤمنین (۲۹۳)

قرآن، نور نازل شده از خدا

«فَـامِنُـوا بِاللّـهِ وَ رَسُـولِـهِ وَ النُّـورِ الَّـذی اَنْـزَلْنـا!» (۸ / تغـابـن)

در قرآن مجید خدای‌تعالی شهادت می‌دهد که این قرآن «نور» است! و می‌فرماید:

«پس بر شما واجب است: به خدا و رسولش ایمان بیاورید! و به آن نوری که بر رسولش نازل کرده، که همان قرآن باشد، که با نور ساطع خود، شما را به سوی صراط مستقیم هدایت نموده، و شرایع دین را بیان می کند، ایمان بیاورید!»

در این آیه می‌فرمایـد: «وَ النُّورِ الَّذی اَنْزَلْنـا...» یعنی نوری که مـا نـازل کردیم، و با منسوب کردن نور به خودش، خـدای‌تعالی نشان می‌دهد، که این یک خبر نیست، بلکه

(۲۹۴) مشخصات قرآن

شهادتی است از خدای‌تعالی بر این‌که قرآن کتابی است آسمانی و نازل شده از ناحیه‌او!

قبـل از این آیـات، خـدای‌تعالی در چنـد جـای قرآن فرموده بود، که اگر شـک داریـد که این قرآن از نـاحیه خـدا نیست، و احتمال می‌دهیـد خود محمـد صـلی‌الله‌علیه‌وآله که یک فرد بشـر است، آن را ساخته و پرداخته باشـد، شـما مشـرکین هم بشـرید و عرب هم هستید، یک سوره و حداقل یک آیه به مثل آن را بیاورید!

ولـی در ایـن آیـه ایـن مسـائـل در کـار نیسـت، و خـداونـد سـبحـان مسـتقیمـا شـهادت می‌دهـد و می‌فرمایـد که این نـوری است که مـا نازل کرده‌ایـم! (۱)

۱- المیـــــــزان ج : ۳۸، ص : ۲۴۷.

قرآن، نور نازل شده از خدا (۲۹۵)

جایگاه قرآن در امّ الکتاب

«حمٓ وَ الْکِتـابِ الْمُبینِ!»

«حـم! سوگنـد به‌کتـاب مبین، کـه مـا آن را قرآنی عربی کردیم، شایـد تعقـل کنیـد! و این قرآن قبلاًـ در ام‌الکتـاب نزد مـا بـود، که مقامی‌بلند و فرزانه‌دارد!» (۱ تا ۴ / زخرف)

این‌که قرآن را کتابی مبین خوانده، بدین جهت است که قرآن طریق هدایت را ظاهر می‌سازد، هم‌چنان کـه فرموده:

- «ما این‌کتاب‌رابر تو نازل کردیم، در حالی‌که بیانگر هرچیزی‌است!»(۸۹/نحل)

منظـور از عربی بودن قـرآن در این آیه این اسـت که قـرآن کتابـی اسـت که به

(۲۹۶) مشخصات قرآن

لغت عربی قرائـت می‌شود، و این‌که به چه منظوری قرآن را عربی قرار داده می‌فرماید:

- «لَعَلَّکُم تَعقِلوُنَ - شاید تعقل کنید!»

و همین که امیـد تعقل و فهمیـدن مردم را غایت و غرض این عمل قرار داده، خود شاهـد بر این است که قرآن قبل از آن که به زبان عربی درآید، در مرحله‌ای از کینونت وجود داشـته که در آن مرحله عقول بشـر دسترسـی بدان نداشـته است، با این‌که کار عقل این است که هر امر فکری و مسئله ذهنی را درک کند، هر چند که آن مسئله در نهـایت درجـه دقـت و لطافت بـاشـد!

در نتیجه از این آیه فهمیده می‌شود که «کتاب» بر حسب موطن نفس الامری و واقعیت آن مافوق فکر و اجنبی از عقول بشری است، و خدای‌تعالی آن را از آن موطن پائین آورده، و در خور فهم بشرش کرده، و به لباس واژه عربی در آورده

جایگاه قرآن در امّ الکتاب (۲۹۷)

است، بـه این امیـد کـه عقـول بشـر با آن انس بگیرد، و حقایقش را بفهمد.

ام الکتاب و لوح محفوظ

مراد به ام الکتاب، لوح محفوظ است. در آیه ۲۲ سوره بروج می‌فرماید:

- «بَـلْ هُـوَ قُـرْآنٌ مَجیـدٌ فـی لَـوْحٍ مَحْفُـوظٍ!»

اگر لوح محفوظ را ام الکتاب نامیده بدین جهت بوده که لوح محفوظ ریشه تمامی کتـب آسـمانی است، و هر کتابـی آسـمانی از آن نسخـه برداری و استنساخ می‌شود.

در آیه دیگر می‌فرماید :

- «قـرآن مجیـد در حالـی که در ام الکتـاب و نـزد مـا بوده و همواره هست

(۲۹۸) مشخصات قرآن

هر آینـه بلند مرتبه و سرشار از حکمـت است!» (۴ / زخرف)

بلنـد مرتبه بودن قرآن را بـا عبـارت «لَعَلِیٌّ حَکیمٌ» ذکر کرده است، و نشـان می‌دهـد: قرآن در آن حـال که در ام الکتاب بود قـدر و منزلتی رفیع‌تر از آن داشت که عقول بتواننـد آن را درک کننـد، و منظور از حکیم بودن قرآن این است که قرآن در ام الکتاب یک پـارچه است، وماننـد قرآن نـازل، مفصـل و جزء جزء و سوره سوره و آیه آیه و جمله جمله و کلمه کلمه نیست. این معنا را از سوره هود آیه ۲ نیز استفاده می کنیم، آن‌جا که فرمود:

- «کِتابٌ اُحْکِمَتْ ءَآیتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَّدُنْ حَکیمٍ خَبیرٍ!»

هم‌چنین این دو صـفت «علی و حکیم» است که باعث شـده که ام الکتاب فوق عقول بشـری باشـد، چون عقل بشـر در فکر کردنش تنها می‌تواند چیزهائی را بفهمد که در آغاز از قبیل مفاهیم و الفاظ بوده باشد، و از مقدماتی تصدیقی ترکیب شده باشد، که هر

ام الکتاب و لوح محفوظ (۲۹۹)

یک مترتب بر دیگری است، ماننـد آیات و جملات قرآنی! اما آن چیزی که ماوراء مفاهیم و الفـاظ است و قابـل تجـزی به اجـزاء و فصـول نیست، عقـل راهی به درک آن نـدارد!(۱)

قرآن کریم در کتاب مکنون

«اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ فی کِتابٍ مَکْنُونٍ لا یَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ!» (۷۷ تا ۷۹ / واقعه)

قرآن را خـدای سبحان «کریم» خوانـده است، بـدون هیچ قید و شرطی، و از این امر برمی‌آید که قرآن به طور مطلق کریم و محترم است، هم نزد خدا کریم و عزیز است، و

۱- الـمیزان ج : ۳۸، ص : ۲۴۷.

(۳۰۰) مشخصات قرآن

هم بـدین جهت کریم است که صـفاتی پسـندیده دارد، و هم بـدین جهت که سود رسان برای خلق است، سودی که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، چون مشتمل بر اصول معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می کند!

عبارت «فی کِتابٍ مَکْنُونٍ» تـوصیف دوم قرآن است. می‌فرماید:

- قـرآن محفـوظ و مصـون از هر دگرگـونگـی و تبـدیل اسـت، چون در کتـابی است که آن کتـاب این‌طـور است، و آن کتـاب عبـارت است از «لوح محفوظ»!

در سوره بروج آیه ۲۲ می‌فرماید:

- «بلکـه آن قـرآن مجیـد اسـت که در لـوح محفـوظ اسـت!»

به دنبال توصیف قرآن به کریم بودن و مکنون بودن می‌فرماید:

- آن کتاب مکنون، که قرآن در آن است، و یا قرآنی که در آن کتاب است، از

قرآن کریم در کتاب مکنون (۳۰۱)

دسترس اغیار و ناپاکان محفوظ است، و به جز پاکـان کسـی با آن مسـاس ندارد!

(۳۰۲) مشخصات قرآن

مفهوم لمس کردن قرآن

خـدای سبحان بـا این آیـات می‌خواهـد قرآن مجیـد را تجلیل کنـد. از همین جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، کـه جز پاکان خلـق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده:

«قرآن در کتابی مکنون و پنهان است!» در آیه ۴ سوره زخرف می‌فرماید:

- «ما آن را کتابـی خواندنی و عربی کـردم تا شاید تعقـل کنید، وگرنـه قرآن در ام‌الکتـاب اسـت که نـزد مـا مقامـی بلنـد و فرزانـه دارد!»

پاکان مطهّر چه کسانی هستند؟

پاکان مطهّر چه کسانی هستند؟ (۳۰۳)

منظور از «مُطَهَّرُون» کسانی هسـتند که خـدای‌تعالی دلهایشان را از هر رجس و پلیـدی، یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب، پاک کرده، و یا از چیزی که از گناهان هم پلیـدتر و عظیـم‌تر و دقیـق‌تر است، و آن عبـارت است از تعلق به غیـر خدای‌تعالی!

و این معنـا از تطهیر با کلمه «مَسّ» که گفتیم به معنای «علم» است مناسب‌تر از طهارت به معنای پاکی از حـدث یا خبث است، و این خیلی روشن است!

پس، مُطَهَّرون عبارتنـد از کسانی که خـدای‌تعالی دلهایشان را پاک کرده است، ماننـد: مـلائکه گرامی، و برگزیـدگانی از بشـر که دربـاره آنـان فرموده است:

- «خدای‌تعالی خواسته‌است تا رجس را از شما اهل‌بیت دور کند، و شما را تطهیر نماید، تطهیر کردنی!» (۳۳ /احزاب)

(۳۰۴) مشخصات قرآن

علاوه بر وصف‌های فوق، خـدای سـبحان قرآن کریم را با وصف دیگری توصـیف فرموده و آن عبارت است از: - «تَنْـزِیلٌ مِـنْ رَبِّ الْعالَمینَ!» می‌فرماید:

قرآن کتابی است نازل شـده از ناحیه خدا به سوی شـما، آن را نازل و در خور فهم شـما کرد، تا آن را بفهمید، و تعقل کنید، بعد از آن‌که کتابی بود مکنون، که جز پاکـان کسی بـا آن مساس نداشت!

تعبیر از «خـدای‌تعالی» به «رَبِّ الْعالَمین» بـدین منظور است که اشاره کنـد به این‌که ربوبیت او گسترده بر سراسـر عالم هاست، و این منکرین معـاد هم جزئی از آن عوالم هسـتند، پس خـدای‌تعالی رب ایشـان نیز هست، و وقتی رب ایشان باشـد، بر ایشان است کـه به کتاب او ایمـــان آورند، و کلامش را بشنونـد، و بدون تکذیب تصدیقش کنند! (۱)

۱- الـمیــــزان ج : ۳۷، ص : ۲۸۲.

پاکان مطهّر چه کسانی هستند؟ (۳۰۵)

زبان قرآن

«الٓر تِلْکَ ءایتُ الْکِتبِ الْمُبینِ اِنّا اَنْزَلْنهُ قُرْءنا عَرَبیّا...!»

«الـف، لاـم، را : ایـن آیـه‌هـای کتـاب مـبیـن اسـت! مـا آن را قرآنـی عربـی نـازل کـرده‌ایـم، شـایـد تعقـل کنیـد!» (۲ / یوسف)

مقصود از کتـاب مـبین، همیـن قرآنی اسـت که می‌خـوانیم، چه این قرآن، هم خـودش واضـح و روشن است، و هـم روشن کننـده معـارف الهی و حقایقی است که درباره

(۳۰۶) مشخصات قرآن

مبـدأ و معـاد در آن گنجانده شـده است. مـی‌فرماید:

- «مـا این کتـاب را با آن‌چه که از آیات الهی و معارف حقیقی در آن است، قرآن عربی نازلش کردیم، آن کتاب را در مرحله اول انزال به لباس قرائت عربی در آوردیم، و آن را الفاظی خواندنی، مطابق با الفاظ معمول نزد عرب قرار دادیم.»

در آخر آیه از عبارت «شایـد تعقل کنند!» اسـتفاده کرده که نشان می‌دهد این کتاب مشـتمل بر آیات در مرحله نزول ملبس به لباس واژه عربی و آراسته به زیور آن واژه نـازل شده تا در خور تعقـل قوم پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امت او باشد.

و اگر در مرحله وحی به قـالب الفـاظ خوانـدنی در نمی‌آمـد، و یا اگر در می‌آمـد و به لبـاس واژه عربی ملبـس نمی‌شـد، قوم او به اسرار آیات آن پی نمی‌بردند، و فقط مختص به فهم پیامبر می‌شد، که وحی و تعلیمش اختصاص به او داشت.

زبان قرآن (۳۰۷)

این خود دلالت می‌کند بر این که الفاظ کتاب عزیز به خاطر این که تنها و تنها وحی است و نیز به خاطر این که عربی است، توانسته است اسرار آیات و حقایق معارف الهی را ضبط و حفظ کنـد، و به عبارت دیگر، در حفظ و ضبط آیات الهی دو چیز دخالت دارد:

۱ـ این‌که، وحی از مقوله لفظ است، و اگر معانی الفاظ وحی می‌شـد و الفاظ حاکی از آن معانی الفاظ رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بود، مانند احادیث قدسی مثلاً، آن اسرار محفوظ نمی‌ماند.

۲ـ این‌که، اگر قرآن عربی نـازل نمی‌شـد، و یـا اگر می‌شـد و رسـول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله آن را بـه لغت دیگری ترجمه می‌کرد، پاره‌ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می‌ماند، و دست تعقل و فهم بشر به آن‌ها نمی‌رسید.

این معنا بر صاحبان نظر پوشـیده نیست که خداونـد متعال در این آیات چه اندازه نسـبت به الفاظ آن عنایت به خرج داده و آن را به دو دسته «محکمات» و «متشابهات»

(۳۰۸) مشخصات قرآن

تقسیـم نمـوده، محکمـات آن را «اُمُّ الْکِتـاب» خوانـده، که برگشـت متشابهـات هـم بـه آن‌هـاسـت.(۱)

قـرآن عربی، و جهانـی

«کِتـابٌ فُصِّلَـتْ ایـاتُهُ قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ!» (۳ / حم سجده)

قرآن مجید در شناسائی خود از طرف خدای‌تعالی به مردم چنین می‌گوید:

۱– المیزان ج: ۲۱، ص : ۱۲۲.

قرآن عربی، و جهانی (۳۰۹)

- «این کتاب نازل شـده از ناحیه رحمان و رحیم است، کتابی است که آیاتش از یکـدیگر جدا شــده است، کتـابـی است خوانـدنی

عربی، برای مردمی که علم داشته باشند!»

مراد به تفصیل آیات قرآن این است که ابعاد و اجزاء آن را از یکدیگر جدا و متمایز کند به این‌که آن را آن‌قدر نازل و در خور فهم شنونده سازد که شنونده عارف به اسلوب کلام بتواند معانی آن را بفهمد، و مقاصدش را تعقل کند. همچنان‌که در سوره هود فرموده:

- «کتابی‌است‌که آیاتش نخست محکم بوده، و سپس از ناحیه خدای حکیم و خبیر تفصیل داده شده است!» (۱/هود)

آن‌جا می‌فرماید: این کتابی است که آیاتش مفصل شده برای مردمی که معانی آن

(۳۱۰) مشخصات قرآن

را می‌دانند، چون زبانشان همان زبانی است که قرآن با آن نازل شده است، یعنی زبانشان عربی است. لازمه این معنا آن است که عربی نازل شدن قرآن برای آن باشد که نژاد عرب مورد اعتنا بوده است، همچنان‌که در جای دیگر سوره فرموده:

- «اگر آن را قرآن غیر عربی قرار می‌دادیم، عرب می‌گفت: چرا آیاتش روشن و شکفته نیست؟ این عجمی است یا عربی؟» (۴۴ / فصلت) در سوره شعرا فرموده:

- «اگر قرآن را بر بعضی نژادهای غیر عرب نازل می‌کردیم، و آن غیر عرب آن را بر عرب می‌خواند، هرگز بدان ایمان نمی‌آوردند!» (۱۹۸ و ۱۹۹ / شعراء)

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که این معنا با عموم دعوت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله منافات پیدا نمی‌کند؟ جواب منفی است، زیرا دعوت آن جناب هر چند جهانی بود ولکن مرحله به مرحله صورت می‌گرفت! اولین دعوتی که در اسلام صورت گرفت،

قرآن عربی، و جهانی (۳۱۱)

دعوت مردم بود به مراسم حج، که با انکار شدید مشرکین مواجه شد.

از آن به بعد، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مدتی به طور سری و پنهانی دعوت کرد، و در مرحله سوم فرمان یافت عشیره و نزدیکان خود را دعوت کند.

در مرحله چهارم، مأمور شد همه قومش را دعوت کند، همچنان که می‌فرماید:

- «حال دیگر به آن‌چه مأمور شده‌ای قیام کن! و از مشرکین روی برتاب!» (۹۴/حجر)

در مرحله پنجم مأمور شد به دعوت عموم مردم، و فرمان چنین است:

- «بگو هان ای مردم! به‌درستی‌که من فرستاده خدا به‌سوی همگی شما هستم!» (۱۵۸/اعراف)

علاوه بر این‌که این معنا از مسلمات تاریخ است، که یکی از گروندگان به آن

(۳۱۲) مشخصات قرآن

حضرت، سلمان فارسی است که ایرانی بود، یکی دیگر بلال حبشی بود، که از اهل حبشه بوده است، و آن دیگری صهیب بوده که اهل روم آن زمان بوده است.

این نیز مسلم است که آن‌جناب یهودیان را نیز دعوت می‌کرده و وقایعی که بین آن‌جناب و یهودیان اتفاق افتاده، معروف است.

و نیز این حقیقت مسلم است که آن جناب به پادشاهان ایران و مصر و حبشه و روم، نامه نوشته و همه را به دین اسلام دعوت کرده است. همه این شواهد دلالت می‌کند بر این که دعوت آن جناب جهانی و عمومی بوده است! (۱)

عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن

۱- الـمیـــــــــزان ج : ۳۴، ص : ۲۵۴.

عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن (۳۱۳)

«وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْانـا اَعْـجَـمِیّـا لَـقـالُـوا...» (۴۵ / فـصلت)

در آیه فوق قرآن مجید خطاب به رسول گرامی اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله می‌فرماید:

- «اگر ما قرآن را اعجمی می‌کردیم، یعنی کلامی بود که مقاصـدش را نمی‌رسانیـد، و نظمش بلیغ نبود، کفار قوم تو می‌گفتند: چرا آیاتش را روشن و مبین نکردی؟ و چرا مطالبش را از هم جـدا نساختی؟ آیا کتابی اعجمی و گنگ بر مردمی عربی نازل می‌شود؟ و این دو با هم منافات دارد!»

(کلمه «اَعْجَمیّ» به معنای غیر عربی و غیر بلیغ است، چه این‌که اصلاً عرب نباشد یا آن‌که عــرب باشد ولی لکنتی در زبانــش باشد، پس کلمه اعجمی صفت چنین شخصی است، نه صفت کلام) خداوند متعال در جواب آنــان می‌فرماید:

(۳۱۴) مشخصات قرآن

- «بگو! این قرآن برای کسانی است که ایمان بیاورنـد، چه عرب باشـند و چه غیر عرب، قرآن برای آنان هـدایت و شـفاست!» (۴۴ / فصلت)

ایـن آیـات ایـن نکتـه را بیـان مـی‌کننـد کـه:

اثر و خاصیت قرآن دایر مدار واژه عربی آن نیست، بلکه این مردم هستند که در مقابل آن، دو جورند: طایفه‌ای با ایمان، و طایفه‌ای دیگر بی ایمـان! و گرنه قرآن هـدایت و شـفاست! برای کسـی که دارای ایمـان باشـد، او را به سوی حق هـدایت می‌کنـد، و بیماری درونی شک و اضـطراب او را بهبود می‌بخشد، و در عین حال برای کسانی که ایمان نمی‌آورند - همان‌هائی که در گوش خود پنبه چپانده‌اند - ضلالت و کوری است، و باعث آن اسـت که حق و راه رشاد را تشخیص ندهند.(۱)

۱- الـمیـــــــزان ج : ۳۴، ص : ۳۲۰.

عدم تأثیر زبان در هدایت و شفا بودن قرآن (۳۱۵)

قرآن، فرقان بین حق و باطل

«تَبـارَکَ الَّذی نَـزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیرا!» (۱ / فرقان)

در آیه فوق اگر قرآن کریم را فُرْقان نامیـد از آن جهت بود که آیاتش بین حق و باطل را جـدائی می‌اندازند، و یا از این جهت بوده که آیاتش جـدا جـدا نازل شده است. اگر در آیه شـریفه نزول قرآن را از ناحیه خدا، و رسول اللّه صـلی‌اللهعلیه‌وآله را فرسـتاده او و نذیر برای عالمیان خوانده، و نیز قرآن را فرقان و جداکننده حق از باطل نامیده، و رسول را بنده خداوند، بر

(۳۱۶) مشخصات قرآن

عالمیـان معرفی‌کرده، که اشـعار دارد بر این‌که او مملـوک خـداست و هیـچ اختیـاری از خـود نـدارد؛ همه به منظور زمینه‌چینی برای مطالبی است که بعدا از مشرکین حکایت می‌کند، که به قرآن طعنه زدند که این افترا بر خداست، و محمد صلی‌اللهعلیه‌وآله آن را از پیش خود تراشیده است، و قومی دیگر او را کمـک کرده‌انـد، و این‌که پیغمبر طعام می‌خورد، و در بازارها راه می‌رود، و طعنه‌هـای دیگری که زدنـد و پاسخـی که از طعنه‌هــای ایشــان داده اســت.

پس حاصل کلام این شـد که قرآن کتابی است که با حجت‌های باهره خود بین حق و باطل جـدائی می‌اندازد، پس خودش جز حق نمی‌توانـد باشـد، چون باطـل ممکن نیست میان حق و باطل فارق باشـد، و اگر خود را به صورت حق جلوه می‌دهـد، بــرای فـریـب دادن مـردم اسـت.

و آن کسی که این کتاب را آورده، عبدی است مطیع خدا، که عالمیان را با آن

قرآن، فرقان بین حق و باطل (۳۱۷)

انـذار نموده و به سوی حق دعوت می‌کنـد، پس او نیز جز بر حق نمی‌باشد، و اگر بر باطل بود به سوی حق دعوت نمی‌کرد، بلکه از حق گمراه می‌ساخت، علاوه بر این‌که خـدای سـبحان در کلاـم معجز خود به صـدق رسالت او شـهادت داده و کتاب او را نازل از ناحیه خود خوانده است!(۱)

قرآن، قول الفصل

«اِنَّـهُ لَـقَـوْلٌ فَصْـلٌ...!»

«قـرآن جدا سازنـده حق از باطل اسـت!» (۱۳ / طارق)

۱- الـمیـــــزان ج : ۲۹، ص : ۲۵۰.

(۳۱۸) مشخصات قرآن

خدای‌تعالی سوگند خورده به آسـمان صاحب رجع (یعنی دارای تحولات محسوس،) و به زمین صاحب صدع (یعنی شـکافته شونده برای رویش گیاه،) که - قرآن سـخنی است جدا سازنده حق از باطل، و کلامی هزل و شوخی نیست، و آن‌چه را قرآن ثابت می‌کند حق محض است، که شـکی در آن راه نـدارد، و چون حق است هیـچ باطلی نمی‌تواند آن را باطل سازد، و هر باطلی در صدد ابطال آن برآید، بدون تردید خودش باطل است، پس خبری هم که از قیامت و بازگشت داده، حق است، و در آن شکی نیست!

در روایـات اسـلامی، در مجمـع‌البیـان در ذیل این آیه آمده که:

- قرآن بین حق و باطل از راه روشنگری هر یک جدایی می‌اندازد.

(این معنا از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است).

قرآن، قول الفصل (۳۱۹)

در در منثور است که صاحب کتاب مصاحف از حارث اعور روایت کرده که گفت: داخل مسجد شدم و دیدم که مردم دچار ورطه بگومگوها شده‌اند، و نزد علی علیه‌السلام شدم و جـریان را بـاز گفتم، از در تعجب پرسید:

- راستی آن‌چه نباید می‌کردند، کردند!؟ آن‌گاه فرمود: من از رسول اللّه صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: - به زودی فتنه‌ای به پا می‌شود! عرضـه داشتم:

- چـاره خلاصـی از آن چیـست، یـا رسـول اللّه؟ فـرمود:

- تمسـک به کتـاب خـدا، که در آن خـبر امت‌هـای قبـل از شـما، و مردم بعـد از شـما، و حکم در مـابین شـماست! کتـاب خـدا که جداسازنـده حق از باطل است، همه‌اش حق است، و جـدی، نه شوخی! هر جباری که کتاب خدا را پشت سـر اندازد، خدا کمرش را می‌شکند! و هر کس به پیروی هوای نفسش به دنبال غیر قرآن رود، خدا گمراهش می‌سازد! کتاب

(۳۲۰) مشخصات قرآن

خـدا حبـل‌المتین خـدا، و ذکر حکیم، و صـراط مسـتقیم است! کتـاب خـدا بـازیچه هواهـا نمی‌شـود! و دانشـمندان از معـارفش سـیر نمی‌شونـد، و گرونـده بـه آن از هر زبـانی کـه باشـد، دربـاره آن دچـار اشـتباه نمی‌شـود، و از این‌که دشـمنان آن را رد کننـد، کهنه نمی‌شود، و عجایبش تمام‌شدنی نیست! قرآن همان کتابی است که وقتی جن آن را شنید، چاره‌ای جز این ندید که بگوید:

- ما شنیدیم قرآن شگفتی را که به راه رشد هدایت می‌کند!

هر کس بـه حکـم قرآن سـخن گویـد، راسـت گفتـه است، و هر کس به حکم آن حکم کنـد، عـدالت ورزیـده است! و هر کس به

دستوراتش عمل کند، پاداش داده می‌شود، و هر کس به‌سوی قرآنش بخوانند، به‌صراط مستقیمش هدایت کرده‌اند! (۱)

۱- المیـــــــــزان ج : ۴۰، ص : ۱۷۶.

قرآن، قول الفصل (۳۲۱)

حق همراه قرآن

«وَ بِالْحَقِّ اَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ!» (۱۰۵ / اسری)

خداونـد متعـال در این آیه خاطرنشـان می‌سـازد که قرآن را به همراهی حق نـازل کرده، و آن از نـاحیه وی به مصاحبت با حق نازل گردیده است، پس از باطل مصونیت دارد، نه از ناحیه کسـی که نازلش کرده چیزی از باطل و لغو همراه دارد، که تباهش کند، و نه در داخلش چیزی هست که ممکن باشد روزی فاسدش سازد، و نه غیر خدا کسـی با خدا در آن شـرکت داشـته که روزی از روزها تصمیم بگیرد آن را نسخ نموده

(۳۲۲) مشخصات قرآن

و باطلش سازد!!

و نه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که آورنده آن است، می‌تواند در آن دخل و تصرفی کند، و نه کم و یا زیادش کند، و یا به کلی و یا بعضـی از آن را به پیشنهاد مردم و یا هوای دل خویش متروک گذارد، و یا از خدا آیه‌ای دیگر که مطابق میل مردم و یا میل خود اوست، بخواهـد، و یا در پاره‌ای از احکام و معارفش مـداهنه و یا مسامحه کند؛ چون او رسولی بیش نیست، و تنها مأموری است که بشر را بشارت و انذار دهد!

پس، همه این‌ها برای این است که قرآن حق است، و از مصدر حق صادر گشته است!(۱)

۱- المیـــــــزان ج : ۲۶، ص : ۱۴.

حق همراه قرآن (۳۲۳)

آیات حقانیت قرآن در آفاق و انفس

«سَنُرِیهِــمْ ایاتِنـا فِی الْافـاقِ وَ فی اَنْفُسِهِــمْ!»

«به‌زودی خدای سبحان آیاتی در آفاق و در نفس خود بشر نشان می‌دهد تا برای همه روشن‌گردد که قرآن حق‌است!» (۵۳/فصلت)

آیاتی که بتوانـد حقانیت قرآن را اثبات کنـد، آیاتی از خود قرآن خواهـد بود، که از حوادث و وعده‌هایی خبر می‌دهد که به زودی واقع خواهد شد، مانند آیاتی که خبر می‌دهد به زودی خدای سبحان پیامبرش و مؤمنین را یاری می کند، و زمین

(۳۲۴) مشخصات قرآن

را در اختیار آنان قرار می‌دهد، و دین آنان را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد، و از مشرکین قریش انتقام می گیرد!

همچنان که دیدیم اینطور شد:

- نخست پیامبر خود را دستور داد تا از مکه به مدینه هجرت کند، چون دیگر کارد به استخوان رسیده بود، و آن جناب و مؤمنین در نهایت شدت قرار گرفته بودند، و نه کسـی مافوق خود داشـتند تا در زیر سایه قدرت او ایمن باشند، و نه در خانه خـود می‌تـوانستنـد درنـگ کننـد،

- و سـپس بعد از هجرت صـنادید و شاخ‌های قریش را در بدر بشـکست، و لایزال امر آن جناب بالا گرفت، تا آن‌که مکه به دسـت حضرتش فتح شد، و همه شبه جزیره‌عـرب بـه فرمانش در آمد،

آیات حقانیت قرآن در آفاق و انفس (۳۲۵)

- و بعد از آن که خود آن جناب از دنیا رفت بیشتر معموره زمین به دست مسلمانان فتح گردید، و خدای سبحان آیات خود را در آفاق و نواحی زمین به مشرکین نشان داد، و هم آیات خود را در نفس مشرکین نشان داد، و همه آنان را در بدر به هلاکت رسانید!

البته این حوادث از این جهت که حوادث تاریخی بودند، آیت خدا بر حقانیت قرآن نبودند، بلکه از این جهت آیت بودند که قبل از این‌که واقع شوند، قرآن کریم از وقوع آن‌ها خبر داده بود، و درست همان‌طور که قرآن خبر داده بود، واقع شد!(۱)

حقانیت قرآن، یک ضرورت عقلی

۱- المیزان ج : ۳۴، ص : ۳۲۸.

(۳۲۶) مشخصات قرآن

«قُلْ اَرَاَیْتُمْ اِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِه...!»

«بگو مرا خبر دهید: اگر فرضا این قرآن از ناحیه خدا باشد، و شما به آن کفر ورزیده باشید، در این صورت گمراه‌تر از خود سراغ دارید؟ که در خلافی ریشه‌دار قرار گرفته‌اید؟»

مفاد آیه این است که قرآن شما را به سوی خدا می‌خواند، و به بانگ بلند اعلام می‌دارد که از ناحیه خداست، پس حداقل احتمال این را بدهید که در دعوی خود راست می‌گوید، چون همین که این احتمال عقلایی را بدهید، کافی است که به حکم عقل نظر کردن در امر آن برایتان واجب می‌شود، زیرا عقل دفع ضرر احتمالی را هم واجب

حقانیت قرآن، یک ضرورت عقلی (۳۲۷)

می‌داند، و چه ضرری خطرناکتر از هلاکتی ابدی، که این قرآن شما را از آن هشدار می‌دهد؟ پس به حکم عقل دیگر معنا ندارد که به کلی از آن اعراض کنید! (۱)

باطل در قرآن راه ندارد!

«لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِه تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ.»

«کسانی که به قرآن کفر ورزیدند، یعنی مشرکین عرب، که قرآن به زبان آن‌ها نازل شده، در آتشند، برای این‌که به کتابی عزیز کفر ورزیدند، کتابی که نه در عصر نزولش باطلی در آن رخنه می‌کند، و نه تا قیامت! کتابی که از ناحیه خدای حکیم و

۱- المیزان ج : ۳۴، ص : ۱۴.

(۳۲۸) مشخصات قرآن

حمید نازل شده است!» (۴۱ / فصلت)

منظور از آمدن باطل به سوی قرآن به این معناست که باطل در آن راه پیدا کند، یا بعضی از اجزاء آن از بین برود و باطل شود، و یا همه‌اش، به طوری که بعضی از حقایق و معارف حقه آن غیر حقه شود، و یا بعضی از احکام و شرایع آن، و توابع آن احکام از معارف اخلاقی و تو یا همه این نامبرده‌ها، لغو گردد، به طوری که دیگر قابل عمل نشود!! البته چنین چیزی محال است بشود، و آیات و سوره‌های قرآن معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی آن تا قیامت به اعتبار خود باقی می‌ماند!

دلیل این‌که از هیچ جهتی باطل به قرآن راه ندارد، و قرآن عزیز است، این است که از ناحیه حکیمی محکم کار نازل شده است، حکیمی که سستی در عمل او راه ندارد،

باطل در قرآن راه ندارد! (۳۲۹)

حکیمی که ستوده علی‌الاطلاق است - تَنْزِیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ!

- «این سخنان وهن‌آوری که به تو می‌گویند، همان سخنانی است که به رسولان قبل از تو نیز می‌گفتند. پروردگار تو دارای آمرزش، و هم دارای عقابی است دردناک!» (۴۳ / فصلت)

منظور از گویندگان همان کفاری هستند که آن جناب را ساحر یا مجنون یا شاعر لغوگوی خواندند، و یا گفتند که همه حرف‌هایش بهانه این است که بر ما آقایی و سروری کند، و گویندگانی که این حرف‌ها را به انبیاء گذشته گفتند، همان امت‌های آن انبیاء بودند. (۱)

۱- المیزان ج : ۳۴، ص : ۳۱۷.

(۳۳۰) مشخصات قرآن

قرآن بدون انحراف

«اَلْحَمْدُلِلّٰهِالَّذی اَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِالْکِتابَ وَ لَمْ‌یَجْعَلْ لَهُ عِوَجا...!» (۱ و ۲/کهف)

خدای‌تعالی در این سوره کلام را با ذکر ثنای خود افتتاح فرموده و بدین نحو خود را ستوده که قرآنی بر بنده‌اش نازل کرده که هیچ انحرافی از حق در آن نیست، و علاوه بر مصالح بندگانش، در زندگی دنیا و آخرت ایشان قیم است، و از عهده این کار به خوبی بر می‌آید، پس همه حمدها که در ترتب خیرات و برکات آن از روز نزولش تا روز قیامت

قرآن بدون انحراف (۳۳۱)

هست، همه برای خداست!

پس سزاوار نیست که هیچ دانشمند اهل بحثی تردید کند در این‌که آن‌چه از صلاح و سداد در جوامع بشری به چشم می‌خورد، همه از برکات انبیا گرامی است که در میان بشر منتشر کرده‌اند، و بذری است که آنان با دعوت خود به سوی حق و حسن خلق و عمل صالح افشانده‌اند!

قرآن کریم از چهارده قرنی که از نزولش می‌گذرد، تمدنی به بشر داده، و ارتقایی به او بخشیده، و علم نافع و عمل صالحی در بشر به وجود آورده است، که مخصوص خود آن است، و به همین جهت دعوت نبوی منت‌هایی بر بشر دارد، که با توجه به آن‌ها آیه: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ...!» معنا می‌دهد، و شایسته است که گفته شود: «همه حمدها برای خداست!»

(۳۳۲) مشخصات قرآن

ـ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجا قَیِّما...!

- خداوند متعال در مقام ستایش خویش است از این‌که کتابی نازل کرده که به صفت عدم اعوجاج متصف است، و از این‌که بر تأمین مصالح مجتمع بشری قیم است.

(به هر دو صفت در این آیه به طور مساوی بذل عنایت شده است!)

قرآن کریم در تمامی احوال و از همه جهات مستقیم و بدون اعوجاج است، نه از یک جهت و دو جهت، بلکه لفظش فصیح، معنایش بلیغ، هدایتش مصیب، در حجت‌ها و براهین خود قاطع، در امر و نهی خود خیرخواه، در قصص و اخبارش صادق و بدون اغراق، و در قضاوت‌هایش فاصل میان حق و باطل است! همچنین از دستبرد شیاطین محفوظ، و از اختلاف در مضامین دور است! نه در عصر نزول خود دستخوش باطل شده، و نه بعد از آن عصر و زمان!

قرآن بدون انحراف (۳۳۳)

توصیـف کتـاب به وصف «قیمومت» به خـاطر دین قیمی است که در بر دارد، دینی کـه قـائـم به مصالـح عالـم بشـری است، چه مصالـح دنیوی و چه اخـروی آنان! (۱)

قرآن، قولی سنگین

«اِنّا سَنُلْقی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقیلًا!» (۵ / مزمل)

ثقل یا سنگینی، کیفیت خاصی برای جسم است، و خاصیت آن این است که حمل

۱- المیـــــــزان ج : ۲۶، ص : ۴۱.

(۳۳۴) مشخصات قرآن

چنین جسمی و جـا به جـا کردن آن دشـوار باشـد. این عبـارت در امور معنوی نیز به کـار می‌رود، امور معنوی که درک آن دشوار است، و یا حقایقی در بر دارد که رسیدن به آن سخت است، و یا فرمان‌هایی را متضمن است که امتثال آن و مداومت بر انجام آن دشوار است.

قرآن کریم که کلام الهی است به هر دو اعتبار ثقیل و سنگین است، اما از حیث فهم معنایش ثقیل است، برای این‌که کلامی الهی است، که پیامبر آن را از ساحت عظمت و کبریایی گرفته است، و معلوم است چنین کلامی را نمی‌فهمد مگر نفوس طاهره از هر پلیدی، نفوسی که از هر سببی قطع امید کرده و تنها به خدای سبحان که مسبب‌الاسباب است، دل بسته است، کلامی است الهی و کتابی است عزیز که ظاهری دارد و باطنی، تنزیلی دارد و تأویلی، و تبیان همه چیز است، و سنگینی

قرآن، قولی سنگین (۳۳۵)

آن از حـال و وضع رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشـهود بود، و همه می‌دیدنـد که در هنگـام گرفتن آن دچـار برحاء - حالتی شبیه بیهوشی - می‌گشت.

و امـا از حیث تحقق بخشیدن به حقـایق معارفش، و ساده‌تر بگوییم، توحیـد و معارف اعتقادی و اخلاقی‌اش را در خود پیاده کردن، آن قدر سنگین است که در بیان سنگینی‌اش کافی است که آیات زیر را بخوانیم:

«لَـوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعا مُتَصَدِّعا مِنْ خَشْیَةِ اللّهِ!»(۲۲ / حشر)

«وَ لَوْ اَنَّ قُرْءانا سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الاْرْضُ اَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی...!»(۲۱ / رعد)

که در آیه اولی می‌فرماید: کوه تحمل آن را ندارد که قرآن بر آن نازل شود، و اگر

(۳۳۶) مشخصات قرآن

می‌شـد کـوه خاشع، و از تـرس خـدا پـاره پاره می‌شد!

و در آیه دومی از این معنـا خبر داده که بـا این قرآن کوه‌هـا را می‌توان به حرکت در آورد، و زمین را پـاره پـاره کرد، و بـا مردگان سخن گفت!

قرآن کریم نه تنها به آن دو اعتبار سنگین است بلکه به اعتبار پیاده کردنش در جامعه و دعوت مردم به این که مراسم دین حنیف را بپا دارند، و خلاصه برتری دادن این دین حنیف بر سایر ادیان نیز، سـنگین است، و شاید سنگینی‌اش مصایب و ناملایماتی اسـت که رسول الله صـلی‌الله‌علیه‌وآله در راه خـدا تحمـل کرد، و آزارهـایی است که برای خـدا کشـید، که آیـات قرآن هم پـاره‌ای از انـواع ایذاها و استهزاهـا و خطاکاری‌هایـی که آن جنـاب از مشرکیـن و کفار و منافقیـن و بیمـاردلان دید، حکایـت کرده اسـت.

و وقتی یکی از جهات سنگینی قرآن سنگینی معارف آن و نیز پذیرفتن شرایع و

قرآن، قولی سنگین (۳۳۷)

احکام آن است، قهرا بر امت هم ثقیل خواهد بود، همان‌طور که بر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله سنگین بود.

پس معنی آیه این است که ما به زودی به تو وحی می کنیم قولی را که هم بر خودت سنگین است، و هم بر امتت، اما سنگینی آن بر خود تو از جهت صعوبت تحقق به حقایق آن، و از جهت مصایبی است که در طریق ابلاغ آن خواهی دید، و سلب راحت و فراغتی است که از تو خواهد شد، و از جهت مجاهدت نفس و انقطاع به سوی خدا، و زحماتی است که لازمه گرفتن وحی است. و اما سنگینی آن بر امت از این جهت است که آن‌ها هم در پاره‌ای از جهات نامبرده با تو شریکند، از آن جمله تحقق دادن به حقایق قرآن است در نفس، و نیز پیروی کردن اوامر و نواحی خداست، و نیز رعایت حدود آن است، که هر طایفه از طوایف امت به قدر وسع و طاقتش باید این رنج‌ها را تحمل کند! (۱)

(۳۳۸) مشخصات قرآن

قرآن شعر نیست!

«وَ ما عَلَّمْناهُ‌الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَهُ اِنْ‌هُوَ اِلّا ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبینٌ!»

- «و ما به او شعر نیاموختیم...!» (۶۹ و ۷۰ / یس)

وقتی خداوند متعال می‌فرماید که ما به رسول گرامی خود شعر نیاموختیم، یعنی او هیچ سررشته‌ای از شعر ندارد، نه این‌که دارد و شعر نمی‌گوید! آن‌گاه می‌فرماید:

۱- المیزان ج : ۳۹، ص : ۲۳۳.

قرآن شعر نیست! (۳۳۹)

- «وَ ما یَنْبَغی لَهُ - شعر شایسته و سزاوار او نیست!»

این جمله در مقام منت نهادن بر آن جناب است و می‌خواهد بفرماید که خدای سبحان رسول گرامی اسلام را از گفتن شعر منزه داشته است!

با این جمله می‌خواهد این احتمال را برطرف کند که ممکن است کسی خیال کند عدم آموزش شعر نقصی است برای کمال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ، لذا می‌فرماید:

- خیال نکنید این‌که ما به وی شعر نیاموخته‌ایم نقصی برای اوست، بلکه نداشتن سررشته از شعر برای او کمال، و مایه بلندی درجه، و نزاهت ساحت اوست، نزاهت از ننگی که متخصصین این فن دارند، و با لفظ بازی خود معانی را آرایش می‌دهند، و با تخیلات شعری معانی را مشاطه‌گری می کند، آن هم تخیلات کاذب، که هرچه دروغش دقیق‌تر باشد، شعرش ملیح‌تر و دلپسندتر می‌شود! و نیز کلام

(۳۴۰) مشخصات قرآن

خود را بر طبق آهنگ‌های موسیقی در می‌آورند تا در گوش شنونده خوشتر آید!؟

چنین کارهایی شایسته مقام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست! و چگونه می‌توانند شایسته او باشد، با این‌که‌او فرستاده‌ای از سوی خداست، و آیت رسالت و متن دعوتش قرآن است، که کلامی‌است در بیان‌خود معجزه، و نیز ذکراست و قرآن‌مبین؟

قرآن‌شعرنیست! قرآن چیزی نیست به جز ذکر، و خواندنی آشکار!

و معنای ذکر و خواندنی بودن قرآن این است که قرآن ذکری خواندنی است از طرف خدا، که هم ذکر بودنش روشن است، و هم خواندنی بودنش، و هم از ناحیه خدا بودنش!

- اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبینٌ!

– ما به رسول خود شعر نیاموختیم، برای این‌که مردم را با قرآن – که منزه از

قرآن شعر نیست! (۳۴۱)

خیالبافی‌های شعری است – انذار کند، البته از مردم آن عده‌ای را انذار کند که زنده بوده باشند!

این آیه، ارسال رسول و انزال قرآن به رسول را از دو چیز عبارت دانسته:

۱ ـ انذار کسی که زنده باشد، یعنی حق را تعقل کند، و برای شنیدنش گوش فرا دهد.

۲ ـ حقانیت قول و واجب شدن آن بر کفار!

در تفسیر قمی آمده است که... در این مسئله هیچ حرفی نیست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمامی طول عمر شریفش حتی یک بار هم شعر نگفت! (۱)

۱– المیزان ج : ۳۴، ص : ۱۷۳.

(۳۴۲) مشخصات قرآن

ظاهر و باطن قرآن

در تفسیرعیاشی به‌نقل‌از فضیل‌بن‌سیار آمده‌که گفت: – «... من‌از امام‌محمد باقر علیه‌السلام از این حدیث پرسیدم که فرموده‌اند:

ـ هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آن‌که ظاهری دارد، و باطنی!

ـ و هیچ حرفی در قرآن نیست، مگر آن‌که برای‌او حدی و حسابی است،

ـ و برای هر حدی مطلعی‌است... منظور از ظاهر و باطن چیست؟ فرمود:

ـ ظاهر قرآن «تنزیل» آن، و باطن‌قرآن «تأویل» آن‌است، بعضی از تأویل‌های آن گذشته و سپری شده، و بعضی هنوز نیامده است، مانند آفتاب و ماه در جریان‌است، هروقت چیزی از آن

ظاهر و باطن قرآن (۳۴۳)

تأویل‌ها آمد، آن تأویل واقع می‌شود...!» (۱)

۱– المیزان ج : ۱، ص : ۷۹.

(۳۴۴) مشخصات قرآن

فصل هشتم :اعجاز قرآن

تأیید خدا بر معجزه بودن قرآن

«وَ اِنْ کُنْتُمْ فیرَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ...!» «و اگر از آن‌چه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم به شک اندرید؟ سوره‌ای مانند آن بیاورید...!» (۲۳/بقره)

(۳۴۵)

خدای‌تعالی با این آیه به همه می‌فهماند که قرآن مجید معجزه است، و هیچ بشری نمی‌تواند نظیرش را بیاورد، و این‌که این کتاب از ناحیه خدا نازل شده، و در آن هیچ شکی نیست که معجزه‌ای است که تا زمین و زمان باقی است، آن نیز به اعجاز خود باقی است!

نظیر این مطلب در قرآن کریم مکرر آمده است:

- «بگو اگر انس و جن دست‌به‌دست هم دهند،که مثل این‌قرآن‌بیاورند، نمی‌توانند! هرچند که مددکار یکدیگر باشند.» (۸۸ / اسراء)
- «و یا آن‌که می‌گویند: این قرآن افترائی است که به خدا بسته! بگو: اگر راست می‌گوئید؟
غیر از خدا هر کس را که می‌خواهید دعوت کنید، و به کمک بطلبید، و شما هم ده سوره مثل آن به خدا افتراء ببندید!» (۱۳ / هود)
(۳۴۶) مشخصات قرآن
آیه مورد بحث می‌تواند اعجاز بودن قرآن را از لحاظ آورنده آن در نظر داشته باشد. یعنی تعجیز به خود قرآن نیست، بلکه به قرآن است از حیث این‌که مردی بی‌سواد و درس نخوانده آن را آورده است، کسی که آن را آورده تعلیم ندیده، و این معارف عالی و گرانبها و بیانات بدیع و بی‌سابقه و متقن را از احدی از مردم نگرفته است:
- «بگو اگر خدا می‌خواست، نه من آن را بر شما می‌خواندم، و نه از آن اطلاعی داشتم، خود شما شاهدید که مدتها از عمرم قبل از این قرآن در بین شما زیستم، درحالی که خبری از آنم نبود، باز هم تعقل نمی‌کنید!؟» (۱۶ / یونس)
این نکته را هم باید دانست که این آیه و نظایر آن دلالت دارند بر این‌که قرآن کریم همه‌اش معجزه است، حتی کوچک‌ترین سوره‌اش، مانند: کوثر، و یا سوره عصر!
آیات مشتمل بر این تحدی‌ها از نظر عموم و خصوص متفاوتند. بعضی جا درباره
تأئید خدا بر معجزه بودن قرآن (۳۴۷)
یک سوره تحدی کرده، بعضی بر ده سوره، بعضی بر عموم قرآن، بعضی بر خصوص بلاغت آن، و بعضی بر همه جهات آن!
یکی از آیاتی که بر عموم قرآن تحدی کرده، آیه‌ای است که می‌فرماید:
- «بگو! اگر انس و جن دست به دست هم دهند، که مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند...!» (۸۸/اسری) (۱)

قرآن از چه لحاظ معجزه است؟

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلی اَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْانِ لا یَأْتوُنَ بِمِثْلِه وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیرا!»
۱- المیزان ج ۱، ص: ۱۰۹.
(۳۴۸) مشخصات قرآن
«بگو! اگر انس و جن دست به دست هم بدهند، که مثل این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند! هر چند که مددکار هم باشند!» (۸۸ / اسری)
آیه فوق می‌فهماند که قرآن از هر جهتی که ممکن است مورد برتری قرار گیرد، برتر است، نه یک جهت و دو جهت!
قرآن کریم، معجزه است در بلاغت، برای بلیغ‌ترین بلغاء؛ آیتی است فصیح، برای فصیح‌ترین فصحاء، خارق‌العاده است در حکمتش، برای حکماء؛ سرشارترین گنجینه علمی است معجزآسا، برای علما؛ اجتماعی‌ترین قانونی است معجزآسا، برای قانونگذاران؛ سیاستی است بدیع و بی‌سابقه، برای سیاستمداران؛ حکومتی است معجزه، برای حکام!
و خلاصه معجزه‌ای است برای عالمیان! در حقایقی که راهی به کشف آن ندارند،
قرآن از چه لحاظ معجزه است؟ (۳۴۹)
مانند امور غیبی، اختلاف در حکم، و علم و بیان!!!
قرآن کریم دعوی اعجاز از هر جهت برای خود می‌کند، آن هم اعجاز برای تمامی افراد جن و انس، چه عامی و چه خواص، چه عالم و چه جاهل، چه مرد و چه زن، چه فاضل متبحر و چه غیر فاضل، به شرطی که این قدر شعور داشته باشد که حرف حساب سرش بشود!

در آیه فوق به روشنی و صراحت تحدی شده است، و ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد، تحدی شده است، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور معجزه بودن لفظ آن بود، دیگر معنی نداشت که همه جن و انس را دخالت دهد، بلکه باید می‌فرمود که اگر همه عرب جمع شوند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند!

(۳۵۰) مشخصات قرآن

علاوه بر این‌که ظاهر آیه می‌رساند که تحدی مزبور مدت معینی ندارد، به شهادت این‌که می‌بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بلغای آن روز عرب نمانده، قرآن بر اعجاز باقی مانده، و به بانگ بلند تحدی می‌کند!

در ادامه آیه، خدای‌تعالی چنین سوگند می‌خورد:

- «سوگند می‌خوردم که ما در این قرآن برای مردم مکرر مثل‌ها آوردیم، که حق را برایشان روشن می‌کرد، و ایشان را به ایمان به ما و شکر نعمت‌های ما دعوت می‌نمود، و لکن بیشتر مردم جز راه کفران نپیمودند، و شکر ما را نگزاردند!»

(۸۹ / اسراء) (۱)

۱- المیزان ج : ۱، ص : ۱۱۳.

قرآن از چه لحاظ معجزه است؟ (۳۵۱)

علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن

تنها راه آوردن معجزه برای عموم بشر که برای همیشه، و در هر زمانی، ثابت باشد، این است که آن معجزه از سنخ «علم» و «معرفت» باشد. چون غیر از علم و معرفت هر چیز دیگری که تصور شود که سر و کارش با سایر قوای دراکه انسان باشد، ممکن نیست عمومیت داشته باشد، و دیدنی‌اش را همه و برای همیشه تاریخ ببینند، و شنیدنی‌اش را همه بشر، در تمام ادوار تاریخ بشنوند.

مثلاً: عصای موسی معجزه بود برای کسانی که در زمان خود آن را دیدند،

(۳۵۲) مشخصات قرآن

ولی نمی‌تواند برای انسان‌های بعد از عصر او که آن را ندیده‌اند، معجزه باشد! علم و معرفت می‌تواند برای همه و برای ابد معجزه باشد!

قرآن کریم، به «علم و معرفت» تحدی کرده و فرموده است:

ـ اگر در آسمانی‌بودن آن شک دارید، همه دست‌به‌دست هم بدهید، و کتابی درست کنید که‌از نظر علم و معرفت مانند قرآن باشد! درباره قرآن فرموده:

- «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْيانا لِكُلِّ شَيْءٍ...!»

- ما کتابی را که بیان همه چیزهاست بر تو نازل کردیم! (۸۹ / نحل)

- «وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ اِلاّ فى كِتبٍ مُبينٍ!»

- هیچ تر و خشکی نیست مگر آن‌که در کتابی بیانگر، ضبط است! (۵۹ / انعام)

علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن (۳۵۳)

متن تعلیمات عالیه اسلام و کلیات قرآن کریم و جزئیات آن در آیه‌هائی مثل: «به هر چه رسول امر کرد، انجام دهید، و از هر چه نهی کرد، اجتناب کنید!» (۷ / حشر) و مثل: «تا در میان مردم به آن‌چه خدا نشانت داده، حکم کنی!» (۱۰۵ / نساء) و آیاتی دیگر که امور را به پیامبر اسلام حوالت داده، و آن جناب بیان کرده، همه نشان می‌دهند که اسلام از معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین دینی و فرعی - از عبادات، معاملات، سیاسات اجتماعی، و هر چیز دیگری که انسان‌ها در مرحله عمل بدان نیاز دارند. نه تنها

متعرض کلیات و مهمات مسائل است، بلکه جزئی‌ترین مسائل را نیز متعرض است!

تمامی معارفش بر اساس فطرت، و اصل توحید بنا شده، به طوری که تفاصیل و جزئیات احکامش، بعد از تحلیل، به توحید برمی‌گردد، و اصل توحیدش بعد از تجزیه به همان تفاصیل بازگشت می‌کند.

(۳۵۴) مشخصات قرآن

قرآن کریم، بقاء همه معارفش را تضمین کرده است، و آن را صالح برای تمامی نسل‌های بشر دانسته، و فرموده است که این کتاب با مرور ایام و کرور لیالی کهنه نمی‌شود، کتابی است که تا آخرین روز روزگار ناسخی هیچ حکمی از احکام آن را نسخ نمی‌کند، و قانون تحول و تکامل آن را کهنه نمی‌سازد!

- «لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِه تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ.»(۴۱ و ۴۲ / فصلت)

- «اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ!» (۹ / حجر) (۱)

۱- المیزان ج ۱، ص: ۱۱۳.

علم و معرفت، دلیل اعجاز قرآن (۳۵۵)

زندگی پیامبر، دلیل اعجاز قرآن

«قُلْ لَوْ شآءَ اللّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ....»

«بگو! اگر خدا می‌خواست این قرآن را بر شما تلاوت نکنم، نمی‌کردم، و نه شما می‌فهمیدید! شما می‌دانید که قبل از این سالها در میان شما بودم!؟ آیا باز هم تعقل نمی‌کنید؟» (۱۶ / یونس)

قرآن کریم بشر را به شخص رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ، که آورنده آن است، تحدی کرده، و فرموده است که آوردن شخص امّی و درس نخوانده و مربی ندیده، کتابی را که هم الفاظش معجزه است و هم معانی‌اش، امر طبیعی نیست و به جز با معجزه صورت نمی‌گیرد.

(۳۵۶) مشخصات قرآن

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سالها به عنوان مردی عادی در بین مردم زندگی کرد، در حالی که نه برای خود فضیلتی و فرقی قائل بود، و نه سخنی از علم به میان آورده بود، حتی احدی از معاصرینش یک بیت شعر یا نثر هم از او نشنید، و در مدت چهل سال که دو ثلث عمر او می‌شود، آن جناب نه مقامی کسب کرد، و نه یکی از عناوین اعتباری که ملاک برتری و تقدم است، به دست آورد، و آن‌گاه در رأس چهل سالگی ناگهان طلوع کرد، و کتابی آورد که فحول و عقلای قومش از آوردن مانند آن عاجز ماندند، و زبان بلغاء و فصحاء و شعرای سخن به لکنت افتاد و لال شد!

و بعد از آن‌که کتابش در اقطار زمین منتشر گشت، احدی جرأت نکرد که در مقام معارضه به آن برآید، نه عاقلی این فکر خام را در سر پرورانید، نه فاضلی دانا چنین هوسی کرد، نه خردمندی در یارای خود دید، و نه زیرک هوشیاری اجازه

زندگی پیامبر، دلیل اعجاز قرآن (۳۵۷)

چنین کاری به خود داد! (۱)

سایر دلایل اعجاز قرآن

۱ ــ اخبار غیبی از گذشتگان

قرآن کریم در آیات بسیاری با خبرهای غیبی خود تحدی کرده، یعنی در میان بشر اعلام نموده، که اگر در آسمانی بودن این کتاب تردید دارید، کتابی نظیر آن مشتمل بر اخبار غیبی بیاورید!

۱- المیـــــــــزان ج ۱، ص: ۱۱۹.

(۳۵۸) مشخصات قرآن

ایـن آیات بعضی درباره داستان‌هـای انبیاء گذشته و امت‌های ایشان است، مانند:

- «تِلْکَ مِنْ اَنْبآءِ الْغَیْبِ نُوحیها اِلَیْکَ... این از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیـم، و تو خودت و قومت هیچ کدام از آن اطلاع نداشتید.» (۴۹ / هود)

- «ذلِکَ مِنْ اَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیهِ اِلَیْکَ... این سرگذشت (یوسف) از خبرهای غیبی است که ما بر تو وحی می‌کنیم، تو خودت در آن ماجرا نبودی، و ندیدی که چگونه حرف‌های خود را یکی کردنـد تا با یوسـف نیرنـگ کننـد.» (۱۰۲ / یوسف)

ـ «ذلِکَ مِنْ اَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیهِ اِلَیْکَ...این از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، و گر نه تو آن روز نزد ایشان نبودی که داشـتند قرعه‌های خود را می‌انداختند، که کدامشان سرپرستی مریم را به عهده گیرند، و نیز نبودی که چگونه بر سر این کـار بـا هـم مخاصمه می‌کـردنـد.» (۴۴ / آل عمـران)

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۵۹)

- «ذلِکَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذی فیهِ یَمْتَرُونَ - ایـن عیسی‌بن مریـم است، آن قـول حقـی کـه دربـاره‌اش شـک می‌کننـد!» (۳۴ / مریـم)

۲ – خبر از حوادث آینده

یک قسمت دیگر درباره حوادث آینده است، مانند:

- «غُلِبَتِ الرُّومُ... سپاه روم در سرزمین پائین‌تر شکست خوردند، ولی هم ایشان بعداز شکستشان به زودی و در چنـد سال آتـی غلبـه خواهند یافت!» (۴ / روم)

- «اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ اِلی مَعادٍ... آن خدائی که قرآن را نصیب تو کرد، به‌زودی تو را بدانجا که‌ازآن‌جا جلاء وطن کردی،برمی‌گرداند!»(۸۵/قصص)

(۳۶۰) مشخصات قرآن

- «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ... به زودی داخل مسجد الحرام می‌شوید، انشاءاللّه در امن و امان، در حالی که سرها تراشیده باشید، و تقصیر کرده باشید، و هیچ خوف و ترسی نداشته باشید!» (۲۷ / فتـح)

- «سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ... به زودی آن‌هـا که از شرکت در جهـاد تخلف کردنـد، وقـتی برای گرفتن غنیمت روانه می‌شویـد، التمـاس خواهند کرد که اجازه دهید ما هم بیائیم!» (۱۵ / فتح)

-«اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ... به درستی که ما خودمان ذکر را نازل کرده‌ایم و خودمان نیـز به طور مسلـم آن را حفظ خواهیم کرد.» (۹ / حجر)

- «وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ... و خداتو را از شر مردم حفظ می‌کند!» (۶۷/مائده)

و آیـات بسیـاری دیگـر کـه مؤمنیـن را وعده‌هـا داده و همـان‌طـور کـه

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۱)

وعـده داده بـود، تحقق یافت!

از این بـاب است آیات دیگـری که دربـاره امور غیبـی است، نظیـر آیـات زیـر:

- «وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَةٍ اَهْلَکْناها اَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ حَتّی... ممکن نیست مردم آن شهری که ما نابودشان کردیم، و مقدر نمودیم که دیگر باز نگردنـد، این‌که باز گردنـد، مگر وقتی که راه یأجوج و مأجوج باز شود، در حالی که از هر پشته‌ای سـرازیر شونـد، و وعده حق نـزدیک شود، که در آن هنگـام دیـده آنـان که کافـر شدنـد، از شـدت تحیـر باز می‌مانـد و می گویند: - وای بر ما که از این آینده خود در غفلـت بودیم، بلکه حقیقـت مطلب آن است که ما ستمگر بودیم!» (۹۷ / انبیاء»

- «وَعَدَاللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ و... خـدا کسانی از شـما را که ایمان آوردنـد و عمل صالـح کردنـد، وعـده داده که به زودی ایشان را جانشین در زمین کند!» (۵۵ / نور)

(۳۶۲) مشخصات قرآن

- «قُـلْ هُـوَ الْقـادِرُ عَلیآ اَنْ یَّبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذابا مِنْ فَوْقِکُمْ... بگو خـدا قـادر است بـر این‌کـه عـذابی از بـالای ســرتـان بـر شـمـا مسلـط کنـد!» (۶۵ / انعـام)

۳ – بیان حقایق علمی

آیات زیر از حقایقی خبر داده که در روزهای نزول قرآن در هیچ جای دنیا اثری از آن حقایق علمی وجود نداشته، و بعد از چهارده قرن، و بعد از بحث‌های علمی طولانی، بشر موفق به کشف آن‌ها شده است:

- «وَ اَرْسَلْنـا الرِّیـاحَ لَواقِحَ... ما بادها را فرستادیم تا گیاهان نر و مـاده را تلقیح کندا»(۲۲ / حجر)

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۳)

- «وَ اَنْبَتْنا فیها مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْزُونٍ... و رویاندیم در زمین از هر گیاهی موزون که هر یک وزن مخصوصی دارند.» (۱۹ / حجر)

- «وَ الْجِبالَ اَوْتـادا... آیا ما کوه‌ها را استخوان‌بندی زمین نکردیم؟» (۷ / نبأ)

۴ – خبر حوادث آینده اسلام

آیات زیر از حوادث عظیم آینده اسلام و یا آینده دنیا خبر داده که همه آن حوادث بـعـد از نـزول واقـع شـده اسـت:

- «یاَاَیُّهَاالَّذینَ امَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِه فَسَوْفَ یَأْتِیَاللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ... ای کسانـی که ایمـان آورده‌ایـد، هر کس از شما از دیـن خود

(۳۶۴) مشخصات قرآن

بر گـردد ضرری بـه دیـن خـدا نمی‌رسـد، چون به زودی خداونـد مردمـانی خواهـد آورد که دوستشان دارد، و آن‌هـا نیز خـدا را دوسـت مـی‌دارنـد!» (۵۴ / مائده)

- «وَ لِکُلِّ اُمَّةٍ رَسُولٌ... برای هر امتی رسولی است، همینکه رسولشان آمد، در میان آن امت به عدالت حکم می‌شود.» (۴۷ / یونس)

۵ – عدم اختــــلاف در معـــــارف و نظم یکســــــان قرآن

قرآن کریم به این معنا تحدی کرده که در سراسر قرآن اختلافی در معارف آن وجود ندارد:

- «اَفَلا یَتَدَبَّرُونَالْقُرْآنَ... چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ که اگر از ناحیه غیر خدا

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۵)

بود، اختلاف‌های زیادی در آن می‌یافتند.» (۸۲/نساء)

این کتاب آسمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را آورده، به تدریج نازل شده و قرائت آن به مردم به صورت پاره پاره و در مدت بیست و سه سال صورت گرفته در حالی که در ایـن مدت حالات مختلف و شرایـط متفاوتی پدیـد آمده است:

پـاره‌ای از آن در مکه و پـاره‌ای دیگر در مـدینه، پـاره‌ای در شب و پاره‌ای در روز، پاره‌ای در سـفر و پاره‌ای در جنگ، طایفه‌ای در روزگار عسرت و شکست و برخی در لحظات پیروزی و پیشرفت، عده‌ای در حال امنیت و گروهی در حال ترس و وحشت... نازل گردیده است.

آن‌هـم نه این‌که برای یـک‌منظور نـازل شده‌باشـد، بلکه هم برای القـاء معـارف الهی و هم برای‌تعلیم‌اخلاـق فاضـله و تقنین‌قـوانین و احکام‌دینی، آن‌هم درباره تمامی حوائج زندگی

(۳۶۶) مشخصات قرآن

نـازل شـده است، ولی بـا این حـال در چنین کتـابی کوچـک‌ترین اختلافی در نظم متشابه و یکسانش دیـده نمی‌شود - کتابا متشابها مثانی!

۶ - عدم اختلاف در بیان اصول و معارف

از نظر معـارف و اصولی که قرآن کریم بیـان کرده، اختلافی در آن وجود نـدارد، و طوری نیست که یکی از معارفش با یکی دیگر آن متناقض و متنافی باشد. آیات قرآن، برخی، برخی دیگـر را تفسیر می‌کند. جملـه‌ای از آن بیان و مصدق جمله‌ای دیگر است.

امیـرالمؤمنیـن علیه‌السلام می‌فرمایـد:

- «بعضـی از قرآن ناطق به مفـاد بعض دیگـر و پاره‌ای از آن شاهد پاره‌ای دیگر است!»

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۶۷)

اگر قرآن از نـاحیه غیرخـدا بـود، هـم نظـم الفـاظش از نظر حسـن و بهـاء مختلـف می‌شـد و هـم جملـه‌اش‌از نظر فصـاحت و بلاغت‌متفاوت‌می‌گشت و هم‌معنا ومعارفش‌از نظر صحت و فساد و اتقان و متانت، متغایر می‌شد!

۷ - اعجـــاز در بلاغـــت قـــرآن

یکـی دیگر از جهات اعجـاز که قرآن کریم بشر را با آن تحدی کرده، یعنی فرموده: ـ اگر در آسمانی‌بودن این‌کتاب شکی دارید، نظیر آن را بیاورید ـ مسئله «بلاغت» قرآن است:

- «اَمْ یَقُولُونَ افْتَریهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ... و یا می‌گوینـد که این قرآن را وی به خـدا افتراء بسـته است. بگو: اگر چنین چیزی ممکن باشد، شما

(۳۶۸) مشخصات قرآن

هم ده سوره مثـل آن‌را به‌خـدا افتراءببندیـد و بیاوریـد! و حتی غیر خـدا هر کسـی را هم کـه می‌توانیـد به‌کمک بطلبیـد، اگر راسـت می‌گوئید!؟

- و اما اگر نتوانستید این پیشنهاد را عملی سازید، پس باید بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده است، و این‌که معبودی جز او نیست! پس آیا باز هم تسلیم نمی‌شوید؟» (۱۴ / هود)

- «اَمْ یَقُولُونَ افْتَریهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ... و یا می‌گویند، قرآن را به دروغ به خـدا نسبت داده است، بگو: اگر راسـت می‌گوئید یک سـوره مثل آن را بیاورید! و هر کسی را هم که می‌توانید به کمک دعوت کنید!

- لکن این‌هـا بهـانه است! حقیقت مطلب این است که چیزی را که احـاطه علمی بـدان ندارنـد، و هنـوز به تـأویلش دست نیافته‌انـد،

تکذیب می کنند.» (۳۹ / یونس)

این دو آیه مکی هستند، و به ترتیب در سوره هود و سوره یونس آیه‌های ۱۴ و ۳۹ می‌باشند. در این دو آیه به نظم و بلاغت قرآن تحدی شده است. چون تنها بهره‌ای که عرب آن روز از علم و فرهنگ داشتند، و حقا هم متخصص در آن بودند، همین مسئله سخندانی و بلاغت بود.

از طول مدت این تحدی، در عصر نزولش که بگذریم، در مدت چهارده قرن هم که از عمر نزول قرآن گذشته، کسی نتوانسته کتابی نظیر آن را بیاورد، و حداقل کسی این معنا را درخور قدرت خود ندیده‌است!

اگر هم کسی در این صدد برآمده، خود را رسوا و مفتضح تاریخ ساخته است!

آن‌چه باعث شده، آوردن مثل قرآن را بر بشر، فرد فرد بشر، و یا دسته جمعی آن، محال‌سازد، و قدرتش را بر این کار نارسا گرداند، این بوده که - قرآن مشتمل بر تأویلی

است، که چون بشر احاطه به آن نداشته، آن را تکذیب کرده، و از آوردن نظیرش نیز عاجز مانده است. برای این‌که اگر کسی چیزی را درک نکند، نمی‌تواند مثل آن را بیاورد. چون جز خدا کسی علمی بدان ندارد، لاجرم احدی نمی‌تواند به معارضه خدا برخیزد!

در آیه ۸۲ سوره نساء می‌فرماید:

- «اگر قرآن از طرف غیر خدا بود، اختلاف زیادی در آن پیدا می کردید!»

یعنی تنها چیزی که بشر را عاجز از آوردن مثل قرآن کرده، این است که خود قرآن، یعنی الفاظ و معانی آن، این خصوصیت را دارد که اختلافی در آن نیست .

اگر در عالم به کلامی بر بخوریم که کلامی جدی و جدا سازنده حق و باطل باشد، در عین حال اختلافی‌در آن نباشد، باید یقین کنیم که این کلام آدمی‌نیست!

- «وَالسَّماءِ ذاتِالرَّجْعِ، وَالْاَرْضِ ذاتِالصَّدْعِ، اِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ، وَ ما هُوَ

بِالْهَزْلِ...!»

- سوگند به آسمان، که دائم در برگشت به نقطه‌ای است که از آن حرکت کرده،

- سوگند به زمین، که در هر بهاران برای برون کردن گیاهان شکافته می‌شود،

- که این قرآن، جدا سازنده میان حق و باطل است!

- که این قرآن سخن باطل و هزل نیست...!» (۱۱ تا ۱۴ / طارق)

- «... بلکه، این‌قرآنی‌است‌با مجدوعظمت، در لوحی‌محفوظ...!»(۲۱تا۲۲/بروج)

- «... و آن در ام‌الکتاب بود،که در نزد ما بلند مرتبه و فرزانه است!» (۴ / زخرف)

- «... این کتاب خواندنی‌هائی است بزرگوار و محترم، و این خواندنی و دیدنی در کتابی‌نادیدنی‌قراردارد، که جز پاکان احدی با آن ارتباط ندارد!»(۷۷تا۷۹/واقعه)

آیات فوق و آیاتی دیگر نظیر آن‌ها، همه حکایت از این دارند که قرآن کریم در معانی

و معارفش، همه متکی بر حقایق ثابت و لایتغیر است، نه خودش در معرض دگرگونگی است، و نـه حقایـق آن!

این از عجایب قرآن کریم است، که یـک آیه از آیات آن ممکن نیست بـدون دلالت و بی‌نتیجه باشـد. و وقتی یکی از آیات آن با یکی دیگر، مناسب با آن، ضمیمه می‌شود، ممکن‌نیست‌که‌از ضمیمه‌شدن آن دو نکته بکری‌از حقایق دست نیاید و هم‌چنین‌وقتی آن دو آیه‌را با سومی ضمیمه‌کنیم، مشاهده‌می‌کنیم‌که سومی‌شاهدصدق آن نکته می‌شود!

– و این خصوصیت تنها در قرآن کریم است!!(۱)

۱– المیزان ج : ۱، ص : ۱۲۲.

سایر دلایل اعجاز قرآن (۳۷۳)

فصل نهم:اخبار غیبی در قرآن

پیش‌بینی تاریخی شکست و پیروزی روم

«غُلِبَتِ الرُّومُ فـی اَدْنَی الاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ... .» (۳ / روم)

خداوند متعال سوره روم را با وعده‌ای از جانب خود آغاز می‌کند و آن این است که به زودی امپراطوری روم، که در ایام نزول این سوره از امپراطوری ایران شکست

(۳۷۴)

خورده بود، بعـد از چنـد سال بر آن امپراطوری غلبه خواهد کرد. و بعد از ذکر این وعده منتقل می‌شود به وعده‌گاه اکبر، که قیامت و یوم الوعـدش گوینـد، روزی که تمـامی افراد و اقوام در آن روز به سوی خـدا باز می‌گردنـد، و آن‌گاه به اسـتدلال بر مسـئله معاد پرداخته، و سـپس وجهه کلام را به سوی آیات ربوبیت برگردانده، و صـفات خاص خدای‌متعـال را بر می‌شـمارد، و در آخر سوره، بیانات خود را با وعده نصرت به رسول گرامی اسـلام، ختـم می‌کند، و در فـرا رسیدن این وعـده تأکیـد بلیغ می‌فرماید!

دلیل ذکر این تاریـخ در قرآن کریم این است که کلام الهی مسـئله وعـده غلبه روم در چنـد سال بعد را، ذکر کرد، که مؤمنین وقتی دیدنـد وعـده غلبه روم عملی شـد، یقین کننـد که وعـده دیگر خدای سـبحان نیز عملی خواهد شد، و نیز یقین کنند که وعده آمدن قیامت

پیش‌بینی تاریخی شکست و پیروزی روم (۳۷۵)

هم مانند وعده‌هایش عملی می‌گردد!

رومیان اقوامی هسـتند که در ساحل مـدیترانه در غرب آسـیا زندگی می‌کنند، و در آن ایام این اقوام امپراطوری بزرگ و وسـیعی را تشکیل داده بودند، به طوری که دامنه آن تا حدود شـامات توسعه یـافته بود.

در ایـام نـزول این ســوره جنگــی بین این امپراطــوری و امپراطــوری ایــران در ســرزمیــن شــام و حجــاز در گرفتــه بــود و روم از ایــران شکسـت خـورده بود.

منظور از این‌که در آیه می‌فرماید: روزی که روم غلبه می‌کند مؤمنان به نصـرت الهی – که وعده دیگر اوست – خوشحال می‌شوند، این است که بـا خـود می‌گوینـد خـدای سـبحان دو وعـده داده بـود، یکی پیشـگوئی غلبه روم بود و دوم یـاری شـدن مؤمنـان، اولی صـورت واقـعیت به خود گرفت، پس معلوم می‌شود آن دیگری هم عملی خواهد شد! (۱)

(۳۷۶) مشخصات قرآن

پیش‌بینی تحولات اجتماعی – سیاسی مسلمین

- «یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ...!» (۵۴ / مائده)

مسلمانان منافق که مرض نفاق در دلهایشان جا گرفته و یهود و نصاری را به دوستی گرفته، و جذب آن‌ها گشته، و رنگ اسلامی خود را باخته بودند؛ با یک خبر غیبی مورد عتاب قرار گرفتند؛ در برابر آن‌چه که به دین اسلام در اثر تلون این سست ایمانان،

۱- المیزان ج : ۳۱، ص : ۲۴۹.

پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۷۷)

پناه‌بردن آنان به دشمنان اسلام، طلب عزت از دشمنان خدا و سستی در جهاد، می‌رسد؛ به زودی خداوند مردمی را می‌آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدای سبحان را دوست دارند، در برابر مؤمنین کوچکند و به کفار عزت می‌فروشند، و در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش ملامتگران هراسی ندارند:

- «ای اهل ایمان! هر که از شما از دین خود بازگردد! به زودی خداوند گروهی را بیاورد، که دوستشان دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند، با مؤمنین متواضع باشند و با کفار سرکش، در راه خدا پیکار کنند، و از ملامت هیچ ملامتگری نهراسند! این فضل الهی است، که خداوند به هر که بخواهد می‌دهد! و خداوند گشایش دهنده و داناست!»

آن خطاب‌های قرآنی، که قرآن خیلی بدان‌ها اهمیت داده، و در تأکید و تشدید گفتار

(۳۷۸) مشخصات قرآن

درباره آن‌ها مبالغه می‌کند، طرز گفتار خود دلالت دارد که عوامل و اسباب موجود دست‌به‌دست هم داده و می‌خواهند مردم را به پرتگاه‌های سقوط و هلاکت کشانده، و به غضب الهی مبتلا سازند.

مثلاً خداوند تعالی درباره «ربا» و «دوستی خاندان پیامبر» و «نهی از دوستی یهود و نصاری و کفار» چنین خطاب‌های مهمی را بیان فرموده است.

مسلم است که وقتی یک سخنگوی دانا در مورد چیز کوچکی فرمان می‌دهد و درباره آن بی‌اندازه تأکید می‌کند و اصرار می‌نماید، نشان می‌دهد که عاقبت این کار چیز دیگری است مثلاً یک عالم الهی را که در راه زهد و عبادت پافشاری و استقامت دارد از ارتکاب رسواترین فجایع در حضور مردم برحذر دارد، می‌رساند که مورد بی‌چیز نبوده. بلکه عواملی مقدمات کار را ترتیب خواهد داد، و جریانی مهم و مهلکه‌ای

پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۷۹)

بزرگ در کار است.

خطاب‌هائی از قرآن مجید که به این روش بوده، حوادثی به دنبال داشته، که آن‌چه را که مورد اشاره، بلکه دلالت آن خطاب‌ها بوده، تصدیق نموده است، گر چه شنوندگان هنگام نزول آن خطاب‌ها هیچ‌گونه آگاهی و توجهی به آن اشارات و دلالت‌ها نداشتند.

قرآن شریف به محبت و دوستی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داده و در آن مبالغه نموده و آن را مزد رسالت و راه به خداوندش دانسته است.

بعدها ملت اسلام چنان ستم‌هائی به خاندان پیامبر نمودند که اگر مأمور به ستم بودند، بیشتر از آن نمی‌کردند!؟

قرآن مؤمنین را از اختلاف نهی و بی‌اندازه تشدید نمود... ولی چنان شد که امت به قدری متفرق شدند که در این باره از یهود و نصاری هم جلو افتادند. یهود ۷۱ دسته

(۳۸۰) مشخصات قرآن

بودند، نصاری ۷۲ گروه، ولی مسلمانان ۷۳ طایفه شدند!! و البته این‌ها در مذاهب دینی و معارف علمی مذهبشان بود و گرنه در

روش‌های اجتماعی و تأسیس حکومت‌ها که اختلافشان اندازه نداشته و ندارد!؟
در قرآن از حکم، به غیر آن‌چه خدا فرستاده، نهی شده، و از اختلافات طبقاتی نهی شده... از سرکشی و پیروی هوای نفس و... نهی شده و در این باره تشدید هم شده است، ولی شد آن‌چه شد!
جریان نهی از دوستی کفار و اهل کتاب هم نظیر سایر نهی‌های اکیدی است که در قرآن کریم وارد شده، و بلکه می‌توان گفت که هیچ نهیی در هیچ یک از موارد مسائل فرعی شرعی به اندازه نهی از دوستی با کفار و اهل کتاب تشدید و تأکید نشده است.
در این باره کار به جائی رسید که خدا دوستان اهل کتاب و کفار را از ایشان دانسته
پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۸۱)
است، و بی نهایت مسلمانان را بر حذر داشته است.
از آیات فوق به دست می‌آید که به طور حتم و قطع آن‌چه در این آیات نهی نموده - دوستی با کفار - واقع خواهد شد.
خداوند تعالی در سوره مائده مسلمانان را از ترس‌هائی که از دشمنان داشتند، ایمنی بخشید، ولی به جای آن از خودش ترسانید، که مبادا نورش را بگیرد و دینش را از آنان سلب نماید!
در آیاتی دیگر خداوند تذکر می‌دهد که تغییر نعمت بدون استحقاق خود مردم نبوده و پیرو تغییرات خود مردم است.
وقتی اساس این سیره منهدم شد، و امر به معروف و نهی از منکر و سایر مظاهر آن که حافظ معنای آن سیره است، مختل شد، و شعائر عمومی‌اش سقوط کرد، سیره کفار
(۳۸۲) مشخصات قرآن
به جایش می‌نشیند، و دائما ارکانش را مستحکم نموده، و اساسش را ثابت می‌سازد، و این همان حالی است که اجتماع امروز مسلمانان دارد!!
شما اگر در سیره اسلامی همه جانبه‌ای که کتاب و حدیث تنظیم نموده، و میان مسلمانان مقرر می‌دارد، دقت نمائید، و سپس به این سیره فاسدی که امروز بار مسلمانان شده، توجه کنید، و آن‌گاه توجه خود را به این آیه معطوف دارید - «به زودی خدا مردمی را می‌آورد که دوستشان دارد و ایشان هم او را دوست دارند...» - خواهید دید، تمام رذایلی که اجتماع ما مسلمانان را احاطه کرده، و امروزه در ما حکومت می‌کند، همان چیزهائی است که از کفار اقتباس کرده‌ایم و آن‌گاه در ما نمود کرده و تولید مثل نموده است، کاملاً نکته مقابل چیزهائی است که خداوند سبحان در این آیه در توصیف این مردم، بیان فرموده است!
پیش‌بینی تحولات اجتماعی - سیاسی مسلمین (۳۸۳)
به این معنی که تمام رذایل عملی ما در این جمله خلاصه می‌شود:
- اجتماع امروز ما خدا را دوست ندارد، و خدا هم این اجتماع را دوست ندارد، اینان ذلیل کفارندو سرکش‌بر مؤمنان! در راه‌خدا جهادنمی‌کنند و از هر سرزنشی‌جامی‌خورند و می‌هراسند!

اخبار غیبی قرآن از تحولات اجتماعی

آن‌چه در بالا گفتیم همان چیزی است که قرآن در پیشانی جمعیت فعلی مسلمین دیده است، و به مفهوم دیگر، این همان خبر غیبی است که دانای بدان خبر داده است، که به زودی اجتماع اسلامی از دین خود مرتد می‌شود، (نه ارتداد اصطلاحی،) بلکه ارتداد تنزیلی، که این آیات قرآنی بیان می‌کند، و آنان را به منزله کفار می‌داند:
(۳۸۴) مشخصات قرآن
- «هرکه از شما ایشان را دوست بدارد از آنان است، و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند!» (۵۱ / مائده)

آن گاه که خداوند اجتماع اسلامی را چنین گرفتار وعده داده است، مردمی را خواهد آورد که آنان را خدا دوست می‌دارد، و آن‌ها هم خـدا را دوست می‌دارنـد. در مقابل مؤمنین خاضع و ذلیلند، و در برابر کفار سرکشند! در راه خدا جهاد می کنند، و از سـرزنش مـلامتگر نمـی‌هـراسند!

اوصافی که برای آن مردم شـمرده شده، یک دسته صفات و خصوصیاتی است که اجتمـاع اسـلامی امروز فاقد آن می‌باشـد، و با دقت در آن‌هـا می‌توان تفصیلاً رذایلی را که آیـه خبـر از گـرفتاری اجتمـاع مسلمان‌هـا بـدان‌هـا می‌دهـد، به دسـت آورد.

(قابل ذکر است که تاریخ نگارش این تفسیر درست روزهای قبل از انقلاب

اخبار غیبی قرآن از تحولات اجتماعی (۳۸۵)

جمهوری اسـلامی ایران بوده است - که حکومت و قشر فاسـدی که دوست کفـار و بیگانگـان بود، رشـد کرده، وابسته به آن‌هـا و حافظ منافع آنان شده بود، و با رهنمائی آن‌ها حرکت می کرد - خداوند سـبحان پیروان خمینی را آورد که در راه خدا جهاد کنند و خدا را دوست داشتند و از ملامت هیچ ملامتگری نهراسیدند!

و در حال حاضـر نیز ملت‌های در بنـد دیگر از آن‌ها پیروی می کننـد تا به خواست خدا وراثت زمین به تدریج به صالحان و دوستان خدا واگذار گردد!) (۱)

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- المیـــــزان ج : ۱۰، ص : ۲۸۸.

(۳۸۶) مشخصات قرآن

پاره‌ای‌از روایات‌غیبی که تحت عنوان «اخبار آخرالزمان» یا «علایم قیامت» از پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از ائمه معصومین نقل شده، این گرفتاری‌ها و تحولات اجتماعی و اخلاقی و حکومتی را می‌شمارند.

این‌ها روایاتی است از کتاب‌های قـدما، که بیش از هزار سال پیش از این تاریخ نوشتـه شده، و نسبت‌شان به مؤلفین آن‌ها مسلم و مورد اتفاق است. علاوه بر این‌که این روایـات از یک سلسلـه حوادث و وقایعـی در تاریخ آینـده بشر و مسلمیـن سخن می گویند که در آن زمـان تحقـق پیـدا نکرده بودنـد، و حتی آن وقت انتظـارش هم نبود، لـذا مـا چـاره‌ای جز اعتـراف به صـحت آن‌هـا، و صادر شـدن آن‌ها از مرکز وحی نداریم!

طبقه‌بندی زیر، خلاصه‌ای از بیانات غیبی پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در (حَجَّةُالْوِداع) فرموده، و در حالی که درب کعبه را گرفته و با صورت خود به سوی

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۸۷)

همراهـان توجه نموده، و آن‌ها را به «علایـم آخرالزمـان و قیامت» آگاه ساخته است.

مخاطب این بیانـات سلمان فارسی بـوده که نزدیک‌تر از همه به آن حضـرت ایستاده بوده و درخواست می کرده که آن حضـرت مطالب را قطع نکند و ادامه دهد: (نحوه طبقه‌بندی مطالب از طرف مؤلف است.)

۱ - وضع حکومت‌ها در زمان‌های پیش‌بینی شده

ـ ... در آن وقـت فرمانده‌هانـی ستمگـر، وزیران فاسـق، عارفانـی ظالـم، امین‌های خـائن بـر ایشـان حکومـت مـی کننـد.

ـ ... آن‌گاه زنـان فرمانـده، و کنیزان طرف مشورت قرار می‌گیرنـد، بچه‌ها روی منبرهـا می‌رونـد؛ دروغ زیبـا، زکـات ضـــرر، و ثـروت مسلمیــن تـاراج می‌گــردد.

(۳۸۸) مشخصات قرآن

– ... آن وقت مردمی بر ایشان مسلط می‌شوند که اگر حرف بـزنند آنان را می‌کـشند، اگر سکـوت کنند و دم نـزنند آنان را بـرای خـود مباح می‌کننـد، و اموالشـان را می‌برنـد، و احترامشـان را پایمـال می‌کننـد، و دلهایشـان را پر از ترس می‌سازنـد، و همه‌شان را ترسنـاک و خائف و مرعوب می‌بینی!

– ... آن‌گاه چیزی از مشرق و از مغرب آورده می‌شود به امتم سرپرستی می‌کنند. وای بر ضعیفان امتم از آنان! وای بر آنان از خدا! به کوچـک رحم نمی‌کننـد. به بزرگ احترام نمی‌گذارنـد. از گناهکـاری نمی‌گذرنـد. خبرهایشـان فحش و دروغ است، جسم‌شـان جسم بشر و دل‌هایشان دلهای شیـاطیـن است!

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۸۹)

۲ – وضع جامعه و اخلاق اجتماعی و خانواده در زمان‌های پیش بینی شده

– ... از علایم آن زمان، پیروی شهوت‌ها، میل به هواها، بزرگداشت مال، و فروش دین به دنیاست!

– ... آن وقت بـد خـوب، و خـوب بـد شـده، و خـائن مورد امانت قرار گیرد، و امین خیـانت ورزد، و دروغگـو تصـدیق و راسـتگـو تکـذیب می‌شـود!

– ... مرد به پدر و مادر خود جفا، و به دوستش نیکی می‌کند.

– ... آن وقـت زن بـا شـوهـرش در تجـارت شـرکت می‌کنـد.

– ... شرافتمندان به غضب می‌آیند و مرد فقیر اهانت می‌شود.

ـ ... آن‌گاه بازارها نزدیک می‌شود. آن وقت این می‌گوید: چیزی نفروختم، و آن

(۳۹۰) مشخصات قرآن

می‌گوید: سودی نبردم، و می‌بینی که همه مذمت خدا را می‌کنند!؟

ـ ... آن وقت مـردان به مردان و زنـان به زنـان اکتفـاء می‌کننـد، همان طور که بر دختـر در خانه اهلش غیرت به خرج می‌دهنـد، بر پســران نیز غیــرت به خرج می‌دهنــد.

ـ ... مردان خود را به زنان و زنان به مردان شبیه می‌سازند. زن‌ها به زین‌ها سوار می‌شوند – بر این دسته از امتم لعنت خدا باد!

ـ ... آن‌گاه مــردان امتم با طــلا زینت می‌کنند، و ابریشم و دیباج می‌پوشند، و پوســت پلنــگ را روی سپــرهـا می‌کشنـد.

ـ ... در آن هنگــام «ربا» پیــدا می‌شــود. با غیبــت و رشــوه معاملــه می‌کننــد. دیــن زیــر پــا و دنیـــا بلنــد مــی‌شــود.

ـ ... در آن هنگــام طــلاق زیــاد می‌شـــود، و بــرای خــدا حــدّی بــه پــا

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۹۱)

نمــی‌شــود، و به خــدا ضــرری نمــی‌زنـــد.

– ... آن‌گاه‌زنان آوازه‌خوان و ملاهی‌زیاد می‌شودو بدان‌امتم بر ایشان مسلط شوند.

– ... در آن وقت است که پرده حرام‌ها دریـده شود. گناه‌ها کسب شود. بـدان بر نیکان مسـلط شونـد. دروغ‌زیادو لجاجت‌پیـدا و فقر رایج‌شود. مردم‌درلباس‌هاباهم‌مباهات کنند.

– ... آن وقت ثروتمند تنها از فقر می‌ترسد، به طوری که سائل از جمعه تا جمعه دیگر سؤال‌می‌کند، و کســی‌را نمی‌یابدکه چیزی در

دستش بگذارد.

۳ – وضع دین و دینداران در زمان‌های پیش‌بینی شده

– ... از علایم قیامت ضایع کردن نماز است، و پیروی شهوتها و میل به هواها،

(۳۹۲) مشخصات قرآن

بزرگداشت مال و فروش دین به دنیا.

– ... در آن زمان، دل و اندرون مؤمن از آن منکراتی که می‌بیند و نمی‌تواند تغییر دهد همچون نمک در آب گداخته، آب می‌شود!

– ... آن‌گاه مسجدها همانند کلیساهای یهود و نصاری زینت می‌شود. قرآن‌ها زیور می‌شود. مناره‌ها بلند می‌شود. صف‌ها با دلهائی کینه توز و زبان‌هائی گوناگون زیاد می‌شود.

– ... آن‌گاه‌ثروتمندان‌امتم برای‌تفریح به‌مکه‌می‌روندومتوسطین‌ایشان‌برای تجارت، و فقیرها برای نشان دادن به مردم!

– ... آن‌گاه مردمی پیدامی‌شوند که قرآن‌را برای غیرخدا یاد می‌گیرند، و آن را مزمار می‌کنند. مردمی پیدا می‌شوند که برای غیر خدا علم فقه دین می‌آموزند. اولاد زنا بسیار می‌شود، با قرآن تغنی و آواز خوانی می‌کنند، و به دنیا افتخار و مباهات می‌نمایند.

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۹۳)

– ... طبل و شیپورها را بپسندند، امر به معروف و نهی از منکر را انکار کنند تا آن‌جا که مؤمن در آن وقت ذلیل‌ترین مردم شود! میان عُبّادان و قاریانشان بدگوئی پیدا می‌شود. این‌ها در ملکوت آسمان‌ها پلید و نجس خوانده می‌شوند.

ـ ... آن‌گاه «رُوَیْبِضَهٔ» سخن می‌گوید. («رُوَیْبِضَهٔ» کسی است که در امور مردم حرفی نمی‌زند.)

۴ – وقوع حوادث طبیعی، و ظهور علایم آخرالزمان

ـ ... از علایم طبیعی قیامت و آخرالزمان، ظاهر شدن ستاره دنباله‌دار است.

ـ ... باران در تابستان می‌شود و بی‌وقت بر آن‌ها ببارد.

– ... سپس جز اندکی درنگ نکنند که زمین صدائی کند، و هر دسته‌ای گمان کنند در

(۳۹۴) مشخصات قرآن

ناحیه آنها صدا کرده، و آن‌گاه آن‌چه خدا خواهد، درنگ می‌کنند، و در آن مدت زمین را می‌شکافند. و زمین پاره‌های جگر خود (طلا و نقره) را بیرون می‌افکند (مانند ستونها) آن روز طلا و نقره سودی ندارد!

(در این زمینه روایت مفصلی نیز از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل گردیده که برای بررسی جزئیات آن خواننده محقق را به ص ۲۹۷ جلد دهم تفسیرالمیزان ۴۰ جلدی و ص ۶۴۹ جلد ۵، ۲۰ جلدی رجوع می‌دهیم.) (۱)

۱– المیزان ج : ۱۰، ص : ۲۹۳.

طبقه‌بندی بیانات غیبی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله (۳۹۵)

فصل دهم :تفسیر قرآن، و تاریخ آن

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن

این مطلب از مقدمه جلد اول تفسیر گرانقدر المیزان به قلم مؤلف بزرگوار آن، آیهٔ‌اللّه علامه طباطبائی، نقل می‌شود که مرحوم علامه در این مقدمه برخورد تاریخی علمای تفسیر را در زمان‌های مختلف به نقد کشیده، و در ضمن، نحوه کار خود را در تفسیرالمیزان شرح داده است، که مطالعه و تدبر در این مقدمه برای تمامی کسانی که
(۳۹۶)
باب آشنائی با قرآن مجید را برای درک معانی و معارف آن باز کرده‌اند، و هم‌چنین برای رفع کلیه شبهات تاریخی در این زمینه، ضروری است.

۱ ـ معنای تفسیر

تفسیر، که به معنای بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقصد و مدالیل آن است، از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی است، که دانشمندان اسلامی را به خود جلب و مشغول کرده است.

۲ ـ تاریخ آغاز تفسیر

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۳۹۷)
تاریخ این نوع بحث، که نامش تفسیر است، از عصر نزول قرآن مجید آغاز شده است، که با استفاده از آیه ۱۵۱ سوره بقره که می‌فرماید - همان رسولی که کتاب قرآن بدو نازل شده، آن کتاب را به شما تعلیم می‌دهد - می‌توان بدان پی برد.
- «کَما اَرْسَلْنا فیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ ایاتِنا وَیُزَکّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ... همچنان که در شما رسولی از خود شما فرستادیم، تا بر شما بخواند آیات ما را، و تزکیه‌تان کند، و کتاب و حکمت‌تان بیاموزد!»

۳ – طبقه اول مفسرین

طبقه اول از مفسرین اسلامی، جمعی از صحابه بودند. (البته مراد ما از صحابه غیر از علی علیه‌السلام و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هستند - برای این که درباره آن
(۳۹۸) مشخصات قرآن
حضرت سخنی جداگانه خواهیم داشت.)
این صحابه عبارت بودند از: ابن عباس، عبداللّه بن عمر، ابی و غیر ایشان، که دامن همت به کمر زده، و دنبال این کار گرفتند.
آن روز بحث از قرآن از چارچوب جهات ادبی آیات، و شأن نزول آن‌ها، و مختصری استدلال به آیات برای توضیح آیاتی دیگر، و اندکی تفسیر به روایات وارده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در باب قصص و معارف مبدأ و معاد و امثال آن، تجاوز نمی‌کرد.

۴ – طبقه دوم مفسرین

در مفسرین طبقه دوم (تابعین) چون: مجاهد، قتاده، ابن ابی لیلی، شعبی،
تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۳۹۹)
سدی، و دیگران نیز که در قرن اول هجرت بودند، جریان به همین منوال بود.

ایشان هم چیزی به آن‌چه مفسرین طبقه اول و صحابه، در تفسیر سلوک کرده بودند، نیفزودند. تنها چیزی که به آن اضافه کردند، این بود که بیشتر از گذشتگان در تفسیر خود روایت آوردند.

۵ – روایات، و اسرائیلیات

متأسفانه، در بین روایاتی که مفسرین طبقه دوم وارد تفسیر کردند، احادیثی بود که یهودیان دسیسه و جعل کرده و داخل احادیث صحیح نموده بودند. اغلب آن‌ها در بین قصص و معارف مربوط به آغاز خلقت، چگونگی ابتداء خلقت آسمانها، تکوین زمین،

(۴۰۰) مشخصات قرآن

دریاها، بهشت شداد، و خطاهای انبیاء، تحریف قرآن، و چیزهائی دیگر از این قبیل بوده است، که هم اکنون در پاره‌ای روایات تفسیری و غیر تفسیری، از آن قبیل روایات دیده می‌شود!!

۶ – بحث‌های کلامی

بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، در عصر خلفاء فتوحات اسلامی شروع می‌شود، و مسلمانان در بلاد فتح شده با فرقه‌هائی مختلف، امت‌های گوناگون، و علمای ادیان و مذاهب دیگر آشنا می‌شوند، و این خلطه و آمیزش سبب می‌شود بحث‌های کلامی در بین مسلمانان شایع شود.

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۴۰۱)

۷ – فلسفه یونان، و مباحث عقلی

از سوی دیگر در اواخر سلطنت امویان و اوائل عباسیان، یعنی در اواخر قرن اول هجری، فلسفه یونان به زبان عربی ترجمه شده و در بین علمای اسلام انتشار یافت، و همه جا مباحث عقلی ورد زبان‌ها و نقل مجالس علما شد.

۸ – مکاتب صوفیه

از جانب دیگر مقارن با انتشار بحث‌های فلسفی، مطالب عرفانی و تصوفی نیز در اسلام راه یافته و جمعی از مردم را به سوی خود متمایل کردند، تا به جای

(۴۰۲) مشخصات قرآن

برهان و استدلال فقهی، حقایق و معارف دینی را از طریق مجاهده و ریاضت‌های نفسانی دریابند.

۹ – جمود فکری

از طرف دیگر، جمعی از مردم سطحی به همان تعبد صرف، که در صدر اسلام نسبت به دستورات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند، باقی ماندند، و بدون این‌که کاری به عقل و فکر خود داشته باشند در فهم آیات قرآن به احادیث اکتفاء نمودند، و در فهم معنای حدیث هم هیچ‌گونه مداخله‌ای نکردند، بلکه به ظاهر آن‌ها تعبد نمودند. و اگر هم احیانا بحثی از قرآن می‌کردند، تنها از جهات ادبی آن بود و بس!

تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۴۰۳)

۱۰ – اختلاف مذاهب

عوامل فوق‌الذکر باعث شد که روش اهل علم در تفسیر قرآن کریم مختلف شود. علاوه بر این عوامل، عامل مهم دیگری‌که در این‌اختلاف اثر به‌سزائی‌داشت، اختلاف‌مذاهب بود، که آن چنان در میان‌مسلمین تفرقه افکنده‌بودند، که میان مذاهب‌اسلامی هیچ‌جامعی، کلمه واحدی نمانده بود، جز دوکلمه «لااِلهَ اِلّااللّهُ مُحَمَّدٌاً رَسُولُ اللّهِ،» وگرنه در تمامی‌مسائل‌اسلامی‌اختلاف‌پدید آمده بود.

۱۱ – اختلاف تفاسیر

درمعنای‌اسماءخدای‌سبحان، درصفات و افعال‌او، در معنای‌آسمانها و آن‌چه‌در آن
(۴۰۴) مشخصات قرآن
است،در زمین و آن‌چه‌بر آن‌است، قضاوقدر، جبروتفویض، عقاب و ثواب، و نیز در مرگ و برزخ، در مسئله بعث و بهشت و دوزخ؛ و کوتاه سخن آن‌که، در تمامی مسائلی که با حقایق و معارف دینی ارتباط داشت، حتی اگر کوچک‌ترین ارتباطی هم داشت، اختلاف مذهبی در آن نیز راه یافته بود؛ و در نتیجه، در طریقه بحث از معانی آیات قرآنی متفرق شدند، و هر جمعیتی برای خود طریقه‌ای بر طبق طریقه مذهبی خود درست کردند!
تاریخ تفسیر قرآن و تحولات آن (۴۰۵)

نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف

۱ – نقد خطای محدثین

آن عده که به اصطلاح «محدث» یعنی حدیث شناس بودند، در فهم معنای آیات قرآن مجید اکتفا کردند به آن‌چه از صحابه و تابعین روایت شده بود.
حالا صحابه در تفسیر آیه چه گفته‌اند؟ و تابعین چه معنائی برای فلان آیه کرده‌اند؟ هر چه می‌خواهد باشد، همین که نامش روایت است کافی است، اما مضمون روایت چیست؟ و فلان صحابه در آن روایت چه گفته؟ مطرح نیست!
هر جا هم که در تفسیر آیه روایتی نرسیده بود توقف می‌کردند، و می‌گفتند: درباره
(۴۰۶) مشخصات قرآن
این آیه چیزی نمی‌توان گفت! برای این‌که نه الفاظش آن ظهوری را دارد که احتیاج به بحث و اعمال فکر نداشته باشد، و نه روایتی در ذیلش رسیده که آن را معنا کرده باشد، پس باید توقف کرد و گفت: همه از نزد پروردگار است، هر چند که ما معنایش را نفهمیم؟!! و تمسک می‌کردند به آیه ۷ سوره آل‌عمران:
«وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ امَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبّنا – راسخان در علم گویند: ما بدان ایمان داریم، همه‌اش از ناحیه پروردگار ماست نه تنها آن‌هائی را که ما می‌فهمیم؟!!»
این عده در این روشی که پیش گرفته‌اند خطا رفته‌اند، برای این‌که با این روش که پیش گرفته‌اند عملاً عقل و اندیشه را از کار انداخته‌اند، و در حقیقت گفته‌اند که ما حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را به کار بندیم، تنها باید
نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۰۷)
ببینیم روایت از ابن عباس و یا فلان صحابه دیگر چه معنائی نقل کرده است. و حال آن‌که اولاً قرآن کریم نه تنها عقل را از اعتبار

نینداخته، بلکه معقول هم نیست که آن را از اعتبار بیندازد، برای این‌که اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن (و حتی وجود خدا) به وسیله عقل برای ما ثابت شده است!

در ثانی، قرآن کریم حجیتی برای کلام صحابه و تابعین و امثال ایشان ثابت نکرده، و هیچ جا نفرموده است که یا ایهاالناس هر کس صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، هر چه به شما گفت بپذیرید، که سخن صحابی او حجت است؟!!

چه‌طور ممکن است حجت کند با این‌که میان کلمات اصحاب اختلاف‌های فاحش هست، مگر آن‌که بگوئی: قرآن بشر را به سفسطه، یعنی قبول تناقض گوئی‌ها دعوت کرده، و حال آن‌که چنین دعوتی را نکرده است، بلکه در مقابل، دعوت

کرده تا در آیاتش تدبر کنند، و عقل و فهم خود را در فهمیدن آن به کار بندند، و به وسیله تدبر، اختلافی که ممکن است در آیاتش به نظر رسد، بر طرف نمایند، و ثابت کنند که در آیاتش اختلافی نیست!

به‌علاوه، خدای‌تعالی قرآن کریم خود را هدایت و نور و تبیان کل شیء معرفی کرده، آن وقت چگونه ممکن است چیزی که خودش نور است، به وسیله غیر خودش، یعنی قتاده و امثال او، روشن شود!؟

و چه‌طور تصور دارد چیزی که هدایت است، خودش محتاج ابن عباس‌ها باشد، تا او را هدایت کنند!؟ و چگونه چیزی که خودش بیان هر چیز است، محتاج سدی‌ها باشد تا آن را بیان کنند!؟

۲ – نقد خطای متکلمین

متکلمین که اقوال مختلفی در مذهب داشتند، همین اختلاف مسلک وادارشان کرد که در تفسیر و فهم آیات قرآنی اسیر آراء مذهبی خود باشند، و آیات را طوری معنا کنند که با آن آراء موافق باشد، و اگر آیه‌ای مخالف یکی از آن آراء بود، تأویل کنند، آنهم تأویلی که مخالف سایر آراء مذهبی‌شان نباشد.

نام این قسم بحث تفسیری را «تطبیق» گذاشتن مناسب است تا آن را «تفسیر» بخوانیم، چون‌وقتی ذهن‌آدمی مشوب و پایبندنظریه‌های‌خاصی باشد، در حقیقت عینک رنگی در چشم دارد، که قرآن را با آن تطبیق دهد. پس باید آن‌را تطبیق نامید، نه تفسیر!

آری! فرق است بین این‌که یک دانشمند، وقتی پیرامون آیه‌ای از آیات فکر

و بحث می‌کند، با خود می‌گوید:

– «ببینم قرآن چه می‌گوید؟»

یا آن‌که بگوید:

– «این آیه را به چه معنائی حمل کنیم!؟»

اولی که می‌خواهد بفهمد آیه قرآن چه می‌گوید، باید تمامی معلومات و نظریه‌های علمی خود را موقتا فراموش کند، و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند. ولی دومی نظریات خود را در مسئله دخالت داده، و بلکه بر اساس آن نظریه‌ها بحث را شروع می‌کند، و معلوم است که این رقم بحث از معنای خود آیه نیست!

۳ – نقد خطای فلاسفه

نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۱۱)

فلاسفه نیز به همان مشکل دچار شدند که متکلمین شدند. وقتی به بحث در پیرامون قرآن پرداختند، سر از تطبیق و تأویل آیات مخالف با آراء مسلم خود درآوردند. البته، منظور ما از فلسفه، فلسفه به معنای اخص آن یعنی فلسفه الهی به تنهائی نیست، بلکه منظور فلسفه به معنای اعم آن است، که شامل همه علوم ریاضیات، طبیعیات و الهیات و حکمت عملی می‌شود.

خواننده عزیز توجه دارد که فلسفه به دو مشرب جدا از هم تقسیم می‌شود: یکی، «مشرب مَشّاء» است که بحث و تحقیق را تنها از راه استدلال معتبر می‌داند، و دیگری، «مشرب اِشراق» است که می‌گوید: حقایق و معارف را باید از راه تهذیب نفس و جلأدادن دل به‌وسیله ریاضت کشف کرد.

(۴۱۲) مشخصات قرآن

۱ مشائیان و قرآن :

مشائیان وقتی به تحقیق در قرآن پرداختند، هر چه از آیات قرآن درباره حقایق ماوراء طبیعت، و نیز درباره خلقت و حدوث آسمانها و زمین و برزخ و معاد بود، همه را تأویل کردند. حتی تأویل را آن‌قدر توسعه دادند که به تأویل آیاتی که با مسلمات فلسفیان ناسازگار بود، قناعت نکرده و آیاتی را هم که با فرضیاتشان ناسازگار بود، تأویل نمودند.

مثلًا در طبیعیات، در باب نظام افلاک، تئوری و فرضیه‌هائی برای خود فرض کردند، و روی این اساس فرضی دیوارها چیدند و بالا بردند، تا ببینند آیا فرومی‌ریزد یا خیر؟ که در اصطلاح علمی این فرضیه‌ها را «اصول موضوعه» می‌نامند.

نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۱۳)

افلاک کلی و جزئی فرض کردند. عناصر را مبدأ پیدایش موجودات دانسته و بین آن‌ها ترتیب قائل شدند. برای افلاک و عناصر احکامی درست کردند. و معذلک، با این‌که خودشان تصریح کرده‌اند که همه این خشت‌ها روی پایه‌ای فرضی چیده شده، و هیچ شاهد و دلیل قطعی برای آن ندارند، با این حال اگر آیه‌ای از قرآن مخالف همین فرضیه‌ها بود، تأویلش کردند، (و زهی بی انصافی!!)

۲ .متصوفه و قرآن :

اما دسته دیگر از فلاسفه یعنی «اشراقیون» که متصوفه از آن‌ها هستند، به خاطر اشتغالشان به تفکر و سیر در باطن خلقت، و اعتنایشان به آیات انفسی،

(۴۱۴) مشخصات قرآن

و بی‌توجهی‌شان به عالم ظاهر و آیات آفاقی، به طور کلی باب تنزیل، یعنی ظاهر قرآن را رها کردند و تنها به تأویل آن پرداختند.

و این باعث شد که مردم در تأویل آیات قرآنی، جرأت یافته و دیگر مرزی و حدی برای آن نشناسند، و هر کس هر چه دلش خواست بگوید، و مطالب شعری، که جز در عالم خیال موطنی ندارد، بر همه بافته، و آیات قرآنی را با آن معنا کنند! و خلاصه به هر چیزی و بر هر چیزی استدلال کنند.

این جنایت خود را بدانجا کشاندند که آیات قرآنی را با حساب جمل و به اصطلاح بازتر و بیشتر و حروف نورانی و ظلمانی تفسیر کنند... حروفی را نورانی و حروفی را ظلمانی نام گذاشته، و حروف هر کلمه‌ای از آیات را به این دو قسم حروف تقسیم کردند، و آن‌چه از احکام که خودشان برای این دو قسم حروف تراشیده بودند بر آن کلمه و آن

نقد و بررسی خطاهای مفسرین مذاهب مختلف (۴۱۵)

آیه مترتب ساختند.

پر واضح است که قرآن کریم و شریف نازل نشد که تنها این صوفیان خیالباف را هدایت کند! و مخاطبین در آیات آن، تنها علمای علم اعداد و اوفاق و حروف باشند! و معارف آن هم بر پایه حساب جمل، که ساخته و پرداخته منجمین است، پی‌ریزی شده باشد؟!! و چگونه شده باشد؟ و حال آن‌که علم نجوم از سوقاتی‌های یونان است، که به زبان عربی ترجمه شد.

البته، روایات بسیاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیه‌السلام رسیده، که مثلاً ـ فرموده‌اند: «برای قرآن ظاهری و باطنی، و برای باطن آن باز باطن دیگری است، تا هفت بطن، و یا هفتاد بطن...»

ما منکر باطن قرآن نیستیم ولکن پیغمبر و ائمه اطهار هم به ظاهر قرآن

(۴۱۶) مشخصات قرآن

پرداختند و هم به باطن آن، هم به تنزیل آن، و هم به تأویل آن، نه چون نامبردگان که به کلی ظاهر قرآن را رها کنند.

تازه، باید گفت «تأویل» در لسان پیامبر و ائمه علیه‌السلام آن تأویلی نیست که نامبردگان پیش گرفته‌اند، چون تأویل به اصطلاح آقایان، عبارت است از معنائی که مخالف ظاهر کلام باشد، و یا با لغات و واژه‌های ساخته شده که در زبان مسلمانان و بعد از نزول قرآن و انتشار اسلام رایج گشته، جور در آید!

ولی «تأویلی» که منظور قرآن کریم است – و در آیاتی از قرآن نامش برده شده – اصلاً از مقوله معنا و مفهوم نیست. (برای توضیح این مطلب رجوع شود بـه فصل یازدهم همین کتاب.)

تفسیر قرآن در عصر حاضر

تفسیر قرآن در عصر حاضر

در قرن حاضر، مسلک تازه‌ای در تفسیر پیدا شد، و آن این است که جمعی که خود را مسلمان می‌دانند، در اثر فرو رفتگی و غور در علوم طبیعی و امثال آن، که اساسش «حس و تجربه» است، و نیز غور در مسائل اجتماعی، که اساسش «تجربه و آمارگیری» است، روحیه «حسی گرائی» پیدا کردند، یا به طرف مذاهب فلاسفه مادی و حسی سابق اروپائی تمایل پیدا کردند، و یا به سمت «اصالت عمل» لیز خوردند، مذهبی که می‌گوید: «هیچ ارزشی برای ادراکات انسان نیست، مگر آن ادراکاتی که منشاء عمل باشد، آن هم عملی که به درد حوائج زندگی مادی بخورد، حوائجی که جبر زندگی آن را معین کند!»

(۴۱۸) مشخصات قرآن

۱ – پیروان اصالت ماده، و قرآن

این مذهب اصالت است که پاره‌ای از مسلمان نماها به سوی آن گرویده، و در نتیجه گفته‌اند: معارف دینی نمی‌تواند مخالف با علم باشد، و علم می‌گوید: اصالت وجود تنها مال ماده و خواص محسوس آن است. پس در دین و معارف آن هم هرچه که از دائره مادیات بیرون است، و حس ما آن را لمس نمی‌کند، مانند: عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن باید به‌یک صورت تأویل شود!؟ و اگر از وجود هر چیزی خبر دهد که علوم متعرض آن نیست، مانند وجود معاد و جزئیات آن، باید با قوانین مادی توجیه شود؟! و نیز آن‌چه که تشریع بر آن تکیه کرده، از قبیل: وحی، فرشته، شیطان، نبوت،

تفسیر قرآن در عصر حاضر (۴۱۹)

رسالت، امامت، و امثال آن، همه امور روحی هستند که به تناسب نام یکی را وحی و دیگری را ملک و غیره می‌گذاریم. و روح هم خودش پدیده‌ای مادی و نوعی از خواص ماده است. و مسئله تشریع هم اساسش یک نبوغ خاص اجتماعی است که می‌تواند قوانین

خود را بر پایه افکار صالح بنا کند، تا اجتماعی صالح و راقی بسازد!؟ این آراء مسلمان نماهای اعصار جدید است درباره معارف قرآن، و اما درباره روایات می‌گویند چون در میان روایات احادیثی جعلی دسیسه شده و راه یافته، لذا به طور کلی به هیچ حدیثی نمی‌توان اعتماد کرد، مگر آن حدیثی که با کتاب، یعنی قرآن کریم، موافق باشد، و کتاب هم باید با آیات خودش و با راهنمائی علم تفسیر شود، نه با آراء مذاهب سابق، که اساسش استدلال از راه عقل است، چون علم همه آن‌ها را باطل کرده، زیرا اساس علم حس و تجربه است!!

(۴۲۰) مشخصات قرآن

این گروه ادعا کرده‌اند که تفسیر مفسرین قبلی تطبیق بوده و تفسیر واقعی قرآن تفسیر آن‌هاست، ولی عین ایراد مفسرین قبلی به خود آنان نیز وارد است، برای این‌که اگر آقایان مانند مفسرین سلف معلومات خود را بر قرآن تحمیل نکرده‌اند، پس چرا نظریه‌های علمی را اصل مسلم گرفته‌اند و تجاوز از آن را جائز نمی‌دانند، پس اینان نیز در انحراف سلف شریکند، و چیزی را از آن‌چه آنان فاسد کرده‌اند، اصلاح نکرده‌اند!

۲ – تحمیل تئوری‌های علمی بر قرآن

اگر در این مسلک‌هائی که درباره تفسیر نقل شد، دقت فرمائید، خواهید دید که همه در این نقص (که نقص بسیار بزرگی است،) شریکند، که آن‌چه از ابحاث علمی و یا

تفسیر قرآن در عصر حاضر (۴۲۱)

فلسفی به دست آورده‌اند، بر قرآن کریم تحمیل کرده‌اند، بدون این‌که مداليل آیات بر آن‌ها دلالت داشته باشد، و در نتیجه، تفسیر اینان نیز تطبیق شده، و تطبیق خود را تفسیر نام نهاده‌اند، و حقایق قرآن را به صورت مجاز در آورده و تنزیل عده‌ای از آیات را تأویل کرده‌اند.

لازمه این انحراف آن شد که قرآنی که خودش را به «هُدًى لِلْعالَمين» و «نُورٌ مُبين» و «تِبْيانُ كُلِّ شَىْء» معرفی نموده، هدایت نباشد مگر به کمک غیرخودش، و به جای نور مبین، مستنیر به غیرش باشد، از غیر خودش نور بگیرد، و به وسیله غیر خودش بیان شود!!؟

عدم اختلاف در معنای ظاهری آیات

(۴۲۲) مشخصات قرآن

هیچ یک از این اختلافاتی که ذکر شد، منشاء آن اختلاف نظر در مفهوم لفظ آیه، و معنای لغوی و عرفی عربی مفرد آن، و جمله‌اش نبوده، برای این‌که هم کلمات قرآن، و هم جملات آن، و آیاتش، کلامی است عربی، و آنهم عربی آشکار، آن چنان‌که در فهم آن هیچ عرب و غیر عرب که عارف به لغات و اسلوب کلام عربی است، توقف نمی‌کند.

در میان همه آیات قرآن مجید (که بیش از چند هزار آیه است) حتی یک آیه نمی‌یابیم که در مفهومش پیچیدگی و ابهام باشد، به طوری که ذهن خواننده در فهم معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود. و چه‌طور چنین نباشد؟ و حال آن‌که قرآن فصیح‌ترین کلام عرب است، و ابتدائی‌ترین شرط فصاحت این است که اغلاق و تعقید نداشته باشد. و حتی آن آیاتی هم که جزو متشابهات قرآن کریم به شمار می‌آیند، مانند آیات نسخ

عدم اختلاف در معنای ظاهری آیات (۴۲۳)

شده و امثال آن، در مفهومش غایت وضوح و روشنی را دارد، و تشابهش به خاطر این است که مراد از آن را نمی‌دانیم، نه این‌که

معنای ظاهرش نامعلوم باشد.

اختلاف در مصادیق کلمات

اختلاف از معنای کلمات پیدا نشده، بلکه همه آن‌ها از اختلاف در مصداق کلمات پیدا شده، و هر مذهب و مسلکی کلمات و جملات قرآن را به مصداقی حمل کرده‌اند که آن دیگری قبول ندارد، این از مدلول تصوری و تصدیقی کلمه چیزی فهمیده، و آن دیگری چیزی دیگرا!

دلیل اختلاف در مصادیق کلمات این است که انس و عادت باعث می‌شود که

(۴۲۴) مشخصات قرآن

ذهن آدمی در هنگام شنیدن یک کلمه و یا یک جمله به معنای مادی آن سبقت جوید، و قبل از هر معنای دیگر آن معنای مادی و یا لواحق آن به ذهن درآید.

چون ما در دنیای مادی زندگی می‌کنیم، وقتی لفظ حیات، علم، قدرت، رضا، غضب، کلام، خلق و امر و امثال آن را می‌شنویم فورا معنای مادی آن‌ها به ذهن ما می‌آیند، همان معنائی که از این کلمات در خود سراغ داریم.

چون می‌شنویم که خدا عالم را خلق کرده، و یا فلان کار را کرده و یا به فلان چیز عالِم است، همه این‌ها را مانند خلق و علم و اراده خودمان مقید به زمان می‌کنیم، چون معهود در ذهن ما این است، که مثلاً وقتی بگوئیم: «خواسته یا می‌خواهد» زمان گذشته و حال و آینده در نظرمان می‌آید، لذا درباره «خواسته و می‌خواهد» خدا نیز همین فرق را می‌گذاریم. یا وقتی خدا می‌فرماید «وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ – نزد ما بیشتر است،» (۳۵ / ق) فورا به

اختلاف در مصادیق کلمات (۴۲۵)

ذهن ما می‌رسد که کلمه «نزد» همان معنائی را درباره خدا می‌دهد که درباره ما می‌دهد، و آن عبارت است از حضور در مکانی که ما هستیم.

بشر چون برای تفهیم و تفاهم بین خود لفظ را وضع کرده است و برای زندگی اجتماعی و کارهای اجتماعی هم که همه مادی بود معانی مادی به کار برده است.

بشر وقتی لفظی را وضع کرده به قصد این بوده تا فائده‌ای از این کار ببرد، و تا این فائده را داده و می‌دهد از آن لفظ استفاده می‌کند هر چند شکل و قیافه آن تغییر کرده باشد. مانند کلمه «چراغ» که زمانی به «پیه سوز» و «چراغ فتیله‌ای» می‌گفتند، حالا به لامپ برق می‌گویند. یا اسلحه که قدیم کارد و چماق بود، حالا توپ و تفنگ است، ولی باز لفظ چراغ و اسلحه در مورد آن‌ها به کار می‌رود.

در نتیجه مادام که غرض نورگیری و دفاع و امثال آن باقی است نام چراغ و اسلحه

(۴۲۶) مشخصات قرآن

نیز باقی است، پس ملاک در صادق بودن و نبودن یک اسم، موجود بودن غرض و موجود نبودن آن است، و نباید به لفظ اسم جمود به خرج داد، و آن را نام یک صورت دانست، و تا قیامت چراغ را فقط فتیله سوز اراده کرد!

همین جمود باعث شده تا مقلدین از اصحاب حدیث مانند فرقه حشویه و مجسمیه، به ظواهر آیات جمود کرده، و آیات را به همان ظواهر تفسیر کنند، که در واقع جمود بر انس و عادت است در تشخیص مصادیق!!

اصول واقعی تفسیر

در ظاهر آیات قرآن کریم، نمونه‌هائی هست که «جمود در ظاهر آیات» را تخطئه می کند، و روشن می‌سازد که اعتماد کردن به انس و عادت در فهم معانی، مقصود اصلی

اصول واقعی تفسیر (۴۲۷)

آیه را مختل می‌سازد. مانند آیات زیر:

- «لَیسَ کَمِثْلِه شَیْءٌ... هیچ چیزی مانند و مثل خدا نیست او مثل ندارد!»

(۱۱ / شوری)

- «لاتُدْرِکُهُالْاَبْصرُ... دیدگان‌او را نمی‌توانندببینند و درک کنند ولی او دیدگان را درک می کند...!» (۱۰۳/انعام)

- «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ... از آن‌چه درباره خدا می گویند منزه است!» (۱۵۹ / صافات)

چون اگر درک خدا چون درک ما بود، او مثل ما بود، در حالی که آیه اولی می گوید او مثل ندارد!

(۴۲۸) مشخصات قرآن

همین جهت باعث شده که دیگر مردم در درک معانی آیات به فهم عادی و مصداق‌های مأنوس در ذهن اکتفاء نکنند، هم‌چنان که دور بودن از خطا و به دست آوردن مجهولات، انسان را وادار کرده تا دست به دامان بحث‌های علمی شود، و تجویز کرد که بحث‌را در فهم حقایق‌قرآن و تشخیص مقاصد عالیه آن دخالت دهد.

از یک سو ناگزیر بوده دنبال علم تفسیر برود، و حقایق قرآن را با ذهنی ساده، نه با عینک معلومات شخصی، موشکافی کند، و از سوی دیگر در فهم معانی آیات، به فهم عادی و مصداق مأنوس در ذهن خود قناعت ننموده، و در مثل کلمه «چراغ» را حمل بر «پیه سوز» نکند! بر سر این دو راهی، کمتر کسی می‌تواند راه میانه را برود!

البته نباید علم را آن‌قدر در درک حقایق قرآن دخالت دهد، که سرانجام از علم «ایقوف» و «زبر» و «بینه» سر در بیاورد، و نه آن قدر به فکر ساده خود جمود بدهد

اصول واقعی تفسیر (۴۲۹)

که تا روز قیامت «چراغ» را به «پیه سوز» و «سلاح» را به «گرز و کمند» حمل کند؟!

بلکه در عین‌این‌که به‌ذیل ابحاث علمی متمسک می‌شود، نتایج حاصله را بر قرآن تحمیل نکند.

دو نوع طرز تفسیر

۱ - قرآن این راه را نمی‌پسندد که ما در مسئله‌ای که قرآن متعرض آن است، بحث علمی یا فلسفی را آغاز کنیم و دنبال کنیم تا حق مطلب برای ما روشن شود، و آن وقت بگوئیم: «آیه قرآن هم همین را می گوید!»

۲ - راه مورد پسند قرآن این است که برای فهم مسئله و تشخیص مقصود آیه، از نظایر آن آیه کمک گرفته و منظور آیه مورد نظر را به دست آوریم. و آن‌گاه اگر بگوئیم: «علم» هم همین را می گوید! عیبی ندارد، و این

(۴۳۰) مشخصات قرآن

روشی است که می‌توان آن را «تفسیر» خواند. قرآن آن را می‌پسندد!

طرز تفسیر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیه‌السلام

حال ببینیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که خدا قرآن را نخست به او تعلیم کرده، و او را معلم سایرین قرار داده؛ و امامان اهل بیت، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را در حدیث «ثقلین» منصوب برای چنین مقامی کرده، و خدا هم در آیه «تطهیر» تصدیقش

فرموده، و در آیه «لا ـ یَمَسُّهُ اِلّا الْمُطَهَّرُونَ!» (۷۹ / واقعه) فقط علم به قرآن را به آنان مختص کرده... چه طریقی را در تفسیر سلوک نموده‌اند؟

این پیغمبر و این امامان اهل بیت علیه‌السلام ، طریقه‌شان در تعلیم و تفسیر قرآن کریم،

طرز تفسیر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیه‌السلام (۴۳۱)

به طوری که از احادیث تفسیری آنان برمی‌آید، همین طریقه‌ای است که ما در بالا بیان کردیم.

هیچ اهل بحثی در آن همه روایات که در این زمینه وجود دارد، حتی به یک حدیث برنمی‌خورد، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا ائمه اهل بیت علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ای از حجت و برهانی علمی و نظری و یا فرضیه و تئوری علمی کمک گرفته باشند.

دلیل این امر روشن است! چون رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده:

- «وقتی فتنه‌ها چون پاره‌های شبی دیجور، راه خدا و راه نجات را بر شما مشتبه کردند، در آن هنگام بر شما باد به قرآن...!»

قرآن دلیلی است که به سوی بهترین سبیل راه می‌نماید. آن کتاب تفصیل و جداسازی حق از باطل است. کتاب بیان است، که هر لحظه به تو سعادتی می‌دهد، کتاب

(۴۳۲) مشخصات قرآن

فصل است، نه شوخی، کتابی است که ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش همه حکمت است، و باطنش همه علم، ظاهرش ظریف و لطیف است، و باطنش بسیار ژرف و عمیق...!

قرآن دارای دلالت‌ها و علامت‌هاست، دلالت‌هایش هم دلالاتی دارد، عجایب قرآن را نمی‌توان شمرد، غرایب آن هرگز کهنه نمی‌شود، در آن چراغ‌های هدایت، و مناره‌های حکمت است. قرآن دلیل بر هر پسندیده است نزد کسی که انصاف داشته باشد، بر هر کسی لازم است که دیدگان خود را در آن بچراند، و نظر خود را به این صفات برساند تا دچار هلاکت نشود! چه تفکر مایه حیات قلب شخص بصیر است.

چنین کسی مانند چراغ به دستی است که در تاریکی‌های شب نور دارد، او به سهولت و به خوبی می‌تواند از خطرهائی که تاریکی می‌آفریند، رهائی یابد، علاوه بر این‌که در مسیر خود توقفی ندارد...!

طرز تفسیر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیه‌السلام (۴۳۳)

علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

- «قرآن چنین است که پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را بیان می‌کند، و بعضی از آن شاهد بعضی دیگر است....»

این یگانه راه مستقیم و روش بی نقصی است که معلمین قرآن و هادیان آن علیهم‌السلام پیموده‌اند!

روش تفسیر علامه طباطبائی در المیزان

علامه می‌فرماید:

- «... ما نیز به یاری خدای سبحان روش تفسیری خود را به همین طرز

(۴۳۴) مشخصات قرآن

(روش ائمه علیهم‌السلام)قرار می‌دهیم، و از آیات قرآن در ضمن بیاناتی بحث می‌کنیم، و به هیچ بحثی نظری، فلسفی، یا به فرضیه‌ای علمی، یا مکاشفه‌ای عرفانی، تکیه نمی‌کنیم!

و نیز در این تفسیر (المیزان) در جهات ادبی قرآن بیش از آن مقداری که در فهم معنی از اسلوب عربی محتاج بدان هستیم، و تا آن نکته را بیان نکنیم از اسلوب عربی کلام آن معنا را نمی‌فهمیم، و یا مقدمه‌ای بدیهی، و یا مقدمه‌ای علمی، که فهم اشخاص در آن

اختلاف ندارد، ذکر نمی‌کنیم!

بنابراین، از آن‌چه تا کنون بیان کردیم بدست آمد که ما در تفسیر المیزان، به منظور این‌که به طریقه اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده باشیم، تنها در جهات زیر بحث می‌کنیم:

معارف قرآن در المیزان

۱ ـ معارف مربوط به

«اسماء خدای سبحان و صفات او، از حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، یکتائی و امثال آن؛ و اما ذات مقدس خدای عزوجل را قرآن کریم غنی از بیان می‌داند!»

۲ – معارف مربوطه به

«افعال خدای‌تعالی، مانند: خلق، امر، اراده، مشیت، هدایت، اضلال، قضاء، قدر، جبر، تفویض، رضا، غضب و امثال آن از کارهای متفرق.»

۳ – معارفی که مربوط است به

«واسطه‌هائی که بین خدای سبحان و انسان هستند، مانند: حجاب‌ها، لوح، عرش، کرسی، بیت‌المعمور، آسمان، زمین، ملائک، شیطان‌ها، جن و غیر ذلک،»

(۴۳۶) مشخصات قرآن

۴ – معارفی که مربوط است به

«خود انسان در زندگی قبل از دنیا.»

۵ – معارفی‌که مربوط است به :

«انسان در دنیا، مانند: تاریخ پیدایش نوع او، خودشناسی، شناسائی اصول اجتماعی، مسئله نبوت، رسالت، وحی، الهام، کتاب، دین، شریعت، (که از این باب است مقامات انبیاء، که از داستان‌های آنان استفاده می‌شود، همان داستان‌هائی که قرآن کریم از آن حضرات حکایت کرده است.)»

۶ – معارف مربوطه به :

«انسان در عوالم بعد از دنیا، یعنی عالم برزخ و معاد.»

۷ – معارف مربوط به :

معارف قرآن در المیزان (۴۳۷)

«اخلاق نیک و بد انسان، که مقامات اولیاء در صراط بندگی یعنی اسلام و ایمان و احسان و اخبات و اخلاص و غیر ذلک، مربوط به این معارف است.»

(در تفسیرالمیزان، آیاتی‌که مربوط به‌احکام دینی است، مورد بحث قرار نگرفته است، زیرا بحث در پیرامون آن‌ها مربوط می‌شود به کتاب فقه، نه تفسیر.)

نتیجه این طریق از تفسیر، این شده که در تمامی المیزان و در تفسیر همه آیات قرآنی یک بار هم دیده نمی‌شود که آیه‌ای بر معنائی خلاف ظاهر حمل شده باشد.

در المیزان، «تأویل» که دیگران بسیار دارند، دیده نمی‌شود، الّا تأویل به آن معنائی که قرآن کریم در چند مورد اثباتش می‌کند، که آن تأویل اصلاً از قبیل معانی نیست!

در المیزان، در هر چند آیه بعد از تمام شدن بحثها و بیانات تفسیری، بحث‌هائی متفرق از روایات قرار داده شده، و در آن به آن مقدار که امکان داشته، از روایات منقول

(۴۳۸) مشخصات قرآن

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام اجمعین، هم از طریق عامه و هم از طریق خاصه، ایراد گردیده است.

در المیزان، روایاتی که از مفسرین صحابه و تابعین چیزی نقل می‌کند، نقل نشده است، برای این‌که صرف نظر از این‌که روایاتی است در هم و برهم، کلام صحابه و تابعین حجیتی برای مسلمانان ندارد، مگر روایاتی‌که به‌عنوان «موقوفه» نقل شده است.

اگر در روایات نقل شده از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام دقت بفرمائید، ملاحظه خواهید فرمود که این طریقه نوینی که بیانات این کتاب (المیزان) بر آن اساس نهاده شده، طریقه‌ای جدید نیست، بلکه قدیمی‌ترین طریقه‌ای است که در فن تفسیر سلوک شده، و طریقه معلمین تفسیر است، سلام اللّه علیهم!

در خلال کتاب المیزان، بحث‌های مختلف فلسفی، علمی، تاریخی، اجتماعی و اخلاقی

معارف قرآن در المیزان (۴۳۹)

وجود دارد که در آن‌ها به مقدار وسع بحث گردیده، و در همه این بحث‌ها به ذکر آن مقدماتی که سنخیت با بحث داشته، اکتفا شده است.(۱)

کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده در معارف قرآنی

«وَ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَاَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ....» (۱۱۵ / بقره)

اگر آن طور که باید و شاید اخبار ائمه اهل بیت را در مورد «عام و خاص» و

۱- المیزان ج : ۱، ص : ۶.

(۴۴۰) مشخصات قرآن

«مطلق و مقید» آیه‌های قرآن مورد مطالعه قرار دهیم، به موارد بسیاری برمی‌خوریم که از هر کدام از آن‌ها یک نوع دیگر در تفسیر و احکام شرعی استفاده شده است، مثلاً جائی هست که از عام آن استحباب یا کراهت، و از خاص آن وجوب یا حرمت استفاده شده است، و همچنین از مطلق حکمی، و از مقید حکمی دیگر، صادر کرده‌اند.

این خود یکی از کلیدهای اصلی تفسیر اخباری است، که از آن حضرات نقل شده است. مدار تعداد بی‌شماری از احادیث آن بزرگواران بر همین معناست، و با در نظر داشتن آن، خواننده می‌تواند در معارف قرآنی دو تا قاعده استخراج کند:

قاعده اول

کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده... (۴۴۱)

- هر جمله از جملات قرآنی، به تنهائی حقیقتی را می‌رسانند، و با هر یک از قیودی که دارد، از حقیقتی دیگر خبر می‌دهد، حقیقتی ثابت و لایتغیر، و یا حکمی ثابت از احکام.

مثال: آیه شریفه زیر که چهار معنا از آن استفاده می‌شود:

- «قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ!» (۹۱ / انعام)

ـ معنای اول از عبارت «قُلِ اللّهُ،»

ـ معنای دوم از عبارت «قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ»

– معنای سوم از عبارت «قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِمْ»

– معنای چهارم از عبارت «قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ!»

می‌توان نظیر این جریان را تا آن‌جا که ممکن است همه جا رعایت کرد.

(۴۴۲) مشخصات قرآن

قاعده دوم

– اگر دیدیم دو قصه و یا دو معنا در یک جمله‌اش شرکت دارند، و آن جمله در هر دو قصه آمده است، و یا چیز دیگری در هر دو ذکر شده، می‌فهمیم که مرجع این دو قصه به یک چیز است.

– و این قاعده دو سرّ از اسرار قرآنی است که در تحت آن اسراری دیگر است، و خدا راهنماست! (۱)

۱– المیزان ج : ۲، ص : ۷۷.

کلید اصلی تفسیر اخباری، دو قاعده... (۴۴۳)

شأن نزول آیات و قابلیت انطباق آن

سلیقه ائمه اهل بیت علیهم‌السلام این است که همواره یک آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق باشد، تطبیق می‌کنند، هر چند که اصلاً ربطی به مورد یا شأن نزول آیه نداشته باشد!

عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند. برای این‌که قرآن به منظور هدایت همه انسان‌ها، در همه ادوار نازل شده است، و نازل شده تا آنان را به سوی آن‌چه باید بدان معتقد باشند، و آن‌چه باید بدان متخلق گردند، و آن‌چه که باید عمل کنند؛ هدایت کند، چون معارف نظری قرآن مختص به یک عصر و زمان خاص، و یا یک حال مخصوص نیست.

آن‌چه‌را قرآن فضیلت خوانده، در همه ادوار بشریت فضیلت است، و آن‌چه را رذیلت

(۴۴۴) مشخصات قرآن

خوانده، همیشه ناپسند است. آن‌چه را که از احکام عملی تشریع نموده، نه مخصوص به عصر نزول است و نه به اشخاص آن عصر، بلکه تشریعی است عمومی و جهانی و ابدی!

بنابراین اگر می‌بینیم که در شأن نزول آیات، روایاتی آمده که مثلاً می‌گویند: فلان آیه بعد از فلان جریان نازل شد، و یا فلان آیات درباره فلان شخص یا فلان واقعه نازل گردیده، باری نباید حکم آیه را مخصوص آن واقعه، و یا آن شخص بدانیم، چون اگر اینطور فکر کنیم، باید بعد از انقضای آن واقعه و یا مرگ آن شخص، حکم آیه قرآن نیز ساقط شود، و حال آن‌که حکم آیه مطلق است، و وقتی برای حکم نامبرده تعلیل می‌آورد، علت آن را مطلق ذکر می‌کند.

مثلاًـ اگر در حق افرادی از مؤمنین مدحی می‌کند به خاطر تقوی یا فضیلتی می‌کند که تا آخر دهر هر کسی دارای آن فضیلت باشد، مشمول حکم آیه است.

شأن نزول آیات و قابلیت انطباق آن (۴۴۵)

– «وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ، لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ!»

– «قرآن کتابی است عزیز، که نه در عصر نزول آن باطل در آن رخنه می‌کند، و نه در اعصار بعد!» (۴۴/فصلت) (۱)

۱– المیزان ج : ۲، ص : ۷۷.

(۴۴۶) مشخصات قرآن

فصل یازدهم:تأویل قرآن، و محکمات و متشابهات

مباحث تاریخی در محکمات و متشابهات و تأویل

«هُوَالَّـذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتـابَ مِنْهُ ایاتٌ مُحْکَمـاتٌ هُنَّ اُمُّالْکِتابِ وَ اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ... .» (۷/آل‌عمران)

مفسریـن در بیان «محکمـات و متشابهـات» قرآن اختـلاف شدیـدی کرده‌انـد

(۴۴۷)

و دچـار انحرافـات دامنه‌داری شده‌اند.

ایـن اختلاف و انحـراف سابقه طولانـی دارد، و از زمان مفسرین صحابه و تـابعیـن آغـاز شـــده، و تـا ایـــن دوره و زمـان بـه سیر خـود ادامـــه داده اســت!

سبب روشن و عمـده‌ای که این انحراف را پدیـد و این مشـاجرات و منازعـات را به وجود آورده، همانا خلط و اشـتباهی است که از آنان بین بحث و گفتگو در «محکمات و متشابهات» با بحث و گفتگو در «تأویل» شـده، یعنی آن دو بحث را جدا نکرده، و با هم در آمیخته‌انـد. در اثر ایـن خلـط و اشـتباه، اختلاف عجیبی در طرز طرح مسئلـه و چگـونگی بحث از آن، و نـتیجـه‌ای که از آن گرفته می‌شود، پدیدار گشته است.

اینک کلیه این مباحث تاریخی را در چند مورد زیر خلاصه و بیان می‌کنیم:

(۴۴۸) مشخصات قرآن

ماهیت آیات محکم و متشابه

آیات قرآنی به دو بخش «محکم» و «متشابه» تقسیم می‌شوند. این تقسیم به لحاظ مدلولی است که هر یک از آیات، خود جداگانه دارند. یعنی اگر به لحاظ مدلول شخصی تشابهی داشت «متشابه»، و اگر نداشت «محکم» هستند.

متشـابهـات بـا رجـوع بـه محکمـات تشـابـه‌شـان رفـع شـــده و مـــراد از آن‌هـا معلـوم می‌گـردد.

۱ - محکم :

- مقصود از «محکم» همان اتقان و ثبات مخصوصی است که در این قبیل از آیات وجود

ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۴۹)

دارد، که به‌واسطه آن در دلالت کردن به مدلول خود تشابهی ندارند.

البته این نحو از اتقان، مخصوص به یک دسته از آیات قرآنی است، و تمامی آیات آن چنیـن احکـامـی را دارا نیستند.

در آیـه شـریفه، محکمـات را به «اُمُّ الْکِتـاب» توصیف کرده است، پس این دسته از آیـات نسبت بـه آیـات دیگر سـمت «مـادر» و مرجعیت را دارند.

تمامی آیات محکم در میان خود اختلافی ندارند، یعنی با هم در افاده معانی متفق می‌باشند. نمونه یک آیه محکم:

ـ «لَیْـــسَ کَـمِثْلِه شَـــیْءٌ!» (۱۱ / شــــــوری)

ـ «هیـچ چیـــزی مثـل او نیســت!» یــا «خــداونــد شبیــه چیــزی نیســـت!»

۲ - متشـابـــه :

(۴۵۰) مشخصات قرآن

- مقصود از «تشابه» عبارت از توافقی است که بین اشیاء مختلف در بعض اوصاف و کیفیات حاصل می گردد.

«متشابه» آن آیاتی است که در نظر ابتدائی مصداق و مدلول واقعی آن برای شنونده روشن نیست، یعنی با مصادیق دیگر اشتباه می‌شود، و این تشابه به حال خود هست تا وقتی که آن را به محکمات رجوع داده، و معانی واقعی هر یک را روشن کنیم، که پس از معلوم شدن، خود این آیه متشابه برگشته و آیه‌ای محکم می‌شود. مانند آیه:

ـ «اَلرَّحمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی!»

ـ «خداوند بر کرسی قرار گرفته!» (۵/طه)

که در نظر ابتدائی برای شنونده تردید حاصل می‌شود، و برایش معنای حقیقی آن

ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۵۱)

روشن نیست، لکن وقتی به آیه محکمی مانند آیه «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْء! - خداوند شبیه چیزی نیست،» (۱۱ / شوری) رجوع شد، معلوم می‌شود که استقرار خداوند بر عرش، نحوه استقرار جسمانی که تکیه بر مکان باشد، نیست، بلکه منظور تسلط و احاطه بر ملک است. یا مانند آیه متشابه:

- «اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ - به پروردگارش نظر می کند!» (۲۳ / قیامت)

که با شنیدن این آیه انسان تردید می کند، و منظور از نگاه کردن به خدا را نمی‌فهمد که چگونه خواهد شد؟ ولی وقتی به آیه :

- «لا تُدْرِکُهُ الاَبْصرُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الاَبْصرَ!» (۱۰۳ / انعام)

مراجعه می کند، معلوم می‌شود که مقصود از آن نگاه کردن جسمانی نیست.

(۴۵۲) مشخصات قرآن

قسمتی از آیات و روایات در این زمینه نقل می‌شود :

- «اوست که قرآن را بر تو فرستاد، که برخی از آن کتاب، آیات محکمات است، که آن‌ها «اُمُّ الْکِتاب» و اصل و مرجع دیگر آیات هستند، و برخی دیگر آیاتی است متشابه، تا آن که گروهی که دلهایشان میل به باطل است، از پی متشابه رفته، تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آورند؛ در صورتی که تأویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند، و «راسِخون در علم» گویند: ما به همه آن کتاب گرویدیم، که تمام محکمات و متشابه آن از جانب پروردگار ما آمده است، و به این دانش، و بر این معنا (که آیات قرآن همه از جانب خداست،) تنها خردمندان آگاهند، (که آن‌ها به طور دائم و با تضرع به درگاه خدا می گویند:)

- بار پروردگارا!

ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۵۳)

دل‌های ما را به باطل مایل مکن، بعد از آن‌که هدایت کردی ما را! و ما را از جانب خویش رحمت فرست! که تو بسیار بخشنده‌ای...!» (۷ تا ۹ / آل عمران)

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

- «قرآن محکمی دارد و متشابهی، پس به محکم آن ایمان‌بیاور، و عمل کن! ولی به متشابه‌اش ایمان‌بیاور و لکن عمل منما!

این گفته خداست که فرموده:

- کسانی که دلهایشان از حق برگشته تنها آیات متشابه را دنبال می کنند، تا باعث گمراهی مردم شوند، و از طرفی هم به خیال خود به تأویل قرآن نایل شوند، با این‌که جز خدا کسی تأویل آن را نمی‌داند! ولی راسخون در علم می گویند: ما ایمان آورده‌ایم، تمامی از نزد پروردگار ماست!

(۴۵۴) مشخصات قرآن

راسخون در علـم همـانـا آل محمـــد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بـاشنـد!» (نقـل از تفسیـر عیاشـی)

ماهیت آیات محکم و متشابه (۴۵۵)

دلیل وجود آیات متشابه در قرآن

وجود «متشابه» در قرآن حتمی و ضروری می‌باشد.

این ضـرورت وجود ناشـی از وجود «تأویل» است، همان تأویلی که موجب شـده بعض آیات قرآنی مفسـر و بیان کننـده بعض دیگر باشند!

خداونـد متعال در قرآن شـریف تـذکر داده که این کتاب دارای تأویلی است که معارف و قوانین و احکام و سایر موضوعات قرآنی به آن ارتباط دارند، ولی ضمنـا یادآور شده که تـوانائی درک آن را فقط نفوس مطهره دارند!

کمال تطهیر الهی که خداونـد انسان را برای رسیدن به آن دعوت فرموده، فقط در عده معدودی پیدا می‌شود، ولی مؤمنین دیگر هر یک به حسب مقام و درجه خود از آن

(۴۵۶) مشخصات قرآن

بهـره‌مندی دارند، البته به همان اندازه که در قلوبشان وارد می‌شود!

قرآن شـریف راه رسـیدن به این سـعادت عظمی را تنها از راه معرفت النفس ممکن می‌دانــد، لذا برای تربیت انسان‌ها و ایجاد علم و عمـل در آن‌هـا، آن‌ها را با حقایق جهان - مبـدأ و معاد و عالم وجود - آشـنا می‌سازد، تا معرفت حقیقی به نفس و وجود خود پیـدا کنند. از لحاظ عملی نیز قوانین اجتماعی برای آن‌ها معین می‌فرماید تا با قلبی فارغ به جهان علم و عرفان نزدیک شوند!

هـدایت‌های دینی بر اساس علم و دانش و نفی تقلیـد کورانه بنا شـده است. خـدای‌تعالی ابتدا حقایق معارف را به طور واضح شـرح داده و سپس ارتباط خاص معارف با قوانین را روشن فرموده است. لذا یک دسته از آیات قرآن به انسان می‌فهماند که او موجودی است که خداوند سبحان با دست خود او را آفریده، در آفریدن و بقای او ملائکه و

دلیل وجود آیات متشابه در قرآن (۴۵۷)

مخلوقـات دیگرش را از آسـمان و زمیــن و نبـات و حیــوان و مکــان و زمــان و غیر آن واسـطه قرار داده، و به او اعلـام کرده که خواه و نـاخواه به سوی معـاد و وعـده‌گاهی که در پیش دارد، سیر خواهـد کرد، و در آن‌جـا به پـاداش یـا عـذاب ناشـی از اعمال و کردارش خواهـــد رسیـــد!

از طرف دیگر عـامه مردم فهمشان از حـدود محسوسات تجاوز نکرده و به علم مافـوق طبیعت نمی‌رســد، و فهمانـدن مفاهیم عالی هم به انسان‌ها جز از راه معلومــات ذهنی که در خـلال حیات و زنـدگــی دنیوی تحصیــل کرده، ممکــن نیست...

خـلاصه این‌که:

ـ اختلاـف فهم‌هـا و عمومی بودن موضوع هـدایت از یـک طرف، و وجود تأویل در قرآن، از طرف دیگر، تماماً نشان می‌دهـد که - بیانات قرآنی جنبه مثالی دارند برای رسانیدن حقایق به

(۴۵۸) مشخصات قرآن

فهم‌های عمومی، از راه معلومات ذهنی آنان!

آیات قرآنی به لحاظ مشتمل بودن بر معارف اصلـی و یا ملاکها و مصالح احکام، مورد «تشابه» واقع می‌گردند، ولی از نظر اشـتمال بر خود احکام و قوانین به هیچ وجه محـل تشابه نیست!

لذا باید معانی حقه را در قالب‌های مختلف بریزند و با امثله گوناگون ایراد کنند، به‌طوری که بعضـی بعض دیگر را تفسیر کند، تا در این‌صورت به‌واسطه تدافع و اختلافی که در بین آن‌هاست، مطالب روشن شود:

۱ – تمام آن‌ها مثالهائی هستند که در ماوراء خود حقایق مسلمی دارند، و مقصـود اصلی فهماندن آن حقایق است.

۲ – فقط مقدار لازم از خصوصیات را باید طرح کرد، زیرا بعضی از مثلها بعض

دلیل وجود آیات متشابه در قرآن (۴۵۹)

خصوصیات موجود در یکی دیگر را نفی می‌کند، و آن یکی دیگر برخی از خصوصیات این یکی را.

پس تشابهی که در یک آیه واقع است با احکام و استوار بودن آیه دیگری مرتفع خواهد شد!

(۴۶۰) مشخصات قرآن

مفهوم تأویل قرآن

۱ – بـرای تمـام قـرآن، اعـم از آیـات محکـم و متشابـه، تأویـل وجـود دارد!

۲ – این تأویـل از قبیـل مفـاهیم لفظی نیست، بلکه امور خـارجی است، که نسبت آن به معـارف بیـان شـده، نسـبت «ممثـل» است به «مثال».

۳ – تمـامی معـارف قرآن مثل‌هـائی است که برای تأویلی که از آن‌ها نزد خداونـدمتعال موجـود است، زده شـده اسـت. البته خود بیانـات لفظی قرآنی هـم نسبت بـه معـارف و مقـاصدشان جنبـه مثلی دارند.

۴ – ممکن است مطهرین و پاکان به تأویل قرآن برسند و دانائی پیدا کنند. مطهـریـن از جملـه راسـخیـن در علمـنـد.

مفهوم تأویل قرآن (۴۶۱)

تـأویل حوادث در داستان خضر و موسی علیه‌السلام

برای روشن شدن مطلب داستان موسی علیه‌السلام را نقل می‌کنیم که برای یادگیری تـأویـل حـوادث از خـضر علیه‌السلام رفـت: دراین‌داسـتان،خداوندسـبحان‌از زبان‌خضـر علیه‌السـلام ، هنگامی‌که با ایرادهای‌موسـی علیه‌السلام مواجه می‌شود، نقل می‌فرماید، که گفت:

– «به زودی تأویل آن‌چه را که بر تحملش صبر نداشتی برای تو خبر می‌دهم!»(۷۸ / کهف)

هم‌چنین پس از خاتمـه بیان و تشریـح عناوین قضایا باز نقل می‌کند، که به او گفت:

– «این تأویـل آن چیزهائـی بود که بر تحملـش طاقت نداشتـی!» (۸۲ / کهف)

(۴۶۲) مشخصات قرآن

چنـان‌که ملاحظه می‌شود در این‌دو جا که لفظ «تأویل» استعمال شـده، مقصود از آن بیان‌صور و عناوین اصـلی‌است‌که در سه مورد مربوط به سؤال بر حضـرت موسـی علیه‌السـلام مخفی بوده، و از آن غفلت داشته است، که به واسطه غفلت و توجه نداشتن به آن‌ها عناوین دیگری را جایگزین آن‌ها کرده بود، و به آن سبب آن‌چه را در موارد سه گانه از حضرت خضر مشاهده نمود، مورد ایرادش واقع شد.

ظاهر حوادث در داستان موسی و خضر علیه‌السلام

۱ – قضیه‌ای است که در آیه شریفه فرموده: هردو رفتند، چون در کشتی نشستند، خضر آن کشتی را شکست و معیوب کرد.

ظاهر حوادث در داستان موسی و خضر علیه‌السلام (۴۶۳)

۲ - وقتی از دریا گذشتند، در ساحل به پسری برخورد کردند، و خضر علیه‌السلام بی گفتگـو آن پسـر را بـه قتـل رسانید.

۳ - وارد قریـه‌ای شدند و از اهـل آن طعام خواسـتند، ندادند، و چون خواستنـد از آن‌جا خارج شونـد، چشمشـان به دیـواری که قریب به انهدام بود، افتـاد، خضر آن دیـوار را تعمیـر کرد.

ایرادهائی که موسی علیه‌السلام بر ظـاهر عملکـرد حضـرت خضر گـرفت بـدین قرار بود:

۱ - موسی گفت: آیاکشتی‌راشکستی‌تا اهلش‌رادر دریا غرق‌کنی؟ کاربدی کردی!

۲ - موسـی گفت: آیا نفـس محترمی را که کسـی را نکشته بود، بی‌گناه کشتی؟ همانا که کـار بسیار قبیحـی را مرتکب شدی!

۳ - موسی گفت: آیا روا بود که تو این زحمت را بیخود کشیدی؟ اگر این کار را

(۴۶۴) مشخصات قرآن

جای دیگر می‌کردی در برابر به مزدی نایل می‌شدی!

تأویل حوادث از زبان خضر علیه‌السلام

تأویـل‌های سـه گانـه‌ای که حضـرت خضر علیه‌السلام برای موسـی علیه‌السلام بیـان کـرد، و صور و عناویـن حقیقی آن‌هـا را روشـن و آشکـار نمـود، به شرح زیر بود:

۱ - نخسـت فرمود: اما آن کشتـی را که شکستم، صاحبانـش فقیرانی بودند که با آن کسب و ارتـزاق می‌نمودند، و چون پادشاه کشتی‌های بی‌عیب را غصب می‌کـرد، خواستـم آن را معیـوب کنـم تـا آن را غصـب نکنـد، و برای آنـان بماند.

۲ - بار دوم فرمود: اما آن پسر، پدر و مادرش مؤمن بودند، ترسیدیم اگر این

تأویل حوادث از زبان خضر علیه‌السلام (۴۶۵)

پســر بـاقی بمانـد آن‌هـا را فریـب داده و از دین برگردانـد، بـدین جهت او را به قتـل رسانـدم، که ایمـان آن دو محفوظ مـانـد، و خواستیم عوض دهد پروردگارشـان فرزند بهتر و صالح‌تر از جهت طهـارت باطنـی و ارحام دوستی!

۳ - سـرانجام برای سومین ایراد چنین پاسخ داد: اما آن دیوار را که تعمیر کردم بدین جهت بود که دیوار متعلق به دو طفل یتیمی در آن شـهر بود و در زیر آن گنجی از آنان نهفته بود، و پـدرشان آدم صالحی بود، پروردگار تو خواست تا آنان به حد رشد رسیده و به لطف و رحمت الهی گنجشان را استخراج نمایند!

حضـرت خضر پس از بیـان سه تأویل فـوق، به طور یک بیـان سربستـه و کلی از جمیـع اعتراضـات مـوسـی علیه‌السلام پـاسـخ داد و فرمود:

- «مـن ایـن کارهـا را از پیش خـود نکردم، بلکه تمامی به امر خداوندی بـود!»

(۴۶۶) مشخصات قرآن

(۸۲ / کهف)

به طـوری که از ایـن آیـات برمی‌آیـد، منظـور اصلـی از «تأویل» رجوعی است کـه «شـیء» نسبـت به صـورت و عنـوان خود پیـدا می‌کند.

سه مورد زیر، نتیجه مباحث مربوط در این زمینه می‌باشد:

۱ - معنـای این‌که آیـه‌ای دارای «تأویـل» باشـد، و به آن رجـوع کنـد، غیر آن است که «متشابـه» باشد، و به آیه محکم دیگری رجوع کند.

۲ - تأویل داشتن مختص آیات متشابه نیست، بلکه تمامی آیات قرآنی، اعم از محکم و متشابه، دارای تأویلند.

۳ - «تأویل» از نوع مفاهیمی که مدلول لفظ هستند نیست، بلکه از امور خارجی و عینی است.

تأویل حوادث از زبان خضر علیه‌السلام (۴۶۷)

آیا علم به تأویل مختص خداست؟

آیه قرآنی می‌فرماید:

- «... کسانی که در دلهایشان میل به باطل است، آیات متشابه را دنبال می‌کنند تا فتنه برانگیزند، و تأویل آن را به دست آورند، با این‌که جز خدا کسی تأویل آن را نمی‌داند، و راسخون در علم می‌گویند ایمان آورده‌ایم به آن که تمامی از نزد پروردگار ماست، و تنها خردمندان آگاه به این قسمتند...!» (۷ / آل‌عمران)

در این‌که آیا غیر از خدا کسان دیگر نیز تأویل قرآن را می‌دانند یا نه، بین مفسرین مورد اختلاف شدیدی قرار گرفته است. و در واقع حرف «واو» که بین دو عبارت در آیه زیر واقع شده - «وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ اِلَّا اللّهُ< و >الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ....» منشأ

(۴۶۸) مشخصات قرآن

تمامی این اختلاف‌هاست، که گروهی آن را واو عطف می‌دانند و گروهی نمی‌دانند!

بعضی از قدمای مفسرین و طایفه شافعی و معظم مفسرین شیعه< واو >را عطف دانسته‌اند، لذا معنای آیه را چنین فهمیده‌اند که راسخون در علم هم به تأویل آیات متشابه آشنائی دارند!

لکن بیشتر قدما، و هم‌چنین طایفه حنفی از اهل سنت<، واو >را عطف ندانسته، و معتقدند علم تأویل مختص خداست.

اگر دقت کنیم، ملاحظه می‌شود که در مسئله مورد بحث اشتباهی شده، و خلطی روی داده است، و این اشتباه سبب حرفهای بی‌اساسی شده که زده‌اند. آن اشتباه این است که طرفین بحث «تأویل» آیه را به «معنا و مفهوم لفظی» خلط کرده، و هر دو را یکی دانسته‌اند. در حالی که تأویل قرآن، آن حقایق خارجی است

آیا علم به تأویل مختص خداست؟ (۴۶۹)

که تکیه‌گاه آیات قرآن می‌باشد!

تجویز علم به تأویل به غیر خدای‌تعالی

واقعیت این است که، قرآن شریف علم به تأویل را برای غیر حق تعالی تجویز می‌کند، اما نه به وسیله این آیه و< واو >وسط آن، زیرا در این آیه در مقام تقسیم کتاب به «محکم و متشابه»، و مخصوصاً بیان حال مردم نسبت به اخذ و پیروی آن است، یعنی روشن می‌کند که مردم در برابر «محکم و متشابه» قرآن دو تیره هستند، عده‌ای به واسطه انحراف و زیغ قلبی مایل به پیروی متشابه هستند، ولی دسته دیگر که راسخون در علمند، به واسطه ثبات در علم از محکمات پیروی کرده، و به متشابهات تنها ایمان قلبی دارند!

(۴۷۰) مشخصات قرآن

بنابراین قصد ابتدائی از ذکر «راسخون در علم» در آیه مورد بحث، برای بیان حال آن‌ها نسبت به قرآن است، و زائد بر آن از قصد نخستین آیه خارج است!

پس خود این آیه در صدد شرکت دادن آن‌ها در علم تأویل نیست، و آیه مزبور علم به تأویل را منحصر به ذات اقدس الهی می‌داند. ولی آیات دیگری هست که به طور دلیل منفصل، امکان علم تأویل را به راسخون در علم می‌دهد، چون علم غیب که در آیه - «بگو، جز خداوند کس دیگری از ساکنان آسمانها و زمین دانائی به غیب ندارد...» (۶۵ / نمل) مختص خدای‌تعالی شمرده

شده، ولی در آیه زیر آن را به اذن الهی برای پیامبر که مورد رضایت و خشنودی حضرتش می‌باشد، ثابت کرده است:

ـ «خداوند عالم و دانای به غیب است بر عالم غیبش کسی را مطلع نخواهد کرد، مگر: آن کس را که از رسولان برگزیده است!» (۲۶ و ۲۷ / جن) (۱)

تجویز علم به تأویل به غیر خدای‌تعالی (۴۷۱)

مفاسد طلب تأویل متشابهات و پیروی آن‌ها

«... فَامَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ!»

«کسانی که در دلهایشان تمایل به باطل است، آیات متشابه را دنبال می‌کنند تا فتنه برانگیزند، و تأویل آن را به دست آورند، با این‌که جز خدا کسی تأویل آن را نمی‌داند...!» (۷ / آل عمران)

۱- المیزان ج : ۵، ص : ۳۴.

(۴۷۲) مشخصات قرآن

این آیات به طور کنایه متعرض حال منافقین و منحرفین قلبی شده، و ضمنا مسلمانان را به ثبات و استواری در آن‌چه از معارف دین فهمیده‌اند، دعوت کرده است، و آنان را به «تسلیم و ایمان» به چیزهائی که برایشان روشن نشده و مشتبه است، فراخوانده است.

در پایان خاطر نشان ساخته که اساس تمام مفاسدی که در مجتمع مسلمانان پیش آمده، و نظام سعادت آن‌ها را مختل ساخته، همانا پیروی متشابهات و خواستن تأویل آن‌ها بوده است!

یعنی پیروی متشابهات و طلب تأویل آن‌ها تنها چیزی است که هدایت دینی را به گمراهی و ضلالت مبدل ساخته، و اجتماع مسلمانان را به افتراق، و اتحادشان را به دشمنی تبدیل کرده است! (۱)

مفاسد طلب تأویل متشابهات و پیروی آن‌ها (۴۷۳)

۱- المیزان ج : ۵، ص : ۳۴.

(۴۷۴)

فصل دوازدهم:نفی تحریف و اختلاف در قرآن

عدم اختلاف در قرآن

«اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّهِلَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافا کَثیرا!»

(۸۲ / نساء)

قرآن مجید دعوت می‌کند که مردم در آن تدبر، و در آیه به آیه آن تأمل، و در احکام

(۴۷۵)

نازل شده یا حکمت بیان شده یا قصه و موعظه یا مطالب دیگر آن تحقیق کنند، و خلاصه به تمام آیات مربوط به آن اعم از مکی و مدنی و محکم و متشابه، مراجعه کنند، و آیات را به یکدیگر ضمیمه نمایند، تا برایشان واضح شود که اختلافی بین آیات نیست!

وقتی در قرآن تدبر شود، روشن خواهد شد که آیات جدید قرآن، آیات قدیمی را تصدیق می‌کند؛ و بدون آن‌که

هیچ گونـه اختلافی بین آیـات فرض شـود، آیات شاهد یکدیگرند!

در قرآن به هیـچ وجه اختلاف راه ندارد! نه به صورت تناقض - که یک عده از آیات عده دیگر را نفی کنند و با یکدیگر منافات و مدافعه داشـته باشند - و نه به صورت تفاوت - که مثلاً دو آیه از نظر تشابه بیان یا متانت معانی و مقاصد با هم اختلاف داشته باشند - که بعضی از آیات از لحاظ پی‌ریزی و ریشه و اساس محکم‌تر و شدیدتر

(۴۷۶) مشخصات قرآن

از پاره‌ای دیگر باشند:

- «کتابی است که آیات آن به هم شباهت، و حقایق مکرری دارد، که از شدت تأثیر آن پوست بدن‌ها می‌لرزد!» (۲۳ / زمر)

همین عـدم اختلاف در قـرآن، مردم را به این مطلب رهبری می‌کنـد که قرآن کتابی است که از طرف خـدای‌تعالی نـازل شده، و از طرف غیـر خدا نـیست، چرا که اگر از جانب غیر خدا بود از اختلاف زیاد سالم نمی‌ماند!

شمول همه جانبه قرآن

هیچ شخص متدبر در قرآن نمی‌تواند بی‌درنگ از مشاهده این حقیقت صرف‌نظر

شمول همه جانبه قرآن (۴۷۷)

نمـاید که قرآن کتابی است که در تمام شئون مربوط به انسان مداخله کرده است، مانند:

۱ - در معارف مبدأ، معاد، خلق و ایجاد،

۲ - در فضایل اخلاقـی عمومـی انسانـی،

۳ - در قوانین اجتماعی و فردی، که حاکم بر نوع انسان است، و هیچ مطلب کوچـک و بزرگ از نظرش مخفـی نمانده اسـت،

۴ - قصص و مطالب عبرت‌انگیز، و مواعظ و نصایح!

قرآن مجید همه این‌ها را با بیانی معجزآسا آورده و همه مردم دنیا را دعوت کرده است که مثل آن را بیاورند. این معارف و حقایق، در ضـمن آیاتی نازل شده که در مدت قریب ۲۳ سال، در حالات مختلف، در شب و روز، در حضـر و در سـفر، در جنگ و صلح، در سختی و خوشی، در تنگی و گشایش، نازل شده‌اند، ولی با این وصف، نه در بلاغت

(۴۷۸) مشخصات قرآن

خارق‌العـاده و معجز آسـا، و نه در معارف عالیه و حکمت‌های بلنـد پایه، و نه در قوانین اجتماعی و فردی این کتاب، در هیـچ کـدام این‌ها، هیـچ گونه اختلافی وجود نـدارد، و بلکه آخرین آیه منعطف به همان حقیقتی است که اولین آیه تقریر کرده است، و شاخ و برگ‌هـا و تفصیلات قـرآن، برگشت به همـان دارد که در رگ و پـی و ریشـه آن ثابـت و برقـرار است!

تفصـیلات قانونگزاری و حکمت‌های قرآن، وقتی که تجزیه و تحلیل شود، همه به نکته مرکزی توحیـد خالص برمی‌گردد، و توحید خـالص قرآن را هم وقتی به‌صورت ترکیب درآوریم، عینـا همان می‌شود که از تفصیـلات اسـتفاده می‌کنیم. این خصوصـیت و شأن خاص قرآن است!

کسی که در قرآن تدبر کند، و آن طور که باید و شاید تدبر کند، و با شعور زنده

شمول همه جانبه قرآن (۴۷۹)

و قضـاوت فطری خود حکم خواهـد کرد که کسـی که این سـخنان را گفته از کسـانی نیست که مرور ایام و تحول و تکاملی که در موجودات مؤثر است، در او مؤثر باشد، بلکه گوینده آن خدای واحد قهار است!

جاودانگی و ثبـات قرآن

از آیه فوق چند مطلب واضح است:

۱ - قـرآن کتابـی اسـت کـه فهـم‌هـای عـادی می‌تواننـد آن را بـفهـمند، و بـه مطالـب آن بـرسنـد،

۲ - آیات قرآن مفسر یکدیگرند،

(۴۸۰) مشخصات قرآن

۳ X - قرآن کتابـی اسـت که قابـل نسـخ و ابطـال، یا تکمیـل و تهـذیب نیست، و هیـچ حاکمی به هیچ وجه نمی‌توانـد بر آن حکومـت کند!

اگر قرآن قـابلیت تکمیـل یـا ابطـال را داشـته باشـد ناچار و به حکم ضـرورت بایـد قابل یک نوع تحول و تغییر باشـد، ولی قرآن که دارای اختلاف نیست، پس تحول و تغییر در آن راه ندارد، و چون قابل تحول و تغییر نیست، نتیجه آن است که قابل نسخ و ابطال و امثـال آن نیز نمی‌باشد! (۱)

عدم تحریف در قرآن به نقل روایات

۱- المیـــزان ج : ۹، ص : ۲۸.

عدم تحریف در قرآن به نقل روایات (۴۸۱)

اخبـار بسیاری از رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق شیعـه و سنـی نقل شده که فرمود:

«در هنگام بروز فتنه‌ها، و برای حل مشکلات، به قرآن مراجعه کنید!» این حدیث دلیل بر تحـریف نشدن قـرآن است.

دلیل دیگر آن حدیث شریف ثقلین است، که از شیعه و سنی به حد تواتر نقل شده است، که رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ـ «به درستی، من در میان شما دو چیز گرانقدر باقی می‌گذارم:

۱ - کتـاب خـــدا ۲ - عترتـم، اهـل بیتـــم!

مـادام که به آن دو تمسـک‌جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد!»

این حدیث دلیل محکمی است بر این‌که قرآن کریم دستخوش تحریف نشده و

(۴۸۲) مشخصات قرآن

نمی‌شود، چه اگر بنا بود قرآن کریم دسـتخوش تحریف شود، معنی نداشت که پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را به کتابی ارجـاع دهـد که دست خـورده و تحریف شـده است، و بـا این شـدت تـأکیـد بفرمایـد: تـا ابـد هر وقـت به آن دو تمســک جوئید گمـراه نمی‌شویـد!

هم‌چنیـن اخبار بسیـاری از طریق رسـول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل بیت علیه‌السلام رسیده که دستـور داده‌انـد اخبـار و احادیث‌شـان را عرضـه به قـرآن کننـد، چه اگر کتـاب الهی تحریف شــده بود، معنائـی برای این‌گونـه اخبـار نبود.

دلیـل دیگر بر عـدم‌تحریف قرآن، روایـاتی‌است‌که در آن‌هـا خود امام‌هـای اهل‌بیت علیه‌السلام آیـات کریمه قـرآن را در هر باب موافـق و عیـن آن‌چه در این قـرآن موجـود عصر ماسـت، قرائت کـرده‌انــد.

از امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین علیه‌السلام وارد شده که قرآن موجود همان

عدم تحریف در قرآن به نقل روایات (۴۸۳)

قرآنی است که از ناحیه خدا نازل شده است، و چیزی که هست ترتیب سوره‌ها و آیات آن غیر آن وضـعی است که در قرآن نوشته

شده به خط حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام بوده است. قرآنی که آن جناب نوشته بود ترتیب دیگری داشت. چیزی که هست، نویسندگان قرآن در زمان ابی‌بکر، علی علیه‌السلام را شرکت ندادند، و هم‌چنین در زمان عثمان، و از همین باب است این‌که به شیعیان خود فرموده‌اند:

ـ «اِقْرَؤُا کَما قَرَءَ النّاسِ!»

ـ «قرآن را به همان طور بخوانید که مردم می‌خوانند!»

مقتضای این روایات این است که اگر در آن روایات دیگر آمده که قرآن علی علیه‌السلام مخالف قرآن موجود در دست مردم است، معنایش این باشد که گفتیم از نظر ترتیب بعضی سوره‌ها یا آیات تفاوت دارد، آن هم سوره یا آیاتی که به هم خوردن ترتیبش

(۴۸۴) مشخصات قرآن

کمترین اثری در اختلال معنای آن ندارد، و آن اوصافی را که گفتیم خداوند قرآن را بدان اوصاف توصیف فرموده، از بین نمی‌برد. هر چند مضامین این اخبار مختلف است، ولی مجموعا دلالت دارند بر این‌که قرآنی که امروز در دست مردم است، همان قرآنی است که از ناحیه خدای‌تعالی بر خاتم‌الانبیاء علیهم‌السلام نازل شده است، بدون این‌که چیزی از او اوصاف کریمه و آثار و برکاتش از بین رفته باشد! (۱)

طرفداران تحریف قرآن، و رد نظرات آن‌ها

۱- المیزان ج : ۲۳، ص : ۱۵۸.

طرفداران تحریف قرآن، و رد نظرات آن‌ها (۴۸۵)

عده‌ای از محدثین شیعه و حشویه و محدثین اهل سنت را عقیده بر این است که قرآن کریم تحریف شده است. اما این به معنای آن است که چیزی از آن افتاده، و پاره‌ای از الفاظ آن تغییر یافته، و ترتیب آیات آن به هم خورده است، ولی تحریف به معنای زیاد شدن یا قاطی شدن چیزی در آن مورد نظر آنان نبوده و هیچ یک از علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی، معتقد نیستند که چیزی به قرآن اضافه شده یا قاطی شده باشد!

جابجائی و عدم ثبت

گروهی از روایات دلالت دارند بر سقوط بعضی از سوره‌ها، یا بعضی آیات، یا برخی جملات، و یا قسمتی از جملات و کلمات و یا حروف قرآن، که در همان صدر

(۴۸۶) مشخصات قرآن

اسلام در موقع جمع‌آوری در زمان ابی‌بکر، و هم‌چنین در موقع جمع‌آوری بار دوم در زمان عثمان، اتفاق افتاده است. هم‌چنین دلالت دارند بر تغییر و جا به جا شدن آیات و جملات.

برخی از اهل حدیث شیعه این گونه روایات را ذکر کرده‌اند. از اهل سنت نیز در صحاح خود مانند صحیح بخاری و مسلم، سنن ابی داود، نسائی، احمد، و سایر جوامع حدیث و کتب تفسیر مانند - آلوسی - آن را ذکر کرده‌اند.

اختلاف بین مصحف‌ها

آن‌چه گفته شد غیر از موارد اختلافی است که بین مصحف عبداللّه بن مسعود با

اختلاف بین مصحف‌ها (۴۸۷)

مصحف معروف در روایات ذکر شده است. و نیز غیر از موارد اختلاف مصحف ابی‌بن کعب با مصحف عثمانی است، و هم‌چنین میان خود مصحف‌های عثمانی است که عثمان دستور داده بود بنویسند و به اقطار بلاد اسلامی آن روز بفرستند.

در زمان عثمان پنج یا هفت مصحف نوشته شده، و به شام، مکه، بصره، کوفه، یمن و بحرین فرستاده شده، و یکی نیز در مدینه نگهداری شده است.

مطابق روایات، هم‌چنین اختلافی از نظر ترتیب میان مصحف‌های زمان عثمان با مصحف‌های دوره ابی بکر وجود دارد. (مثلاً سوره انفال در زمان ابی بکر جزو سوره‌های مثانی و سوره برائت جزو سوره‌های مئین قرار داشت، ولی در زمان عثمان هر دو را جزو سوره‌های طوال قرار دادند.)

مطابق روایات، هم‌چنین اختلافی در ترتیب سوره‌ها وجود دارد. روایات حاکی

(۴۸۸) مشخصات قرآن

است که ترتیب سوره‌ها در مصحف عبداللّه بن مسعود و مصحف ابی بن کعب غیر از ترتیب در مصحف عثمانی است!

مطابق روایات، اختلاف دیگری در میان قرائت‌ها وجود دارد، چه قرائت‌های غیر معروفی است که از صحابه و تابعین روایت شده، که با قرائت معروف اختلاف دارد.

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن

۱ ـ فساد ناشی از تمسک به اخبار برای اثبات تحریف قرآن

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن (۴۸۹)

تمسک به اخبار برای اثبات تحریف قرآن مستلزم حجیت نبودن خود آن اخبار است. (زیرا با تحریف شدن قرآن دلیلی بر نبوت پیغمبر باقی نمی‌ماند تا چه رسد به امامان و حجیت اخبار ایشان!)

پس کسی که به‌اخبار نامبرده استدلال‌می‌کند، تنها می‌تواند به عنوان یکی از مصادر تاریخ به آن تمسک‌جوید، و در تاریخ هم هیچ مصدری متواتر یا مصدری همراه با قراین قطعی که مفید علم و یقین شود، وجود ندارد، و عقل در هیچ یک از آن مصادر مجبور به قبول نیست، چون هر چه هست، همه اخبار آحاد است، که یا ضعیف در سند است و یا قاصر در دلالت، و یا به فرض صحت سند و روشنی دلالت که در نایابی چون کبریت احمر است، تازه بیش‌ازظن چیزی افاده نمی‌کند!

(۴۹۰) مشخصات قرآن

زیرا به فرض این‌که سندش صحیح و دلالتش روشن باشد، لکن ایمن از جعل و دسیسه نیست، چه اخباری که به دست یهود در میان اخبار مسلمین دسیسه شده، آن‌قدر ماهرانه دسیسه شده که از اخبار واقعی خود ما قابل تمیز نیست، و چنین خبری قابل اعتماد نیست.

اگر به سند آن‌ها مراجعه شود، دیده می‌شود یا مرسلند یا اصلاً سند ندارند، و امثال آن!

۲ ـ فساد ناشی‌از مخالفت اخبار با قرآن

این‌گونه اخبار آیه‌ها و سوره‌هائی را نشان می‌دهند که از قرآن افتاده به هیچ وجه شبیه به نظم قرآنی نیست، و گذشته از این‌که به خاطر مخالفتش با قرآن مردود است!

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن (۴۹۱)

مثلاًدربسیاری‌ازموارد، تفسیرآیه‌را با خودآیه اشتباه‌کرده‌اند، یعنی وقتی‌امام علیه‌السلام آیه را خوانده برای تفسیر عبارتی را اضافه کرده، ولی نگفته که آیه چنین نازل شده است! مانند: «یَأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ (فی علی)» و حال آن‌که روایت نمی‌خواهد بگوید که (فی علی) جزو قرآن بوده، بلکه می‌خواهد بفرماید، آیه در حق آن جناب نازل شده است.

۳ ـ فساد ناشی از نفوذ اسرائیلیات

دسیسه و جعل چنان در روایات شایع بوده که اگر کسی به روایات مربوط به خلقت و ایجاد و قصص انبیاء سلف و امت‌های گذشته و هم‌چنین به اخبار وارده در تفاسیر

(۴۹۲) مشخصات قرآن

آیات و حوادث صدر اسلام، مراجعه نماید، هیچ تردیدی در آن برایش باقی نمی‌ماند!

آری، دشمنان خوب فهمیده بودند که اگر بتوانند به قرآن دستبردی بزنند، و حجیت این قلعه حصین را که جمیع معارف دینی، و سند زنده و جاوید نبوت، و مواد دعوت در آن متحصن است، مختل سازند، امر نبوت حضرت خاتم الانبیاء، بدون کمترین دردسری باطل می‌شود، و شیرازه دین اسلام از هم می‌گسلد، و دیگر بر بنای اسلام سنگی روی سنگ قرارنمی گیرد.

عجب این‌که، این گونه علمای ساده اندیش دینی که در مقام استدلال بر تحریف قرآن برمی آیند به روایاتی که منسوب به صحابه یا ائمه اهل بیت احتجاج می‌کنند، هیچ فکر نمی‌کنند که چه می‌کنند!

اگر حجیت قرآن باطل شود، نبوت و معارف دینی همه باطل می‌شود، و

نظرات علامه طباطبائی در رد نظریه تحریف قرآن (۴۹۳)

می‌ماند قول یک صحابه که باید نبوت پیامبر و قرآنش را با آن قبول کنیم!!؟

۴ ـ فساد ناشی از سوره‌ها و آیه‌های ساختگی

روایات‌تحریف، آیات‌و سوره‌هائی‌را سوای قرآن اسم‌می‌بردکه‌از نظراسلوب و نظم هیچ شباهتی به نظم قرآن ندارند.

اگر خواننده خود مراجعه کند، بهتر می‌فهمد. مثلاًـ سوره خلع، سوره حفد، سوره ولایت، و غیر آن، که پاره‌ای از روایات آن را آورده‌اند. اقاویل و پریشان گوئی‌هائی است که سازنده‌اش از نظم قرآنی تقلید کرده، و نتیجه‌اش این شده که اسلوب عربی مألوف و معمولی را هم از دست داده است، و چیزی گفته که هر طبع و ذوقی از شنیدن

(۴۹۴) مشخصات قرآن

آن دچار تهوع می‌شود!

موضوع قرآن علی علیه‌السلام

طرفداران تحریف قرآن، روایتی را مورد استدلال خود قرار داده‌اند که از عامه و خاصه نقل شده است، که علی علیه‌السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مردم کناره گیری کرد و بیرون نیامد مگر برای‌نماز، تا آن‌که قرآن‌را جمع‌آوری کرد، و آن‌گاه آن را از خانه بیرون آورد و به مردم ارائه داد، و اعلام کرد که این آن قرآنی است که خداوندتعالی‌بر پیغمبرش نازل فرموده‌است، و من آن‌را جمع‌آوری کردم. مردم او را رد کردند، و قرآن او را نپذیرفتند. و به قرآنی‌که «زید بن ثابت» جمع کرده بود اکتفا کردند.

موضوع قرآن علی علیه‌السلام (۴۹۵)

فساد ناشی از قبول نظریه رد قرآن علی

مرحـوم علامه طباطبائی در المیـزان این نظریـه را چنین رد می‌کند:
- صـرف جمـع آوری امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام قرآن کریم را، و عرضه داشـتن بر اصـحاب و نپـذیرفتن آنـان، دلیـل نمی‌شود بر این‌که قرآنی که آن جنـاب جمع آوری کرده بود، مخـالف با قرآن دیگران بوده است، و از حقایق اصولی دین و یا فرعی آن چیزی اضـافه داشـته‌است، و بیش‌از این‌احتمال نمی‌رودکه قرآن آن‌جناب ازنظر ترتیب سوره‌ها و یا آیه‌های یک سوره، که به تدریـج نازل شده است، با قرآن سایرین مخالفت داشته است، آن هم مخالفتی که به هیچ یک از حقایق دینی برخورد نداشته است!
ـ چه اگر غیر از این بود، و واقعا قرآن آن حضرت حکمی یا احکامی از دین خدا را
(۴۹۶) مشخصات قرآن
مشـتمل بوده که در قرآن‌های دیگر افتاده بوده است، امیرالمؤمنین به آن سادگی از آن دست برمی‌داشت؟ نه بلکه به طور قطع با آن محـاجه می‌کرد! در تمـام احتجاجـات امیرالمؤمنین که نقـل شـده، حتی یـک مورد هم نقـل نشـده که آن جناب درباره امر ولایت و خلافت خود یا در امر دیگری آیه و یا سوره‌ای خوانـده باشد که در قرآن‌های خود آنان نبوده باشد، و آن جناب ایشان را به خیانت در قرآن متهم کرده باشد!؟

قرآن و تأیید صـاحبان مصحف

کسـانی بـه غیر آن قرآنی کـه زیـدبن ثـابت بـه امر ابـوبکر و در نـوبت دوم به امر عثمـان نـوشت، قرآن دیگری داشـتند، ماننـد علی علیه‌السلام ، ابی بن کعب، عبداللّه بن مسعود؛ چیزی را
قرآن و تأیید صـاحبان مصحف (۴۹۷)
از آن‌چه که در قرآن دائر در میان مردم بود، انکار نکردند، و نگفتند که فلان چیز غیر قرآن و یا داخل قرآن شده است!
تنها چیزی که از نامبردگان در مخالفت با آن قرآن رسـیده، این است که از ابن‌مسـعود نقل شـده که او در قرآن خود، معوذتین (دو سوره قل اعوذ) را ننوشـته بود، و می‌گفت این‌ها دو حرز بودند که جبرئیل برای رسول خدا صـلی‌اللهعلیه‌وآله آورد تا حسن و حسین را بـا آن حرز کنـد، و از گزنـد حوادث بیمه سـازد، ولی بقیه اصـحاب هم این سـخن را از ابن‌مسـعود رد کردنـد. از امامـان اهل‌بیت علیهم‌السلام به طور متواتر تصریح شده که این دو سوره از قرآن است!

تحریـف یا فراموشی

(۴۹۸) مشخصات قرآن
بحث دیگری وجود دارد که آن را روایات «اِنْساء – از یاد بردن» گویند. این روایات از طریق عامه درباره نسخ و انساء در قرآن وارد شده است، که روایات تحـریف بـه معنـای نقصـان و تغییر قـرآن را حمل بر آن نموده‌اند.
یکی از آن‌ها روایتی است که از ابن عباس نقل کرده‌اند، که گفت:
– از آن‌جائی که بعضـی از آن‌چه در شب بر رسول خـدا صـلی‌اللهعلیه‌وآله وحی می‌شد، او در روز فراموش می‌کرد، آیه – ما نَنْسَـخْ مِنْ ایَةٍ اَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها اَوْ مِثْلِها ـ (۱۰۶ / بقره) نـازل گـردیـــد.
از سـعد بن ابی اوقـاص روایت کرده‌انـد که وقتی آیه «مـا نَنْسَـخْ مِنْ ایَةٍ اَوْ نُنْسِـها...» را «مـا نَنْسَـخْ مِنْ ایَةٍ اَوْ نُنْسِأهـا...،» قرائت کرد. شخصی اعتراض کرد که سعیدبن مسیب

تحریف یا فراموشی (۴۹۹)

آن را «اَوْ نُنْسِهٰا» می‌خواند، تو چرا چنین خواندی؟ سعد گفت: قرآن که بر مسیب و خاندان او نازل نشده، مگر نشنیده‌ای که خدای‌تعالی فرماید: «سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسی ـ به‌زودی برایت می‌خوانیم تا فراموش نکنی!» (۶ / اعلی) و نیز می‌فرماید: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ اِذا نَسيتَ – به یاد آر پروردگارت را هر گاه که فراموش کردی!» (۲۴ / کهف)

علامه طباطبائی می‌فرماید:

– مقصود سعد از اشتهاد به این دو آیه این بوده که خداوند نسیان را از پیغمبر برداشته و دیگر در حق او «نُنْسِأها» معنی ندارد، بدین جهت من آن را «نُنْسِأها» خواندم، که از ماده «نسی» به‌معنای ترک و تأخیر است.

خلاصه معنای «ما نَنْسَخْ مِنْ ایَةٍ،» این است که آیه را از کار بیندازیم، نه این‌که تلاوتش را نسخ کنیم، و این چنین نسخ در آیات قرآنی هست، مانند: آیه صدقه دادن

(۵۰۰) مشخصات قرآن

برای نجوا و بیخ گوشی صحبت کردن، که عملش نسخ شده، و دیگر صدقه دادن واجب نیست، ولی تلاوتش باقی مانده است!

ولی معنی «اَوْ نُنْسِأها» این است که آیه را به کلی ترک کنیم، یعنی از میان آنان براندازیم، هم عمل به آن و هم تلاوت آن را متروک سازیم!

از برخی روایات استفاده می‌شود که نسخ را در حکم می‌دانند یعنی حکمش از بین رفته و خودش باقی مانده است، ولی روایاتی که تلاوت آیه را از بین رفته می‌دانند، مخالف صریح قرآنند! (۱)

۱– المیـــــــــزان ج : ۲۳، ص : ۱۶.

تحریف یا فراموشی (۵۰۱)

فصل سیزدهم:ناسخ و منسوخ در قرآن

نسخ یا تمام شدن عمـر حکمی‌از احکام

«ما نَنْسَخْ مِنْ ایَةٍ اَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها اَوْ مِثْلِها...!» (۱۰۶ و ۱۰۷ / بقره) «ما هیچ آیتی را نسخ نمی‌کنیم، و از یادها نمی‌بریم، مگر آن‌که بهتر از آن، و یا مثل آن را، می‌آوریم! مگر ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی قادر است؟! مگر ندانسته‌ای که ملک آسمانها و زمین از خداست، و شما به غیر از خدا هیچ سرپرست و یاوری ندارید؟!»

(۵۰۲)

این دو آیه مربوط به مسئله «نسخ» است. معلوم است که «نسخ» به آن معنائی که در اصطلاح فقها معروف است، از این آیه گرفته شده است، یعنی «کشف از تمام شدن عمر حکمی از احکام».

از نظر آیه نامبرده، نسخ باعث نمی‌شود که خود «آیت» نسخ شده و به کلی از عالم هستی نابود گردد، بلکه «حکم» در آن عمرش کوتاه است، چون به وضعی وابسته است که با نسخ، آن صفت از بین می‌رود.

و آن صفت، «صفت آیت» و «علامت بودن» است. پس خود این صفت به همراه مطلب آخر آیه به ما می‌فهماند که مراد به «نسخ» از بین بردن اثر آیت، از جهت آیت

نسخ یا تمام شدن عمر حکمی از احکام (۵۰۳)

بودنش است، یعنی از بین بردن علامت بودنش، با حفظ اصلش. پس با نسخ «اثر آن آیت» از بین می‌رود، و اما «خود آن آیت»

باقی است، حال اثر آن یا تکلیف شرعی است، و یا هر چیز دیگر!

آیه فوق کلمه «نسخ» و «نسیان» را کنار هم قرار داده است، و چنین معنی می‌دهد که ما عین یک آیـت را به کلی از بین نمی‌بریـم، و یا آن‌که یـادش را از دل‌های شما نمی‌بریـم مگر این‌که آیتـی بهتر از آن یا مثـل آن را می‌آوریم!

آیت چیست؟

و امـا این که آیت بـودن یک آیت بـه چیست؟ باید گفته شود:

(۵۰۴) مشخصات قرآن

- «آیت‌هـا» مـختلـفنـد،

- «حیثیـات» مـختلفنـد،

- «جهات» نیز مختلفند.

- بعضـی از قرآن آیتی است برای خـدای سبحان، به اعتبـار این‌که بشر از آوردن مثل آن عاجـز است!

- بعضـی دیگر که احکام و تکالیف الهی را بیان می‌کند، آیات اویند، بدان جهت که در انسان‌ها ایجاد تقوی می‌کنند، و آنان را به خدا نزدیک می‌سازند!

- موجـودات خـارجی نیز آیـات او هسـتند، بـدان جهـت که بـا هسـتی خـود، وجـود صـانع خـود را بـا خصوصـیات وجودی‌شـان از خصوصیات صفات و اسماء حسنای صانعشان حکایت می‌کنند!

آیت چیست؟ (۵۰۵)

ـ انبیاء خدا و اولیاء او نیز آیات او هستند، بدان جهت که هم با زبان و هم با عمـل خـود، بشـر را بـه سـوی خـدا دعوت می‌کنند!

بنابراین، کلمه «آیت» مفهومی‌داردکه دارای «شدت و ضعف» است.

ـ بعضـی آیات از بعض دیگـر در آیت بـودن بزرگ‌تـر هستنـد:

«لَقَدْرَای مِنْایاتِرَبِّهِالْکُبْری!» (۱۸/نجم)

از لحاظ «جهات» نیز اختلاف آیات وجود دارد:

- بعضـی آیـات در آیـت بودن تنهـا یک جهت دارند، یعنی از یک جهت نـمـایشگـر و یـاد آورنـده صـانـع خـویـشنـد.

- بعضـی دیگـر از آیـات دارای جهات بسیارند!

(۵۰۶) مشخصات قرآن

نسخ جهـــات آیت

با توجه به توضیحات بالا، «نسخ آیت» نیز دو جور است :

۱ ـ نسخ یک‌آیت به‌همان یک «جهت» که دارد، مثل این‌که‌به کلی آن را نابود کند،

۲ ـ نسـخ آیتی که از چند جهت آیت است، فقط از یک جهت خاص نسخ می‌شود، و جهت دیگرش را به آیت بودن باقی بگذارد، مانند آیات قرآنی، که هم از نظر بلاغت آیت و معجزه است، و هم از نظر حکم، آن‌گاه «جهت حکمی» آن را نسخ کنـد، و جهت دیگرش هم‌چنان آیت باشد!

آیات منسوخ نوعا لحنی دارنـد که به طور اشاره می‌فهمانند که به زودی نسخ خـواهند شـد، و حکـم در آن بـرای ابـد دوام نـدارد، مانند آیه :

نسخ جهات آیت (۵۰۷)

- «فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتّی یَأْتِیَ اللّهُ بِاَمْرِه!» - فعلاً عفو کنید، نادیده بگیرید، تا خداوند امر خود را بفرستد!» (۱۰۹/بقره)

که به روشنی می‌فهماند که حکم عفو، گذشت دائمی نیست، و به زودی حکم‌دیگر خواهد آمد، که بعدها به صورت حکم جهاد آمد. (۱)

توضیح علی علیه‌السلام از آیات ناسخ و منسوخ

«ما نَنْسَخْ مِنْ ایَةٍ اَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها اَوْ مِثْلِها...!» (۱۰۶/بقره)

۱- المیزان ج : ۲، ص : ۵۷.

(۵۰۸) مشخصات قرآن

«امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از معرفی عده‌ای از آیات منسوخ، و آیاتی که آن‌ها را نسخ کرده، فرموده است:

آیه «وَ ما خَلَقْتُ‌الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلّالِیَعْبُدُونِ - من جن و انس‌را نیافریدم‌مگر برای‌این‌که «عبادتم» کنند!» (۵۶/ذاریات) با آمدن آیه‌زیر نسخ شده است:

- وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفینَ، اِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ، وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ - و لایزال در اختلافند، مگر آن‌هائی که پروردگارت به آن‌ها «رحم» کرده باشد، و به همین منظور هم خلق‌شان کرده است!» (۱۱۸ و ۱۱۹ / هود) (نقل از تفسیر نعمانی)

ملاحظه می‌شود که در آیه اولی، «هدف خلقت» را «عبادت» معرفی کرده است. در آیه دومی می‌فرماید: «هدف از خلقت آن‌ها»، «رحم کردن» به آن‌هاست!

توضیح علی علیه‌السلام از آیات ناسخ و منسوخ (۵۰۹)

آیه اولی غرض از خلقت را «پرستش خدا» معرفی می‌کرد، در حالی که می‌بینیم بسیاری از مردم از عبادت او سر باز می‌زنند، و از سوی دیگر خدای‌تعالی هیچ‌گاه در هدف‌های خود مغلوب نمی‌شود، پس چرا در این آیه غرض از خلقت همگی را عبادت دانسته است؟

آیه دوم توضیح می‌دهد که:

- خداوند، بندگان را بر اساس امکان اختلاف آفریده است، و در نتیجه لایزال در مسئله هدایت‌یافتن و گمراه‌شدن مختلف خواهند بود. این اختلاف دامنگیر همه آنان می‌شود، مگر آن عده‌ای که عنایت خاص خدائی دستگیرشان شود، و «رحمت هدایتش» شامل حالشان گردد. و برای همین «رحمت هدایت» خلقشان کرده است!

پس آیه دوم برای خلقت، غایت و غرض و هدفی اثبات می‌کند، و آن عبارت است

(۵۱۰) مشخصات قرآن

از «رحمت مقارن با عبادت و اهتداء».

معلوم است که این هدف، تنها در بعضی از بندگان حاصل است، نه در همه، با این‌که آیه‌اول عبادت‌را هدف‌از خلقت همه می‌دانست، در نتیجه جمع بین دو آیه این می‌شود که:

- غایت و هدف خلقت همه مردم بدین جهت عبادت است که خلقت بعضی از بندگان به خاطر خلقت بعضی دیگر است، باز آن بعض دیگر هم خلقتش برای بعض دیگر است... تا آن‌که به «اهل عبادت» منتهی شود، یعنی کسانی که برای عبادت خلق شده‌اند!

پس این صحیح است که گفته شود:

- «عبادت غرض از خلقت همه است!» (۱)

۱- المیزان ج : ۲، ص : ۶۷.

توضیح علی علیه‌السلام از آیات ناسخ و منسوخ (۵۱۱)

ناسخ و منســوخ، و قَضا و بَداء

«ما نَنْسَخْ مِنْ ایَةٍ اَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها اَوْ مِثْلِها...!» (۱۰۶/ بقره)

ادامه روایات اسلامی درباره آیات ناسخ و منسوخ در قرآن، به موضوع بسیار با اهمیت دیگر می‌پردازد، که در آن چگونگی ورود انسان‌ها به بهشت و دوزخ مشخص گردیده است:

۱ - «امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: آیه - وَ اِنْ مِنْکُمْ اِلاّ واِرِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْما مَقْضِیّا - احدی از شما نیست، مگر آن‌که به دوزخ وارد می‌شود، و این قضای حتمی

(۵۱۲) مشخصات قرآن

پروردگار توست!» (۷۱ / مریم)

نسخ شده به وسیله آیه :

- الَّذینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنّاالْحُسْنی اُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ، لا یَسْمَعُونَ حَسیسَها وَ هُمْفی مَااشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ، لایَحْزُنُهُمُ‌الْفَزَعُ‌الاَکْبَرُ!»(۱۰۱تا۱۰۳/انبیاء)

- «کسانی که از ما بر ایشان احسان تقدیر شده، آنان از دوزخ به دورند، و حتی صدای آن را هم نمی‌شنوند، و ایشان در آن‌چه دوست بدارند جاودانه‌اند، و فزع‌اکبر هم اندوهناکشان نمی‌کند!» (نقل از تفسیر نعمانی)

البته توهم نشود که آیه اولی به طور عموم همه را محکوم می‌داند به این که داخل دوزخ شوند، و آیه دومی این عموم را تخصیص می‌زند، و حکم آن را مخصوص کسانی می‌کند که قلم تقدیر بر ایشان احسان ننوشته است!

ناسخ و منسوخ، و قضا و بداء (۵۱۳)

چنین نیست! زیرا آیه اولی حکم خود را قضای حتمی خدای‌تعالی می‌داند، و قضای حتمی قابل رفع نیست، و نمی‌شود ابطالش کرد. این موضوع با دلیل ناسخ فقط قابل بیان و توجیه می‌باشد.

(رجوع شود به تفسیر آیه فوق در المیزان" سوره انبیاء آیه ۱۰۱ "که در این‌جا از تفصیل آن می‌گذریم)

۲ - «امام باقر علیه‌السلام فرمود:

- یک قسم از نسخ «بَداء» است، که آیه

- «یَمْحُو اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتبِ،» (۳۹ / رعد) مشتمل بر آن است.

و نیز داستان نجات قوم یونس از این قرار است.» (نقل از تفسیر عیاشی)

(۵۱۴) مشخصات قرآن

وجه مطلب فوق واضح است، چون نسخ هم در تشریع و احکام است، و هم در تکوین، و نسخ در تکوین، همان «بَداء» است، که امام فرمود - نجات قوم یونس یکی از مصادیق آن است!

۳ - در بعضی اخبار از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده که مرگ امام قبلی، و قیام امام بعدی در جای او را، نسخ خوانده‌اند. (۱)

۱- المیزان ج : ۲، ص : ۶۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹